

جستارهایی در

# جامعه‌شناسی هیأت‌های مذهبی

محسن حسام مظاهری

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله

و على الارواح التي حلت بفنائك

عليك مني سلام الله ابداً ما بقيت و بقي الليل و النهار

و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم

ايها العزيز

اهلنا و مسنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة

فاوف لنا الكيل و تصدق علينا

ان الله يحب المتصدقين

مقدمه ..... ۵

**فصل ۱: عزاداری در بستر تاریخ / ۹**

آغاز عزاداری امام حسین (علیه السلام)

نخستین مجالس عزا؛ پس از عاشورا

عزاداری اهل بیت در ایران

دوران آل بویه؛ رسمیت یافتن مجالس عزاداری اهل بیت در ایران

دوران سلجوقیان؛ حیات مخفی

دوران مغول؛ استمرار بی ثبات

دوران تیموریان؛ پیدایش مجالس «روضه»

دوران صفویه؛ رشد و گسترش

دوران قاجار؛ غلبه‌ی زواید و حواشی بر اصل

دوران پهلوی؛ سیاست دوگانه

دوران انقلاب اسلامی؛ نقطه عطف

خلاصه‌ی فصل / ۲۸

**فصل ۲: تعریف و گونه‌بندی هیئات / ۳۱**

تعریف «هیأت»

گونه‌بندی‌های بر اساس «سازمان»

گونه‌بندی‌های بر اساس «مخاطب»

مدل «ساختی - کارکردی»

خلاصه‌ی فصل / ۴۶

یادداشت‌های فصل

**فصل ۳: هیأت‌های سنتی / ۴۸**

هیأت‌های سنتی؛ از آغاز تا امروز

سازمان هیأت سنتی

مخاطب هیأت‌های سنتی

مداحی سنتی

خلاصه‌ی فصل / ۶۶

#### فصل ۴: هیأت‌های انقلابی دوران جنگ / ۶۹

هیأت‌های انقلابی دوران جنگ؛ از آغاز تا امروز

کارکردهای هیأت‌های انقلابی دوران جنگ

سازمان هیأت‌های انقلاب دوران جنگ

مخاطب هیأت‌های انقلابی دوران جنگ

مداحی انقلابی دوران جنگ

خلاصه‌ی فصل / ۸۷

#### فصل ۵: هیأت‌های انقلابی دوران صلح / ۹۰

هیأت‌های انقلابی دوران صلح؛ از آغاز تا امروز

کارکردهای هیأت‌های انقلابی دوران صلح

سازمان هیأت‌های انقلابی دوران صلح

مخاطب هیأت‌های انقلابی دوران صلح

خلاصه‌ی فصل / ۱۱۴

یادداشت‌های فصل

#### فصل ۶: هیأت‌های پاپ / ۱۱۷

هیأت‌های پاپ؛ از آغاز تا امروز

جریان‌های اجتماعی مؤثر بر هیأت‌های پاپ

کارکردهای هیأت‌های پاپ

سازمان هیأت‌های پاپ

مخاطب هیأت‌های پاپ

گرایش دینی هیأت‌های پاپ

مداحی پاپ

ادبیات هیأت‌های پاپ

خلاصه‌ی فصل / ۲۶۱

یادداشت‌های فصل

فصل ۷: شبه‌هیأت‌ها (هیأت‌های کاذب) / ۲۷۰

هیأت‌هایی که «هیأت» نیستند

خلاصه‌ی فصل / ۲۸۲

فصل ۸: موسیقی مذهبی؛ موسیقی غیرمذهبی / ۲۸۴

دوره‌های تعامل موسیقی مذهبی و موسیقی غیرمذهبی

مقایسه تطبیقی موسیقی سنتی و مداحی سنتی

مقایسه تطبیقی موسیقی پاپ و مداحی پاپ

خلاصه‌ی فصل / ۳۱۳

یادداشت‌های فصل

فهرست‌ها / ۳۲۵

فهرست نمودارها

فهرست قاب‌ها

فهرست ارجاعات قاب‌ها

فهرست شکل‌ها

فهرست جدول‌ها

فهرست منابع و مآخذ / ۳۳۶

## مقدمه

### درآمد

تاریخ مذهب تشیع، در بیش‌تر مقاطع خود، تاریخ اقلیت مبارزی است، که همواره تحت فشار و ستم حاکمان زیسته‌اند. اما هیچگاه - چه با سلاح «تقیه» و چه با سلاح «جهاد» - در برابر ظلم سر خم نکرده‌اند، و مرگ سرخ را بر زندگی خونین ترجیح داده‌اند.

حافظه‌ی ایران‌زمین - به عنوان مهد این مذهب - آکنده از خاطره‌ی قیام‌ها و شورش‌های بسیاری، در مقام دفاع از مکتب اهل بیت و ولایت علی (علیه‌السلام)، و ردّ خاندان جور است.

«شهادت»، «قیام»، «جهاد»، «عدالت‌طلبی» و «انتظار»، مفاهیم کلیدی تشیع محسوب می‌شوند، که همه ریشه در اصول این مذهب (:) «عدل» و «امامت» داشته، و در «نارضایتی از وضع موجود، و حرکت در جهت وضع موعود» تجسم یافته‌اند. و در این میان، واقعه‌ی عاشورا و قیام خونین حضرت اباعبدالله‌الحسین (علیه‌السلام)، همواره منبع الهام‌بخش و سرچشمه‌ی جوشانی برای این روحیه‌ی سلحشوری و سازش‌ناپذیری بوده‌است.

خون‌خواهی حسین و یاران‌اش، نه فقط منحصر به یکی دو قیام، در یکی دو مقطع تاریخ، بلکه به حکم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، تمام مردمان در تمام اعصار را شامل شده و می‌شود؛ تا قیام موعود (علیه آلاف التحیه والثناء)، که منتقم آخرین است. رمز این که حیات تشیع با زنده‌نگهداشتن خاطره‌ی این واقعه گره خورده، همین جاست. ابتکار تشکیل مجالس سوگواری و اقامه‌ی عزای سالار شهیدان - که اول بار توسط خود ائمه‌ی طاهرین (صلوات الله علیهم اجمعین) صورت گرفت و در طول تاریخ توسط پیروان راستین‌شان استمرار یافت - محمل مناسبی شد برای این امر. علی‌الخصوص در عصر خفقان خلفای اموی و عباسی، که شیعه در معرض هجمه‌ی سنگین تبلیغات مسموم دستگاه حاکمیت [به ظاهر] اسلامی قرار داشت.

لذاست که در طول تاریخ می‌بینیم، هرگاه اندک مجال و خرده آزادی نسبی‌ی فراهم شده‌است، این مجالس، رنگ علنی یافته‌اند و در باقی مقاطع هم، در خفا به حیات پنهان خود ادامه داده‌اند. این روند ادامه یافت تا عصر حاکمیت دیلمیان که برای اولین بار، «آل بویه»، یک دولت شیعی- ایرانی تشکیل دادند و در مقام رقابت و تعارض با دستگاه خلافت عباسی، به این مجالس وجهه‌ی رسمی بخشیده و آن‌ها را به شکل دسته‌جات سوگواری، منسجم نمودند. اولین نمونه‌های آن‌چه که ما امروز تحت عنوان: دسته‌های عزاداری و هیأت‌های مذهبی می‌شناسیم، به این دوره مربوط می‌شود. پس از این عصر نسبتاً کوتاه، و مصادف با حاکمیت مغولان و تیموریان، باز دسته‌جات مذکور، به کنج عزلت می‌کوچند؛ اما دیری نمی‌پاید که با ظهور بزرگ‌ترین و مقتدرترین دولت شیعی، «صفویه»، و علی‌الخصوص دوران سلطنت «شاه عباس اول»، برای همیشه دیگر از نهران خانه برون آمده و توسعه‌ی روزافزون می‌یابند.

نقطه‌ی عطف دیگر، عصر «قاجار» و به‌خصوص عهد ناصری است که دسته‌های مذکور، با آمیختگی و همراهی هنر تازه‌تأسیس «تعزیه» رواج چشم‌گیری می‌یابند.

پس از این دوره هم، هیئات مذهبی به عنوان یک خرده‌نظام قوی در دستگاه تبلیغ مذهبی، دوشادوش خرده‌نظام «روحانیت [و حوزه]» گسترش یافته و بر قدرت خود افزودند. هرچند با اعمال سیاست‌های نوسازی پهلوی اول، و برنامه‌های دین‌ستیزانه‌ی پهلوی دوم، اندکی از این قدرت کاسته شد؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی، به مثابه‌ی خون تازه‌ای در کالبد این گروه‌ها بود، و تاریخ حیات آنان را وارد مرحله‌ی تازه‌ای کرد. مرحله‌ای که در آن، تحولات گسترده‌ای راه هم در قالب و هم درون‌مایه، پذیرا شدند و از آن شکل [نسبتاً] یک‌سان و مشابه پیشین، به سمت اشکال

متعدد، با هویت‌ها، و تعاریف و کارکردهای مجزا پیش رفتند. ظهور «هیئات انقلابی»، مظهر این تحولات است.

جنگ تحمیلی هشت‌ساله، و دوران پس از آن - که به «سازندگی» موسوم شد - هم هرکدام به فراخور مقتضیات و خصایص خود، اثرات قابل توجهی را بر این روند، به جا گذاشتند. در سال‌های اخیر هم به تبع تغییرات فضای فرهنگی-مذهبی کشور، با گونه‌های جدید و کاملاً متمایزی از هیئات روبرو هستیم، که «هنجارشکنی» و «ساختارشکنی» از ویژگی‌های اصلی آن‌ها محسوب می‌شود و امروز، رشد قارچ‌گونه‌ای را تجربه می‌کنند. از این هیأت‌های نوین، به دلایلی که ذکر خواهد شد، در این پژوهش، تحت عنوان: «هیأت‌های پاپ» و «شبه‌هیأت‌ها» نام می‌بریم.

### اهمیت و ضرورت

بررسی روند تطور هیئات مذهبی در بستر تاریخ و از منظر جامعه‌شناختی، فی‌نفسه شاید موضوعی باشد در کنار هزاران موضوع دیگری که به مسایل فرهنگی-اجتماعی جامعه‌ی ایران امروز مربوط می‌شوند. منتهی آن‌چه که این موضوع را از صرف قالب کلیشه‌ای مذکور خارج می‌سازد و به آن جنبه‌ی کاربردی و ضروری می‌بخشد، - تا جایی که حتی بشود آن را در زمره‌ی مسایل درجه اول مطرح در آسیب‌شناسی اجتماعی جامعه‌ی امروز گنجانند - «رشد امروزی بی‌سابقه و کاملاً مغایر با روند رشد طبیعی این گروه‌هاست!»

این پدیده‌ی نوظهور، خصوصاً وقتی رنگ «غیرطبیعی» می‌گیرد، که دریا بیم این نرخ مثبت رشد، در اکثر موارد، شامل حال همان گونه‌های جدیدی است که «هنجارشکنی» و «ساختارشکنی» را از خصوصیات متمایز آن‌ها ذکر کردیم.

این مسأله، عکس‌العمل‌های متفاوت جامعه‌ی مذهبی و علی‌الخصوص خرده‌نظام «روحانیت» (: مرجعیت هنجاری دینی) را در پی داشته است. تا آن‌جا که بعضاً از آن به یک «زنگ خطر» و «انحراف بدعت‌آمیز» تعبیر کرده و در مواردی به معارضه و مقابله با آن برخاسته‌اند.

---

۱- با نرخی حدود ۳۰ درصد، در سال گذشته. نقل از: سایت «بازتاب»

## روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، عمدتاً «میدانی» و «تحلیل محتوا»ی متون مربوطه بوده است. در بخش میدانی، کار مشاهده همراه با مشارکت و غیرهمراه با مشارکت بوده، و در بخش تحلیل محتوا، بررسی کتب، مقالات و مجالس هیئات، پیاده شده از نوارهای کاست، فیلم‌ها و سی‌دی‌هاست.

## رویکرد نظری

رویکرد کلی در پژوهش حاضر، غالباً مبتنی بر یک نگاه «ساختی - کارکردی» در بستر تاریخ است، که البته در مورد بعضی گونه‌های متأخر، رنگ «انتقادی» هم به خود می‌گیرد.

## بخش‌های پژوهش

در این پژوهش، - ان شاء الله - پس از بررسی گونه‌بندی‌های مختلف هیئات، به تبیین تاریخی و تحلیلی شکل‌گیری تحولات و حیات مستمر این گروه‌ها در مقاطع مختلف پرداخته خواهد شد و خصوصاً تحولات اخیر با توجه بیش‌تر مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. به آن امید که از قِبَل نقد گونه‌های شایع امروز، بتوان به یک الگوی مطلوب و متفاوت دست یافت؛ و این تلاش مختصر، آغازی باشد برای آسیب‌شناسی و اصلاح امر خطیر هیئات مذهبی.

## سپاسگزاری

لازم است در این جا از همه ی عزیزان اساتید و دوستانی که در این پژوهش مرا یاری دادند، صمیمانه تقدیر و تشکر کنم؛ به خصوص از پدر و مادر عزیزم و استاد گرامی آقای دکتر رحمت الله صدیق سروسستانی و نیز جناب حجت الاسلام محمدرضا زائری؛ که گسترده شدن و استمرار این پژوهش، بی راهنمایی‌های مشفقانه و راهگشای این بزرگواران، بی شک ممکن نمی‌شد.

بعون الله الملك الاعلی

محسن حسام مظاهری

تیرماه ۸۳



## فصل ۱

### مجالس عزاداری؛

### در بستر تاریخ

اصل عزاداری و مرثیه‌سرایی برای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) ریشه در فرهنگ غنی تشیع دارد و پشتوانه استوار آن اولاً کلام گهربار ائمه دین (علیه‌السلام) است که به صورت احادیث و روایات در متون روایی ما بر این عمل اصرار می‌ورزند. ثانیاً سیره و روش عملی آن بزرگواران بر انجام مراسم عزاداری برای امام حسین (علیه‌السلام) و شهدای کربلا تأکید فراوان دارد. در متون دینی روایات متعددی درباره ثواب و پاداش فراوان برای عزاداری و مرثیه‌سرایی و زیارت مرقد شریف حضرت امام حسین (علیه‌السلام) وارد شده است. در این روایات، نوحه‌سرایان به گریاندن مردم در مصایب اهل بیت (علیهم‌السلام) تشویق می‌شوند و شاعران و مرثیه‌سرایان به سرودن اشعار در رثای امام حسین (علیه‌السلام) و گریاندن مردم ترغیب می‌کردند و عمل آنان موجب جلب رضای خدا و نیل به بهشت جاودان معرفی می‌شود.<sup>۱</sup>

---

۱\_ نگاه کنید به: المجلسی، ج ۴، ۱۴۰۳: ۲۷۸-۲۹۶

## آغاز عزاداری امام حسین (علیه السلام)

تاریخ و منشأ عزاداری و گریه بر امام حسین (علیه السلام) با توجه به احادیث و روایات فراوان، قدمتی بس کهن دارد و به همان آغاز خلقت آدم برمی گردد. در گنجینه ماندگار و ارزشمند بحارالانوار، علامه مجلسی روایاتی در باب نحوه ی عزاداری و ذکر مصیبت پیامبران بر سیدالشهدا نقل شده است.<sup>۱</sup> طبق این روایات، حضرت آدم (علیه السلام) در هنگام تلقین کلمات و اسماء خمسه طیبه (پنج تن آل عبا)، حضرت نوح (علیه السلام) به هنگام ترس از غرقاب و توسل به خمسه، حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام ذبح اسماعیل، حضرت اسماعیل (علیه السلام) به هنگام چرای گوسفندان کنار شط، حضرت زکریا (علیه السلام) به هنگام فمیدن تأویل کهیعیص، حضرت سلیمان (علیه السلام) به هنگام آرامش بعد از طوفان و باد، حضرت موسی (علیه السلام) به هنگام پاره شدن کفش و خون ریزی، حضرت عیسی (علیه السلام) در اثنای سیر از کربلا و مواجهه با شیر و نهایتاً نبی مکرم اسلام (صلوات الله علیه و آله) به دفعات و در پیشآمدهای بسیار به یاد واقعه ی عاشورا اظهار سوگواری و تعزیت کرده اند. (حجازی، ۸۲: ۱۵-۱۶) و (محمدی نیا، ۸۳: ۳۰-۴۴)

## نخستین مجالس عزاء؛ پس از عاشورا

پس از واقعه ی عاشورا، مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) نخستین بار در روز یازدهم محرم سال ۶۱ هجری در کنار اجساد مطهر شهیدان توسط اهل بیت (علیهم السلام) برگزار شد. بعد از آن، هنگام ورود کاروان اسیران به کوفه، امام زین العابدین و حضرت زینب و ام کلثوم (علیهم السلام) برای مردم کوفه، که برای تماشا آمده بودند، سخنرانی کردند. در پی این سخنرانی‌ها، صدای ضجه و گریه از خانه‌ها و مردم کوفه بلند شد. که به نوعی عزاداری برای شهدا و افشاگری امویان بود. پس از ورود کاروان اسرا به شام، و خطابه خوانی امام سجاد (علیه السلام) در شام، یزید به اهل بیت امام حسین (علیه السلام) اجازه داد که عزاداری کنند و آنان به مدت سه روز، به طور رسمی، در شام عزاداری کردند. عزاداری بعدی در مدینه برپا شد. پس از ورود اهل بیت به مدینه، عزای عمومی بر پا گردید و تمامی مردم مدینه ناله و ضجه کردند. (الموسوی المقرم، ۱۴۱۱: ۳۷۴) پس از آن،

۲\_ نگاه کنید به: همان: ۲۲۳-۲۴۹

حلقه‌های عزاداری توسط اشخاص و افراد سرشناس بر پا شد. از جمله کسانی که در مدینه، مجلس عزاداری بر پا کردند، حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) بود. این عزاداری، مدینه را در آستانه‌ی انفجار و حرکت عمومی قرار داد و عمر بن سعد، جریان را به یزید گزارش داد و اعلام کرد که: «تحقیقاً وجود زینب در مدینه، اندیشه‌ها را تحریک می‌کند. زیرا او سخن‌ور و دانا و باهوش است. خود و کسانی که با او همراهی می‌کنند، در نظر دارند برای خون‌خواهی حسین قیام کنند». همین مسأله سبب شد که آن حضرت به شام یا مصر تبعید شد، و در همان دیار هم رحلت نمود.

#### دوران ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام)

پس از شهادت امام حسین (علیه‌السلام)، ائمه، خود اقامه‌ی عزاداری می‌کردند و شیعیان را به اقامه‌ی عزا و گریه و عزاداری تشویق می‌نمودند. (الموسوی المقرم، ۱۴۱۱: ۹۹)

نقل است که حضرت امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) با یادآوری واقعه‌ی جان‌سوز کربلا، گریه‌های شدید و سوزناک می‌کردند، تا جایی که غلام آن حضرت با مشاهده‌ی حالات آن حضرت می‌گوید: «ای فرزند پیامبر! جانم به فدایت! من می‌ترسم با این وضع جان خود را از دست بدهی». حضرت پاسخ می‌دهند: «من از غم و غصه‌ی شدید خویش، به خداوند شکایت می‌برم. آخر من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. من هرگاه وضع قتل‌گاه فرزندان فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را به یاد می‌آورم، در غم و اندوه جان‌کاهی قرار می‌گیرم و اشک چشم‌ام سرازیر می‌شود». (الفتال النیسابوری، ۶۸: ۱۷۰) و (الطبرسی، ۱۳۹۲: ۳۱۶)

حضرت امام محمدباقر (علیه‌السلام) در خانه‌ی خویش مجلس سوگواری تشکیل می‌دادند و در عزای امام حسین (علیه‌السلام) می‌نالیدند و می‌گریستند و اهل‌خانه را به عزاداری فرا می‌خواندند و آنان، مصیبت حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) را به یک‌دیگر تسلیت می‌گفتند.

عبدالله بن سنان می‌گوید: روز عاشورایی به حضور حضرت امام صادق (علیه‌السلام) رسیدم. آن حضرت را بسیار غم‌ناک و با رنگ پریده، در حالی که اشک هم‌چون مروارید از چشمان مبارک‌اش

جاری بود، یافتیم. علت آن وضع را پرسیدم. فرمود: «مگر نمی‌دانی؟ در چنین روزی جد ما حسین (علیه‌السلام) شهید شده‌است.

هم‌چنین نقل است که حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) به ابوهارون مکفوف دستور می‌دهند، مرثیه بسراید. او مرثیه‌ی خود را می‌خواند و امام (علیه‌السلام) به سختی می‌گیرند. صدای گریه‌ی امام صادق (علیه‌السلام) موجب می‌شود، شیون زنانی که پشت پرده حضور داشتند، در عزای امام حسین (علیه‌السلام) بلند شود. (سپهر، ج ۴، ۶۸: ۱۳۳)

حضرت امام رضا (علیه‌السلام) درباره‌ی سوگواری پدر بزرگوارش، حضرت امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) چنین می‌فرماید: «روش همیشگی پدرم امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) این بود، که هرگاه ماه محرم می‌رسید، پیوسته اندوهناک بود و خنده‌ای در چهره نداشت؛ تا دهه‌ی عاشورا سپری شود. روز عاشورا هم روز گریه و سوگواری و مصیبت او بود.»

درباره‌ی عزاداری حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) چنین آمده است: امام رضا (علیه‌السلام)، دعبل بن علی خزاعی، که شاعر معروف و دوست‌دار اهل بیت (علیه‌السلام) بود را در ایام سوگواری حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) به حضور می‌پذیرند و به او به عنوان یاری‌دهنده‌ی اهل بیت (علیه‌السلام) خوش آمد می‌گویند و سپس از وی می‌خواهند در مصایب جدشان حضرت امام حسین (علیه‌السلام) مرثیه بسراید. دعبل به مرثیه‌سرایی می‌پردازد. حضرت امام رضا (علیه‌السلام) پرده‌ای نصب می‌کنند تا اعضای خانواده، پشت آن قرار گیرند. با ادامه‌ی مرثیه‌ی سوزناک و طولانی دعبل، صدای زنان به شیون و گریه بلند می‌شود. حضرت امام رضا (علیه‌السلام) از شدت گریه و سوگواری پرشور مجلس، چند بار از حال می‌روند. (المجلسی، ج ۴۵، ۱۴۰۳: ۲۵۷)

و نیز روایت شده است از حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام)، که به عبدالله بن حماد بصری فرمود: «به من رسیده که گروهی می‌آیند نزد حسین (علیه‌السلام)، از اطراف کوفه و مردمان از غیر ایشان، و زنانی که برای آن حضرت، نوحه‌گری می‌کنند و و این در نیمه‌ی ماه شعبان است. پس بعضی [قرآن] قرائت می‌کنند، پاره‌ای قصه می‌خوانند - یعنی کیفیت شهادت و سایر مصایب را ذکر می‌کنند، و پاره‌ای نوحه‌گری می‌کنند و گروهی دیگر مرثیه می‌خوانند؟» عبدالله بن حماد بصری پاسخ می‌دهد: «فدایت شوم! آری؛ من نیز پاره‌ای از آن چه می‌فرمایید را دیده‌ام». امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «سپاس خدا را که در میان مردم گروهی را قرار داد که نزد ما می‌آیند و ما را حمایت

می‌کنند و برای ما مرثیه می‌خوانند و دشمنان ما را کسانی قرار داد که بر آنان خرده می‌گیرند. خویشان ما یا غیر آن‌ها، و نیز آنان را تهدید می‌کنند و اعمال‌شان را زشت می‌شمرند.» (نوری طبرسی، ۸۱: ۱۴)

کوتاه سخن آن‌که عزاداری برای امام حسین (علیه‌السلام)، از بعد از واقعه‌ی کربلا، در بین دوستان و شیعیان آن حضرت معمول بود. ولی به دلیل مخالفت‌ها و ستم‌کاری خلفا و حکومت‌های وقت، این کار پیوسته در خفا انجام می‌شد. (امین‌فروغی، ۸۰: ۸)

### عزاداری اهل‌بیت در ایران

اصولاً حاکمیت مذهب تسنن در طی ۹ قرن نخست هجری، صورت مذهبی تاریخ ایران در این دوره است. استثنای اندکی در کنار این حاکمیت وجود دارد که در دولت زیدیان طبرستان، بویه‌یان، دوره‌ی سلطان محمد خدابنده و سربداران نمود یافته است. با این حال، جدای از حاکمیت، در سراسر این ۹ قرن، اولاً تمایلات شیعی در میان بسیاری از سنیان این دیار وجود داشت؛ و ثانیاً تشیع اصیل امامی و نیز تشیع زیدی در میان مناطقی از ایران، رسمیت مردمی و محلی مداوم داشت. در طی این دوران، تشیع اصیل امامی و زیدی ایران، از کوفه و بغداد و سپس نجف و حله تغذیه می‌شد. (جعفریان، ۸۰: ۱۰۹۳)

عزاداری، نخست در ایام محرم در کربلا و جاهای دیگر برگزار می‌شد؛ چون پانزدهم شعبان، روز عرفه، شب عید فطر و اول ماه رجب و غیره. اما از آغاز قرن سوم، عزاداری وضعیت دیگری یافت. در قرن سوم و چهارم و پنجم، هم‌زمان با تشکیل دولت‌های آل‌بویه در عراق و حمدانیون در سوریه و فاطمیون در مصر مذهب شیعه گسترش یافت و مراسم عزاداری توسعه یافت و در بسیاری از شهرها روز عاشورا عزا و تعطیل عمومی اعلام گردید. در این بین، تشکیل حکومت آل‌بویه، از اهمیت خاصی برخوردار است.

### دوران آل‌بویه؛ رسمیت یافتن مجالس عزاداری اهل‌بیت در ایران

تلاش‌های مکرر و بی‌پای نهضت‌های مختلف ایرانی، برای تصرف بغداد و تسلط بر مرکز خلافت عباسی، پس از ناکامی‌های بسیار، سرانجام در سال ۳۲۴ هجری به وسیله‌ی جنبش نوین استقلال‌طلبی ایران به رهبری خاندان آل‌بویه با موفقیت همراه شد. در سال ۳۳۵ هجری بود که

احمد دیلمی، آرزوی دیرین ایرانیان را عملی ساخت و بغداد را اشغال کرد. تصرف بغداد، نه تنها به منزله‌ی پیروزی سیاسی و اقتصادی ایرانیان بر اعراب بود، بلکه مرحله‌ی نوین تکامل اسلام ایرانی (شیعی) در برابر اسلام عرب (سنی) بود. از این به بعد، خلافت عباسیان، اهمیت خود را به عنوان عامل نیرومند سیاسی جهان اسلام از دست داد و تبدیل به یک مقام روحانی و مذهبی شد که تا حد زیادی زیر نفوذ فرمانروایان مستقل و شاهزادگان جامعه‌ی اسلامی بود. این امر، به پیدایش یک روش نامتجانس و ناهماهنگ و اغلب متضاد در قلمروی حکومت عباسیان منجر شد. یعنی در حالی که خلافت و حکومت دولتی در دست خلفای عباسی بود، ولی عمده‌تأ حکومت و سازمان آن، زیر نفوذ آل‌بویه، طرف‌دار خاندان علی (علیه‌السلام) و مشوق روش شیعی بود. (نوذری، ۸۱: ۶ - ۱۷۵)

برخی مواقع، آل‌بویه به عنوان نخستین سلسله‌ی دوازده‌امامی ایرانی به شمار می‌آیند. البته اینان در آغاز، بیش‌تر زیدی بودند و بعد از مدتی، درصدد حمایت از معتزله و شیعه، و احیای شعایر مذهبی شیعه برآمدند. (جعفریان، ۸۰: ۱۱۸۶) اقامه‌ی عزاداری حضرت سیدالشهدا، از جمله‌ی این شعایر بود که پادشاهان آل‌بویه به آن علاقه‌ی فراوان داشته و مردم را نیز به آن تشویق می‌کردند. از بین امرای بویهی، «احمد معزالدوله» (۳۲۴ - ۳۵۶ ق) و «فناخسرو عضدالدوله» (۳۳۸ - ۳۷۲ ق) بیش از دیگران به این امر اهتمام ورزیدند. (امین‌فروغی، ۸۰: ۷)

ابن‌کثیر شامی در *البدایه و النهایه* و ابن‌اثیر در *الکامل* نقل می‌کنند که نخستین‌بار، مراسم سوگواری امام حسین (علیه‌السلام) توسط معزالدوله‌ی دیلمی، پس از غلبه‌ی او بر بغداد، و مطیع کردن بیست و سومین خلیفه‌ی عباسی، «المستکفی بالله»، برپا شد. (امین‌فروغی، ۸۰: ۸) وی احیای واقعه‌ی کربلا را جزو عادات و رویه‌ی مردم قرار داد و لباس ماتم معین کرد و دستور داد بازارها بسته شوند و قصاب‌ها، آش‌پزها و نانواها کارشان را تعطیل کنند. در این روز زنان با موهای پریشان و صورت‌های سیاه و لباس‌های پاره، راه می‌افتادند؛ سیلی بر صورت‌هاشان می‌زدند؛ و از غم و اندوه بر حسین شهید، ولوله و هلهله می‌کردند. (عنصری، ۸۱: ۷۷) از این زمان رسم زیارت قبور ائمه (علیهم‌السلام) رایج گردید و بغداد به دو قسمت مهم شیعه‌نشین (کرخ) و سنی‌نشین تقسیم شد (۳۶۳ هـ ق). هم‌چنین، مقام نقابت علویان هم در زمان آل‌بویه تاسیس شد.

این‌گونه بود که عزای عمومی در میان شیعیان به صورت یک سنت در آمد. در این دوره، اشعار در قالب قصیده سروده می‌شد. ستم‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس در آن‌ها ذکر شده، و مقام و منزلت اهل

بیت(علیهم السلام) بیان می‌گردید. این زمان را همچنین می‌توان دوران آغاز تألیف کتب مقتل دانست.

به طور کلی می‌توان موارد زیر را از مشخصات روضه‌خوانی در این دوره ذکر کرد:

- ۱- تکیه بر اهل بیت(علیهم السلام) به عنوان عترت پیامبر و غصب خلافت توسط بنی‌امیه
- ۲- بیان ستم‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس
- ۳- ذکر مصیبت اهل بیت
- ۴- مراسم عزاداری به عنوان اعتراض به بنی‌امیه و بنی‌عباس و ایادی آنها
- ۵- عزاداری در ایام عاشورا و موسم زیارت
- ۶- مدیحه سرایی و مرثیه سرایی برای امام حسین و اهل بیت.(سایت محرم)

#### دوران سلجوقیان؛ حیات مخفی

این سنت تا پایان حاکمیت آل‌بویه، در ایران رواج داشت. اما پس از آن، و با حاکم شدن سلجوقیان، این آیین مجدداً ممنوع اعلام شد و به خفا رفت. سلجوقیان، که با استقرار در فلات ایران و تماس با مسلمانان، به تازگی به اسلام گرویده بودند، با تعصب به اسلام وابسته گردیده و طریقه‌ی سنی، صورت مذهب رسمی این طوایف چادرنشین شد. خلافت در حال زوال عباسی، که با تسلط شاهزادگان شیعی آل‌بویه مراحل انحطاط خود را می‌گذراند، از ظهور ترکان سلجوقی، به عنوان حامیان نوین مقام خلافت، استقبال کرد و جانی تازه گرفت.(نوذری، ۸۱: ۱۸۲)

در دوره‌ی اول سلطنت سلجوقیان، و اصولاً از دوره‌ی سلطنت «سلطان محمود غزنوی» به بعد، سیاست ضدشیعی بسیار شدید در مشرق ایران اتخاذ شده و شیعیان را آزار می‌دادند. رافضیان(شیعیان) در این دوره در ردیف گبران و ترسایان، یارای تظاهر به مذهب خود و ورود در خدمات عمومی را نداشتند.(حجازی، ۸۲: ۳۲)

در این دوره درگیری شدید بین شیعه و اهل سنت وجود داشت و حکومت‌هایی که پیرو بنی‌امیه و بنی‌عباس بودند، اهل سنت را بر کشتار شیعیان تحریک و از برگزاری مراسم عزاداری منع می‌کردند. به عنوان نمونه، در سال ۴۰۷ هجری در آفریقا و در ماه محرم «معز بن بادیس» لشکریان خود را به

قتل شیعیان دستور داد و اهل سنت را نیز در این امر آزاد گذاشت. لشکریان او، جمع کثیری را در آفریقا کشتند و در آتش سوزاندند و خانه‌هاشان را خراب کردند. جمعی به قصر منصور پناه بردند. اما در محاصره قرار گرفتند و هرکسی از قصر خارج شد، کشته شد. جمعی هم به مسجد جامع پناه بردند؛ اما در آنجا نیز همگان را از بین بردند.

یکی از عوامل زمینه‌ساز این مسأله، به نظر علمای اهل سنت در قبال عمل معزالدوله‌ی دیلمی - در رسمیت بخشیدن به مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) - برمی‌گشت، که آن را یک بدعت بزرگ می‌دانستند؛ اما به جهت غلبه‌ی آل بویه، یارای مقاومت و مخالفت با ایشان را نداشتند. همین مسأله آنان (= اهل سنت) را به انجام اقداماتی تلافی‌جویانه کشاند. از جمله آن‌که در برابر مراسم سوگواری اباعبدالله، آیین سوگواری «مصعب بن عمیر» (از صحابه‌ی پیامبر اکرم) را به وجود آوردند و از سوی دیگر، روز عاشورا را روز عید اعلام کرده و در آن به جشن و پای‌کوبی می‌پرداختند. عمادالدین طبری در *تحفه‌الابرار* به این امر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «خلايق به تبع یزیدیان، در دهه‌ی عاشورا، به عیش و شادمانی می‌گذراندند و در ليله العاشر [شب عاشورا] دست خود را حنا بسته، تا روز به سماع و غنا می‌بودند. چنانچه اهل لار، روز دهم محرم را کالعید دانسته، آن روز را «محیا» گویند؛ و مشایخ و متصوفه‌ی منحوس، در آن روز به استماع دف و نی و سماع می‌پویند». (جعفریان، ۸۰: ۹۵۶)

### دوران مغول؛ استمرار بی‌ثبات

پس از انقراض سلسله‌ی بنی‌عباس در بغداد و سلطه‌ی مغولان بر بخش عظیمی از کشورهای اسلامی، شکل و محتوای مجالس سوگواری به تدریج تغییر یافت. این تغییر شاید بدان جهت بود که سلاطین بنی‌عباس خود را خلیفه‌ی پیامبر می‌دانستند و مدعی حکومت بر مسلمین از جانب اسلام بودند و اطاعت خود را بر مردم واجب شرعی می‌دانستند. مذاهب اهل سنت را، مذهب رسمی و قانونی و شرعی دانسته و از آن‌ها به طور کامل حمایت و پیروی از مذهب شیعه ممنوع کرده بودند، و تشیع در ادارات دولتی و مراجع قضایی رسمیت نداشت. در مقابل این اندیشه، اندیشه‌ی تشیع بود که حکومت را حق اختصاصی و الهی ائمه می‌دانست و شرایط و ویژگی‌های بسیار والایی برای حاکم اسلامی قایل بود.



براساس این دو اندیشه، به طور طبیعی، درگیری بین تشیع و حکومت پدید آمد. مراسم عزاداری، مهم‌ترین محل بروز این اختلاف نظر و جهت‌گیری سیاسی بود. از این رو حکومت‌ها، همواره از مجالس روضه‌خوانی وحشت داشتند. مجالسی که هیچگاه از سیاست جدا نبود.

اما پس از سلطه‌ی مغول، و وحشت بسیار عجیبی که ایجاد کرد؛ و نیز از آن‌جا که مغولان، مدعی حکومت بودند، نه خلافت؛ مراسم عزاداری، دیگر از حالت اعتراض سیاسی خارج شده و به مراسم خاص مذهبی محدود، و نگرش به عزاداری، صرفاً به کسب ارزش اخروی و دوستی با اهل‌بیت (علیهم‌السلام) منحصر شد.

در زمان مغول، شیعی‌گری، نخست در سایه‌ی آزادی‌یی که به کیش‌ها داده شده بود، و دوم به پشتیبانی «سلطان محمد خدابنده» در ایران، پیشرفت بسیار کرد. (کسروی، ۷۹: ۷۶) در این دوره تحریفات زیادی در وقایع عاشورا به وجود آمد و برای بیش‌تر گریاندن و گریه‌کردن، داستان‌های مهیج و زبان‌حال نقل می‌شد و برای این که حکومت‌ها مانع نشوند، به مسأله‌ی سیاست و حکومت پرداخته نمی‌شد.

مشخصات عزاداری در این دوره از این قرار بود:

- ۱- تعمیم و گسترش مراسم عزاداری از ایام محرم و زیارتی به ایام دیگر
  - ۲- برگزاری روضه بیش‌تر برای کسب ثواب و شفاعت ائمه معصومین (علیهم‌السلام)
  - ۳- بیان ستم‌ها و جنایات بنی‌امیه و بنی‌عباس
  - ۴- ذکر فضایل اهل‌بیت (علیهم‌السلام)
  - ۵- زهدگرایی و دخالت‌نکردن در امور حکومت و دوری از دنیا و پرداختن به امور آخرت
  - ۶- گسترش حسینیه‌ها برای برگزاری مراسم عزا
- در این دوره هرکسی ذوق و قریحه‌ی شعری داشت، اشعاری در رثای امام حسین (علیه‌السلام) سرود؛ که بسیاری از آن اشعار، سینه به سینه و یا در دفترهای خطی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد. به طور کلی مراسم عزاداری در سده‌ی هفتم و هشتم، رونق بیش‌تری گرفت و شعرا نیز به سرودن اشعار در رثای امامان خود، و ساختن نوحه برای سینه‌زنی اهتمام ورزیدند. (امین‌فروغی، ۸۰: ۸) و (حجازی، ۸۲: ۳۵-۳۳)

در این دوره، فضایل اهل بیت بیان، و مردم با آن‌ها آشنا شدند. این آشنایی، نقش بسیار مهمی در تداوم خط اهل بیت و تشیع ایفا کرده‌است. هم چنین در این دوره، عزاداری به شکل فعلی رواج یافت؛ که برخی آغاز آن را به شکل زدن بر سر و سینه، به دوران آل بویه نسبت داده‌اند.

#### دوران تیموریان؛ پیدایش مجالس «روضه»

از خلال منابع تاریخی پایان سده‌ی نهم و آغاز سده‌ی دهم روشن می‌شود که در سراسر قلمروی ترکمانان و تیموریان، به ویژه در مناطق اصلی و پایتخت‌ها، گرایش به سوی تشیع وجود داشته‌است. (صفت گل، ۸۱: ۱۳۶) یکی از امرای مشهور تیموری، «سلطان حسین میرزا»، معروف به: بایقرا است که از سال ۸۵۷ تا ۹۱۱ هجری قمری، در هرات و خراسان حکومت می‌کرد. عصر او را درخشان‌ترین دوران تیموریان می‌دانند. (امین فروغی، ۸۰: ۵۷) به اشاره‌ی «مرشدالدوله عبدالله»، از نزدیکان همین سلطان بود که «کمال‌الدین حسین بن علی بیهقی سبزواری»، معروف به: واعظ کاشفی، از عالمان آن روزگار، مهم‌ترین کتاب را برای مجالس عزاداری حسینی نوشت و آن را «روضه‌الشهدا فی مقاتل اهل‌البیت» نامید. روضه‌الشهدا، کتابی است مشتمل بر تاریخ مصیبت‌های پیامبران، و تفصیل احوال امامان شیعه، به ویژه شرح وقایع کربلا؛ که به نثر فارسی تحریر، و با نص عربی و اشعار آراسته شده‌است. این کتاب در همان روزگار، در جامعه‌ی ایرانی بازتاب گسترده‌ای یافت؛ تا جایی که در میان شیعیان ایرانی، دست به دست می‌گشت و حتی پیش از صفویان، در ماه‌های محرم و صفر، بر منبرها خوانده می‌شد. (صفت گل، ۸۱: ۱۳۶) دامنه‌ی این استقبال تا آن‌جا بود که از آن پس، خطبا و واعظ، در مجالس سوگواری اهل‌بیت، این کتاب را بر دست می‌گرفتند و از روی آن می‌خواندند و مردم می‌گریستند. از همین رو و به مرور زمان، این افراد، به «روضه‌خوان» (: کسی که کتاب روضه‌الشهدا را می‌خواند) و این مجالس، به «مجالس روضه» (: مجالسی که در آن‌ها کتاب روضه‌الشهدا خوانده می‌شود) شهرت یافتند. (محدثی، ۸۱: ۲۰۴) البته مطالب این کتاب، به رغم جلب رغبت مردم، آمیخته با داستان‌پردازی‌ها و موارد خلاف واقع و غیرمستندی هم هست که اعتبار آن را بسیار کاهش می‌دهد. (مطهری، ۸۱: ۸۸) با این‌همه شاید خیلی مبالغه‌آمیز نباشد اگر این کتاب را از عوامل بسترساز موفقیت جنبش «شاه اسماعیل صفوی» در آن دوران بدانیم. (صفت گل، ۸۱: ۱۳۶)

## دوران صفویه؛ رشد و گسترش

در زمان برآمدن صفویان، حتی شهر مشهد، که مقدس‌ترین آستانه‌ی شیعی در ایران بود، به طور غالب، شهری سنی به شمار می‌رفت. اما سرانجام، تشیع دوازده‌امامی، به وسیله‌ی اراده‌ی حکومتی بر ایران حاکم شد. (جعفریان، ۸۰: ۱۱۸۶) در این دوره، شیعیان موقعیت خوبی پیدا کردند و توانستند به پاس شعایر دینی، چنان که باید، آزادانه عمل کنند. در این دوره، ظهور روضه‌خوان‌ها و نوحه‌خوان‌ها که داشتن صدای خوش و دانستن ظرایف فنی خوانندگی، سبب رونق کارشان بود، مراسم عزاداری را جلوه‌گاه الحان و نغمات موسیقی گردانید. شعرا نیز در این دوره، به سرودن مراثی و مناقب پیامبر و خاندان او پرداختند؛ که از این میان، «محتشم کاشانی» (متوفی به ۹۹۶ق) با ترکیب‌بند معروف خود، گوی سبقت را از دیگران ربود. (امین‌فروغی، ۸۰: ۱۳)

«پیترو دلاواله»، سیاح ایتالیایی در سال ۱۰۲۷ قمری از اصفهان، پایتخت صفویان، چنین گزارش می‌دهد:

« ایرانیان، تمام این مدت [دهه‌ی اول محرم] را به طور مداوم عزاداری می‌کنند و ضمن تظاهرات عمومی عظیم، از پایان غم‌انگیز زندگی حسین، فرزند علی و فاطمه ... یاد، و به این مناسبت سوگواری می‌کنند... تشریفات و مراسم عزاداری عاشورا به این قرار است که همه غمگین و مغموم به نظر می‌رسند و لباس عزاداری به رنگ سیاه - یعنی رنگی که در مواقع دیگر، هیچ‌وقت مورد استعمال قرار نمی‌گیرد - بر تن می‌کنند. هیچ‌کس سر و ریش خود را نمی‌تراشد و به حمام نمی‌رود؛ به علاوه، نه تنها از ارتکاب هر گناه پرهیز می‌کند، بلکه خود را از هرگونه تفریح و خوشی محروم می‌سازد». (دلاواله/ شفا، ۷۰: ۱۲۳)

وی آداب سوگواری شیعیان در آن دوره را این‌گونه توصیف می‌کند: «جمععی در میدان‌ها و کوچه‌های مختلف و جلوی خانه‌های مردم، برهنه و عریان، در حالی که فقط با پارچه‌ی سیاه یا کیسه‌ی تیره‌رنگی سترعورت کرده و سرتاپای خود را با ماده‌ای سیاه و براق ... رنگ زده‌اند، حرکت می‌کنند ... به همراه این افراد، عده‌ای برهنه نیز راه می‌روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز درآورده‌اند؛ تا نشانی از خون‌هایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که در آن روز [عاشورا] نسبت به حسین انجام گرفته‌است، باشد و همه با هم آهنگ‌های غم‌انگیز در وصف حسین و مصایب وارد بر او می‌خوانند و دو قطعه چوب یا استخوانی را که در دست دارند، به هم می‌کوبند

و از آن صدای حزن‌انگیزی به وجود می‌آورند و به علاوه، حرکتی به سر و تن خود می‌دهند که علامتی از اندوه بی‌پایان آنهاست و بیش‌تر به رقص شباهت دارد... هنگام ظهر، در وسط میدان، در بین جماعتی که گرد آمده‌اند، یک ملا - که غالباً از نسل محمد است و در ایران به او «سید»، یعنی: آقا، می‌گویند - بالای منبر می‌رود... منبر مشرف به همه‌ی زنان و مردانی است که بعضی روی زمین و بعضی بر چهارپایه‌های کوتاه نشسته‌اند. و ملا بر روی آن، شروع به روضه‌خوانی و توصیف حسین می‌کند و به شرح وقایعی که منجر به قتل او شد، می‌پردازد و گاهی نیز شمایی چند نشان می‌دهد و روی هم رفته، تمام سعی و کوشش خود را به کار می‌بندد، تا هرچه ممکن است، بیش‌تر حاضران را وادار به ریختن اشک کند. پس از این‌که روز دهم محرم، یعنی روز قتل، فرا رسیده... از تمام اطراف و محلات اصفهان... دسته‌های بزرگی به را می‌افتد؛ که بیرق و علم با خود حمل می‌کنند و بر روی اسب‌های آنان، سلاح‌های مختلف و عمامه‌های متعدد قرار دارد و به علاوه، چندین شتر، همراه دسته‌ها هستند که بر روی آنان، جعبه‌هایی حمل می‌شود که درون هر یک، سه چهار بیچه، به علامت بچه‌های اسیر حسین شهید قرار دارند. علاوه بر آن، دسته‌ها هر یک، به حمل تابوت‌هایی می‌پردازند که دورتادور آنها مخمل سیاه‌رنگی پیچیده شده و در روی طبق‌های متعدد، بر سر عده‌ای قرار دارد که به آهنگ سنج و نای جست‌وخیز می‌کنند و دور خود، چرخ می‌زنند». (دلاواله / شفا، ۷۰: ۱۲۳-۵)

«دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا»، سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول نیز شرحی از عزاداری مردم اصفهان در سال ۱۰۲۸ قمری (۱۶۱۸ میلادی) ارائه می‌کند: «ملا در پایان موعظه‌ی خود، با بیان خطابی، به مسایلی حزن‌آور گریز می‌زند، که اصلی‌ترین آنها، لعن و طعن به غاصبان خلافت است... باقی موعظه، تفصیلی از خصوصیات و چگونگی شهادت حسین است... سخنان موعظه‌گران، به قدری تأثرانگیز است که زن‌ها به سختی اشک می‌ریزند و با سیلی بر چهره، و با مشت بر سینه‌ی خویش می‌کوبند... صدای گریه‌ی حضار در این ایام عزاداری چنان بلند بود که در همه‌ی اتاق‌ها و پستوهای خانه‌ی سفیر به گوش می‌رسید». (دن گارسیا / سمیعی، ۶۳: ۳۰۹)

---

۱- نگاه کنید به: فصل «موسیقی مذهبی و موسیقی غیرمذهبی».

## دوران قاجار؛ غلبه‌ی زواید و حواشی بر اصل

تا قبل از مرکزیت یافتن طهران در دوره «آغامحمدخان قاجار»، اطلاعات چندانی از چگونگی برگزاری مراسم محرم و عاشورا در دست نیست. خان قاجار، فرصت نداشت تا چندان در طهران سکنی گزیند و دایم در سفر و جنگ بود. البته حکم معروف «مرحوم میرزای قمی» در زمان آغامحمدخان قاجار، در خصوص بلامانع بودن اجرای تعزیه از لحاظ شرعی، موجب ترویج این شکل از عزاداری شد.

به عکس او، «فتحعلی شاه» در بعضی از شب‌های جمعه، به خصوص در ماه مبارک رمضان و ماه‌های محرم و صفر، روضه‌خوانی برپا می‌کرد و به سختی می‌گریست. در دوران او، بر شکوه عزاداری و تعزیه افزوده و تکیه‌های ثابت برپا شد. به گزارش «جهانگیر میرزا»: در محرم ۱۲۴۲ قمری، در حالی که ایران درگیر جنگ‌های دوره‌ی دوم با روسیه بود، در اردوگاه‌های جنگی، واقع در قفقاز، تکایا بسته شده و مراسم عزاداری برپا می‌شد و لشگریان ایران تحت‌تأثیر حماسه‌ی عاشورا آماده‌ی جانبازی می‌شدند. چون ماه محرم ۱۲۴۲ داخل شد، برای تعزیه‌ی سیدالشهدا (علیه‌السلام) تکایا بسته، علمای اعلام و مجتهدین ذوی‌الاحترام مثل «جناب آخوند حاجی ملامحمد نراقی» و «جناب آخوند ملامحمد دامغانی» بعد از ذکر مصیبت حضرت سیدالشهدا، لشگریان منصور را به جهاد ترغیب فرموده، شوری در میان لشگر می‌انداختند و دسته‌دسته و فوج فوج لشگریان اسلام، از مجلس وعظ برخاسته به خدمت «نایب‌السلطنه عباس میرزا» آمده، اظهار شوق و تعهد یورش و بی‌باکی را از کشته‌شدن و کشتن می‌کردند.

«محمدشاه قاجار» هم ظاهری مقدس‌مآب داشت و حيله‌ای که برای کشتن «میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی» به کار برد، نشان از این امر داشت. در دوره‌ی محمدشاه نیز به علت علاقه و اعتقاد شاه و «حاج میرزا آغاسی» مراسم عزاداری، به‌ویژه اجرای تعزیه رونق گرفت. همچنین ساختن تکایا نیز در این دوره گسترش یافت. «کنت دوسرسی»، سفیر فوق‌العاده‌ی فرانسه که در سال ۱۲۵۵ قمری به ایران آمده بود، راجع به مراسم محرم می‌گوید: «ایرانیان ایام عزاداری ماه محرم را با تشریفات رسمی و زیاد انجام می‌دهند.»

«ناصرالدین شاه» در اوایل سلطنت خود، به تأسی از پدر، هر از چند گاه، این کار را می‌کرد و بعدها با ساخت «تکیه‌ی دولت»، مراسم محرم را رسماً دولتی کرد. بر اساس آمار موجود در سال ۱۲۶۸ قمری، یعنی ۴ سال پس از مرگ محمدشاه و در سال‌های اولیه‌ی سلطنت ناصرالدین شاه،

تهران، به عنوان پایتخت ایران، دارای ۱۵۵۷۳۶ نفر جمعیت بود. این جمعیت، عمدتاً در ۵ محله‌ی تهران (عودلاجان، ارک، بازار، سنگلج و چال میدان)، و تعدادی نیز در خارج از دروازه‌های شهر سکونت می‌کردند. برای این تعداد، در آن زمان ۵۴ تکیه و ۱۰۷ مسجد، به اضافه‌ی ۵ امام‌زاده وجود داشت که در ایام عزاداری و مراسم مذهبی، مردم در آن‌ها تجمع می‌کردند. این تعداد تکیه و مسجد، به‌خوبی بیان‌گر روح مذهبی حاکم بر تهران در سال‌های اولیه‌ی سلطنت ناصرالدین شاه است. گفتنی است این آمار شامل تکایای سیار و روضه‌خوانی‌های منازل نمی‌شود. «کنت دوگوبینو» تصویر روشنی از وضعیت ایران عصر قاجار در ایام محرم ارایه می‌کند. وی ضمن تشریح ویژگی‌های تعزیه و جایگاه تعزیه‌خوانان و گستردگی فعالیت آنان در ایام عزا می‌نویسد: «خیابان، در ماه محرم، بیش از رمضان لبریز از قیافه‌های غمگین و افسرده است. روضه‌خوان‌ها در ارتباط تنگاتنگ با مردم بوده و هم‌واره مورد تکریم و احترام آن‌ها قرار گرفته‌اند. روضه‌خوانان در به راه‌اندازی دسته‌ها نیز نقش به‌سزایی دارند. این دسته‌ها متشکل از مردان و کودکانی اند که علم‌های سیاه یا سبز در دست دارند. این دسته‌ها که شب‌هنگام، مشعل به دست، با قدم‌های شتابان، از کوچه‌ها می‌گذرند و پشت سرهم وارد تکیه شده، از تکیه‌ای به تکیه‌ای دیگر می‌روند و ضمن چرخیدن، به نوحه‌سرایی می‌پردازند، بسیار تماشایی‌اند. آن‌ها، که هم‌واره کودکان و زنان به دنبال‌شان روان‌اند، در کوچه‌ها با صدایی بلند فریاد «یا حسین» و «یا عباس» سرمی‌دهند و در مساجد، مقابل جایگاه روضه‌خوان یا مداح قرار گرفته، به شیوه‌ای عجیب و بی‌نظم، اما بسیار مؤثر، همراه با او به نوحه‌خوانی می‌پردازند... در طول دهه‌ی [اول] ماه محرم، تمام ملت عزادارند و امرا، وزرا و کارمندان، لباس‌های تیره می‌پوشند».

«احمد کسروی» نیز در کتاب شیعیگری توضیحی جالب، هرچند با لحن و نگرش منفی از سنت عزاداری در بین ایرانیان به‌ویژه در دوره قاجار ارایه می‌کند و می‌نویسد: «چون به زمان قاجاریان می‌رسیم، که نوشته‌های جهان‌گردان اروپایی در دست است، می‌بینیم دستگاه بزرگی در میان می‌بوده و در ایران و هندوستان و قفقاز و دیگر جاها در ۱۲ روز محرم، روضه‌خوانی‌ها بسیار می‌شده و سینه‌زنی و قمه‌زنی و شاه‌حسینی، از همان زمان‌ها شناخته می‌بوده. هرچه هست، در زمان ما روضه‌خوانی و نمایش‌های محرمی... بی‌اندازه پهناور شده بود. در شهرهای بزرگ، شماره‌ی روضه‌خوان‌ها از دویست و سیصد گذشتی... در سراسر سال روضه‌خوانی‌ها رفتی. اگر کسی درگذشتی و یا از سفر آمدی و یا عروسی کردی و یا خانه‌ی تازه خریدی و یا فرزندی پیدا کردی،

در خانه‌ی خود روزه خوانانیدی... کم‌تر نشستی بودی که روزه‌ای خوانده نشود... [حتی] اگر عروسی کند، روزه از عروسی قاسم خواناند».

همراهی حکومت، اهتمام علما، و عشق و علاقه‌ی مردم به خاندان عصمت و طهارت باعث شد، عزاداری در دوره‌ی ناصری رونق بیش‌تری پیدا کند. نگاهی به منابع عصر ناصری بیان‌گر گسترش مراسم مذهبی در این دوره است. «محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه» در روزنامه‌ی *خاطرات* خود به دفعات به برگزاری مراسم سوگواری خامس‌آل‌عبا (علیه‌السلام) اشاره می‌کند. اهتمام مردم به برگزاری عزاداری و برپایی جلسات روزه، برگزاری مراسم روزه در مدرسه‌خان مروی به سرپرستی «آیت‌الله حاج ملاعلی کنی»، شرکت شاه در مراسم روزه و تعزیه، برنامه‌های تکیه دولت و... مطالبی است که در خلال *روزنامه‌ی خاطرات* می‌توان به آن پی برد.

از جمله مواردی که بسیاری از مردم به آن اهتمام می‌ورزیدند، شرکت در چهل روزه یا منبر در روز نهم محرم الحرام بود. البته در برخی منابع چهل و یک منبر ذکر شده است. که چهل منبر صحیح‌تر است. «اعتمادالسلطنه» در این خصوص در ذیل حوادث سال ۱۳۰۰ قمری می‌نویسد: «سه‌شنبه ۹ صبح امین‌الدوله و نظام‌الملک و جمعی روزه آمدند. بعد در خانه درب‌خانه رفتیم. سرناهار و بعد از نهار روزنامه خوانده شد. عصر خانه‌ی ادیب‌الملک، روزه‌خوانی رفتیم. امشب چهل منبر، که هر سال می‌روم، رفتیم».

عزاداری مختص به دهه‌ی اول ماه محرم نبود؛ در دهه‌های بعد و در ماه صفر نیز جلسات متعدد روزه برپا می‌شد. علاوه بر این هرگاه در مردم نیاز و حاجتی هم پیدا می‌شد، به تناسب این مجالس برگزار می‌شد. به عنوان مثال در سال ۱۳۱۰ قمری مرض وبا در ایران و تهران شایع شد و تعداد زیادی از هم‌وطنان ما به دیار باقی شتافتند. «عین‌السلطنه» در این زمینه می‌نویسد: «شمیرانات طوری جمعیت شده است که چه بنویسم. تجریش، گویا شش هفت هزار جمعیت آمده باشد. همین‌طور جاهای دیگر و بیلاقات دوردست. مردم اهل هر ولایتی بودند گریخته... همه‌ی و اضطراب مردم طهران طوری شده که به نوشتن بر نمی‌آید. دو سه مرتبه خلق طهران با علما و سادات به حضرت عبدالعظیم (علیه‌السلام) و امام‌زاده حسن و امام‌زاده اهل‌علی، مصلی رفته، هر مرتبه متجاوز از ۲۰ هزار نفر بودند. صدقه و روزه‌خوانی و بذل و بخشش به شدت زیاد شده است. طوری مردم ترسیده‌اند که حقیقت، دیدنی و تماشایی است... شهر طهران اکنون بسیار خلوت شده است. چه تلف شده‌اند و چه فرار کرده‌اند؛ کوچه‌ها خلوت است. تمام دکان‌ها بسته است. دل

مردم پی کار نمی‌رود... به رغم بروز این بیماری مهلک، مردم طهران که در شهر مانده و یا به شمیرانات رفته بودند و حتی کسانی که به مناطق خارج از طهران گریخته بودند، در ایام محرم به عزاداری پرداختند». هم‌او در جایی دیگر می‌نویسد: «همه چیز گران است. هیچ چیز پیدا نمی‌شود. اگر هم پیدا شود، خیلی گران است... روضه‌خوانی و خیرات به حدی در طهران و شمیرانات زیاد شده که چه نویسم. آش امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در تمام کوچه‌ها و گذرها طبخ می‌شود. دسته‌جات سینه‌زن، متصل در گردش است...». در سال ۱۳۱۱ قمری نیز، با وجود برطرف نشدن خطر وبا، مجالس عزا و تعزیه بسیار باشکوه برگزار شدند. در همین سال، بیماری وبا مجدداً در طهران شیوع پیدا کرد.

علاوه بر آن فرنگی‌مآبی نیز بیماری دیگری بود که در این سال‌ها به قصد غارت ایمان مردم شایع شده بود. «عین‌السلطنه» ذیل وقایع ۴ ربیع الثانی ۱۳۱۱ قمری می‌نویسد: «حقیقت آن‌ها [فرنگی‌ها] هم خوب ترقی کرده‌اند. کسی که ترقی نکرده ماها هستیم. هرچه افعال بی‌معنی فرنگی‌ها بوده، آموخته‌ایم. هرچه صنایع و قانون‌های خوب داشته‌اند، کنار گذاشته، ابداً ملاحظه نکرده‌ایم. از فرنگی‌مآبی، عصا دست گرفتن، عینک گذاشتن، پیراهن و دستمال‌گردن پوشیدن و بستن، سیگار کشیدن، تندتند حرف زدن، سرودست در وقت تکلم جنابان، عرق و شراب وافر خوردن را یاد گرفته‌ایم... کارهای خودمان و قانون صحیح محمدی (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) از دست رفته؛ قانون فرنگی‌ها هم میان نیست». «اعتمادالسلطنه» نیز ذیل وقایع محرم ۱۳۱۲ قمری به رواج فرنگی‌بازی و تأثیر سوء آن بر عزاداری ماه محرم اشاره می‌کند: «جمعه ۹ محرم... به قصد چهل‌ویک منبر از خانه بیرون رفتیم. هفت هشت سال بود به واسطه‌ی تشریف‌نداشتن موکب همایون در موقع عاشورا در طهران، چهل و یک منبر نرفته بودم. اولاً مجالس روضه را خیلی کم دیدم. از نقیب‌السادات جهت پرسیدم. گفت از روی بی‌عقیدگی نیست؛ از بابت گرسنگی مردم است. ثانیاً تکایایی هم که بسته بودند، بی‌رونق و بی‌اسباب، [و] جمعیت در کوچه‌ها بسیار کم [است]. روی هم‌رفته فرنگی‌بازی، عقاید را سست کرده و نمی‌دانم این از برای ملت و دولت ایران خوب است یا بد است. با وجود تلاش غرب‌گرایان، در محرم ۱۳۱۲ قمری نیز مراسم محرم باشکوه برگزار شد. جمعه دوم شهر محرم ۱۳۱۲ مسجد شیخ‌عبدالحسین که تجار ترک، چندسال است مفصلاً روضه‌خوانی می‌کنند، باز به همان تفصیل برپا بود. امسال با این گرما روضه‌خوانی از سال گذشته بیش‌تر است».



در دوره‌ی سلطنت «مظفرالدین شاه» نیز عزاداری ماه محرم هم‌چنان با شکوه برگزار می‌شد. مظفرالدین شاه با فراخوانی «سیدبحرینی» و روضه‌خوانی او، آن‌قدر گریه می‌کرد که غش و ضعف می‌نمود[!]

در سال ۱۳۱۶ قمری، به واسطه‌ی اعتدال هوا، مجالس روضه‌خوانی بیش‌تر شده‌بود: «از هر کوچه بگذری اقالاً چهار پنج چادر زده‌اند. در گذرها و سقاخانه‌ها و مساجد که الی ماشاءالله... دسته، امسال زیاد است. اما حکم شده از محله‌ی خود به جای دیگر نروند؛ مگر با پلیس و فراش... تمام دسته‌جات سینه‌زن امسال در حرکت بود... تمام [دسته‌ها] دیروز آمده، از سبزی‌میدان که محل جلوس حکومت بود، گذشتند». ذکر این نکته ضروری است که در سال‌های سلطنت مظفرالدین‌شاه، فعالیت منورالفکران غرب‌گرا و فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت و بابیت گسترش یافت و این امر در سال‌های بعد، تأثیر فراوانی بر تحولات ایران گذاشت. در محرم ۱۳۲۰ قمری در تهران و خراسان، نان کمیاب و گران بود. در ماه صفر همین سال، در مشهد شورش شد. اما عزاداری در شهر برپا گردید. محرم ۱۳۲۱ قمری نیز به همین منوال گذشت. محرم ۱۳۲۲ قمری، مصادف با نوروز بود. در این سال، شاه عید نگرفت و مراسم عزاداری باشکوه برگزار شد. «عزیزالسلطان» از برپایی مراسم تعزیه و عزاداری در دربخانه و منزل «امیربهادر جنگ» این‌چنین خبر می‌دهد: «سه‌شنبه ۴ محرم الحرام ۱۳۲۲ رفتم تعزیه‌ی عین‌الدوله، وزیراعظم. جمعیت زیادی از زن و مرد [آمده] بودند. خوب تعزیه می‌خوانند. تشریفات تعزیه بسیار کم است، ولی خوب گریه می‌کنند...» «جمعه ۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۲ رفتم منزل امیربهادر جنگ پای روضه. شب‌ها و صبح‌ها روضه می‌خوانند. جمعیت زیادی بودند از زن و مرد. در این سال، رفتن به چهل‌منبر هم‌چنان مرسوم بود.» «محمدعلی شاه» نیز ظاهری مقدس داشت و برای کشتن مشروطه‌طلبان، به خصوص محبوسین باغشاه استخاره می‌کرد! او نیز گهگاه روضه‌خوان خبر می‌کرد و ظاهراً خود را دین‌دار نشان می‌داد. «احمدشاه» اما فارغ از این قضایا بود و عمر کوتاه سلطنت را بیش‌تر در اروپا گذراند. (سایت محرم)

### دوران پهلوی؛ سیاست دوگانه

با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ورق برگشت و اوضاع به گونه‌ی دیگری شد. هرچند که «سیدضیا طباطبایی» در ظاهر قوانینی وضع کرد، که با شرع انور تطبیق داشت؛ اما با گذشت زمان، ثابت شد که همه برای فریب مردم بوده است. منع خرید و فروش مسکرات و تنبیه کسانی که

شرب خمر می‌کردند، از جمله‌ی این قوانین بود. پس از تبعید سیدضیا به خارج از کشور، رضاخان می‌دانست که تنها راه بر جذب قلوب مردم و علمای دین، همانا تظاهر به مذهب و دین‌داری است. به همین دلیل، «از روز دوم محرم ۳۴۰۱ قمری، در تکیه‌ی قزاق‌خانه، واقع در میدان مشق قدیم (باغ ملی)، روضه‌خوانی و عزاداری و ذکر مصیبت خامس‌آل‌عبا شروع شد. دسته‌های سینه‌زن و سنگ‌زن محلی و صنفی که به آن‌جا می‌رفتند، از طرف وزیر جنگ (سردار سپه) نسبت به آن‌ها تشویق و به هر یک از سران و مؤسسين آن یک طاقه شال داده می‌شد و پذیرایی گرمی به عمل می‌آمد و وزیر جنگ برای آن‌که در تمام طبقات نفوذ کرده باشد، بدون استثنا تمام ذاکرین و روضه‌خوان‌ها را برای اقامه‌ی ذکر مصیبت دعوت می‌کرد و پس از اتمام روضه، به هر یک مبلغی پول می‌داد. در این روضه‌خوانی‌ها، از طرف قزاق‌ها و شخص سردار سپه، تظاهرات صمیمانه‌ای نسبت به ائمه‌ی اطهار و شهدا و مقدسات مذهبی ابراز می‌شد و مردم نیز دسته دسته به روضه‌ی قزاق‌خانه می‌رفتند. حتی روز هشتم محرم هم برحسب دعوتی که قبل به عمل آمده بود، «احمدشاه» به آن مجلس رفت. این تظاهرات سردار سپه برای رخنه‌کردن در قلوب مردم، مفید واقع شد و از همه‌ی این‌ها مهم‌تر این‌که روز دهم محرم دسته‌ی قزاق‌ها با یک هیأت و نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده و چند دسته موزیک درحالی‌که آهنگ عزا می‌نواختند، اسب و یدک همراه داشتند و خود سردار سپه نیز درحالی‌که سر خود را برهنه کرده بود و کاه روی سر خود می‌پاشید، در جلوی دسته دیده می‌شد. سایر افسران قزاق هم عقب سر مشارالیه به عزاداری مشغول بودند. دسته‌ای از قزاق‌ها هم به سر و صورت خود گل و لجن زده، عزاداری می‌کردند. پُر واضح است که مشاهده‌ی این حال، در مردم عوام، خالی از تأثیر نبود و شخص وزیر جنگ از این پس بین عامه‌ی مردم، یک شخص مذهبی و پایند به عزاداری که ایرانیان خیلی به آن علاقه‌مند هستند معرفی شد و غالباً سردار سپه، تنها به مجلس روضه‌ی اصناف می‌رفت. در عزاداری، بعضی از وعاظ و روضه‌خوان‌ها هم روی منبر از او تعریف، و او را دعا می‌کردند و مردم متوجه می‌شدند که وزیر جنگ به روضه آمده‌است. هم‌چنین شب یازدهم، قزاق‌ها شام‌غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سروپا برهنه، شمع به دست گرفته با آن‌ها همراه بود. قزاق‌ها به مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین، که از بزرگ‌ترین مجالس روضه آن روز بود، آمدند و یک دور، دور مجلس گردیدند. این تظاهرات نشان

می داد که سردار سپه، فوق العاده نسبت به مقدسات مذهبی اهمیت می دهد و تا دو سه سال هم همه ساله این تظاهرات برقرار بود.» (مکی، ۵۲۴-۴۵۰) و (مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، ۸۱: ۵۶)<sup>۱</sup> به رغم این همه تظاهر، گهگاه رشته‌ی امور از دست سردار سپه و هواداران او به درمی رفت و به گاه جمهوری خواهی، مخالفت با برخی از امور و مراسم مذهبی، در جراید طرفدار او موجب شد تا او به مخالفت با دین متهم گردد. اما او زرنگ‌تر از این حرف‌ها بود. هرچه پای رضاخان محکم‌تر می شد، مخالفین او سعی داشتند او را متظاهر به دین داری معرفی نمایند و او نیز حملات مخالفان را با ترفندهای مختلف پاسخ می داد. از جمله، وقتی عده‌ای از علمای تبعیدی به قصد کربلای معلی از تهران حرکت کردند، او تمثال مبارک حضرت علی (علیه السلام) را توسط «سردار رفعت» به آن‌ها تقدیم داشت و آن‌ها را مشایعت کرد و به هنگام بازگشت، مجدداً تمثال‌ها به خود او تقدیم شد. این حرکت رضاخان، موجب اغفال عده‌ای شد و او هم چنان «پادشاه اسلام پناه» باقی ماند و با جشنی که در باغ شاه گرفته شد، فریاد «زنده باد اسلام / پاینده باد دولت اسلامی» به هوا برخاست [!]

اما چند سال بعد، آن گاه که او بر سریر قدرت تکیه زد، رفته رفته هر سال اوضاع نسبت به مجالس عزاداری سخت می گردید؛ تا آن جا که هر کس مجلس روضه خوانی برپا می کرد، به شهربانی جلب، و توقیف می گردید. از سال ۱۳۱۵ در ماه محرم، از طرف دولت، از سران اصناف و بنگاه‌ها اجباراً خواسته می شد که کارناوال به راه بیندازند و سال ۱۳۱۹ که روز کارناوال مصادف با دهی اول ماه محرم و روز عاشورا بود، کارناوال مفصلی به راه انداختند که در کامیون‌ها عده‌ای عملی طرب ... را جمع کرده بودند که به پای کوبی و رقص می پرداختند. این عمل، در نظر مردم اثر بسیار سویی داشت.

نکته‌ی جالب، واکنش مردم در برابر این همه تظاهر به مذهب بود. عامه‌ی مردم باور نداشتند که این تظاهرات از ریشه و قلب باشد. به همین دلیل، بعدها که این باور از قوه به فعل آمد و عاشورا محملی برای به راه انداختن کارناوال شد؛ وقتی که قزاق‌ها به سر و سینه می زدند و می گفتند: «اگر در کربلا قزاق بودی / حسین بی یاور و تنها نبودی» بین مردم که کنار خیابان برای تماشا ایستاده بودند، تعدادی از اهالی رشت که در زمان میرزا کوچک خان در زدو خورد با قزاق‌ها، مورد غارت و چپاول قرار گرفته و ناراضی بودند، در جواب نوحه خوانی قزاق‌ها، آن‌ها هم نوحه ساخته و می گفتند: «اگر در کربلا قزاق بودی / چادر را از سر زینب ربودی» [!]

۱- نقل از: محمود حکیمی، «داستان‌هایی از عصر رضاشاه»، صص ۵۳ و ۵۴.

دیگر اقدام رضاخان، در جهت محدود کردن مجالس سوگواری، طرح تأسیس «مؤسسه‌ی وعظ و خطابه» در سال ۱۳۱۵ بود. یکی از اهداف مهم تشکیل مؤسسه‌ی مذکور، تربیت طلابی بود که بتوانند در تبلیغات تجددگرایانه، به رژیم کمک و یاری رسانند. از این رو بود که ولیعهد، طی دیداری در اواخر سال ۱۳۱۶ از این مؤسسه، تأکید کرد: «لازم نیست این نکته را تذکر دهم که چه اندازه، وظیفه و تکلیف دانش‌جویان این دانش‌کده مهم است. همین قدر کافی است این را بگویم که موضوع اصلی آن‌ها، جنگ و مبارزه بر ضد اوهام و خرافاتی است که سالیان دراز، دماغ این ملت را فرسوده و ناتوان ساخته بود.» با ایجاد مؤسسه‌ی وعظ و خطابه، وعاظ و اهل منبر، تحت فشار قرار گرفتند که وارد تحصیل در این مؤسسه شوند. در غیر این صورت، از پوشیدن لباس روحانیت منع می‌شدند. (مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، ۸۱: ۷۰)

این سیاست‌ها در زمان پهلوی دوم هم استمرار یافت. البته از حدت و شدت آن نسبتاً کاسته شده بود.

#### دوران انقلاب اسلامی؛ نقطه عطف

تا پیروزی انقلاب اسلامی که می‌توان آن را نقطه‌ی عطف مهم و کلیدی در حیات مجالس سوگواری تلقی کرد. (و در فصل «هیأت‌های انقلابی» به آن خواهیم پرداخت).

## خلاصه ی فصل:

۱. تاریخ و منشأ عزاداری و گریه بر امام حسین (علیه السلام) با توجه به احادیث و روایات فراوان، قدمتی بس کهن دارد و به همان آغاز خلقت آدم برمی گردد. مطابق روایات امامان شیعه، همه ی پیامبران بر سیدالشهدا (علیه السلام) اقامه ی عزا کرده اند.
۲. پس از واقعه ی عاشورا، مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) نخستین بار در روز یازدهم محرم سال ۶۱ هجری در کنار اجساد مطهر شهیدان توسط اهل بیت (علیهم السلام) برگزار شد.
۳. به گواهی تاریخ، ائمه طاهرین، هم خود اقامه ی عزاداری می کردند و هم شیعیان را به سرودن مرثی و برگزاری مجالس گریه و عزاداری تشویق می نمودند.
۴. در قرن سوم و چهارم و پنجم، هم زمان با تشکیل دولت های آل بویه در عراق و حمدانیون در سوریه و فاطمیون در مصر مذهب شیعه گسترش یافت و مراسم عزاداری توسعه یافت.
۵. پس از دوران ائمه طاهرین - که تشکیل مجالس عزا به اجبار حکام عباسی، برای مدتی به خفا رفته بود - نخستین بار، مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) توسط معزالدوله ی دیلمی، پس از غلبه ی او بر بغداد، و مطیع کردن خلیفه ی عباسی وقت، برپا شد. وی احیای واقعه ی کربلا را جزو عادات و رویه ی مردم قرار داد و لباس ماتم معین کرد.
۶. با پایان حاکمیت آل بویه و حاکم شدن سلجوقیان، آیین عزاداری اهل بیت مجدداً ممنوع اعلام شد و به خفا رفت. در این دوره درگیری شدید بین شیعه و اهل سنت وجود داشت و حکومت هایی که پیرو بنی امیه و بنی عباس بودند، اهل سنت را بر کشتار شیعیان تحریک و از برگزاری مراسم عزاداری منع می کردند.
۷. پس از سلطه ی مغول، و وحشت بسیار عجیبی که ایجاد کرد؛ و نیز از آن جا که مغولان، مدعی حکومت بودند، نه خلافت؛ مراسم عزاداری، دیگر از حالت اعتراض سیاسی خارج شده و به مراسم خاص مذهبی محدود، و نگرش به عزاداری، صرفاً به کسب ارزش اخروی و دوستی با اهل بیت (علیهم السلام) منحصر شد.

۸. واعظ کاشفی، از عالمان معاصر تیموریان، مهم‌ترین کتاب را برای مجالس عزاداری حسینی نوشت و آن را «روضه‌الشهدا فی مقاتل اهل‌البیت» نامید. این کتاب مورد استقبال شدیدی قرار گرفت تا جایی که در میان شیعیان ایرانی، دست به دست می‌گشت و خطبا و وعاظ، در مجالس سوگواری اهل‌بیت، آن را بر دست می‌گرفتند و از روی آن می‌خواندند و مردم می‌گریستند. به مرور زمان، این افراد، به «روضه‌خوان» (: کسی که کتاب روضه‌الشهدا را می‌خواند) و این مجالس، به «مجالس روضه» (: مجالسی که در آن‌ها کتاب روضه‌الشهدا خوانده می‌شود) شهرت یافتند.

۹. با ظهور صفویان، شیعیان موقعیت خوبی پیدا کردند و توانستند به شعایر دینی، چنان که باید، آزادانه عمل کنند. در این دوره، ظهور روضه‌خوان‌ها و نوحه‌خوان‌ها که داشتن صدای خوش و دانستن ظرایف فنی خوانندگی، سبب رونق کارشان بود، مراسم عزاداری را جلوه‌گاه الحان و نغمات موسیقی گردانید. شعرا نیز در این دوره، به سرودن مراثی و مناقب پیامبر و خاندان او پرداختند.

۱۰. شاهان قاجار هم، عموماً، به برگزاری هرچه باشکوه‌تر مجالس عزاداری، خصوصاً تعزیه اهتمام ویژه‌ای داشتند. در این دوران، و خصوصاً در عهد ناصری، جنبه‌ی حکومتی عزاداری غلبه داشت و تکایا از رونق بسیاری برخوردار بودند.

۱۱. پس از تبعید سیدضیا به خارج از کشور، رضاخان می‌دانست که تنها راه بر جذب قلوب مردم و علمای دین، همانا تظاهر به مذهب و دین‌داری است. به همین دلیل، در تکیه‌ی قزاق‌خانه، مجلس روضه‌خوانی و عزاداری و ذکر مصیبت برپا کرد. در این روضه‌خوانی‌ها، از طرف قزاق‌ها و شخص سردار سپه، تظاهرات صمیمانه‌ای نسبت به ائمه‌ی اطهار و شهدا و مقدسات مذهبی ابراز می‌شد و مردم نیز دسته‌دسته به روضه‌ی قزاق‌خانه می‌رفتند. این تظاهرات سردار سپه برای رخنه‌کردن در قلوب مردم، مفید واقع شد و زمینه را برای به حاکمیت رسیدن رضاخان فراهم ساخت.

۱۲. اما چند سال بعد، آن‌گاه که او بر سریر قدرت تکیه زد، رفته‌رفته هر سال اوضاع نسبت به مجالس عزاداری سخت می‌گردید؛ تا آن‌جا که هرکس مجلس روضه‌خوانی برپا

می‌کرد، به شهربانی جلب، و توقیف می‌گردید. راه اندازی کارناوال های شادی، و تأسیس مؤسسه وعظ و خطابه از دیگر اقداماتی بود که رضاخان در راستای سیاست های مدرنیزاسیون خود، در جهت مقابله با شعایر دینی مردم بدان ها دست یازید.

۱۳. سیاست های مذهب ستیزانه رضاخان، در زمان پهلوی دوم هم استمرار یافت. البته از حدت و شدت آن نسبتاً کاسته شده بود.

۱۴. پیروزی انقلاب اسلامی را می توان نقطه ی عطف مهم و کلیدی در حیات مجالس سوگواری تلقی کرد.

## فصل ۲

# تعریف و گونه‌بندی هیأت‌ها

### تعریف «هیأت»

به کار بردن واژه ی «هیأت» برای نامیدن مجالس سوگواری اهل بیت، امر چندان باقدمتی نیست و سابقه ای حداکثر هفتاد - هشتاد ساله دارد. طبق تعریف، «هیأت» یک گروه اجتماعی - با سابقه‌ی تاریخی مشخص و تجمعی از افرادی است که در راستای زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی یک مناسبت مذهبی (اعیاد، ایام ولادت و شهادت ائمه) با محوریت واقعه‌ی کربلا و قیام امام حسین (علیه‌السلام)، و بر اساس ساختار دوگانه‌ی «واعظ» (سخنران، آخوند) / «ذاکر» (مداح، روضه‌خوان) تشکیل می‌شود و اعضا، از طریق روش‌هایی معمول و آدابی مشخص (سینه‌زنی، زنجیرزنی / کف‌زنی) به سوگواری یا شادمانی می‌پردازند؛ شرکت در آن، اختیاری، و بر اساس یک اعتقاد و باور درونی است؛ متناسب با ویژگی‌های سازمانی و نیز مخاطبان، یک هیأت جدای هدف اصلی‌اش، کارکردهای دیگری را هم می‌تواند در بر گیرد.

هیأت را هم‌چنین «نوعی تشکل مذهبی، بر محور عزاداری بر سیدالشهدا و ائمه (علیهم‌السلام)»، و نیز: «مجموعه‌هایی از مردم هر محله، در شهرها یا روستاها، که جهت سوگواری و روضه‌خوانی برای امام حسین (علیه‌السلام)، و به ویژه در ایام عاشورا تشکیل می‌یابد» تعریف کرده‌اند. (محدثی،

۸۱: ۵۰۴)

«هیأت» را می‌توان «یک گروه اجتماعی» نیز تلقی نمود. طبق تعریفی که هومنز ارایه می‌کند، «گروه اجتماعی» عبارت است از عده‌ای افراد که دارای یک وجه مشترک، فعالیت مشترک، کنش متقابل و احساس تعلق خاطر - یا احساس «ما» - باشند. (رفیع‌پور، ۸۰: ۱۰۹) بنابراین هر جمعی از افراد، برای آن‌که یک گروه اجتماعی تلقی شود، لازم است که از ۴ شاخصه برخوردار باشد:

هدف مشترک



فعالیت مشترک<sup>۱</sup>

کنش (/روابط/تعامل) متقابل<sup>۲</sup>

احساس تعلق خاطر<sup>۳</sup>

که همه‌ی این شاخصه‌ها را می‌توان در هیأت مشاهده کرد:

هدف مشترک<sup>۲</sup> زنده‌نگه‌داشتن یک واقعه (/ اعتقاد/ شخصیت) دینی

فعالیت مشترک<sup>۲</sup> عزاداری (یا: شادمانی)

کنش متقابل<sup>۲</sup> سینه‌زنی (: تعامل مداح و حاضران در مجلس)

احساس تعلق خاطر<sup>۲</sup> دسته‌گردانی [۱] و عضویت در هیأت.

## ۱- گونه‌بندی‌های بر اساس «سازمان»:

۱-۱ نوع سازمان: رسمی / غیررسمی

۱-۱-۱ هیأت رسمی (اداری) مربوط به یک نهاد/ سازمان/ گروه/ مؤسسه/ اداره است و

طبعاً شرکت‌کنندگان (= اعضای هیأت) هم از کارکنان آن‌جا هستند:

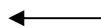
هیأت محبان حسین (علیه‌السلام) - کارکنان اداره‌ی برق جنوب

هیأت متوسلین به چهارده معصوم - دانش‌آموزان مدرسه‌ی شهیدبهبشتی، ناحیه‌ی ۳

دوگانه‌ی رسمی/غیررسمی را به تقسیم‌بندی دیگری هم می‌توان مرتبط دانست، که البته امروزه

دیگر کم‌تر کاربرد دارد:

!!1. Activity.  
!!2. Interaction.  
!!3. Emotion



پیش‌تر هیأت‌های بزرگ و عمومی، که در تکایا، مساجد، بازارها و حسینیه‌ها برگزار می‌شدند، و نیز هیأت‌های بیوت علما و مراجع، وجهه‌ی رسمی؛ و هیأت‌های کوچک خانگی، وجهه‌ی غیررسمی داشتند.

## ۱-۲ ثبات سازمان: ثابت / موقت (= موسمی / مقطعی)

۱-۲-۱ هیأت ثابت، در تاریخ مشخص «تأسیس» می‌شود و «استمرار» می‌یابد: هیأت دوظفان (تأسیس ۱۳۲۵ خورشیدی)

۱-۲-۲ هیأت موقت (= مقطعی) وقتی است که عده‌ای تصمیم می‌گیرند (مثلاً) امسال دهه‌ی اول محرم یک هیأت برگزار کنند، (بیش‌تر شبیه «مراسم» است) و بعد تمام می‌شود. البته این دسته را با تسامح می‌شود «هیأت» نامید: مراسم «من هم حسین را دوست دارم» - مؤسسه‌ی فرهنگی هنری آیه، محرم ۱۴۲۲.

## ۱-۳ پیچیدگی سازمان: ساده / مرکب (= پیچیده)

۱-۳-۱ هیأت مرکب، در کنار مجلس عزاداری (به عنوان اصل و محور هیأت) عناصر دیگری را هم شامل می‌شود:

«عاشورائیان» اصفهان، شامل: مجلس سوگواری، صندوق قرض‌الحسنه، شاخه‌ی دانش‌آموزی، نشریه، جلسات فرهنگی و ...

۱-۳-۲ هیأت ساده صرفاً همان مجلس سوگواری (یا جشن) است، با عناصر خودش.

## ۱-۴ محل سازمان: مسجد یا حسینیه / منزل / غیره

۱-۴-۱ محل هیأت، تحت تأثیر عوامل مختلف، یا «مسجد محله» است (/ حسینیه محله)؛

۱-۴-۲ یا در «منزل شخصی» برگزار می‌شود. چه به صورت ثابت (هر هفته، منزل حاج آقا سراج) و

چه به صورت گردش (هر هفته، منزل یکی از اعضای هیأت، به صورت داوطلبانه و منظم)؛

۱-۴-۳ یا در محل‌های دیگر (مغازه‌ی تخلیه‌شده، زمین بایر، پیاده‌رو، پارکینگ و ...)

## ۱-۵ قدمت سازمان: سنتی / جدید (= نوپا)

بسته به این که تأسیس هیأت چه زمانی بوده است؛ و از قدیم به صورت یک میراث باقی مانده، یا متأخر است.

## ۱-۶ میزان سازمان‌دهی: به شدت سازمان‌یافته / کم‌تر سازمان‌یافته / بدون سازمان

۱-۶-۱ در نسبت مستقیم با «میزان انسجام درونی» هیأت و «نوع مخاطب» آن، یک هیأت می‌تواند از سازمانی منسجم و محکم با قوانین مشخص و سلسله‌مراتب معین و حاکم برخوردار باشد (: به شدت سازمان‌یافته)

۱-۶-۲ یا به نسبت از قوانینی اعلام شده پیروی کند (: کم‌تر سازمان‌یافته)

۱-۶-۳ و یا التزامی به هیچ سازمان‌دهی و قانونی نداشته باشد (: بدون سازمان)

هرچه در گذر زمان، از هیأت‌های سنتی به هیأت‌های جدید پیش می‌آییم، به تدریج و به دلایل مختلف، که اشاره خواهد شد، از میزان سازمان‌دهی و انسجام هیئات کم می‌شود. به نظر می‌رسد این سیر نزولی، چندان ناآگاهانه و ناخواسته نباشد. (ر.ک. تفاوت‌های هیئات سنتی و جدید)

## ۱-۷ محوریت سازمان: شخص / گروه برگزارکننده / محل برگزاری

«محوریت» منظور آن شاخصه‌ای است که یک هیأت بدان شناخته می‌شود؛ و می‌تواند:

۱-۷-۱ یک «شخص» شناخته شده و معروف باشد:

یا یک مداح: هیأت حاج قربان

یا یک سخنران: هیأت آشیخ حسین انصاریان

۱-۷-۲ و یا یک «گروه»: هیأت صنف لباس‌فروشان بازار تهران

۱-۷-۳ و یا «محل برگزاری»: هیأت مسجد محمدیه

روشن است که قائم‌بودن شهرت یک هیأت، به نام یک شخص یا گروه یا محل، در استمرار و ادامه‌ی حیات یا انحلال هیأت، در نبود آن محور، تأثیر مستقیم دارد.

## ۱-۸ استمرار سازمان: مستمر / مقطعی

۱-۸-۱ هیأت می‌تواند در طول سال، به صورت دائم و با فواصل مشخص برگزار شود:

هیأت هفتگی جوادالائمه

۱-۸-۲ و یا این‌که صرفاً در یک مقطع مشخص و به یک مناسبت خاص، هر سال تکرار شود:

هیأت محبان‌الحسین پانچنار، هر سال دهه‌ی اول محرم برقرار است.

استمرار یا عدم استمرار برگزاری یک هیأت در طول سال، با پیچیدگی سازمان و وسعت

آن رابطه‌ی معکوس دارد.

استمرار در طول سال □ پیچیدگی کم‌تر

استمرار در طول سال □ وسعت کم‌تر

## ۱-۹ گستردگی سازمان: اصلی / فرعی

۱-۹-۱ یک هیأت اصلی، از نظر سازمان و نیز مخاطب، آن‌قدر گسترده است که برای عموم، به

عنوان یک هیأت «مرجع» شناخته می‌شود؛ و بالطبع می‌تواند تغذیه‌کننده‌ی هیأت‌های کوچک‌تر و

فرعی و اقماری در اطراف خود باشد: هیأت رزمندگان اسلام

## ۱-۱۰ نسبت با سازمان مرتبط: کل / جزء

در ارتباط با سازمان دیگری که با هیأت، به طور مستقیم، متصل/موازی/مجاور/مرتبط

است، می‌شود هیأت را «کلی» (یک سازمان مستقل و متشکل) و یا «جزیی» (وابسته به سازمان

بزرگ‌تر) خواند. این سازمان بزرگ‌تر می‌تواند یک نهاد، حزب، گروه مشخص یا پیروان یک تفکر

خاص باشد. در این صورت، هیأت، جزئی از آن تشکیلات خواهد بود، با وظایف خودش:

هیأت مهدویه (مربوط به اعضای انجمن حج‌تیه)

جزیی بودن هیأت، به صورت طبیعی و در تناسب با سازمان بزرگ‌تر، کارکردهای جدیدی را برای هیأت به وجود می‌آورد، که حتی ممکن است، کارکرد اصلی (کارکرد مذهبی) را هم تحت‌الشعاع قرار دهد؛ بسته به انتظارات سازمان بزرگ‌تر از هیأت.

جزیی بودن هیأت، با نوع، گستردگی و چگونگی‌گزی‌نش مخاطب و نیز با پیچیدگی سازمان هیأت، رابطه‌ی مستقیم دارد.

هیأت جزیی ۲ کارکردهای جدید

هیأت جزیی ۲ مخاطب خاص

هیأت جزیی ۲ سازمان پیچیده

هیأت جزیی ۲ هیأت رسمی

## ۱-۱۱ موقعیت جغرافیایی: شهری / روستایی

البته تفاوت شهری یا روستایی بودن یک هیأت، صرفاً به موقعیت‌های جغرافیایی متفاوت‌شان مربوط نمی‌شود؛ بلکه درون‌مایه و ساختار این دو دسته هیأت هم آشکارا تفاوت‌هایی با هم دارند.

## ۲- گونه‌بندی‌های بر اساس «مخاطب»:

### ۲-۱ گزی‌نش مخاطب: خاص / عام

۲-۱-۱ برای هیأت عام، تیپ، طرز فکر، گروه و نظر مخاطب، معیار گزی‌نش نیست؛ «مجلس، مجلس اباعبدالله است» و به کس خاصی تعلق ندارد. فلذا همه می‌توانند در آن شرکت کنند: هیأت رزمندگان اسلام

۲-۱-۲ اما برای برگزارکنندگان (= صاحبان) یک هیأت خاص، مهم است که چه کسی در هیأت آن‌ها شرکت می‌کند. چرا که هر هیأت خاص، حول محور یک «عقیده‌ی خاص» تشکیل می‌شود و میزان پایبندی افراد به آن عقیده، معیار شرکت یا عدم شرکت آن‌ها در هیأت است. این عقیده‌ی خاص می‌تواند یک مسأله‌ی اعتقادی، اجتماعی و یا سیاسی باشد. البته در هیأت‌های خاص، میزان

سخت‌گیری نسبت به گزینش مذکور، یک‌سان نیست. و چه بسا که یک هیأت، برای «جذب نیرو» در این مسأله با تساهل برخورد کند. ولی نباید از نظر دور داشت که این تساهل، کاملاً آگاهانه و هدف‌مند صورت گرفته است.

هیئات مختلفی را می‌توان طبق این تقسیم‌بندی، «خاص» نامید. از جمله معروف‌ترین آن‌ها به این موارد اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۲-۱ هیأت‌های انجمن حجتیه: که خود به نسبت سلسله‌مراتب اعضا و نیز «جذب نیرو» اقسام متنوعی را شامل می‌شوند.

۲-۱-۲-۲ هیأت‌های سیاسی: همان‌طور که در ۱-۱۰ اشاره شد، در این‌گونه هیئات، غالباً کارکرد سیاسی بر کارکرد مذهبی غلبه دارد و بیش‌تر به یک میتینگ یا جلسه‌ی سخنرانی و تبادل نظر درباره‌ی موضوعات روز کشور شباهت دارند، تا یک هیأت. در این هیأت‌ها، حتی برای مسایل دینی هم از شخصیت‌های سیاسی استفاده می‌شود:

هیأت جبهه مشارکت، با سخنرانی «عزت‌الله سبحانی»، با موضوع: عدالت در نهج‌البلاغه

هیأت جوانان جمعیت مؤتلفه اسلامی، با سخنرانی «اسدالله بادامچیان»، با موضوع: عدالت در نهج‌البلاغه

هیأت هفتگی انصار حزب‌الله، با سخنرانی «روح‌الله حسینیان» با موضوع: عدالت در نهج‌البلاغه

۲-۱-۲-۳ هیأت‌های نوگرا: این هیأت‌ها، که غالباً اعضا و مخاطبان آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دهند، در پی بازتعریف و بازسازی عناصر هیئات سنتی متناسب با مقتضیات روز و ذایقه‌های جدید نسل جوان هستند. که این مسأله به طور طبیعی با پیچیدگی سازمان آن‌ها نسبت مستقیم دارد:

بازتعریف هیأت □ پیچیدگی بیش‌تر سازمان

هیأت کانون رهپویان وصال - شیراز که شیوه‌های نو و جدیدی هم در تبلیغ، هم در سخنرانی‌ها و افراد سخنران و هم در عزاداری/ جشن و مداحان اعمال می‌کند؛ هم‌آهنگ با ذایقه‌ی نوجوانان مخاطب‌اش.

۴-۲-۱-۲ هیأت‌های فرقه‌های مذهبی: مسأله‌ی گزینش مخاطب، در این گونه هیئات، بسیار مهم و کلیدی است. با تساهل می‌شود هیأت‌های صوفیان و هیأت‌های مربوط به حلقه‌های عرفانی را نیز در این دسته جای داد: هیأت علوی (فرقه‌ی زیدیه)

۵-۲-۱-۲ هیأت‌های اقلیت‌های مذهبی: طبیعتاً در محتوای مجالس، تفاوت‌هایی دیده می‌شود: هیأت ابالفضل (جوانان ارامنه‌ی جلفای اصفهان)

۶-۲-۱-۲ هیأت‌های اقلیت‌های قومی: در برخی مناطق کشور، به تناسب زبان و قومیت خاص آن منطقه، این هیأت‌ها شکل می‌گیرند. البته هر کدام به نسبت مردم دیگر نقاط کشور، خاص محسوب می‌شوند:

هیأت متوسلین به زینب خاتون - تبریز (آذری‌ها)

هیأت خیمه‌الْحسین - اهواز (عرب‌ها)

۷-۲-۱-۲ هیأت‌های اهل تسنن: در مناطقی که مسلمانان اهل سنت ساکن هستند: هیأت متوسلین به اهل بیت - سنندج

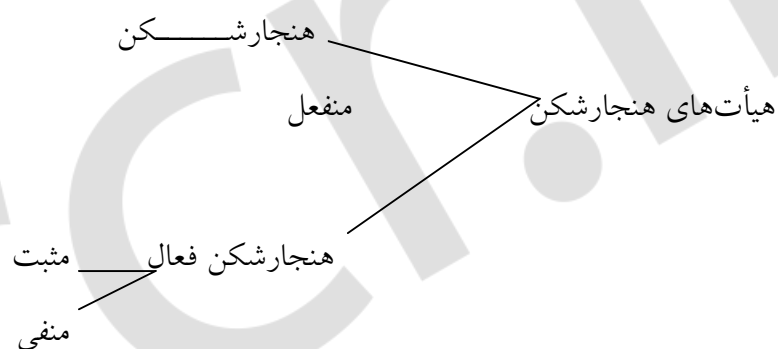
۸-۲-۱-۲ هیأت‌های صنفی: غالباً در بازارهای سنتی، که پیشه‌وران یکسان و مشابه را شامل می‌شود:

هیأت صنف لباس‌فروشان

۹-۲-۱-۲ هیأت‌های هنجارشکن: آن دسته هیأت‌ها که در عرف رایج هیئات مذهبی نمی‌گنجند، در ساختار یا درون‌مایه و آداب و ظواهر، از قواعد و قوانین مورد تبعیت دیگران (= هیأت‌های دیگر) پیروی نمی‌کنند، و به جهت آزادی عمل خود (که در گرو محیطی آرام و بدون انتقاد و تعارض مخالفین است) دارای مخاطب خاص و گزینش شده هستند. مخاطب این دسته از هیئات،

غالباً جوانانی هستند که به هر دلیل، و لااقل در ظاهر، پایبندی به بعضی آداب مذهب نشان نمی‌دهند/ ندارند. لذا کم‌تر مخاطبِ دیگر هیأت‌ها/ جمع‌های مذهبی واقع می‌شوند؛ که این یا به دلیل عدم جاذبه‌ی آن گروه‌های دیگر است (نفی از مخاطب) و یا به دلیل دافعه‌ی آن گروه‌ها (نفی از سازمان). چنین مخاطبی را بیش‌تر باید در لایه‌های میانی و بالای قشر مرفه جامعه جست. آن هم قشر مرفه مدرن و جدید؛ و نه مرفهین سنتی و اصیل. به عبارت دیگر مخاطبی تربیت‌شده با فرهنگ غربی، که سئوالات و شبهاتی و/ یا علقه‌هایی به فرهنگ سنتی و مذهب در خود احساس می‌کند/ هنوز دارد.

این دسته هیأت‌ها، به نسبت میزان، علت و شاخص‌های هنجارشکنی‌هاشان، طیفی را تشکیل می‌دهند، که در ۳ گروه می‌توان دسته‌بندی‌شان کرد:



نمودار ۱: تقسیم‌بندی هیأت‌های هنجارشکن

۱-۲-۹-۲-۱ هیأت‌های هنجارشکن مثبت: این هیئات، با درک نیازهای جدید نسل جوان، به این نتیجه رسیده‌اند/ معتقدند که قالب‌ها و ابزارهای تبلیغ دینی، به تنهایی «اصالت» ندارند و لذا قابل تجدیدنظر، انعطاف و تغییر و تحول هستند و مقتضیات زمان و پیشرفت تکنولوژی بشری چنین تحول و تطابقی را می‌طلبد/ ضروری می‌سازد. این دسته، با تکیه بر زیبایی‌های دین، و این‌که: «دین، جز زیبایی نیست» و این زیبایی، با نیازها و تمایلات و لذات فطری جوان هیچ منافاتی ندارد، بلکه مکمل و زمینه‌ساز آن است؛ در پی آن هستند که زیبایی‌ها و مفاهیم درونی دین و مکتب اهل‌بیت را با بیانی نو و ابزاری با کارآمدی امروزی، عرضه کنند. این البته طلب می‌کند که یک‌سری



ظواهر و هنجارهای عرفی / عرضی آداب دینی نادیده گرفته شده یا بازتعریف بنیادین بشوند. که همین، وجه تمایز این هیئات با هیأت‌های نوگرا ۳-۲-۱-۲ است.

این هیأت‌ها البته مدعی هستند که: «دین، آن قدر زیبایی دارد که نیازی به بزک کردنش نباشد». لذا وظیفه‌ی خود را صرفاً زدودن زنگارهای زاید از آینه‌ی دین تلقی می‌کنند و نه تظاهر، مطابق میل مخاطب؛ و در این راه، از عناصر هنری و ادبی نهایت استفاده را می‌برند:

هیأت / مراسم «آب در یک قدمی‌ست»، محرم ۱۴۲۳، مؤسسه‌ی آیه - اصفهان

۲-۹-۲-۱-۲ هیأت‌های هنجارشکن منفعل: تفاوت این دسته، با دو گونه‌ی دیگر متناظر، این است که هنجارشکنی هیأت‌های منفعل، چندان آگاهانه و / یا لاقط چندان هدف‌مند نیست و بیش‌تر در سطح و ظواهر باقی می‌ماند؛ بدون آن‌که تحول عمیقی صورت پذیرد. بنابراین چندان دور از ذهن نیست، که با همان محتوا و عناصر درون‌مایه‌ای سنتی، در یک فضای شیک، و با مخاطبی متفاوت مواجه شویم. این دسته از هیئات، گاهی در دیگر مجامع مذهبی، به «هیأت بچه‌سوسول‌ها» و «هیأت بچه‌قرتی‌ها» و نظایر این‌ها نامیده می‌شوند.

۳-۹-۲-۱-۲ هیأت‌های هنجارشکن منفی: در این هیأت‌ها، مانند نمونه‌ی مشابه مثبت‌شان ۱-۹-۲-۱-۲، هنجارشکنی، لاقط در سطح برگزارکنندگان اصلی و اعضای محوری، کاملاً آگاهانه و هدف‌مند است. ضمن آن‌که تنها به قالب‌ها و ظواهر ختم نمی‌شود و در بسیاری موارد، کار به درون‌مایه و محتوا هم کشیده می‌شود. دلیل این مسأله هم وجود نوعی تفکر صوفیانه‌ی سطحی در اذهان و عمل اعضای این هیأت‌هاست. تفکری که خود را منفک از شریعت می‌داند و معیارش فقط این است که [اصطلاحاً:] «دلت پاک باشه». لذا هیچ ردپایی از مرجعیت دینی (روحانیان) در این هیأت‌ها دیده نمی‌شود. چرا که: «هیچ نیازی به حرف آخوندجماعت» ندارند. هیأت گلشن تهران

۲-۲ جنسیت مخاطبین: زنانه / مردانه / عمومی

۱-۲-۲ هیأت‌های زنانه، غالباً خانگی هستند و علاوه بر مناسبت‌های خاص مذهبی، در طول سال هم به فواصل مختلف و تحت عناوین متفاوتی (نظیر: ختم انعام، سفره‌ی ابالفضل، نذر و ... ) برگزار می‌شوند. ساختار هیئات زنانه، بسیار ساده و بی‌تکلف است و غالباً نقش مداح و سخنران را یک نفر از خانم‌های مسن‌تر (و در مواردی: حرفه‌ای) ایفا می‌کند. البته این هیئات، کارکردهای دیگری نظیر: همسریابی برای پسران، تحقیق درباره‌ی خواستگاران فرزندان، تبادل اطلاعات خانوادگی، دید و بازدید و ... هم دارند.

۲-۲-۲ هیأت‌های مردانه، بیش‌تر همان هیئات خاص هستند که به دلایلی نظیر: محدودیت اعضا، درون‌گروهی بودن هیأت و نیز بعضی آداب (نظیر: برهنه‌شدن هنگام سینه‌زنی)، خانم‌ها نمی‌توانند در این مجالس شرکت کنند.

۳-۲-۲ هیأت‌های عمومی، همان هیأت‌های عام (فراگیر) هستند که محدودیتی از نظر شرکت خانم‌ها در آن‌ها نیست. هرچند این حضور، اغلب به عنوان مستمع، آن‌هم از پشت‌پرده است.

### ۳-۲ گروه سنی مخاطب: نوجوان / جوان / عموم

در هیأت‌های با سازمان پیچیده (مرکب)، گاهی یکی از بخش‌های هیأت، شاخه / واحد دانش‌آموزی / دانش‌جویی است؛ که غیر از ایام خاص محرم، فاطمیه و ...، که هیأت اصلی برنامه دارد، در طول سال این هیأت‌های کوچک اقماری، فعالیت مستقل و نسبتاً مجزا از هیأت اصلی دارند:

هیأت دانشجویی محبان‌الحسین - اصفهان

در یک رده‌بندی کلی‌تر، بعضی هیئات، خاص جوانان هستند و حتی ممکن است «به درد

دیگران نخورند»: هیأت‌الرضا (با مداحی عبدالرضا هلالی)

در مقابل، در بیش‌تر هیأت‌ها، توده‌ی مردم، فارغ از گروه سنی‌شان، امکان استفاده و

بهره‌بری دارند.

به نظر می‌رسد هرچه در طول زمان جلوتر آمده‌ایم، از جهات مختلف، هیئات مذهبی، به سمت تخصصی (= خاص‌تر) شدن رفته‌اند؛ و یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین وجوه این تخصصی‌شدن، توجه به گروه سنی خاص است.

#### ۴-۲ گروه اجتماعی مخاطب: گروه‌های خاص / عموم

همان‌طور که اشاره شد، به مرور زمان، به سمت تخصصی‌شدن بیش‌تر هیئات پیش می‌رویم. یکی دیگر از ابعاد تخصصی‌شدن، رده‌بندی برحسب گروه اجتماعی‌بی است، که مخاطب به آن وابستگی دارد:

هیأت محبان مهدی فاطمه (دانشجویان کوی دانشگاه تهران)

هیأت محبان یوسف زهرا (بسیجیان اصفهان)

#### ۵-۲ قشربندی اجتماعی مخاطب: پایین / متوسط (= عموم) / بالا

ولی واقعیت آن است که به طور نانوشته‌ای هیأت‌ها، حتی اگر جزو هیأت‌های خاص نباشند، ولی خودبه‌خود مخاطب خاص، از قشربندی اجتماعی خاص خود را دارا هستند. این مسأله، علی‌الخصوص در مورد هیأت‌های خصوصی (/ خانگی) کاملاً مشهود است. طبیعی است که یک فرد ساکن جنوب‌شهر، اگر بخواهد به هیأتی برود، به یک هیأت خانگی در شمال‌شهر نمی‌رود؛ و به عکس. لذا اعضای هیأت‌ها به تناسب وضعیت اقتصادی منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، دارای لایه‌بندی‌های اجتماعی هستند؛ که در تعبیر و القابی که در عرف مردم پیدا می‌کنند، جلوه می‌کند:

«هیأت فقیر فقرا»، «هیأت از ما به ترون»، «هیأت دکتر - مهندس‌ها»، «هیأت بالاشهری‌ها» و...

البته طبیعی است که این مسأله، درباره‌ی هیأت‌های بزرگ و عمومی سطح شهر، چندان صدق نکند. (نسبت عکس با وسعت سازمان هیأت)

وسعت بیش‌تر سازمان [۲] دخالت کم‌تر قشربندی اجتماعی افراد در انتخاب هیأت

#### ۶-۲ نسبت مخاطب با سیاست: سیاسی / غیرسیاسی (= مردمی)

با در نظر گرفتن فضای سیاست‌زده‌ی کشور، هیأت‌های مذهبی هم، به عنوان یک گروه اجتماعی فعال، در این زمینه دارای موضع هستند. از این نظر، یا یک هیأت، رابطه‌ی با سیاست را پذیرفته است، یا منفعلانه و با بی‌تفاوتی با آن برخورد کرده‌است. (که البته خود این عمل، هم یک عمل آگاهانه‌ی سیاسی می‌تواند باشد)

۲-۶-۱ در گروه اول، غالباً سیاست، نه فقط به عنوان یک عامل مؤثر، بلکه به عنوان یک عامل محوری و اساسی ایفای نقش می‌کند. (ر.ک. هیأت‌های سیاسی ۲-۱-۲-۲) عاملی که از تبلیغات گرفته تا محتوای سخنرانی‌ها و شخص سخنران و مخاطبان و مداح و محتوای مداحی و سینه‌زنی و خلاصه، همه‌ی عناصر و اجزای سازمان هیأت را مستقیماً تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد:

هیأت بیت رهبری

هیأت‌های حاج منصور ارضی

۲-۶-۲ در مقابل، هیأت‌هایی هستند که ادعای غیرسیاسی بودن دارند و این‌که: «کاری به این کارها ندارند» که این ادعا یا واقعی است: هیأت‌های خانگی توده‌ی مردم عادی

هیأت‌های روستایی

و یا خود، یک عمل سیاسی است: هیأت‌های (منسوب به) انجمن حج‌تبه

## ۲-۷ نسبت مخاطب با انقلاب اسلامی: انقلابی / غیرانقلابی / ضدانقلابی

(البته این تقسیم‌بندی، در حقیقت در حاشیه و فرع تقسیم‌بندی پیشین ۲-۶ است.)

۲-۷-۱ هیأت‌های انقلابی، از واپسین سال‌های حکومت پهلوی، آرام آرام و حول محور یک کارکرد مشخص سیاسی / ایدئولوژیک شکل گرفتند. که البته این کارکرد، در برهه‌های بعدی: پیروزی انقلاب، جنگ تحمیلی، دوران موسوم به سازندگی و پس از آن (دچار تغییرات و تحولات بنیادینی شد. (که در جای خود به تفصیل بدان می‌پردازم). ولی آنچه که در همه‌ی این برهه‌ها، در هیأت‌های انقلابی، محوری و کلیدی بوده است، ارتباط مستقیم آن‌ها با انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن و حرکت در راستای حفظ و نشر آن‌ها بوده است:

هیأت محبان حضرت زهرا (سلام الله علیها) - رزمندگان اسلام اصفهان

۲-۷-۲ هیأت‌های غیرانقلابی، همان هیأت‌های غیرسیاسی هستند. (ر.ک. ۲-۶-۲)

۲-۷-۳ هیأت‌های ضدانقلابی، جزو هیأت‌های سیاسی ۲-۱-۲-۲ محسوب می‌شوند و کارکردی درست خلاف / متضاد هیأت‌های انقلابی دارند. یعنی در مقام مبارزه با نظام، از طریق هیأت و جمع مذهبی عمل می‌کنند. و البته حتماً روشن است که این رویکرد کم‌تر علنی و آشکار است.

### مدل «ساختی - کارکردی»

تا این جا، به اختصار، انواع گونه‌بندی‌های هیئات مذهبی بر اساس دو عنصر «سازمان» و «مخاطب» ذکر کردیم. اما به نظر می‌رسد هیچ‌کدام مدل‌های مذکور نمی‌توانند یک تصویر نسبتاً جامع و مانعی از وضعیت هیئات فعال جامعه برای ناظر بیرونی ترسیم کنند و به دلیل تک‌بعدی بودن، هرکدام، صرفاً از یک منظر به هیئات نگریسته‌اند و از دیگر منظرها چشم‌پوشی شده است.

بنابراین نیاز به گونه‌بندی جدیدی است که ضمن جامعیت، شاخصه‌های اجتماعی نیز در آن بیش‌تر لحاظ شده باشند. این گونه‌بندی جدید می‌تواند [به تعبیری:] «گونه‌بندی ساختی-کارکردی» باشد؛ که نگارنده از طریق بررسی تاریخی و طیف‌سازی عناصر مختلف یک هیأت نمونه (= تیپ ایده‌آل)، با در نظر گرفتن تفاوت کارکردها و سازمان هیئات رایج در جامعه‌ی امروز، بدان دست یافته است.

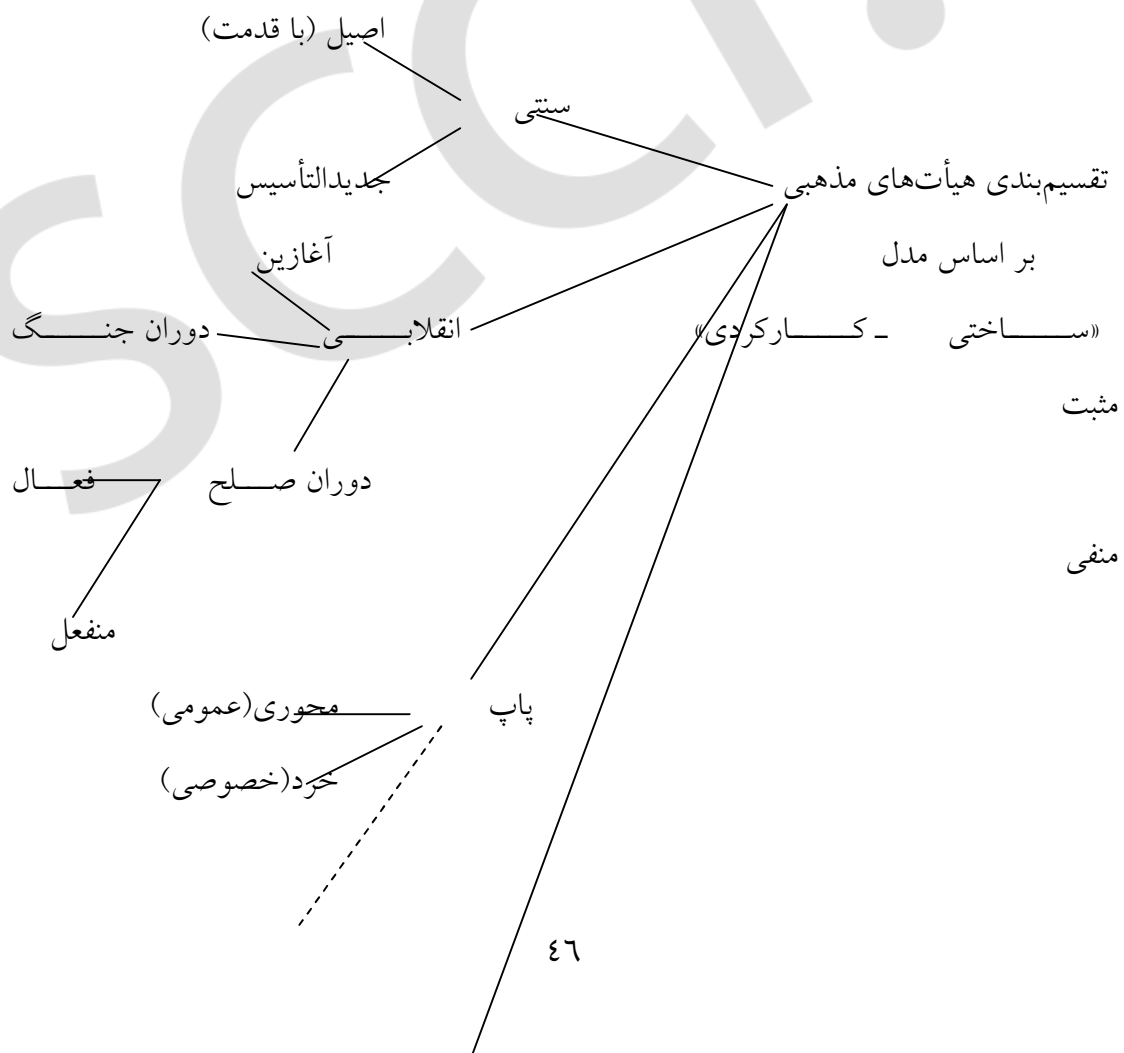
طبق مدل ساختی-کارکردی، تمام مجامع و مجالسی که در بیست و پنج‌ساله‌ی اخیر، در سطح جامعه، تحت عنوان: «هیأت» تشکیل و برگزار شده و می‌شوند را می‌توان در این چهار دسته گنجانند:

دسته‌ی اول: هیأت‌های سنتی؛ که خود به دو گروه: «سنتی اصیل» (= با قدمت) و «سنتی

جدیدالتأسیس» تقسیم می‌شوند.

دسته‌ی دوم: هیأت‌های انقلابی؛ که به سه گروه: «انقلابی آغازین»، «انقلابی دوران جنگ» و «انقلابی دوران صلح» تقسیم می‌شوند.

دسته‌ی سوم: هیأت‌های پاپ؛ که دو گروه «خرد» (= خصوصی) و «محوری» (= عمومی) را شامل می‌شوند. البته گروه فرعی «پاپ انقلابی» هم در این دسته می‌گنجد.  
دسته‌ی چهارم: شبه‌هیئات (= هیأت‌های کاذب)



شبه‌هیئات (هیأت‌های کاذب)

نمودار ۲: تقسیم‌بندی هیأت‌های مذهبی، بر اساس مدل «ساختی - کارکردی»

### خلاصه‌ی فصل

۱. طبق تعریف، «هیأت» یک گروه اجتماعی - با سابقه‌ی تاریخی مشخص - و تجمعی از افرادی است که در راستای زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی یک مناسبت مذهبی (اعیاد، ایام ولادت و شهادت ائمه) با محوریت واقعه‌ی کربلا و قیام امام حسین (علیه‌السلام)، و بر اساس ساختار دوگانه‌ی «واعظ» (سخنران، آخوند) / «ذاکر» (مداح، روضه‌خوان) تشکیل می‌شود و اعضا، از طریق روش‌هایی معمول و آدابی مشخص (سینه‌زنی، زنجیرزنی / کف‌زنی) به سوگواری یا شادمانی می‌پردازند. شرکت در هیأت، اختیاری، و بر اساس یک اعتقاد و باور درونی است.

۲. «هیأت» را می‌توان «یک گروه اجتماعی» نیز تلقی نمود. که از هر چهار شاخصه‌ی لازم هدف مشترک، فعالیت مشترک، کنش (روابط/تعامل) متقابل و احساس تعلق خاطر برخوردار است.

۳. بر اساس دو معیار «سازمان» و «مخاطب» می‌توان مدل‌های مختلفی از گونه‌بندی هیئات مذهبی ارائه کرد.

۴. گونه‌بندی‌های بر اساس سازمان هیأت‌ها، به نوع، ثبات، پیچیدگی، محل، قدمت، استمرار، گستردگی، نسبت با سازمان مرتبط، و موقعیت جغرافیایی هیئات اشاره دارند.

۵. گونه‌بندی‌های بر اساس مخاطب، به‌گزینش، جنسیت، گروه سنی، گروه اجتماعی، قشر اجتماعی، نوع رابطه با سیاست و نوع رابطه با انقلاب مخاطبان هیئات می‌پردازند.
۶. معروف‌ترین نمونه‌های هیأت‌های خاص - که در آن‌ها با‌گزینش مخاطب مواجه هستیم عبارتند از: هیأت‌های انجمن حجتیه، هیأت‌های سیاسی، هیأت‌های نوگرا، هیأت‌های فرقه‌های مذهبی، هیأت‌های اقلیت‌های مذهبی، هیأت‌های اقلیت‌های قومی، هیأت‌های اهل تسنن، هیأت‌های صنفی و هیأت‌های هنجارشکن.
۷. هیأت‌های هنجارشکن، خود به گونه‌های هنجارشکن فعال و هنجارشکن منفعل تقسیم می‌شوند؛ که هیأت‌های هنجارشکن فعال نیز خود دو شاخه‌ی مثبت و منفی را در بر می‌گیرند.
۸. طبق مدل گونه‌بندی «ساختی-کارکردی»، هیئات مذهبی را می‌توان به چهار دسته‌ی کلی سستی (با زیرشاخه‌های: باقدمت و تازه‌تأسیس)، انقلابی (با زیرشاخه‌های: آغازین، دوران جنگ و دوران صلح)، پاپ (با زیرشاخه‌های خرد، محوری [و انقلابی]) و شبه‌هیئات تقسیم کرد.

## یادداشت‌های فصل

۱. دسته‌گردانی: گروهی از مردم که با تشریفات خاصی در خیابان‌ها و کوچه‌ها حرکت می‌کنند و با هم اشعاری را می‌خوانند؛ برای اقامه‌ی عزاداری سیدالشهدا و ائمه‌ی دیگر، و حرکت‌شان به صورت سینه‌زنی و زنجیرزنی است. (محدثی، ۸۱: ۱۸۹)



SCCcr.ir

فصل ۳

هیأت‌های سنتی

## هیأت‌های سنتی

### از آغاز تا امروز

این هیأت‌ها دارای بیش‌ترین پیشینه نسبت به دیگران اند. به یک معنا می‌توان هیئات سنتی امروز را بازمانده‌های هیئاتی دانست که در دوران حکومت صفویه (اولین حکومت مقتدر شیعی) شکل گرفتند. اولین نمونه‌های آنچه که ما به عنوان «هیأت ایرانی» می‌شناسیم، به عصر صفوی برمی‌گردد. این هیأت‌ها البته در طول زمان دچار تغییر و تحولاتی شدند که هم در شکل و هم در محتوا، آن‌ها را پیچیده‌تر و تخصصی‌تر ساخت. نقطه‌ی اوج این تغییر و تحول، عصر قاجار بود. در این دوره آن تعریف ابتدایی و ساده‌ی هیأت در دوران صفوی، تکامل یافت و قواعد و قوانین و

آداب مشابه و یکسانی به عنوان «آداب هیأت» رسمیت پیدا کرد. لذا با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که هیأت‌های عصر قاجار، سرمنشأ هیئات سنتی بودند.

در هیأت‌های سنتی، «منبر» و «روضه» همیشه دو رکن به‌هم پیوسته و حتمی‌اند. قوانین و قواعد، کاملاً مشخص و مرزبندی شده است. سلسله‌مراتب معین و جاافتاده حاکم است. به طوری که هر چیز دقیقاً سر جای خودش قرار می‌گیرد. تقسیم‌کار، کاملاً مشخص است و نقش‌ها تعریف شده‌اند: آخوند، بانی، آشپز، پیش‌کسوت، میان‌دار، رییس دسته، سینه‌زن، زنجیرزن و ... آداب زیاد و ابزار آلات پرتکلف دیده می‌شود. محوریت با محله‌هاست. لذا هم‌بستگی و انسجام درونی در حد بالایی است. تا جایی که کار به رقابت هیأت‌های محلات با هم کشیده می‌شود. دین، عرفی شده و پاسخگوی نیازهای محدود و مبتلا به مردم عامی است: شفای مریضان، شادی روح اموات و گذشتگان، ادای قرض مقروضین و ... ردپای سیاست به چشم نمی‌خورد. پشتوانه‌ی بازار، تأمین‌کننده‌ی مخارج هیأت است. عناصر استقلال و هویت جمعی هیأت، نظیر: پرچم و علم مخصوص، نقش بسیار حیاتی دارند. برگزاری هیأت، مخصوص مقاطع خاصی از سال است: برای عزاداری، غالباً محرم و صفر؛ و برای جشن، صرفاً شب نیمه‌شعبان، با آداب خودش: طاق نصرت و آذین‌بندی کوچک و محله و ...

### هیئات سنتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

معمولاً هر هیأت، علاوه بر نام‌اش، به کسوت (پیرغلام) آن و آخوندی که با آن هیأت مرتبط است، اعتبار می‌یابد. همان‌طور که گفته شد، ردپای سیاست در این هیئات چندان پررنگ نیست. اما در سال‌های پایانی حکومت پهلوی به تبع ورود جمع زیادی از روحانیان به عرصه‌ی مبارزه‌ی علنی با رژیم سلطنتی، هیأت‌های مرتبط با آنان هم رنگ سیاسی به خود گرفتند. این روند سیاسی شدن، خصوصاً پس از قتل عام مردم قم (معارض به مقاله‌ی روزنامه‌ی اطلاعات) در ۱۹ دی ۵۷، شتاب ویژه‌ای یافت و به مناسبت‌های چهارم شهدای شهرهای مختلف (قم، یزد، مشهد، شیراز و ...) کارکرد سیاسی - مبارزاتی هیأت‌ها برجسته می‌شد.

البته بعضی هیأت‌های مرتبط با علمای غیرمبارز (آیات شریعتمداری، خوئی، حکیم و ...) و هیأت‌های «انجمن حجّتیة مهدویة» به تدریج با حرکت در خلاف این جهت، صف خود را جدا کردند. نقطه‌ی اوج این جدایی، در نیمه‌شعبان سال ۵۷ بود که با پیام امام (رحمه‌الله) به جز هیئات انجمن حجّتیة و مخالفان مبارزه با شاه، کسی طاق نصرت نزد و جشن نگرفت. این دسته از هیأت‌های سنتی، که بیش‌تر مروج نوعی مذهب عامیانه بودند، تا پیروزی انقلاب اسلامی بر همین سیاق باقی ماندند.

### هیئات سنتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ و روی کار آمدن یک حکومت اسلامی، عده‌ای از انقلابیون بر آن شدند که در حکومت اسلامی، هیأت‌های مذهبی هم مثل هر خرده‌سیستم دیگری، باید تابع و تحت‌نظر حکومت، متناسب و وضعیت جدید تغییر روش داده و به فعالیت ادامه دهند. این دیدگاه که می‌توانست زمینه‌ی اختلافات و تنش‌های فراوان و گسترده‌ای را فراهم سازد، با مخالفت حضرت امام (رحمه‌الله) مواجه شد؛ که ضمن مخالفت با ادغام هیئات سنتی در نهادهای دولتی (نظیر: سازمان تبلیغات اسلامی) و حکومتی‌شدن آن‌ها، اعلام کردند که صلاح در ادامه‌ی حیات مستقل این هیئات است.

بدین ترتیب آن‌دسته از هیأت‌های سنتی که همراه و هم‌گام انقلاب بودند، در آن هضم شده و به جریان خروشان آن پیوستند؛ و آن‌دسته که سیاست را آلوده‌کننده‌ی دین - به هر شکل - تلقی می‌کردند، به همان سیاق پیشین به کار خود ادامه دادند.

برای نشان‌دادن و تمیز این دوگونگی در هیئات سنتی دوران انقلاب، می‌توان به «هیأت مهدیه تهران» با خطابه‌های «شیخ احمد کافی» (به عنوان: نماینده‌ی هیأت‌های سنتی غیرسیاسی)، و هیأت‌های «شیخ محمدتقی فلسفی» (به عنوان: نماینده‌ی هیأت‌های سنتی انقلابیون) اشاره کرد.

بنابراین آنچه امروز به عنوان هیأت سنتی می‌بینیم و می‌شناسیم، در حقیقت، بازمانده‌ی همین گروه غیرسیاسی‌اند که تا امروز به فعالیت خود ادامه داده‌اند. البته بنا به دلایلی که گفته خواهد شد، رشد هیأت‌های سنتی، پس از انقلاب، هم‌واره یک رشد منفی بوده است.

## سازمان هیأت های سنتی

### ثبات سازمان: زیاد

در هیئات سنتی، وجود عوامل پایدار و ثبات بخشی نظیر: سازمان‌دهی شدید، وجود تقسیم‌کار مشخص، حاکمیت آداب و قوانین مشخص و نیز سلسله‌مراتب درونی، شرایطی را فراهم ساخته‌اند، که در مجموع، درصد پای‌داری و ماندگاری سازمان هیأت را بالا برده است. از سوی دیگر کارکرد



نهادهای خُرد و جدیدی در سازمان هیأت می‌شد که مجموعه‌ی آنها تحت مدیریت واحد هیأت قرار داشت. از جمله‌ی رایج‌ترین این نهادهای خرد می‌توان به «صندوق قرض‌الحسنه»، «مرکز درمانی» (درمان‌گاه)، «خیریه»، «مدرسه» (اعم از قدیم [= مذهبی] و جدید) اشاره کرد. مجموعه‌ی این اجزا، به علاوه‌ی سازمان اصلی هیأت، سازمان گسترده و نیز پیچیده‌ای را برای هیأت سبب می‌شد.

### محوریت سازمان

با توجه به وجود هنجار مکانی و نیز ثبات نسبی محل سازمان در هیأت‌های سنتی، محوریت سازمان را محل برگزاری آن (که غالباً مسجد / حسینیه / تکیه‌ی شناخته‌شده و مشهوری است) را بر عهده دارد؛ مگر در مواردی که شهرت «نام هیأت» - به دلایلی از جمله: قدرت یا گستردگی زیاد - بیش از محل برگزاری آن باشد. که در این صورت، محوریت، با نام هیأت است.

حالت سوم آن است که یکی از افراد محوری و شاخص هیأت، به فرض شخص واعظ یا مداح یا پیش‌کسوت هیأت، شهرت قابل توجهی داشته باشد و هیأت، به نام او شناخته شود. البته در مواردی که اعضای هیأت را افراد یکی از اقلیت‌های قومی یا شهری تشکیل داده باشند، نام آن اقلیت، به موازات دیگر عناصر کلیدی هیأت، محوریت می‌یابد؛ نظیر: «هیأت زنجانی‌های مقیم مرکز».

### محل سازمان: هنجار مکانی

در هیأت‌های سنتی، با وجود یک هنجار قوی و مشخص در زمینه‌ی محل سازمان هیأت مواجه‌ایم. مطابق این هنجار، «هر مکانی، شایستگی مجلس اهل‌بیت بودن را ندارد و رعایت شئون و آدابی الزامی است». لذا محل برگزاری هیأت، اولاً باید «ثابت» باشد؛ تا بتواند به طور دایم و همیشگی از حضور توده‌ی مردم متدین برخوردار شود. که این امر، با توجه به وجود «هنجار زمانی» و محدودیت زمان‌های برگزاری هیأت، امکان‌پذیر می‌شود. ثانیاً از آن‌جا که «مجلس اهل‌بیت، در انحصار و قبضه‌ی هیچ‌کس و هیچ گروهی نیست»، محل هیأت، باید مالکیت عمومی

داشته باشد و از اماکن عمومی و توده‌ای محسوب شود؛ تا زمینه‌ی حضور همه‌ی اقشار و سنین، اعم از زنان و مردان، در آن فراهم باشد.<sup>۱</sup> و ثالثاً باید «کاربرد خاص» داشته باشد. یعنی در عرف مردم، وجهه‌ی یک مکان مذهبی را دارا باشد؛ نظیر: مسجد، تکیه و حسینیه.

### استمرار سازمان: هنجار زمانی

به چند دلیل، هیأت‌های سنتی در طول سال استمرار ندارند و برگزاری آن‌ها، منحصر به مقاطع مشخص و محدودی از سال است. این مقاطع مشخص و محدود، در رایج‌ترین شکل خود شامل دهه‌ی اول ماه محرم - و علی‌الخصوص روزهای تاسوعا و عاشورا- شده و در موارد بعدی هم‌چنین دو دهه‌ی دیگر محرم و دهه‌ی اول صفر (تا روز اربعین)، دهه‌ی فاطمیه، شب‌های ماه مبارک رمضان (علی‌الخصوص لیالی قدر) و شب و روز نیمه‌شعبان را شامل می‌شوند. عواملی چند در به وجود آمدن این هنجار نقش داشته‌اند، که مهم‌ترین آن‌ها را باید تکلف زیاد و پرهزینه‌بودن برگزاری هیأت‌های سنتی دانست.

## مخاطب هیأت‌های سنتی

### گزینش مخاطب: عام

در هیأت‌های سنتی، مخاطب، گزینش نمی‌شود. هیأت، متعلق به همه‌ی افراد از همه‌ی اقشار است و لذا هیچ محدودیتی برای ورود به هیأت نیست. کما آن‌که به علت عمومی‌بودن محل برگزاری هیأت، اصولاً نمی‌توان محدودیتی هم قایل شد.

۲ ..... !!  
..... !!



البته مصادیق هیئات خاص را باید از این مسأله مستثنی کرد. زیرا همان‌طور که در فصل گونه‌بندی‌ها اشاره شد، در هیئات خاص، هیأت جنبه‌ی عمومی ندارد و مخاطبان بر اساس معیارهای مختلف گزیده می‌شوند. هرچند از ورود علاقمندان به هیأت جلوگیری نمی‌شود. آن‌دسته از هیأت‌های خاص، که در قالب هیأت‌های سنتی فعالیت می‌کنند، عمدتاً عبارتند از: «هیأت‌های اقلیت‌های قومی»، «هیأت‌های اهل تسنن»، «هیأت‌های فرقه‌های مذهبی» و «هیأت‌های انجمن حجتیه».

### جنسیت مخاطب: عموم - زنانه

هیأت‌های سنتی بزرگ و گسترده به طور مطلق، عمومی و همگانی اند؛ و برای پیر و جوان، و زن و مرد و کودک جایگاه و محل مشخص و معینی وجود دارد. هرچند زنان، بیش‌تر در مقام ناظر عزاداری و سوگواری مردان بوده و در پس‌پرده، و یا در مکانی مجزا و حاشیه‌ای به همراهی و سوگواری می‌پردازند.

هیأت‌های خانگی و کوچک سنتی هم جنبه‌ی همگانی دارند. البته منهای دسته‌ای از آن‌ها که به طور خاص در دسته‌ی «مجالس زنانه» می‌گنجند.

### گروه سنی مخاطب

در گذشته‌ی نه چندان دور (پیش از انقلاب)، انحصاراً همه‌ی هیئات در گونه‌ی هیأت سنتی می‌گنجیدند، همه‌ی اقشار افراد از همه‌ی سنین، کوچک و بزرگ یک جا و در یک هیأت گرد هم می‌آمدند. فرایند مشخص تقسیم کار درونی هیأت هم چون ریسمانی این افراد غیرهم‌سال را به هم متصل می‌کرد. اما امروزه و با پیدایش و شیوع هیئات انقلاب و پاپ - که در ارتباط و نسبت مستقیم با «فرهنگ جوانان» قرار دارند - درصد بالایی از جوانان هیأتی جذب دو گونه‌ی اخیر شده و در شکاف و تمایز ملموس و مشخص با هیأت سنتی قرار گرفته‌اند. این امر خودبخود ضمن منفی کردن نرخ رشد هیأت سنتی، ضریب سنی اعضایشان را بالا برده تا آنجا که اغلب اعضای کنونی این هیأت در سنین میانسالی و بزرگسالی اند.

## گروه اجتماعی مخاطب

علیرغم آنکه در هیأت سنتی همه‌ی اصناف و گروه‌های اجتماعی حضور دارند، لیکن - خصوصاً در سالیان اخیر - مشهور آن است که هیأت سنتی، به صنف «بازاریان» منسوب می‌شوند. این مسأله را می‌توان به چند دلیل توجیه کرد:

اول آن که برگزاری هیأت بزرگ سنتی بزرگ و گسترده، به تکلف زیاد و آداب و لوازم متنوع خود، پرهزینه و گران بوده است. به گونه‌ای که تنها بعضی از کسبه و بازاریان متحول و متدین توانایی و استطاعت آن را داشتند. همین مسأله در طول تاریخ منجر به آن شد که بازارهای بزرگ و مرکزی شهرها و ولایات، به یکی از مراکز محوری برگزاری هیئات و دسته‌جات عزاداری مبدل شدند.

## طبقه‌بندی اجتماعی مخاطب

در هیأت سنتی بزرگ و گسترده، هر فرد از هر طبقه می‌تواند عضو باشد و در مراسم شرکت کند. اما در هیأت سنتی کوچک و خانگی، خاستگاه طبقاتی هیأت با هم متفاوت است و مشخصاً بسته به اعضای اصلی هیأت و محله‌های سکونت اعضا، هیأت یا مربوط به افراد عضو طبقه‌ی بالا (= مرفه) یا طبقه‌ی متوسط و یا طبقه‌ی پایین (= مستضعف) جامعه است. البته این تقسیم‌بندی را به طور طبیعی فقط می‌توان در بستر گسترده‌ی شهرها - که زمینه‌ی پیدایش متکثر و متنوع هیأت فراهم است - مشاهده کرد. زیرا در روستاهای کوچک، عمدتاً یک هیأت محوری و مرکزی وجود دارد و با توجه به هم سطحی نسبی اعضای روستا، طبقه‌بندی خاصی قابل تمیز نیست.

## رابطه‌ی مخاطب با سیاست

اگر دامنه‌ی واژه‌ی «هیأت سنتی» را شامل همه‌ی هیأت‌ها، از بدو تشکیل تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش گونه‌ی جدید هیأت انقلابی بدانیم، می‌توان گفت همیشه تقسیم‌بندی سیاسی و غیرسیاسی بین هیأت‌های سنتی وجود داشته است. به انحاء مختلف، در برهه‌هایی، به



دوم: «حضور» است و تنها با شرکت در جلسات آموزش استاد، امکان‌پذیر است. بماند که در روزگار پیشین، اصولاً امکانات ارتباطی امروزی، نظیر ضبط‌صوت، فیلم و ... هم وجود نداشت که شکل دیگری را قابل تصور سازد.

سوم: مبتنی بر یک سلسله آداب و قوانین مشخص و نسبتاً ثابت است. هر چند آموزه‌های همه‌ی اساتید الزاماً یک‌سان نیست و هرکدام سلیقه‌ها و روش‌های خود را دارند. اما، موضوعات و مواد آموزشی از یک جنس اند.

چهارم: به جهت آموزش‌ها و تمرین‌های زیاد، امری زمانمند است و مانند آموزش‌های امروزی کوتاه‌مدت و فشرده نیست و اصولاً نمی‌تواند باشد. چرا که دسته‌ای از آموزه‌ها به صورت غیرمستقیم و در گذر زمان از استاد به شاگردش انتقال می‌یابد.

پنجم: استاد از مقام شامخی برخوردار است؛ مقامی بسیار فراتر از صرفاً یک تدریس‌کننده که به استاد، وجهه‌ی مرجعیت هنجاری و الگویی برای شاگرد می‌بخشد. تنها درصدی از آموزه‌های یک استاد، آن‌هایی است که در کلاس به شاگرد یا شاگردانش منتقل می‌کند. عمده‌ی این آموزه‌ها، در رفتار و منش، و نیز گفته‌ها و کنایه‌های موردی و در خفا و گاه‌به‌گاه تجلی می‌یابد. به اصطلاح نَفَسِ استاد است که شاگرد را می‌پرورد. پس: نزد هرکس نباید زانو زد؛ کما این‌که هر استاد هم، هر کسی را به شاگردی نمی‌پذیرد. پس هم شاگرد و هم استاد، مرحله‌ی گزینش را طی می‌کنند.

والایی شأن و رتبه‌ی یک استاد در سیستم آموزش سنتی آن‌قدر است که شاگردانش، حتی وقتی خود به مرتبه‌ی استادی نایل می‌شوند، گهگاه در اقوال خود، یاد و خاطره‌ی استادشان را زنده نگه‌داشته و فی‌المثل در مقام‌های مختلف، از سخنان و آموزه‌های او شاهد می‌آورند که: [بر فرض:] «استاد ما - علیه‌الرحمه - می‌گفت: فلان ...»

ششم: «فردی» است. بدین معنا که چه کمیت (: مدت زمان آموزش)، و چه کیفیت آموزش و آموزه‌ها، بسته به برداشتی است که استاد از استعداد و قابلیت‌های هر یک از شاگردان دارد. لذا ممکن است برای یکی از ایشان، ساعت‌ها وقت بگذارد و برای دیگری به ساعتی آموزش اکتفا کند. یا یکی را پس از چندی اجازه‌ی خواندن (:مداحی) دهد و حتی در مجالس خود فرصت آزمون و خطایی در اختیارش بگذارد؛ و به دیگری تا سال‌ها بعد، چنین اجازه‌ای ندهد.

## خصوصیات مداحان سنتی

۱- تعدادشان محدود است. اصولاً مداحی سنتی، یک امر حرفه‌ای است - با شأن و جایگاهی غیرهمه‌گانی؛ و به جهت آموزش‌های فراوان لازم و محوریت استاد، همه کس به این مقام نایل نمی‌شود. نیز، امری کیفی است، نه کمی. این مسأله به محدودیت تقاضا هم برمی‌گردد. همان‌طور که در بخش‌های دیگر این فصل اشاره شد، در مداحی سنتی ما با وجود یک «هنجار زمانی»، که زمان‌های برگزاری هیأت را مختص به چند مناسبت خاص و مشخص می‌کند، مواجهیم؛ و نیز با «هنجار مکانی»، که اماکن خاص و مشخصی را، به عنوان محل‌های برگزاری هیأت، معین می‌سازد. از سوی دیگر پرهزینه بودن و تکلف زیاد هیئات سنتی هم به محدودتر شدن آن‌ها منجر می‌شد.

۲- مداحی سنتی، همان‌طور که اشاره شد، مستلزم گذراندن دوره‌ی آموزشی خاصی است، که یکی از خصوصیات آن، زمانمند بودن آن است. شاید بیش‌تر به همین جهت است که مداحان سنتی غالباً سنین جوانی را پشت سرگزارده و در میان‌سالی و پیری به سر می‌برند. ضمن آن‌که اصولاً در هیئات سنتی، و به تناسب ذایقه‌ی مردمان آن روزگار، پیرسال بودن مداح، چه بسا خود در کنار موارد دیگر از عوامل محبوبیت و مقبولیت (شهرت) مداح محسوب می‌شد. زیرا رسیدن به مقام «پیرغلامی اهل بیت (علیهم‌السلام)»، چندان امر سهل و آسانی نبود.

۳- متخصص شعر: در مداحی سنتی، شعر از جایگاه فاخری برخوردار است. اصالت هر نوحه، به شعر آن است و با توجه به شعر و درون‌مایه‌ی آن است که آهنگ متناسب برای نوحه انتخاب می‌شود. والایی مقام شعر در مداحی گذشته، تا آن‌جاست که «شعر آیینی» به عنوان قلمرویی در گستره‌ی شعر فارسی شکل گرفته و راه رشد و تعالی را به سرعت پیموده است.

لذا به طور طبیعی لازم است مداح هم، اگر خود شاعر نیست، لاقلاً دستی در شعر داشته باشد و در سطحی بالاتر از عوام مردم، تشخیص سره را از ناسره بتواند. در کنار این شناخت‌های فردی، البته در مجامع تخصصی و حلقه‌های مداحی و مجالسی نظیر: «مجمع‌الذاکرین»، مداحان به تبادل اشعار خوب با یک‌دیگر هم مبادرت می‌ورزند.

یک مداح کار آزموده سنتی، علاوه بر آشنایی و تسلط نسبی بر اشعار آیینی، لازم است که مقدار معتنا بهی هم از این اشعار را از بر باشد، تا در جای خود، با زیرکی و سرعت بتواند متناسب حال مجلس، نوحه‌ای را بخواند. اصولاً برای یک مداح شناخته‌شده، امر مذمومی است که در مجلس، کاغذ در دست گیرد و اشعار نوحه را از رو بخواند.

۴- علاوه بر آشنایی با شعر، یک مداح سنتی حرفه‌ای، نیاز دارد که لااقل به قدر لزوم با زبان عربی و نیز متون روایی و دینی آشنا باشد. اولاً به جهت استفاده از مقاتل و اسنادات زندگی اهل بیت؛ ثانیاً برای خواندن ادعیه و مناجات؛ و ثالثاً برای استفاده از احادیث و عباراتی که حین روضه‌خوانی، نقل آن‌ها می‌تواند به پربارتر شدن روضه کمک نماید.

۵- مداحان سنتی زبردست و محوری، علاوه بر برخورداری از اطلاعات دینی و ادبی، بعضاً هم چنین در زمینه‌ی موسیقی و شناخت و تسلط بر دستگاه‌ها و الحان آوازی هم متبحر بوده‌اند. حتی نام عده‌ای از ایشان، را می‌توان در زمره‌ی اساتید موسیقی ایرانی ذکر کرد.

در فصل «موسیقی مذهبی و موسیقی غیرمذهبی» گفته خواهد شد که پس از حمله‌ی اعراب به ایران، با استناد به حکم حرمت موسیقی در اسلام، حیات عملی و اجتماعی موسیقی تا مدت‌ها به کنج خلوت کوچید و عمده‌ی الحان شاد و طرب‌آور آن به فراموشی سپرده شد. در تمام این مدت، مجالس تعزیه و عزاداری اهل بیت تنها محملی بودند که بعضی دستگاه‌ها و الحان متناسب با سوگ و عزاء، توانستند از طریق آن، از چنگال نسیان و نابودی برهند. بر همین اساس است که بسیاری، موسیقی سنتی ایرانی را مدیون و مرهون موسیقی مذهبی و تعزیه‌ها و مجالس سوگواری می‌دانند.

آشنایی مداحان سرشناس سنتی با قواعد و قوانین آواز و موسیقی، خود یکی از عواملی است که سبب ماندگاری و تأثیرگذاری نوحه‌های قدیمی آن روزگار می‌شد. ضمن آن‌که غنا و اعتبار بالایی بدان‌ها می‌بخشید. زیرا در یک مدل ایده‌آل، استاد مداح، با شناختی که از اشعار داشت، اولاً یک شعر فخیم آیینی را برای نوحه برمی‌گزید؛ و ثانیاً در تناسب با درون‌مایه‌ی آن شعر، دستگاه موسیقایی مطلوب را انتخاب کرده، آهنگ نوحه را می‌ساخت. به فرض اگر روضه‌ی حضرت عباس (علیه‌السلام) قرار بود خوانده شود، به جهت حماسی بودن موضوع، دستگاه «شور» را انتخاب می‌کرد؛ یا روضه‌ی شام غریبان را در «بیات ترک» می‌خواند و ...

۵- مداحی سنتی، اگر چه امری کاملاً حرفه‌ای است، اما کم‌تر شکل «حرفه» برای مداح پیدا می‌کند. محدودیت‌های موجود (زمانی و کاری) هم اصولاً اجازه نمی‌دهد که یک مداح سنتی، به مداحی به عنوان شغل اصلی و اول خود نگاه کند. در گذشته، کثیری از مداحان، از صنف بازاریان و کسبه‌ی سرشناس و متدین بودند و مداحی و ذاکری اهل‌بیت برای آنان، بیش‌تر یک فضل، یک افتخار و [به اصطلاح:] نمک و برکت زندگی محسوب می‌شد. به همین جهت است که مسأله‌ی کسب منفعت مالی چندان پررنگ نبود.

### اخلاق مداحی

اخلاق مداحی، به عنوان یکی از فضایل و بایسته‌های یک مداح سنتی، مجموعه‌ای از آداب و هنجارهای رفتاری را شامل می‌شود که التزام به آن‌ها همواره عامل احترام، و مشروعیت‌بخش مداحی و مداحان سنتی بوده است. این اخلاقیات، البته چندان شکل مدون‌شده و رسمی نداشت. اما سینه به سینه، از هر استاد مداحی به شاگردانش به ارث می‌رسید. آدابی نظیر آن‌که مداح در محضر استادش، حتی وقتی از کار افتاده است، ادب کند و پیش از او، یا در مجلس او نخواند؛ جووری مجلس‌گرمی نکند که کار مداحان پیش و بعدی خود را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ در خواندن، مراعات پیش‌کسوت‌ها را بکند. همواره پای منبر علما زانو زده، و به طور خاص حتی‌الامکان از محضر یک یا چند نفر از ایشان کسب فیض کند. از نفسانیات پرهیزد و بداند که اگر حتی مداحی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، اگر با هواها و خواست‌های نفس درآمیزد، تأثیر خود را از دست خواهد داد.

### ویژگی‌های درون‌مایه‌ی مداحی سنتی

مداحی سنتی، را می‌توان با در نظر داشتن چند ویژگی منحصر به فرد از دیگر گونه‌ها تمایز بخشید:

۱- نسبتاً ثابت است: سبک نوحه و روضه‌خوانی در مداحی سنتی، کم‌تر دستخوش تغییر و تحولات جدی شده است. روش و شکل کار تقریباً همه‌ی مداحان سنتی، و شباهت‌ها و

یکسانی‌های فراوانی با هم دارند. و در عین حال که مجلس و منبر، هرکدام در مرزهای مشخص با دیگران است، اما در کلیت می‌توان پی‌رنگ‌همه‌ی این مجالس را یکی دانست.

۲- مبتنی بر نوعی نظام آموزش سنتی است.

۳- جا افتاده و مشهور است: به تبع محدودیت و عدم تنوع جدی، سبک‌های مداحی سنتی، هم برای مداح و هم برای مخاطب آشناست. سبک‌هایی است که سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر نقل‌گردیده و هر نسلی در حفظ و صیانت از آن کمال کوشش و تلاش خود را مبذول داشته‌است.

۴- آرام و محکم است: عموماً چه به جهت درون‌مایه و چه خصوصاً صورت کار، مداحی و عزاداری سنتی از ریتمی آرام و ملایم برخوردار است. شاید به تبع جامعه‌ی سنتی که جامعه‌ای است آرام و کم‌تنش، و به تبع آهنگ کند و آرام زندگی سنتی. این آرامش و به اصطلاح سنگین و محکم‌بودن را هم می‌توان در نوحه و روضه‌خوانی‌های مداحان مشاهده کرد، و هم در عزاداری‌ها (سینه‌زنی‌ها، زنجیرزنی‌ها) مستمعان.

## محتوای مداحی

۱- زیارت‌خوانی: یکی از اشکال مداحی سنتی، خواندن زیارات اهل بیت است؛ خصوصاً «زیارت عاشورا». البته باید توجه داشت که همه‌ی مداحان، توانایی و تبحر لازم برای زیارت‌خواندن (و نیز: دعاخواندن) را ندارند. کما آن‌که بعضی از ایشان صرفاً به زیارت و دعا خواندن اشتغال دارند.

۲- مناجات‌خوانی: خواندن اشعار مناجات و گفتگو با خدا؛ که بیش‌تر در آغاز مجلس و به عنوان پیش‌درآمد روضه‌خوانی، مداحان بدان مبادرت می‌کنند.



۳- ادعیه‌خوانی: خواندن ادعیه‌ی وارده‌ی مشهور؛ نظیر: «دعای کمیل»، «دعای ندبه»، «دعای توسل»، «دعای ابوحمزه ثمالی»، «دعای سمات»، «دعای عهد»، «دعای جوشن کبیر» و ...

۴- روضه‌خوانی: ذکر مصایب، و بیان و شرح نحوه‌ی شهادت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و ظلم‌ها و ستم‌هایی که بر ایشان وارد شده را روضه‌خوانی می‌گویند. نمونه‌ی فاخر روضه‌خوانی، «مقتل‌خوانی» است؛ یعنی خواندن مصایب از روی یکی از متون مرتبط (: مقاتل).

از مقاتل مشهور و رایج در بین مداحان می‌توان به کتاب «روضه‌الشهدا» به قلم «ملاحسین واعظ کاشفی»، کتاب «نفس‌المهموم» اثر «شیخ عباس قمی»، کتاب «اسرار‌الشهاده» اثر «ملا‌آقای دربندی» و «مقتل شوشتری» نوشته‌ی «علامه شوشتری» اشاره کرد.

۵- حماسی‌خوانی: در کنار پرداختن به ابعاد عاطفی و حزن‌انگیز واقعه‌ی عاشورا و مصایب دیگر اهل‌بیت، در هیئات سنتی، نمونه‌هایی هم از پرداختن به بعد حماسی زندگی اهل‌بیت دیده می‌شود؛ خصوصاً در بیان رشادت‌ها و شجاعت‌ها و پهلوانی‌های امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) و حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام). ادبیات حماسی در این هیأت‌ها، به جهت استناد به متون مختلف، عناوین مختلفی هم به خود گرفت. از جمله: «حمله‌خوانی» به معنای خواندن از روی کتاب «حمله‌ی حیدری»، در وصف جنگاوری‌های حضرت علی (علیه‌السلام) در نبرد، و نیز «شروه‌خوانی» حماسی‌خواندن، البته در شکل اجرا، تفاوت‌هایی با «روضه‌خوانی» دارد و می‌توان آن را بیش‌تر شبیه به «نقالی مذهبی» دانست.

۶- نقل روایات و احادیث: دو دسته از احادیث اهل‌بیت بیش‌تر مورد استفاده و بهره‌گیری مداحان بوده‌اند. اول، احادیث شامل دستورات و احکام اخلاقی؛ و دوم، احادیث و روایاتی که به زندگی، شخصیت و مظلومیت خود ائمه (علی‌الخصوص: امام حسین (علیه‌السلام) و خانواده‌شان) اشاره دارند.

۷- نقل داستان و حکایت: همواره یکی از فنون و شگردهای رایج و متعارف در مداحی، اصولاً استفاده و بهره‌گیری از داستان‌های تاریخی و حکایت‌های مشهور یا جذاب متناسب با مقام روضه

و مجلس بوده است. داستان‌هایی که در بسیاری موارد، از شهرت عمومی برخوردار بوده و جزو دسته‌ی داستان‌های فولکلوریک منطقه و ولایت محسوب می‌شوند و البته چندان التزامی هم به رعایت مستندات تاریخی ندارند. سهل است، در موارد بسیار با خرافه و مطالب دور از ذهن و غیرمنطقی توأم اند؛ که البته این مسأله کم‌تر سبب محدودشدن مخاطبان می‌شده و به عبارت دیگر به تناسب سطح فرهنگ و دانش عمومی مردمان آن روزگار مقبولیت داشته است.

عمده‌ی این داستان‌های منقول را می‌توان در چند دسته گنجانند:

اول - نقل رؤیاهای صادقه: خواب‌هایی که افراد مختلف (غریبه یا آشنا برای مخاطب) درباره‌ی اهل بیت دیده بودند.

دوم - شرح داستان شفایافتگان، حاجت‌مندان یا بیمارانی که به جهت توسل به اهل بیت و زیارت قبور مطهره یا شرکت در مجالس سوگواری آن‌ها، از مصیبت‌های یافته‌اند.

سوم - اخبار ملاقات‌ها و تشریف‌یافتگان به محضر حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه) و توصیفات که آنان از نحوه‌ی برخورد، و جمال و کردار و گفتار حضرت، پس از تشریف‌یافتن نقل کرده‌اند.

چهارم - حکایات زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ که در موارد بسیار، با نوعی وجهه‌ی اسطوره‌ای بخشیدن به ایشان توأم و با اغراق‌ها و خلاف‌واقع‌هایی همراه می‌شده است.

پنجم - نقل داستان‌ها و خاطراتی از زندگی علما و بزرگان دینی.

در همه‌ی این داستان‌ها، نکته‌ی مهم و اساسی آن است که مداح بتواند دنباله‌ی حکایت را به صحرای کربلا بکشاند (اصطلاحاً: «گریز به کربلا بزند») و از آن در جهت گرم‌کردن مجلس و پربارترکردن روضه‌خوانی خود، استفاده کند.

## خلاصه ی فصل:

۱. می توان گفت که هیأت های عصر قاجار، سرمنشأ هیئات سنتی بودند.
۲. ردپای سیاست در هیئات سنتی چندان پُررنگ نیست. اما در سال های پایانی حکومت پهلوی، به تبع ورود جمع زیادی از روحانیان به عرصه ی مبارزه ی علنی با رژیم سلطنتی، هیأت های مرتبط با آنان هم رنگ سیاسی به خود گرفتند.
۳. با پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ و روی کار آمدن یک حکومت اسلامی، عده ای از انقلابیون بر آن شدند که در حکومت اسلامی، هیأت های مذهبی هم مثل هر خرده سیستم

دیگری، باید تابع و تحت نظر حکومت، متناسب وضعیت جدید تغییر روش داده و به فعالیت ادامه دهند. این دیدگاه با مخالفت حضرت امام مواجه شد.

۴. آن دسته از هیأت‌های سنتی که همراه و هم‌گام انقلاب بودند، در آن هضم شده و به جریان خروشان آن پیوستند؛ و آن دسته که سیاست را آلوده کننده‌ی دین - به هر شکل - تلقی می‌کردند، به همان سیاق پیشین به کار خود ادامه دادند. آنچه امروز به عنوان هیأت سنتی می‌شناسیم، عموماً بازمانده‌ی همین گروه غیرسیاسی اند.

۵. در هیأت سنتی، وجود عوامل پایدار و ثبات بخشی نظیر: سازمان‌دهی شدید، وجود تقسیم کار مشخص، حاکمیت آداب و قوانین مشخص و نیز سلسله‌مراتب درونی، شرایطی را فراهم ساخته‌اند، که در مجموع، درصد پای داری و ماندگاری سازمان هیأت را بالا برده است.

۶. در سازمان نسبتاً پیچیده‌ی هیأت‌های سنتی، قوانین و آداب و شئونی جاری و ساری است که بیش تر جنبه‌ی موروثی داشته و بر مبنای تقسیم کار مبتنی بر توانایی‌های جداگانه‌ی اعضای هیأت استوار است.

۷. هیأت‌های سنتی، هم شامل مصادیقی از هیأت رسمی و هم مصادیق هیأت غیررسمی می‌شوند.

۸. با توجه به وجود هنجار مکانی و نیز ثبات نسبی محل سازمان در هیأت‌های سنتی، محوریت سازمان را عموماً محل برگزاری آن (که غالباً مسجد / حسینیه / تکیه‌ی شناخته‌شده و مشهوری است) را بر عهده دارد.

۹. در هیأت‌های سنتی، با وجود یک هنجار قوی و مشخص در زمینه‌ی محل سازمان هیأت مواجه‌ایم. مطابق این هنجار، محل برگزاری هیأت، اولاً باید «ثابت» باشد. ثانیاً باید «مالکیت عمومی» داشته باشد. و ثالثاً باید «کاربرد خاص» داشته باشد. یعنی در عرف مردم، وجهه‌ی یک مکان مذهبی را دارا باشد.

۱۰. هیأت‌های سنتی در طول سال استمرار ندارند و برگزاری آن‌ها، منحصر به مقاطع مشخص و محدودی از سال است. (هنجار زمانی)

۱۱. در هیأت‌های سنتی، مخاطب، گزینش نمی‌شود. هیأت، متعلق به همه‌ی افراد از همه‌ی اقشار است و لذا هیچ محدودیتی برای ورود به هیأت نیست.

۱۲. در هیأت سنتی بزرگ و گسترده، هر فرد از هر طبقه می‌تواند عضو باشد و در مراسم شرکت کند. اما در هیأت سنتی کوچک و خانگی، خاستگاه طبقاتی هیأت با هم متفاوت است و مشخصاً بسته به اعضای اصلی هیأت و محله‌های سکونت اعضا، هیأت یا مربوط به افراد عضو طبقه‌ی بالا، متوسط و یا پایین جامعه است.

۱۳. می‌توان گفت عمده‌ی هیأت‌های سنتی پس از پیروزی انقلاب تا امروز، غیرسیاسی اند و در مرز مشخصی از هیأت انقلابی قرار دارند.

۱۴. در مداحی سنتی، فرایند آموزش نقش محوری و چشم‌گیری دارد؛ آموزشی که تعلیمی، حضوری، فردی، مبتنی بر یک سلسله آداب و قوانین مشخص و نسبتاً ثابت و زمانمند است و در آن استاد از مقامی شامخ برخوردار بوده و وجهه‌ی مرجعیت هنجاری و الگویی برای شاگرد دارد.

۱۵. مداحان سنتی، عموماً تعدادشان محدود است؛ غالباً سنین جوانی را پشت سرگذاشته و در میان‌سالی و پیری به سر می‌برند؛ اگر خود شاعر نیستند، لاقفل دستی در شعر دارند؛ به قدر لزوم با زبان عربی و نیز متون روایی و دینی آشنایند؛ بعضاً در زمینه‌ی موسیقی و شناخت و تسلط بر دستگاه‌ها و الحان آوازی هم تبحر دارند؛ و کم‌تر مداحی برایشان حکم «حرفه» دارد.

۱۶. اخلاق مداحی، به عنوان یکی از فضایل و بایسته‌های یک مداح سنتی، مجموعه‌ای از آداب و هنجارهای رفتاری را شامل می‌شود که التزام به آن‌ها همواره عامل احترام، و مشروعیت‌بخش مداحی و مداحان سنتی بوده است.

۱۷. درون‌مایه‌ی مداحی سنتی، نسبتاً ثابت، مبتنی بر نوعی نظام آموزش سنتی، جا افتاده و مشهور، و آرام و محکم است.

۱۸. محتوای مداحی سنتی را می‌توان شامل این موارد دانست: زیارت‌خوانی، مناجات‌خوانی، ادعیه‌خوانی، روضه‌خوانی، حماسی‌خوانی، نقل روایات و احادیث، نقل داستان و حکایت.

۱۹. عمده‌ی داستان‌های منقول در مداحی سنتی را می‌توان در این چند دسته گنجانند: نقل رؤیاهای صادقانه؛ شرح داستان شفایافتگان؛ حاجت‌مندان یا بیماران؛ اخبار ملاقات‌ها و تشریف‌یافتگان به محضر حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)؛ حکایات زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ و نقل داستان‌ها و خاطراتی از زندگی علما و بزرگان دینی. در همه‌ی این داستان‌ها، نکته‌ی مهم و اساسی آن است که مداح بتواند دنباله‌ی حکایت را به صحرای کربلا بکشاند.

SCC.ir

## فصل ۴

### هیأت‌های انقلابی دوران جنگ

#### هیأت‌های انقلابی دوران جنگ

#### از آغاز تا امروز

پیش از پرداختن به برهه‌ی شکل‌گیری هیئات انقلابی دوره‌ی جنگ، لازم است درباره‌ی وضعیت هیأت‌ها در دوران دو سه ساله‌ی پیروزی انقلاب تا شروع جنگ تحمیلی (۵۷-۵۹) اشاره‌ای داشته باشیم.

گفته شد که جریان انقلاب، به عنوان جریانی که خاستگاه مذهبی و شیعی داشت، در مسیر خود، هیأت‌های مذهبی (به عنوان یک گروه مؤثر و قوی و فراگیر درون‌مذهبی) را هم متأثر ساخته

و مجدداً بدان کارکرد مبارزاتی - سیاسی بخشید. (اسلام مبارزه/ اسلام شیعی/ اسلام سرخ) در درون‌مایه‌ی هیأت، همیشه دو عنصر «تراژدی» و «حماسه»، خصوصاً در مقوله‌ی عاشورا، همراه و آمیخته بوده‌اند. البته هرچه هیأت، به گرایش‌های دینی عرفی و عوامانه نزدیک شدند، در طول زمان و به تدریج، بُعد حماسی، به سوی کم‌رنگ‌شدن و حتی حذف پیش رفت. این جریان، در ایام انقلاب، با شتابی افزون‌روند معکوس به خود گرفت و از آن‌جا که مبارزه، نیازمند روحیه‌ی حماسی و تهاجمی است (در تضاد و تقابل با روحیه‌ی منفعلانه‌ی تراژدیک)، درون‌مایه‌ی هیأت هم به تبع، به سمت حماسی‌شدن تغییر جهت داد. سخنرانان و خطبا، به جای پرداختن به جزئیات فقهی و شکایات نماز، به تاریخ اسلام و تحلیل وقایع سیاسی - نظامی عصر ائمه و خطبه‌های نهج‌البلاغه روی آوردند و «منبر سیاسی مبارزاتی» در رقابت با «تریون سیاسی مبارزاتی»<sup>۱</sup> قرار گرفت.

این جریان، به گونه‌ای فراگیر و مؤثر بود، که حتی اگر بعضی از طبقه‌ی روحانیان، تمایلی به آن نداشتند و سیاسی و اهل مبارزه نبودند، به ناچار و در پاسخ به نیاز مخاطب [بیش‌تر] جوانی که ذایقه‌اش دیگر آن مباحث عامیانه را نمی‌پسندید، مجبور به تغییر رویه می‌شدند؛ ولو در حد کم و غیرمستقیم. این تأثیر از روند انقلابی‌شدن جامعه، تنها به تغییر در درون‌مایه‌ی سخنرانی‌ها، ختم نشده و به تدریج، عنصر دیگر هیأت، یعنی روضه و عزاداری را هم تحت‌الشعاع خود قرار داد. لذا روضه‌خوانان هم به اقتضای چنان مخاطبی و چنان سخنرانی‌یی طلب می‌کرد که روضه‌های «دیگر» و جدیدی بخوانند. روضه‌هایی که بتواند شعله‌های خروش انقلابی را دامن زند. و قیام امام حسین (علیه‌السلام) و وقایع روز عاشورا این درون‌مایه را به خوبی دارا بود.

نقطه‌ی عطف این مسأله، دورانی از حکومت پهلوی بود که اختناق ساواک، فضایی از رعب و خفقان بر جامعه حاکم کرده بود؛ امام (رهبر مبارزه) دست‌گیر و تبعید شده بود؛ بسیاری از شخصیت‌های انقلابی هم در زندان‌ها و یا در تبعید به سر می‌بردند؛ و هر حرکت اعتراضی، به شدت پاسخ‌کوبنده‌ی رژیم را در پی داشت. این برهه را می‌توان «دوران طلایی» هیأت‌ها در جریان مبارزات انقلاب اسلامی، تلقی کرد؛ دورانی که منابر به سنگ‌های مبارزه تبدیل شده بودند و در

---

æ<sup>۱۰</sup> روشن‌فکران و دانشگاهیانی که در بُعد مذهب، به تشیع سرخ و اسلام مبارزاتی توجه می‌کردند؛ مانند: «دکتر علی شریعتی»!!



قالب بیان داستان‌های تاریخی صدر اسلام، و یا تحلیل آیات خاصی از قرآن و نهج‌البلاغه، به صورت غیرمستقیم اما مؤثر، تبلیغات انقلابی در جهت تنویر اذهان و افکار عمومی جامعه صورت می‌گرفت.

### نمونه‌های آغازین هیأت‌های انقلابی: گروه‌های سرود نوجوانان

«نیاز به هم‌بستگی و انسجام درون‌گروهی» عامل دیگری بود که جوانان انقلابی و مبارز را بیش‌تر متوجه هیئات کرد. نتیجه‌ی طبیعی این مسأله، آن بود که دامنه‌ی تحول و تغییر، حتی متوجه آداب و شعایر هیئات هم شد و اشعار مداحان و حتی سبک‌های سینه‌زنی را در بر گرفت. از این جاست که ما با قالب جدیدی از مداحی تحت عنوان: «سرودهای انقلابی» مواجه می‌شویم؛ سرودهایی آهنگین، که به صورت جمعی و بیش‌تر توسط نوجوانان با رهبری فرد مربی اجرا می‌شد.

با پیروزی انقلاب، به اقتضای فضای جدید و نیاز به یک وسیله‌ی عام ارتباطی، این گونه‌ی جدید از هیأت‌ها رواج روزافزونی یافت. البته گروه‌های سرود، که در پایگاه‌های مساجد، رشد و تمرکز داشتند، به تدریج خارج از قالب هیأت‌ها هم عمومیت پیدا کردند. ولی تا آغاز جنگ تحمیلی و مدتی پس از آن، به عنوان گونه‌ای نوپدید از هیأت‌های مذهبی در جامعه رواج داشت؛ که می‌توان از آن به «اولین نمونه هیأت‌های انقلابی» نیز تعبیر کرد.

### آغاز جنگ تحمیلی؛ پیدایش تقاضاهای جدید

یکی از شاخصه‌های مهمی که جنگ ایران و عراق را از نمونه‌های مشابه جنگ‌های نظامی دیگر دنیا کاملاً متمایز می‌کند، وجه «دینی» (ایدئولوژیک) و «مردمی» آن است؛ وجوهی که در عمل، مانع آن می‌شود که با نظریه‌های رایج علوم سیاسی، صاحب‌نظران غربی بتوانند از عهده‌ی درک واقعی مفاهیم درونی این جنگ (نظیر: مفهوم «شهادت») برآیند. نبرد هشت‌ساله‌ی ما، صرفاً رویارویی دو ارتش نظامی نبود و ریشه‌هایی بسیار فراتر از تصمیم‌گیری‌های استراتژیک



نهضت عاشورا و شباهت جبهه‌ها و رزمندگان و شهیدان و مردم به یاران امام حسین (علیه‌السلام) اشاره کرده بود. رزمندگان نیز با چنین باوری، خود را در همان راه می‌یافتند... جبهه با باور کربلا بودن می‌تپید، و پشت جبهه با باور رسالت زینبی و مسئولیت تداوم عاشورای جبهه‌ها. (سنگری، ۸۱: ۶۳-۶۵)

مشابه دانستن و تطبیق این دو واقعه‌ی تاریخی، ادبیات رایج دستگاه تبلیغی دوره‌ی جنگ محسوب می‌شد: «مرگ بر صدام یزید کافر»، «حسین حسین شعار ماست / شهادت افتخار ماست»، «کربلا کربلا ما داریم می‌آییم». ادبیات عاشورایی، ادبیات رایجی بود که حتی جزئی‌ترین موارد جنگ مانند نام عملیات‌ها (: کربلای ۱ و ۲ و...) و رمز عملیات‌ها (: یاحسین و...) را هم در برمی‌گرفت.

فراموش نکنیم طرف مقابل ما در جنگ، ارتش بعثی بود که حاکمیت کشور عراق را در دست داشت؛ یعنی کشوری که مهم‌ترین و مقدس‌ترین شهرها و اماکن مذهبی شیعه را در خود جای داده است و مهم‌تر از همه، موقعیت جغرافیایی قیام عاشورا در آنست. این شاخصه‌ی مهم، در خاص شدن هیأت‌های انقلابی این دوره، به خلاف هیأت‌های سنتی، تأثیر مستقیم داشت؛ از همین رو هیأت‌های خاص رزمندگان و توده‌ی مردم مدافع انقلاب شکل گرفتند.

سومین شاخصه‌ی مهم هیئات انقلابی این دوران، پُرنسنگ شدن و محوریت یافتن «ادعیه و زیارات» بود و این برهه را می‌توان دوران رونق یافتن مجالس ذکر و دعا و توسل دانست: چه در جبهه‌ها و مناطق جنگی، و چه در شهرها و مناطق پشت جبهه، مجالس دعا به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد (: دو عنصر «توکل» و «توسل»: وجه دینی و اعتقادی، و نیز وجه مردمی و توده‌ای جنگ)؛ علی‌الخصوص دعای توسل (شب‌های چهارشنبه) و دعای کمیل (شب‌های جمعه) در مساجد و تکیه‌های شهدا به صورت مستمر و هفتگی، و به تناوب زمان عملیات‌ها یا تشییع جنازه‌های شهدا یا اعزام نیرو، به صورت ویژه مورد توجه بودند.

علاوه بر شاخصه‌های مذکور، تفاوت دیگر هیأت‌های این دوره با هیأت‌های سنتی پیشین در سادگی و عدم تکلف آن‌ها بود. به خلاف هیأت‌های سنتی، یک هیأت انقلابی هیچ ابزار و آلات خاصی را شامل نمی‌شد.

در زمینه‌ی درون‌مایه هم محتوای سخنرانی‌ها، از بیان مسایل عامیانه، به اقتضای شرایط جدید، به سمت تحلیل مسایل سیاسی روز، تبیین مسایل جنگ و انقلاب اسلامی و بیانات امام، و نیز مسایل اخلاقی و خودسازی (: «جهاد اکبر» در کنار «جهاد اصغر») در جبهه‌ها معطوف شد. لذا برای یک سخنران، پیش از خطیب‌خوب بودن و بیان‌رسا داشتن و اصطلاحاً منبری‌حرفه‌ای بودن (یعنی آنچه که از هیأت‌های سنتی، الزاماتی حیاتی بود)، انقلابی، مکتبی و خط‌امامی بودن اهمیت داشت. نتیجه‌ی این امر، ورود قشر جدید روحانیان به عنوان واعظ به هیئات بود: ائمه‌ی جمعه، شخصیت‌ها و رجال مبارز و سیاسی روحانی کشور. به عنوان نمونه می‌توان کلاس‌های درس اخلاق «آیت‌الله حسین مظاهری» و «آیت‌الله علی مشکینی» و کلاس‌های عقیدتی «آیت‌الله حائری شیرازی» و «آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی» را در این گروه جا داد. این تحول محتوایی، دامن مداحی‌ها و مداحان را هم گرفت: طبیعی هم بود که یک هیأت بسیجی، یک مداح بسیجی و «خاکی» هم بطلبد؛ خصوصاً با توجه به محتوای جدید سیاسی و انقلابی عزاداری‌ها. لذا قشر جدید و نوپای مداحان جوان هم به عنوان مداحان هیأت‌های انقلابی جدید وارد عرصه شدند و عده‌ای به عنوان مداحان (نوحه‌گران) مخصوص جنگ شاخص شدند؛ مانند: «صادق آهنگران»، «غلام‌علی کویتی‌پور»، «حسین فخری» و دیگران. بنابراین به تدریج «نوحه‌خوانی»، بر دیگر گونه‌های مداحی غلبه یافت. زیرا روحیه‌ی حماسی، که ویژگی مورد نیاز فضای جنگ و جبهه‌ها بود، با نوحه تناسب و تطابق بیش‌تری دارد؛ همان‌طور که تراژدی هیأت‌های سنتی، با ذکر مصیبت.

نکته‌ی دیگر این است که محل جغرافیایی مرکزیت جنگ (: جنوب غربی کشور: خوزستان) و خصوصیات اقلیمی-فرهنگی آن هم بر هیأت‌های انقلابی این دوره، تأثیر مستقیم داشت. به عنوان مثال شیوه‌ی سینه‌زنی خوزستانی، به تدریج به صورت شیوه‌ای رایج در هیأت‌های انقلابی دوران جنگ درآمد.

## کارکردهای هیأت‌های انقلابی دوران جنگ

### رونق‌بخشی به فضای جنگ

هیئات مذهبی به فراخور نسبت مستقیم ارزش‌های دفاع مقدس و عاشورا، در جبهه‌های جنگ، حکم منبع هیجان‌بخش و تشدیدکننده و حافظ شور رزمندگان حین نبرد را داشتند.

### حفظ، تقویت و جهت‌دهی روحیه‌ی رزمندگان

تأکید بر ارتباط دفاع مقدس و عاشورا و نمادهای تطبیقی این دو با هم، در رجزها، شعارها، نوحه‌ها و نام‌گذاری‌ها و ... از دل‌سرد شدن، خستگی و احساس بی‌هودگی کردن رزمندگان، تا حد زیادی

می‌کاست. اتصال مقوله‌ی دفاع مقدس به قیام امام حسین (علیه السلام)، معنای جدیدی را به جنگ می‌بخشید و آن را از جنبه‌ی معنوی و دینی تغذیه می‌کرد. هیئات مذهبی، وسیله و محل بروز این دیدگاه بودند.

### تبلیغات به نفع جریان جنگ

هیئات مذهبی، به عنوان قوی‌ترین و بانفوذترین ابزار تبلیغاتی جنگ و جبهه هم‌کارایی داشتند. این بُعد تبلیغی، دو شکل عمده را در بر می‌گرفت:

اول: جذب نیرو از پشت جبهه برای جنگ

دوم: توجیه و تبیین مسایل جنگ برای مردم

سخن‌گرافی نیست اگر گفته شود که فقدان هیأت‌های مذهبی، استمرار روند جنگ را با چالش‌های جدی روبرو می‌ساخت.

### سالم‌سازی و جهت‌دهی مثبت مناسبات اجتماعی

هیئات انقلابی این دوران، هم‌چنین حکم وسیله‌ی ارتباط‌دهنده‌ی جبهه و اهالی آن، به پشت جبهه بودند. همین ارتباط، کمابیش منجر به انتقال ارزش‌ها و مفاهیم فضای جبهه به فضای پشت جبهه هم می‌شد و در نتیجه در سالم‌سازی مناسبات اجتماعی نقش چشم‌گیری داشت. به عنوان مثال می‌توان به ترویج روحیه‌ی ایثار در بین مردم اشاره کرد.

### حفظ و تقویت ارزش‌های انقلاب اسلامی در جامعه

هیأت‌های انقلابی این دوران، خصوصاً آن‌دسته که در پشت جبهه‌ها تشکیل می‌شدند، در عمل، نقش ارگان و رسانه‌ی تبلیغی نظام اسلامی هم ایفا می‌کردند. خصوصاً در آن سال‌ها که وجهه‌ی مردمی و خودجوش تبلیغات دینی و انقلابی، هنوز بر وجهه‌ی حکومتی و دستوری آن غلبه داشت. از طریق این هیئات و خطابه‌های سخنرانان آن‌ها بود که مفاهیم و ارزش‌های انقلاب، نظیر: «ساده‌زیستی»، «جنگ فقر و غنا» و «مبارزه با مفسدات اجتماعی» در بین مردم ترویج می‌شد.

## سازمان هیأت‌های انقلابی دوران جنگ

### شدت سازمان‌دهی

در هیأت‌های انقلابی این دوره، به دلایلی از جمله: استمرار جنگ و نیاز روزمره به مجالس دینی، هیئات روز به روز به سمت ساده‌تر شدن پیش رفتند. تا آن‌جا که دیگر هیچ نشانی از تکلف‌های دست‌وپاگیر و آداب و قوانین پیچیده‌ی پیشین هیأت‌های سنتی باقی نماند. از همین رو، هیأت‌های انقلابی این دوره، از سازمان‌دهی کمی هم برخوردارند.





## محل سازمان

هیئات انقلابی دوران جنگ را می‌توان به دو دسته‌ی کوچک (: هسته‌ای) و بزرگ (: عمومی) تقسیم کرد که نمونه‌های هرکدام از این دو دسته، محل‌ها و اماکن خاص خود را دارند: هیأت‌های انقلابی بزرگ و گسترده، به تناسب وسعت و عمومیت خود، در اماکن بزرگ، عمومی و نیز دارای وجهه‌ی انقلابی (: از جهت محل حضور و اجتماع مستمر توده‌ی انقلابی بودن) تشکیل می‌شدند. بنابراین هنجارمکانی پیشین حاکم در هیأت‌های سستی، کمی دست‌خوش تغییر شد: زیرا در نتیجه‌ی اضافه‌شدن عامل «وجهه‌ی انقلابی داشتن»، علاوه بر مساجد و حسینیه‌ها، اماکن جدیدی چون: مزار شهدا، محل‌های اعزام رزمندگان به جبهه (مانند: استادیوم‌ها، ورزشگاه‌ها) و اماکن انقلابی (مانند: جماران، مجلس شورای اسلامی) هم در لیست محل‌های برگزاری هیأت انقلابی قرار گرفتند. ضمن آن‌که بعضی اماکن سستی چون عمده‌ی تکایا و امام‌زاده‌ها، از لیست مذکور، خط خوردند.

هیئات انقلابی کوچک و هسته‌ای این دوره را می‌توان محدود به هیأت‌های رزمندگان، چه در جبهه‌ها و مناطق جنگی و چه در پشت جبهه دانست؛ که در نمونه‌ی اول، سنگرها؛ و در نمونه‌ی دوم، منازل شخصی رزمندگان و انقلابیون، محل برگزاری هیأت به شمار می‌روند.

## محوریت سازمان

در هیأت‌های انقلابی دوران جنگ، عنصری که بیش از دیگران شهرت دارد، عمدتاً «محل برگزاری» است؛ و در اغلب موارد، هیأت، به نام آن محل خوانده می‌شود. چه در هیأت‌های انقلابی بزرگ (مانند: هیأت گلستان شهدای اصفهان) و چه در هیأت‌های انقلابی هسته‌ای. (مانند: هیأت گردان الزهرا).

## استمرار سازمان

استمرار روند جنگ تحمیلی و رابطه‌ی مستقیمی که بین آن و هیأت‌های مذهبی (: به عنوان نهاد حامل شور حماسی و انقلابی دینی، و محل اتصال گفتمان دفاع مقدس و واقعه‌ی عاشورا)

وجود داشت، اقتضا می‌کرد که هنجار زمانی هیأت تا آن زمان شکسته شده و مناسبت‌های موردی و غیرثابت (نظیر: شب‌های عملیات و مناسبت‌های انقلابی) هم در زمره‌ی علل تشکیل هیئات درآیند. در نتیجه، هیئات انقلابی، کمابیش و ناپیوسته، در تمام ایام سال برگزار می‌شدند.

SCC.ir

## مخاطب هیأت‌های انقلابی دوران جنگ

### گزینش مخاطب

هیأت‌های انقلابی، مانند هیأت‌های سنتی، بستر حضور جامع و فراگیر همه‌ی افراد از همه‌ی اقشار و سلیقه‌ها نبود. وجود پسوند نانوشته‌ی «انقلابی» در این هیئات، به طور طبیعی، آن دسته از توده‌ی مردم که یا علاقه‌ای به سیاست و امور مرتبط با آن نداشتند، یا قایل به سیاسی شدن امور دینی (مانند عزاداری اهل بیت) نبودند، و یا میانه‌ای با انقلاب اسلامی نداشتند، را از گستره‌ی مخاطبان بالقوه‌ی این هیأت‌ها، خارج می‌کرد.

هرچند توده‌ی مردم متدین و انقلابی - به ویژه در آن زمان - دایره‌ی چندان محدودی نبود و طیف متنوع و گسترده‌ای را شامل می‌شد، اما به هر حال، این دایره، به نسبت دایره‌ی مخاطبان هیأت‌های سنتی، کوچک‌تر بوده و نسبت به آن [به اصطلاح:]، عموم و خصوص مطلق بودند. البته منظور از این سخن، به لحاظ تنوع و گستردگی است، و نه تعداد اعضا. به عبارت دیگر، منظور کیفیت شرکت‌کنندگان در هیأت است، نه کمیت آن‌ها. کما آن‌که اگر کمیت افراد را معیار قرار دهیم، همین رابطه، با نسبت عکس برقرار شود؛ یعنی پس از پیروزی انقلاب، «هیأت‌روها» و «هیأتی‌ها» بیش‌تر شده‌اند.

### جنسیت مخاطب

در هیأت‌های انقلابی دوران جنگ، عموماً حضور مردان پررنگ‌تر از زنان است و این مسأله به ویژه در مورد هیأت‌های انقلابی هسته‌ای و کوچک، به طور طبیعی، به اطلاق حضور مردان می‌رسد (رزمندگان). اما در هیأت‌های انقلابی بزرگ و عمومی، زنان و دختران هم حضور دارند. هرچند محدود و کم‌رنگ. ضمن آن‌که نمی‌توان هیأت‌های زنانه را در دسته‌ی هیأت‌های انقلابی جا داد.

## گروه سنی مخاطب

گرچه در هیأت‌های انقلابی بزرگ و عمومی، کمابیش همه‌ی افراد، از همه‌ی سنین می‌توانند حضور یابند؛ اما به تبع جوان‌بودن میانگین سنی رزمندگان و توده‌ی فعال و پرشور انقلابی آن روز، عمده‌ی اعضای این هیئات را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند.

## گروه اجتماعی مخاطب

به فراخور گستردگی و فراگیری دامنه‌ی توده‌ی انقلابی جامعه‌ی دوران جنگ، و سهیم‌بودن همه‌ی اقشار و گروه‌های اجتماعی در پیروزی انقلاب و ادامه‌ی جنگ تحمیلی، هیچ سهم ویژه‌ای نمی‌توان برای هیچ یک از گروه‌های اجتماعی جامعه در هیأت‌های انقلابی بزرگ این دوره مشخص کرد. در هیأت‌های انقلابی هسته‌ای و کوچک، البته که با تساهل می‌توان مطلقاً اعضای هیأت را عضو گروه اجتماعی عام «رزمندگان» دانست.

## طبقه‌ی اجتماعی مخاطب

مشهور است که خاستگاه اجتماعی فعالان و توده‌ی مردم انقلابی را مستضعفان، و افراد طبقه‌ی متوسط و پایین جامعه تشکیل می‌دهند. به تبع، اعضای هیأت‌های انقلابی دوران جنگ را هم می‌توان برخاسته از این دو طبقه دانست.

## رابطه‌ی مخاطب با سیاست

روشن است که مطلقاً هیأت‌های انقلابی، در زمره‌ی هیأت‌های سیاسی قرار می‌گیرند و تکلیف اعضا و برگزارکنندگان هیأت با سیاست و مقولات زیرمجموعه‌ی آن (مانند: انقلاب اسلامی) کاملاً روشن و آشکار است. فراتر از روشنی این رابطه، هیأت‌های انقلابی دوران جنگ را می‌توان در زمره‌ی نهادهای نیمه‌رسمی انقلابی هم دانست؛ نهادی که وظیفه و رسالت انقلابی هیجان و شوربخشی به مردم و رزمندگان را، با ایجاد اتصال بین دو مقطع تاریخی - دینی «دفاع مقدس» و

«حماسه‌ی عاشورا»، برعهده گرفته است. به علاوه، حتی کارکردهایی چون جذب نیرو برای جبهه‌ها را هم دارد.

SCC.ir

## مداحی انقلابی دوران جنگ

### خصوصیات مداحان انقلابی دوران جنگ

۱- تعداد زیاد: جنگ یک فرایند مستمر و هر روزه و در عین حال گسترده و پراکنده بود. از سوی دیگر، به دلیل غلبه‌ی تعاریف آرمانی و دینی از دفاع مقدس، پیوندی ناگسستنی بین جنگ تحمیلی و واقعه‌ی عاشورا برقرار شده بود. لذا هیئات مذهبی، به جایگاه خاص و پراهمیتی در جنگ دست یافتند و کارکردهایی را بر عهده گرفتند، که بدون آن‌ها، ادامه‌ی جنگ، غیرممکن می‌نمود. کارکردهایی از جمله شور و هیجان‌بخشی به رزمندگان و تأکید و حفظ پیوند و رابطه‌ی بین عاشورا و جبهه. ضرورت این نیاز که روز به روز، به تبع گسترده‌تر شدن دامنه‌ی جنگ، بیش‌تر و بیش‌تر هم می‌شد، با جمعیت محدود و کم مداحان سنتی موجود سازگاری نداشت.

پیرسالی و میان‌سالی بسیاری از این مداحان هم مزید بر علت می‌شد. زیرا جنگ و حضور و شرکت در آن، نیاز به توانمندی‌هایی داشت که عمدتاً در نیروهای جوان، قابل جستجو بود. جنگ به یک باره دامنه‌ی گسترده‌ای از تقاضا به وجود آورد، که عرضه‌ی محدود مداحی آن زمان، نمی‌توانست پاسخگوی آن باشد.

در نتیجه، محدودیت‌های عرفی پیشین و خط قرمزهایی که مانع ورود «هرکسی» به دایره‌ی مشخص و حرفه‌ای مداحان می‌شد، به اقتضای نیاز جنگ، شکسته شد و به یک باره خیل عظیمی از جوانان و نوجوانان در جبهه‌ها پیدا شدند که به مداحی می‌پرداختند.

۲- آماتور و غیرحرفه‌ای: در سال‌های اولیه‌ی جنگ، مداحان حرفه‌ای و مشهور، کم‌تر به جبهه‌ها سفر می‌کردند و قشر مداحان انقلابی حرفه‌ای جنگ نیز شکل نگرفته بود و نوحه‌های انقلابی به استقلال لازم دست نیافته بودند. از این رو در مداحی این سال‌ها، با ضعف‌های بسیار (چه در قالب و چه درون‌مایه) مواجهیم. به تدریج، چند نفر از این خیل عظیم مداحان، به چهره‌های سرشناس مداحی جنگ مبدل شدند و خواندن نوحه‌های انقلابی و جنگی را وجهه‌ی همت خود قرار دادند. با این‌همه تعداد این مداحان حرفه‌ای، اندک بود و عمده‌ی بار مداحی جنگ

را همان علاقمندان تازه‌مداح‌شده یا در حال تجربه‌ی مداحی به دوش می‌کشیدند. عمدتاً به تقلید از سبک و نوحه‌های چند مداح انقلابی حرفه‌ای؛ کسانی مانند: «منصور ارضی»، «صادق آهنگران»، «حسین فخری»، «غلام‌علی کویتی‌پور» و «سعید حدادیان» عمل می‌کردند.

۳- جوان بودن: به طور طبیعی، اکثر قریب به اتفاق تازه‌مداحان سال‌های جنگ، جوان‌سال بودند.

۴- آموزش تقلیدی: در هیأت‌های انقلابی دوران جنگ، دیگر از آن آموزش‌های زمانمند مرسوم در هیأت‌های سنتی خبری نبود و اغلب تازه‌مداحان جوان جبهه‌ها، به اضطرار و از روی نیاز زمان و موقعیت به این وادی کشانده شده بودند و چه بسا فکر و برنامه‌ای هم برای ادامه‌ی آن نداشتند. به همین جهت، با تسامح بسیار می‌توان آن‌ها را «مداح» نامید. به تبع، آموزشی هم نیاز نبود. صرف تقلید از نوحه‌ای معروف، جافتاده و پرطرف‌دار چند مداح مشهور و حرفه‌ای جنگ، کافی بود تا نمک یک مجلس تأمین شود. این مسأله، البته تلویحاً اعتراض و نارضایتی مداحان سنتی را برانگیخت. آن‌ها معتقد بودند که با این حرکت عمومی، دیگر مداحی، از آن قالب حرفه‌ای و خاص خود، خارج و به یک «تفنن عمومی» تنزل خواهد یافت. البته این دغدغه و نگرانی، چندان نابه‌جا هم نبود؛ گذر زمان نشان داد که طعم مداحی به مذاق بعضی از مداحان آماتور جوان، خوش آمد و کم‌کم بدان علاقمند و دل‌بسته شدند؛ تا آن‌جا که پس از جنگ هم از مداحی دست برنداشتند. و به همین جهت، دوران جنگ تحمیلی، نقطه‌ی عطفی در تاریخ هیأت‌های مذهبی شد که مداحی حرفه‌ای را از قالب سخت و حرفه‌ای پیشین به‌درآورد، و در عرض و موازات آن، مداحی آماتور و تفننی را موجودیت بخشید.

## خلاصه ی فصل:

۱. جریان انقلاب اسلامی، به عنوان جریانی که خاستگاه مذهبی و شیعی داشت، در مسیر خود، هیأت‌های مذهبی (به عنوان یک گروه مؤثر و قوی و فراگیر درون مذهبی) را هم متأثر ساخته و مجدداً بدان کارکرد مبارزاتی - سیاسی بخشید.
۲. در درون‌مایه‌ی مراثی و اشعار آیینی، همیشه دو عنصر «تراژدی» و «حماسه»، خصوصاً در مقوله‌ی عاشورا، همراه و آمیخته بوده‌اند. البته هرچه هیئات، به گرایشات دینی عرفی و عوامانه نزدیک شدند، در طول زمان و به تدریج، بُعد حماسی، به سوی کم‌رنگ شدن و حتی حذف پیش رفت. این جریان، در ایام انقلاب، با شتابی افزون روند معکوس به خود گرفت.
۳. «نیاز به هم‌بستگی و انسجام درون‌گروهی» عامل دیگری بود که جوانان انقلابی و مبارز را بیش‌تر متوجه هیئات کرد. دامنه‌ی تحول و تغییر، حتی متوجه آداب و شعائر هیئات هم شد و اشعار مداحان و حتی سبک‌های سینه‌زنی را در بر گرفت.
۴. نمونه‌های آغازین هیأت‌های انقلابی را می‌توان «گروه‌های سرود نوجوانان» دانست.
۵. یکی از شاخصه‌های مهمی که جنگ ایران و عراق را از نمونه‌های مشابه جنگ‌های نظامی دیگر دنیا کاملاً متمایز می‌کند، وجه «دینی» (ایدئولوژیک) و «مردمی» آن است که کلیدواژه‌های «جهاد» و «شهادت» را شامل می‌شود. تبلور و تجسم این دو مفهوم را با در نظر گرفتن خاستگاه شیعی و انقلابی‌شان، بی‌شک باید در قیام عاشورا و حماسه‌ی حسینی جست. طبیعی است که هیئات مذهبی در چنین سیستمی، جایگاه کلیدی را دارا باشند و به موتور محرکه‌ی جبهه‌ها و نیروهای رزمنده تبدیل گردند.
۶. در هیئات انقلابی این دوران، مفاهیم رزمی و انقلابی با مفاهیم دینی آمیخته شده و محتوای عزاداری را تشکیل می‌دهند. این به شباهتی که مردم و رزمندگان میان امام خمینی با ابا عبدالله (علیه‌السلام)، و جبهه‌های نبرد، با کربلا و عاشورا می‌یافتند، برمی‌گشت.



۷. مشابه دانستن و تطبیق دو واقعه‌ی تاریخی عاشورا و جنگ تحمیلی بر هم، ادبیات رایج دستگاه تبلیغی دوره‌ی جنگ محسوب می‌شد؛ ادبیاتی عاشورایی، که حتی جزئی‌ترین موارد جنگ مانند نام و رمز عملیات‌ها را هم در برمی‌گرفت.
۸. دیگر شاخصه‌ی مهم هیئات انقلابی این دوران، پُررنگ‌شدن و محوریت‌یافتن «ادعیه و زیارات» بود و این برهه را می‌توان دوران رونق‌یافتن مجالس ذکر و دعا و توسل دانست: چه در جبهه‌ها و مناطق جنگی، و چه در شهرها و مناطق پشت‌جبهه.
۹. در زمینه‌ی درون‌مایه هم محتوای سخنرانی‌ها، از بیان مسایل عامیانه، به اقتضای شرایط جدید، به سمت تحلیل مسایل سیاسی روز، تبیین مسایل جنگ و انقلاب اسلامی و بیانات امام، و نیز مسایل اخلاقی و خودسازی در جبهه‌ها معطوف شد.
۱۰. تحول محتوایی، دامن مداحی‌ها و مداحان را هم گرفت: طبیعی هم بود که یک هیأت بسیجی، یک مداح بسیجی و «خاکی» هم بطلبد؛ خصوصاً با توجه به محتوای جدید سیاسی و انقلابی عزاداری‌ها. لذا قشر جدید و نوپای مداحان جوان هم به عنوان مداحان هیأت‌های انقلابی جدید وارد عرصه شدند.
۱۱. «رونق‌بخشی به فضای جنگ»، «حفظ، تقویت و جهت‌دهی روحیه‌ی رزمندگان»، «تبلیغات به نفع جریان جنگ»، «سالم‌سازی و جهت‌دهی مثبت مناسبات اجتماعی» و «حفظ و تقویت ارزش‌های انقلاب اسلامی در جامعه» را می‌توان به عنوان کارکردهای هیئات انقلابی دوران جنگ ذکر کرد.
۱۲. در هیأت‌های انقلابی این دوره، به دلایلی از جمله: استمرار جنگ و نیاز روزمره به مجالس دینی، هیئات روز به روز به سمت ساده‌ترشدن پیش رفتند. این مسأله سبب شد که سازمان کوچک و ساده‌ی این هیئات، ثبات چندانی هم نداشته باشد. کم‌ثباتی این هیئات را هم‌چنین می‌توان به متغیر و دفعتی‌بودن زمان‌های برگزاری آن‌ها هم مرتبط دانست.
۱۳. در گستره‌ی وسیع هیأت‌های انقلابی دوران جنگ، هم با نمونه‌های هیأت‌های «رسمی» و هم نمونه‌های هیأت‌های «غیررسمی»، هر دو مواجهیم.

۱۴. در هیئات انقلابی این دوران، هنجارمکانی پیشین حاکم در هیأت‌های سنتی، کمی دست‌خوش تغییر شد: زیرا در نتیجه‌ی اضافه‌شدن عامل «وجهی انقلابی‌داشتن»، اماکن جدیدی هم در لیست محل‌های برگزاری هیأت انقلابی قرار گرفتند.
۱۵. استمرار روند جنگ تحمیلی و رابطه‌ی مستقیمی که بین آن و هیأت‌های مذهبی وجود داشت، اقتضا می‌کرد که هنجار زمانی برگزاری هیأت تا آن زمان شکسته شده و مناسبت‌های موردی و غیرثابت مقتضی هم در زمره‌ی علل تشکیل هیئات درآیند.
۱۶. خصوصیات مداحان انقلابی دوران جنگ را می‌توان تعداد زیاد، آماتور و غیرحرفه‌ای، جوان و زیرمجموعه‌ی آموزش تقلیدی بودن دانست.

SCC.ir

فصل ۵

هیأت‌های انقلابی دوران صلح

## هیأت‌های انقلابی دوران صلح؛

### از آغاز تا امروز

با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل در شهریورماه سال ۱۳۶۷ و اعلام پایان جنگ هشت‌ساله، جامعه عملاً با یک شوک مواجه شد. روزمرگی و فضای نسبتاً رخوت‌آمیز شهرها (پشت جبهه) که تا حدی به جبهه‌ها هم منتقل شده بود، به تدریج از شور و هیجان فضای تبلیغاتی کشور می‌کاست و با پایان غیرمنتظره‌ی جنگ، آن را به پایین‌ترین درجه‌ی خود رساند. البته در عمل چند ماهی طول کشید تا پس از اعلام آتش‌بس، جامعه، خود را باز یابد و با پایان جنگ، کنار بیاید. به تبع این جریان، طبیعی بود که هیأت‌های انقلابی هم متحول شوند و از رونق سابق آن‌ها کاسته شود. گرچه صدور فتوای تاریخی امام مبنی بر ارتداد سلمان رشدی، خون تازه‌ای به رگ‌های جامعه دواند؛ اما به نظر می‌رسد که فضای ساکت و بهت‌آمیز، کماکان باقی ماند؛ تا در خردادماه سال بعد و با رحلت بنیان‌گذار انقلاب، وارد مرحله‌ی تازه‌ای شود. مسیر تغییر و تحولات در این برهه‌ی یکی دو ساله، به قدری سریع و شتاب‌آمیز بود که به سختی می‌شد باور کرد، جامعه از آن به سلامت بگذرد. در این فاصله، و با تغییر و چرخش اصولی هرم مسئولین، قدرت اجرایی، از دولت «میرحسین موسوی» (: کابینه‌ی دوران جنگ) - که بیش‌تر داعیه‌ی عدالت‌خواهی و رسیدگی به فقرا و اقتصاد دولتی را داشت - به تبع اقتضائات موقعیت جدید پس از جنگ، به دولت «اکبر هاشمی رفسنجانی» منتقل شد؛ دولتی که مردان‌اش، و در رأس همه شخص رییس‌جمهور (که با بازنگری در قانون اساسی، توسط شورای منصوب امام، در فروردین ۶۸، این‌بار قدرت محوری فوق‌العاده‌ای یافته بود) بیش از عدالت، رؤیای «سازندگی» در سر می‌پروراندند و به اقتصاد آزاد و جامعه‌ی باز مبتنی بر تکنولوژی می‌اندیشیدند. از این رو در نظر دولت جدید، دیگر سرمایه‌داری، نه فقط امر مذموم و ناپسندی نبود؛ بلکه یکی از الزامات رشد و توسعه‌ی پایدار جامعه، طبق الگوی کشورهای غربی (: محل تحصیل وزرای جدید) محسوب می‌شد و نیاز به تشویق داشت.

سیاست‌های جدید دولت جدید، به ویژه در زمینه‌ی مسایل مربوط به توسعه و اقتصاد، خواسته یا ناخواسته، زمینه‌ساز تحول فضای ارزشی، نشأت گرفته از فضای انقلاب و دوران جنگ شد. فضایی که تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی را تبلیغ می‌کرد و نمایش ثروت در آن امر ناپسندی نبود. به تبع، «رقابت» اعضای جامعه هم تغییر ماهوی یافت و از رقابت‌های معنوی و ارزشی دوران جنگ، به سوی رقابت‌های مادی و مصرفی کشانده شد. در این فضای فرهنگی جدید طبیعی بود که معیار ارزشی، از «دین و تظاهر به داشتن آن»، به «پول و تظاهر به داشتن آن» تغییر یابد و این تغییر و تبدل، این بار هم از بالای هرم قدرت (: مسئولین اجرایی رو به بالا و میانی) به مردم منتقل شد. الناس علی دین ملوکهم. (رفیع‌پور، ۷۷:)

در برخورد با فضای جدید، نیروهای انقلابی، به خصوص رزمندگان برگشته از فضای جبهه‌ها به شهر، مانند دیگر اقشار جامعه عمل نکردند و به دلایل مختلف، دچار دسته‌بندی‌هایی شدند: دسته‌ی اول که بعضاً حتی پیش از پایان جنگ، پیش‌بینی رسیدن چنین روزهایی را می‌کردند و زمینه‌های موردنیاز را فراهم آورده بودند، خود را با فضای جدید منطبق ساختند و در جریان تغییر و تحولات جامعه هضم شدند. عده‌ای به صف مسئولین و متولیان امر پیوستند و عده‌ای هم ضمن محکم کردن جا پای خود در مقامات اجرایی، به دنبال تکمیل تحصیلات خود تا مدارج عالی رفتند. طبیعی است که تغییر هنجاری و تغییر در سوگیری‌های اقتصادی، به دنبال خود، تحول ارزشی و تغییر ذایقه فرهنگی جامعه را هم داشته باشد. این دسته از نیروهای انقلابی، از حیثه‌ی بحث ما که بررسی هیأت‌های انقلابی است، خارج می‌شوند. نیروهای انقلابی باقی‌مانده‌ی (که طیف اکثریت را تشکیل می‌دهند) خود به نسبت نوع برخوردشان با فضای جدید به دو دسته‌ی مجزا تقسیم می‌شوند:

عده‌ای که با شرایط جدید جامعه فعالانه برخورد می‌کنند؛ و در مقابل، گروهی که برخوردی منفعلانه دارند. به تبع، هیأت‌های انقلابی هم متناسب شرایط جدید، به دو با دو نوع کارکرد مختلف گروه تقسیم می‌شوند و این همان چیزی است که از آن به «هیأت‌های انقلابی دوران صلح» تعبیر می‌کنیم:

## دسته‌ی اول: هیأت‌های انقلابی منفعل

گفته شد پس از پذیرش قطعنامه و اتمام جنگ تحمیلی، و نیز با آغاز دوران موسوم به سازندگی، عده‌ای از نیروهای انقلابی که غالباً در جنگ شرکت گسترده و فعالی داشتند، تحولات پس از جنگ برایشان توجیهی نداشت و آن را در نقطه‌ی مقابل تفکر اصیل انقلاب و امام راحل و آرمان‌های شهدا، ارزیابی می‌کردند؛ و از سوی دیگر نمی‌توانستند با وضعیت جدید تطابق پیدا کنند، خودبه‌خود و به تدریج به حاشیه‌ی انزوا رانده شده و دچار نوعی «سرخوردگی» شدند. به ویژه که نارضایتی این گروه، صرفاً به مسایل ارزشی و اعتقادی منحصر نمی‌شد؛ و از آن‌جا که خاستگاه اکثر نیروهای بسیجی و انقلابی، اقشار پایین جامعه بود، کنارآمدن با تورم‌های شدید ناشی از سیاست‌های دولت جدید هم بیش‌ترین فشار را بر آن‌ها وارد می‌ساخت و از این رو منجر به نارضایتی‌های اقتصادی و معیشتی هم می‌شد. در عده‌ای از این گروه، سرخوردگی، حتی به پشیمانی و عدول از آرمان‌های پیشین منجر شد و آن‌ها را به عزلت و کناره‌گیری، و حتی تضاد با جامعه کشاند.

اما غالب افراد این دسته، ترجیح دادند در «وانفسای جامعه‌ی به فساد کشیده‌شده» و «فضای آلوده‌ی شهر»، ارتباط‌های سالم‌مانده‌ی دوران جنگ خود را به عنوان «روزنه» نگه‌دارند و هیأت‌ها عهده‌دار این نگه‌داری شدند. این شاید اولین نمونه‌ی هیأت‌های انقلابی بود که جزو دسته‌ی «هیئات خاص» جا می‌گرفت؛ یعنی مخاطب خاص و محدودی داشت و مخاطبان آن، رزمندگانی / جانبازانی / آزادگانی بودند که در جامعه، جایی برایشان نبود و هفته به هفته، هیأت بهانه‌ای می‌شد برای تازه‌کردن دیدارها با هم‌زمان و هم‌سنگران سابق و زنده‌کردن یاد دوستان شهید و یادآوری خاطره‌ی عملیات‌ها و روزهای حماسه‌ی جبهه‌ها و سردادن ناله‌ی فراق و حسرت از این‌که «خوبان رفتند و من ماندم» (: محتوای نوستالژیک). در این نوع هیأت‌های انقلابی، هم برگزارکننده و هم مخاطب، معدود رزمندگان آشنا با هم بودند و از این رو در بیش‌تر موارد، مجالس به صورت «خصوصی» و «خانگی» برگزار می‌شد/می‌شود و از نظر پیچیدگی سازمان هم، هیأت، سازمانی ساده و غیرمتکلف دارد. محتوای این هیئات را هم در کنار مسایل دینی، بحث‌های سیاسی (غالباً در نقد

فضای جامعه و با رویکردی انتقادی به مسایل، همراه استنادهای متعارض با وضع موجود به بیانات امام و رهبری و نیز سیره‌ی شهدا) تشکیل می‌دهد. البته حواشی مجالس (که بعضاً به دلیل فضای آشنا و صمیمی حاکم، بیش‌تر از اصل مجلس هم می‌شود) غالباً به ذکر خاطرات و یادآوری وقایع جبهه‌ها و نام و یاد شهدای آن گروه و حسرت و گریه و درددل و گلایه از وضعیت جامعه می‌گذرد.

### دسته‌ی دوم: هیأت‌های انقلابی فعال منفی

این روند کماکان ادامه یافت، تا این‌که در سال ۷۲ رهبر معظم انقلاب مسأله‌ی «شیخون فرهنگی غرب» را مطرح کرده، و در تبیین استراتژی نیروهای انقلاب، پس از پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی و سازندگی، «گام چهارم» را «نوسازی معنوی جامعه» قلمداد کردند. طرح این مسأله، آن‌هم از سوی رهبری نظام (: نقطه اتفاق نیروهای انقلابی) فصل جدیدی را در فعالیت هیأت انقلابی دوران صلح گشود. زیرا از این مرحله، تعداد قابل توجهی از هیأت منفع‌ل مذکور، به فعالیت کشیده شده و با سازمان‌دهی مجدد خود و تحت عنوان «مبارزه با تهاجم فرهنگی» به صحنه‌ی جامعه بازگشتند. از این رو هیأت‌های معترض، از خانه‌ها به مزار شهدا کشانده شد؛ و از سادگی به سمت پیچیدگی سوق یافت: ارگان هیأت، تبلیغات، پرچم و... و اعتراضات به وضع موجود هم، از درددل‌های دوستانه و خصوصی، به صحنه‌ی افکار عمومی آمد. مسأله‌ی کلیدی درباره‌ی این مقطع، ظهور و بروز گروه‌های خودجوش انقلابی و معترضی از بین اعضای این هیأت‌ها بود که اوایل، تحت عناوین مختلف، و بعدها تحت عنوان شناخته‌شده‌ی «انصار حزب‌الله» به فعالیت می‌پرداختند. کامل‌ترین نمونه‌ی این هیأت به نظر می‌رسد هیأت هفتگی انصار حزب‌الله باشد که در اغلب موارد با سخنرانی «حسین الله‌کرم» (از مؤسسين انصار) و مداحی «منصور ارضی» و تحت عنوان «گام چهارم؛ نوسازی معنوی» برگزار می‌شد. محل‌های برگزاری، متفاوت بود. اما بیش‌تر، اماکن عمومی در نظر گرفته می‌شد (: بهشت زهرا، امام‌زاده‌ی شاه عبدالعظیم و... ) یا مناطق جنگی (:حسینی‌ی حاج همت دوکوهه، شلمچه و... ) اولین شماره‌های نشریه‌ی هفتگی «یا

لثارات الحسین» - که به صورت جزوه‌ای ۸ صفحه‌ای و در قطع کوچک منتشر می‌شد و گزارش فعالیت‌ها و متن سخنرانی و مداحی هیأت‌ها را در بر داشت - هم مربوط به این مقطع است.

اولین نمونه‌های این هیئات، همراه با برگزاری نمازجماعت در محیط‌های عمومی مناطق مرفه‌نشین شهر (در تهران: میدان ولی‌عصر، میدان ونک و ...)، تذکر به زنان بدحجاب، برگزاری راه‌پیمایی‌های اعتراض‌آمیز به بعضی مظاهر مفساد اجتماعی - به ویژه پس از نمازجمعه - و شعارنویسی بر دیوارهای شهر و در مواردی حتی برخوردهای دفاعی و خشونت‌آمیز (نظیر: به هم ریختن سخنرانی «دکتر عبدالکریم سروش» در دانشگاه تهران سال ۷۴، حمله به انتشارات مرغ‌آمین، زدوخورد با بعضی جوانان [به زعم ایشان]: فاسد و ...). بود، که ما از آن نمونه‌ها به هیأت‌های انقلابی دوران صلح فعال منفی تعبیر می‌کنیم. «اعتراضی بودن» نسبت به وضعیت موجود جامعه، به تبع معارض دانستن آن با آرمان‌های امام و شهدا، محور کلیدی این هیئات است؛ محوری که علاوه بر حواشی مهم و جنجال‌برانگیز و سخنرانی‌های اغلب سیاسی و رادیکال ارگان‌های رسمی و غیررسمی، بیانیه‌ها و اعلام‌موضع‌ها، حتی شامل مداحی و عزاداری می‌شد. به ویژه در نمونه‌ی مذکور (که نمونه کلیدی محسوب می‌شود) شخص مداح (: منصور ارضی) برای اعضای هیأت، از مقامی فراتر از یک مداح صرف برخوردار است. از این رو عزاداری‌ها هم رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد (به ویژه در ایام انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶). یکی از نمونه‌های اخیر این هیأت‌ها را می‌توان «هیأت‌الشهدا»ی شهرری (معروف به دخمه) برشمرد که محفل گروه‌ترور «سعید حجاریان» بود.

### دسته سوم: هیأت‌های انقلابی فعال مثبت

در مقابل این عده، دیگرانی از همین نسل هم بودند که در برخورد با وضعیت غیرقابل‌قبول موجود در جامعه‌ی آن روز، سیاست دیگری را برگزیدند و با این اعتقاد که «تنها راه‌حل مبارزه با شبیخون فرهنگی غرب، فعالیت دقیق و حساب‌شده‌ی فرهنگی مثبت است»، فعالیت خود را بر مخاطبان اصلی تهاجم فرهنگی، یعنی جوانان و نوجوانان، متمرکز ساختند. وجود بعضی ذهنیت‌ها، در کنار بعضی عمل‌کردهای ناصواب و مخرب، سبب شد که این عده دست به تأسیس یا رونق



بخشی به کانون‌ها و مراکز فرهنگی به موازات پایگاه‌های بسیج مساجد بزنند. فایده‌ی این کار، بهره‌مندی از طیف مخاطب جدیدی بود که به هر دلیل مخاطب فعالیت‌های بسیج نبودند. ضمن این‌که، یک کانون/ مؤسسه/ مرکز فرهنگی هیچ الزامی نداشت که در «مسجد» فعالیت‌های خود را در «مسجد» متمرکز کند؛ هم به دلیل بهره‌مندی از مخاطب‌های جوانی که بعضاً دارای ذهنیت منفی نسبت به مساجد بودند و هم به دلیل اختلاف سلیقه و نظر با پایگاه‌های بسیج مساجد یا ائمه‌جماعات و هیأت‌امنا‌ی مساجد. البته سعی می‌شد محوریت و مرجعیت یک مسجد، لااقل برای انجام فرایض، حفظ شود.

دغدغه‌ی اصلی این مراکز، ارایه‌ی تعریف و الگویی از دین، متناسب با سلیقه و ذائقه‌ی نسل جدید، و انتقال مفاهیم و ارزش‌های انقلاب‌اسلامی و دوران جنگ به آن‌ها بود؛ تا از این طریق در کنار خانه و مدرسه، گروه مرجع سومی هم از بین همالان خود داشته باشند. لازمه‌ی این کار، آن بود که در کنار کارکرد دینی (: کارکرد مستقیم) و سیاسی (: کارکرد غیرمستقیم)، مراکز، کارکرد اوقات فراغت و آموزشی هم بیابند. از این رو کلاس‌های مختلفی، از حل مشکلات و آموزش فیزیک و شیمی گرفته تا آموزش خط و رایانه به وجود آمد که مدرسان آن‌ها، دانش‌جویانی با اختلاف سنی پایین نسبت به مخاطبان خود بودند. روش کار هم حتی الامکان همراه با یک نظام مشخص سلسله‌مراتب، و زنجیره‌ای از آداب و قوانین پذیرفته‌شده بود که نوجوانان مخاطب را «جذب» و متناسب با رشته و سطح تحصیلی‌شان، به گروه‌های پنج تا ده نفره تقسیم می‌کرد. که هر گروه فرهنگی، با مدیریت و محوریت یک «رابط فرهنگی» (: یکی از مسئولین مرکز) اداره می‌شد و سعی می‌شد فضایی صمیمی و دوستانه بر آن حاکم باشد.

البته در مواردی هم جلسات فرهنگی جدا از هیأت (و مثلاً صبح‌های جمعه) برگزار می‌شدند. ولی زمان و روز هیأت‌ها در اکثر قریب به اتفاق موارد، یک‌سان بود/ هست و پس از تلاوت قرآن، با سخنرانی یک روحانی/ یک استاد دانش‌گاه/ یکی از شخصیت‌های فرهنگی-سیاسی شهر/ یکی از مسئولین رده‌بالای مرکز، پیرامون یک موضوع غالباً دینی و در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با یک موضوع سیاسی روز، ادامه می‌یافت و با مداحی یکی از اعضای مداح مرکز، بیش‌تر در حد یک توسل یا ذکر مصیبت کوتاه، و پذیرایی مختصر به پایان می‌رسید. این هیأت‌ها بعضاً نامی غیر از نام

مرکز/مؤسسه، و با پیش‌وند «دانش‌آموزی» و/یا «دانش‌جویی» (تأکید بر استقلال هویت نسبی هیأت از سازمان بزرگ‌تر)، داشتند.

به تدریج و به طور طبیعی، افراد پس از اتمام تحصیلات مقطع متوسطه، از گروه/واحد/شاخه‌ی دانش‌آموزی، به گروه/واحد/شاخه‌ی دانش‌جویی منتقل شده و حالا خود‌گزینه‌هایی برای مسئولین مرکز بودند که امر تدریس و یا سازمان‌دهی ورودی‌های جدید مرکز را عهده‌دار شوند: چرخش نخبگان مرکز). بدین ترتیب از فرسودگی و ائتلاف انرژی و امکانات در مراکز تا حد چشم‌گیری کاسته می‌شد.

یک هیأت، هم‌چنین می‌توانست دارای ارگان مطبوعاتی هم باشد؛ نشریه‌ای داخلی و مجزای از نشریه‌ی ارگان مرکز (یا ضمیمه/بخشی از آن) که در آن، ضمن ارایه‌ی متن سخنرانی‌ها به اعضا، برنامه و محل هیأت هفته‌ی آینده را هم به اطلاع‌شان برساند. محل برگزاری هیأت هم سعی می‌شد که به صورت گردشی و داوطلبانه، در منزل اعضا یا مسئولین مرکز/هیأت باشد (در بسیاری موارد، مطابق نظر والدین اعضا، نذر و موارد مشابه). ضمناً هیچ منافاتی نداشت که هیأت در زیرمجموعه‌ی مرکز خود دارای یک خرده‌سازمان با قوانین و آداب و سلسله‌مراتب مجزا از مرکز هم باشد و حتی برای شرکت‌کنندگان (اعضای مرکز) یک هویت جداگانه (= عضو هیأت) قایل شود.

این دسته هیأت‌ها، هرچند بعضی محذوریت‌های مرکز/مؤسسه فرهنگی مرتبط خود را نداشتند؛ اما به جهت ملاحظه‌ی مخاطب جوان و نوجوان، سعی می‌کردند لااقل تا مدتی گرایش‌های سیاسی خود را علنی نکنند و درباره‌ی مسایل روز، مستقیماً موضع‌گیری نداشته باشند. هرچند تقریباً در همه‌ی موارد وفاداری به نظام جمهوری اسلامی و ولایت‌فقیه به صورت علنی ابراز می‌شد/می‌شود.

### انتخابات خرداد ۷۶؛ آغاز افول

هیأت‌های انقلابی دوران صلح (نمونه‌ی فعال مثبت) به تبع مراکز و مؤسسات فرهنگی مرتبط، در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۷۰ رشد کردند و در سال‌های میانی این دهه (و به ویژه در دوره‌ی انتخابات هفتم ریاست‌جمهوری سال ۷۶) به نقطه‌ی اوج فعالیت خود رسیدند. اما در واپسین سال‌های این دهه، به افول گراییدند.

چند عامل را می‌توان در این رشد نزولی دخیل دانست که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱- درباره‌ی زمینه‌های تجدید حیات و رشد مجدد مراکز و مؤسسات فرهنگی پس از پایان جنگ، گفته شد یکی از علل عمده‌ی این امر، توجه به مخاطب جدید جوان و نوجوانی بود که به هر دلیل میانه‌ای با پایگاه‌های بسیج مساجد نداشت. فعالیت مستقیم سیاسی، دام فریبده‌ای بود که درست در نقطه‌ی اوج، گریبان مراکز فرهنگی و به تبع آنان، هیئات مرتبط را هم گرفت. اهمیت و حساسیت انتخابات دوم خردادماه ۷۶ آن قدر بود که مسئولین این مراکز نتوانستند از آن چشم‌پوشی کنند. چه روز مبادایی مهم‌تر از آن انتخابات سرنوشت‌ساز، برای بهره‌گیری از قدرت و پتانسیل مراکز فرهنگی؟! این بود که، اگر چه نه به طور یک‌سان و همه‌جانبه، ولی دیر یا زود مراکز و مؤسسات فرهنگی که شعارشان «کار فرهنگی در راستای دین و انقلاب» بود، احساس کردند که باید در راستای همان دین و انقلاب به میدان بیایند؛ و آمدند. در نظر زمام‌داران این مراکز، وضعیت، آن قدر ویژه و بحرانی بود که دیگر فرصتی برای کسی باقی نمی‌ماند تا به فکر توجیه مخاطب نوجوانی باشد که هنوز به شعار: «ما غیرسیاسی (غیرجناحی) هستیم» فکر کند. انتخابات هفتم هم گذشت و مسئولین مذکور را هم مثل همه مبهوت و غافل‌گیر ساخت. ولی بازی تازه آغاز شده بود و کم‌تر فرصت تجدیدنظر به کسی می‌داد. فضای التهاب‌آمیز و به شدت سیاست‌زده‌ی یکی دو سال پس از دوم‌خرداد (و حتی سال‌های بعد)، مراکز و مؤسسات فرهنگی را هم مانند خیلی‌های دیگر با خود همراه و هم‌گام کرد و البته شاید گزینه‌ی دیگری پیش‌روی مسئولین مراکز نبود. آن‌ها درست یا غلط، به‌جا یا نابجا، خوب یا بد، «الف» را گفته بودند و این کلامی نبود که قبل از رسیدن به «ی» بشود از آن انصراف داد! از این مقطع به بعد، درست به تناسب هر انتخابات (موضوع‌گیری سیاسی) پیش‌رو، از رونق مراکز فرهنگی کم‌تر و کم‌تر می‌شد و این روند به طور طبیعی هیئات مرتبط را هم دست‌خوش تغییر و تحول قرار می‌داد.

در این بین، آن دسته از «اهل هیأت» که متوجه این روند نزولی شده بودند، سعی کردند ابتکار عمل را به دست گیرند و از این رو صف خود را از صف مراکز فرهنگی جدا ساختند. این جداسازی و هویت مستقل یافتن به دو صورت رخ داد: یا هیأت از استقلال نسبی سازمان و اعضا، نسبت به مرکز و مؤسسه‌ی فرهنگی مرتبط استفاده کرده، هویت کمابیش مستقلی یافت؛ (به تناسب

جایگاه خود در سیستم مرکز فرهنگی و نیز قدرت سازمان مرکز). و یا مستقلاً هیأتی تأسیس شد و بدون نیاز به ارتباط با مراکز و مؤسسات فرهنگی، شروع به فعالیت کرد. در نمونه‌ی اخیر، حرکت‌های آغازین، حتی به مدت‌ها پیش از انتخابات هفتم هم می‌رسد و نیز در مواردی در یک روند معکوس، این بار هیأت‌ها، مراکز فرهنگی مرتبط و متنوع خود را ایجاد کردند. به عنوان مثال می‌توان از «هیأت رزمندگان اسلام» نام برد که بعدها «مؤسسه‌ی رزمندگان اسلام» را هم تأسیس کرد.

به موازات روند نزولی رشد مراکز فرهنگی، روند هویت‌یابی مستقل و تأسیس جداگانه شتاب روزافزون یافت. هرچند در سال‌های اخیر و با ظهور هیئات [موسوم به] پاپ، دیگر این روند به ثبات نسبی رسیده است.

۲- دومین عامل مؤثر در افول مراکز فرهنگی و هیأت‌های متنوع را در تغییر فضای فرهنگی و جغرافیای فکری جامعه و به ویژه جوانان و نوجوانان، به ویژه پس از انتخابات دوم خرداد باید پی گرفت. فضای جدیدی که تحت‌تأثیر عوامل گوناگون داخلی و خارجی مانند:

الف- آزادتر شدن فضای سیاسی-فکری جامعه که طبیعتاً محیط مناسبی برای شیوع یک‌باره‌ی مباحث و دغدغه‌های مربوط به قشر روشن‌فکر و نیز قشر اپوزوسیون نظام فراهم ساخت.

ب- گسترش ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی، علاوه بر توسعه‌ی تلویزیون به شش/هفت شبکه‌ی سراسری و شبکه‌های محلی؛ گسترش ماهواره؛ و مهم‌تر از همه ظهور و شیوع چشم‌گیر اینترنت.

ج- آزادتر شدن فضای فرهنگی-تبلیغاتی (به تبع فضای سیاسی)، و در نتیجه احیا و گسترش موسیقی پاپ، و نیز توسعه‌ی کتاب، فیلم و ...

د- پدیده‌ی جهانی شدن و تأثیرات مستقیمی که بر خانواده‌ها و به طور کلی اجتماع می‌گذارد به وجود آمده بود، ذائقه‌های جدیدی برای مخاطبان ساخته بود که دیگر قالب‌ها و روش‌های کلیشه‌شده‌ی مراکز و مؤسسات فرهنگی، نمی‌توانست پاسخگوی آن باشد. گرچه روزی

همین قالب‌ها و روش‌ها، به‌روز و نوین و تا حدی کارآمد بودند، اما اقتضائات جدید، نیاز به بازتعریف آن‌ها را حیاتی ساخته بود، که این امر، به هر دلیل رخ نداد.

۳- سومین علت به ظهور رقبای جدیدی برمی‌گشت که روزی، خود این مراکز از آن‌ها برای رفع خلأهای پیش‌روی خود بهره می‌بردند؛ اما به مرور زمان و به دلایلی که کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد این خرده‌سازمان‌ها رشد کرده و حتی در مواردی از سازمان اصلی خود (مراکز فرهنگی) هم پیشی گرفته و جانشین آن شدند. مهم‌ترین این رقبا صندوق‌های قرض‌الحسنه بودند.

SCC.ir

## کارکردهای هیأت‌های انقلابی دوران صلح

### حفظ یاد و خاطره‌ی ارزش‌های دفاع‌مقدس و شهدا

به طور طبیعی، پس از پایان جنگ و با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل، آن شور و هیجان‌های دوران دفاع‌مقدس، جای خود را به ثبات و آرامشی نسبی داد. جنگ تمام شده و دیگر وقت سازندگی و فرصت زندگی کردن دور از هیاهو و التهاب رسیده بود. بدبینانه‌ترین تعبیر از این ثبات، غرق شدن در روزمرگی است. «یک روزمرگی مستمر و همه‌جانبه؛ که افراد را آرام‌آرام آن‌قدر غرق مشکلات زندگی و واقعیت‌های جامعه و تنگناهای معیشتی می‌کند که دیگر برای توجه و پرداختن به نگرش‌های فرامادی و معنویت‌گرا و آرمانی دوران جنگ، نه فرصتی می‌ماند و نه حال و حوصله‌ای. زندگی جدید، اقتضائاتی دارد که دیر یا زود، خواهی و نخواهی گریبان را خواهد گرفت. کما آن‌که گریبان خیلی از رزمندگان سابق را هم گرفت». از منظر معتقدین به این نگرش، روزمرگی زندگی پس از قطعنامه، یکی از اولین نتایج منفی‌اش، کم‌رنگ شدن ارزش‌های دوران دفاع‌مقدس و از یاد رفتن خاطره‌ی شهداست. و این، اتفاقی است که اگر بیفتد، نه ما بر جا می‌مانیم و نه فرزندانمان. بی‌شک مقابله با این روزمرگی، و حرکت در جهت حفظ و تحکیم ارزش‌های انقلاب و دفاع‌مقدس، و نیز زنده‌نگه‌داشتن خاطره‌ی رشادت‌ها و ایثار شهدای جنگ تحمیلی، از اصلی‌ترین اهداف و کارکردهای هیأت‌های انقلابی پس از جنگ است.

### کارکرد حفاظتی

با پایان جنگ تحمیلی، جامعه، به ویژه در شهرها، با شکل‌گیری قشر اجتماعی جدیدی روبرو شد که می‌توان آن را «از جنگ برگشتگان» لقب داد. رزمندگانی که پس از سالیان زیستن در فضا و حال‌وهوای جبهه‌ها و خوگرفتن با فرهنگ و زندگی آن سامان، و عمدتاً سپری کردن سال‌های جوانی خود در آن طریق، اینک بالاجبار باید مانند دیگر مردم، تن به یک زندگی جدید و متفاوت، با مرزهای مشخص و آشکار با زندگی پیشین‌شان بدهند. زندگی جدیدی که بیش‌تر به یک رقابت

و تنازع بقا شبیه است؛ و با این حساب، آن‌ها، که چندسال از دیگران دیرتر وارد بازی شده‌اند، حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، چند سال باید بگذرد تا با قواعد بازی آشنا شوند. این مسأله، اثرات سویی بر قشر مذکور داشت و به ویژه آنان را با مشکلات و تألمات روحی - روانی شدیدی مواجه کرد. این جاست که هیئات انقلابی، وارد میدان می‌شوند و وظیفه‌ی حفظ و تقویت روحیه‌ی رزمندگان سابق و از جنگ برگشتگان، جانبازان، آزادگان امروز را برعهده می‌گیرند. این هیئات، عمدتاً نمونه‌های استمرار یافته‌ی هیئات دوران جنگ و جبهه‌ها اند؛ از این رو حکم محافل ذکر خاطرات را هم پیدا می‌کنند.

### انتقال ارزشی به نسل سوم انقلاب

از مهم‌ترین وظایفی که هیئات انقلابی این دوران، آن را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده‌اند، «فعالیت فرهنگی در جهت مقابله با تهاجم فرهنگی غرب»، «انتقال فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی به نسل جدید» و «مقابله با جریان اباحه‌گری و دین‌گریزی جوانان» است. به طور طبیعی، و از آن‌جا که قشر جوان و نوجوان، بیش از دیگران آماج حملات ضدفرهنگی دشمن اند، و نیز از آن‌جا که آینده‌ی نظام و انقلاب، به دست این نسل است؛ فعالیت این هیئات، رویکرد جوان‌گرا یافته و سعی شد با زبان و ابزارهای نسل جدید، فضای گفت‌وگویی بین دو نسل اخیر انقلاب ایجاد و از پرتوی آن، «حفظ الگو» به عنوان یکی از لازمه‌های استمرار حیات نهاد انقلاب، میسر شود.

### نقد فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور

صرف‌نظر از فعالیت‌های آن‌دسته‌ی از جنگ برگشتگان، که تحت عنوان گروه‌های خودسر مذهبی از آن‌ها نام بردیم، به‌طور کلی هیئات انقلابی این دوران، در قبال تحولات و تغییرات فضای فرهنگی کشور، رویکرد منفعلانه‌ای ندارند و از زمره‌ی منتقدان آن محسوب می‌شوند. هرچند دامنه‌ی این انتقاد، طیفی را، از ملایم تا شدید در بر می‌گیرد؛ اما می‌توان نمودهای شاخص آن را حتی در اشعار و نوحه‌های هیئات انقلابی این دوران مشاهده و نیز در عناوین و موضوعات سخنرانی‌های آن‌ها مشاهده کرد.

## شکل‌گیری گروه‌های رادیکال فعال و خودسر مذهبی و انقلابی

اتفاقی که به تدریج از حوالی سال‌های ۶۴ و ۶۵ در جامعه رخ داد، تمایز یافتن فضای پشت‌جبهه (: شهرها)، از فضای جبهه‌های جنگ بود؛ تمایزی که در بسیاری موارد، دامنه‌ی آن به تعارض هم کشیده می‌شد. یعنی به خلاف فضای حاکم بر جبهه‌ها، که از شاخصه‌هایی مانند: «اخلاص»، «ایثار»، «ساده‌زیستی»، «تحمل سختی‌ها و مصایب» و «معنویت» برخوردار بود، در فضای عمومی شهرها (به ویژه شهرهای بزرگ و بالاخص: تهران) به طور خزنده و آرام، فرهنگ متفاوتی در حال شکل گرفتن بود که به خلاف فرهنگ جبهه و انقلاب، از شاخصه‌هایی مانند: «رفاه طلبی»، «عافیت‌جویی»، «منفعت‌خواهی»، «سودانگاری» و «فساد» برخوردار بود. یعنی آنچه به فاصله‌ی چندسال، و در دوران [موسوم به] سازندگی، خود را آشکارا نشان داد پیدایش یا ظهور طبقه‌ی جدید شهری مرفه و بیگانه با ارزش‌های انقلابی و دینی و گسترش و تسری فرهنگ و سبک زندگی آن‌ها به دیگر اقشار جامعه و حتی توده‌های انقلابی بود.

عواملی چند در پدید آمدن این وضعیت دخیل بودند؛ از جمله:

۱- طولانی شدن زمان جنگ و نیز شکست برخی عملیات‌ها، و خستگی و فرسودگی‌یی که دست کم در بخشی از جامعه به وجود آمد.

۲- کم شدن دامنه‌ی حساسیت‌ها، و بالارفتن آستانه‌ی تحمل حاکمیت نسبت به مخالفان خود (به اقتضای نیاز دوران جنگ)

ظهور این مسأله، به ویژه وقتی جلوه‌ی خاصی می‌یافت که رزمنده‌ی خطه‌مقدم مبارزه، به فرض، برای مدتی مرخصی می‌گرفت و به دیار خود بازمی‌گشت و با دیدن وضعیت جدید زندگی مردم پشت‌جبهه و تفاوت‌هایش با زندگی رزمندگان در جبهه‌ها؛ احساس کسی را می‌یافت که از یک دیار آسمانی و غرق در مه، به یک شهر زمینی و آلوده سفر می‌کند.

درک این واقعیت که وقتی کسانی مانند او و دوستانش، در صف مقدم جنگ و نبرد با متجاوز بعثی اند، آن‌جا [: پشت‌جبهه]، بسیاری فقط به منافع شخصی‌شان فکر می‌کنند و درصدد بهره‌برداری و



سوءاستفاده از وضعیت به وجود آمده اند، البته آسان نبود. به ویژه که پای «ارزش‌های انقلاب» و «اسلام ناب محمدی» و «خون شهدا» وسط بود.

در قبال این احساس خطر، البته رزمندگان آن سال‌ها، برخورد یک‌سانی نداشتند. عده‌ای، مانند یک تبعید خودخواسته، چاره‌ی کار را در ماندن هرچه بیش‌تر در جبهه و حتی‌الامکان دوری از جامعه و مردم، و به حداقل رساندن ارتباط با آن‌ها دیدند و [به اصطلاح:] به کهف حصین جبهه پناه بردند. طبیعی است که خبر پذیرش قطعنامه برای ایشان، دردناک‌تر از دیگران بود.

اما دسته‌ی دیگر از رزمندگان مذکور، بر این اعتقاد بودند که: «نباید جنگیدن، آن‌ها را از فضای اجتماع غافل کند، و جنگ، چیزی از رسالت ایشان در قبال مردم پشت‌جبهه نمی‌کاهد؛ بلکه باید در هردو جبهه جنگید: در یک جبهه با دشمن خارجی (: دشمن متجاوز) و در یک جبهه با دشمن داخلی (: اباحه‌گرایان، مفسدان، محترکان، مرفهین بی‌درد، بی‌حجاب‌ها و ...). و از قضا، این جنگ دومی است که آن اولی را معنا می‌بخشد». این عقیده، مبنای پیدایش گروه‌های خودجوش «حزب‌الله» در شهرها و مناطق پشت‌جبهه شد. [۱]

تا پایان جنگ، و به عبارت دقیق‌تر: تا زمان حیات امام راحل، محدوده‌ی عمل این گروه‌های خودجوش و متشکل از جوانان انقلابی پرشور، عمدتاً به شعارنویسی بر دیوارهای کوچه و خیابان محدود می‌شد. شعارهایی معترضان، که به طور کلی چهار دسته موضوع را شامل می‌شدند: دسته‌ی اول مربوط به سیاست خارجی و آرمان استکبارستیزی و نفی سلطه. نظیر: «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر شوروی»، «مرگ بر صدام یزید کافر» و ...

دسته‌ی دوم مربوط می‌شد به سیاست داخلی و پاس‌داشت خون شهدا و حمایت از مواضع امام و نقد ضمنی برخی موضع‌گیری‌های مسئولین. نظیر: «جنگ جنگ تا پیروزی» (: در اعتراض به کسانی که دم از پایان جنگ می‌زدند)، «مرگ بر منافق»، «شهدا شرمنده‌ایم»، «ما همه سرباز توایم خمینی» و ...

دسته‌ی سوم، مسایل فرهنگی و نقد معضلات فرهنگی جدید را در بر می‌گرفت. نظیر: «مرگ بر بدحجاب»، «بدحجاب = اتوبوس همه‌گانی»، «مرگ بر اسلام‌آمریکایی»، «خواهرم حجابت را / برادرم نگاهت را» و ...

و دسته‌ی چهارم، مسایل عقیدتی و دینی را شامل می‌شد. نظیر: «یا حسین»، «السلام علیک یا فاطمه الزهرا» و ...

اما پذیرش قطعنامه، و به فاصله‌ی چندماه پس از آن، ارتحال امام امت، مانند شوکی بود که فعالیت این گروه‌ها را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد. هیأت‌های انقلابی به یادگار مانده از دوران جنگ، عمده‌ی بار این مرحله‌ی جدید را عهده‌دار شدند. از خصوصیات این مرحله‌ی جدید، گسترده‌شدن دامنه‌ی فعالیت این گروه‌ها بود؛ چه کمی، که به پایان‌یافتن جنگ و بازگشت همه‌ی نیروهای رزمنده به پشت‌جبهه‌ها برمی‌گشت؛ و چه کیفی، که وظایف و رسالت‌های جدیدی برای این گروه‌ها موضوعیت یافت.

چند عامل در این گسترش دامنه‌ی فعالیت، نقش جدی داشتند:

اول - آغاز به کار دولت جدید (: دولت هاشمی رفسنجانی) که شعار «سازندگی» با راه‌برد حرکت به سوی «اقتصاد آزاد» را در پیش گرفته بود؛ یعنی نگرشی که در تقابل جدی با دیدگاه‌های عدالت‌خواهانه و مستضعف‌محور گروه‌های مورد بحث بود.

دوم - انحلال «کمیته‌های انقلاب اسلامی» از طریق ادغام با «شهربانی» و «ژاندارمری» و تبدیل به سازمان واحد «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی»؛ که به طور خاص، وظیفه‌ی مقابله با منکرات اجتماعی را عهده‌دار بود.

سوم - بیانات رهبری جدید نظام (: مرجعیت هنجاری سیاسی و دینی) درباره‌ی لزوم پرداختن به «خودسازی معنوی» به عنوان «گام چهارم» نیروهای انقلابی؛ و نیز اعلام خطر و هشدار نسبت به «شیخون فرهنگی غرب» و توجه‌دادن به بازنگری تجربه‌ی تاریخی «اندلس اسلامی».

در برهه‌ی جدید حیات گروه‌های حزب‌الله، دامنه‌ی کار، دیگر به فعالیت‌های یک بُعدی و ساکت (نظیر: شعارنویسی بر دیوارها) محدود نماند و به موضع‌گیری‌های فعال و علنی هم کشانده شد. مهم‌ترین مسأله در دستورکار این گروه‌ها، در یکی دو سال پایانی دهه‌ی شصت و نیز طلیعه‌ی دهه‌ی هفتاد، مبارزه با پدیده‌ی «بدحجابی» [= بی‌حجابی] بود و فعالیت‌هایی عمدتاً به شکل برنامه‌ی حاشیه‌ای هیئات مزبور، گستره‌ای از شعارنویسی تا تذکر زبانی به دختران و زنان بدحجاب (تحت عنوان: «امر به معروف و نهی از منکر») و برگزاری نمازجماعت (غالباً: نماز مغرب و عشا)

در میادین و مراکز حساس و پرتجمع مناطق مرفه‌نشین شهرها (به عنوان مثال، در تهران: «میدان ونک» و «میدان ولی‌عصر»، و در اصفهان «میدان آزادی» و «پارک آینه‌خانه») را شامل می‌شد.

کم‌کم دامنه‌ی کار به برگزاری تجمعات اعتراض‌آمیز و نیز راه‌پیمایی‌های پراکنده هم کشانده شد که اوج آن در سال ۷۱ و در تجمع حزب‌الله مقابل مجلس شورای اسلامی، خود را نشان داد. شعار آن تجمع این بود: «اگر حجاب اصلاح نشه / حزب‌الله دست به کار می‌شه».

چندسالی گذشت تا نقطه‌ی آماج حملات گروه‌های حزب‌الله، از دختران بدحجاب، به سمت مدیران و مسئولان نظام کشانده شود؛ به ویژه مسئولین فرهنگی (: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، «حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی»، «صدا و سیمای جمهوری اسلامی» و ...) و مسئولین سیاسی (: «وزارت کشور»، «وزارت امور خارجه» و ...)

از این مقطع است که انتقادات این گروه‌ها، از سوی برخی نهادهای نظام، نه تنها دیگر با حمایت ضمنی و پنهان مواجه نیست، بلکه تحمل آن هم سخت می‌شود. در نتیجه محدودیت‌هایی برای فعالیت این گروه‌ها مقرر می‌گردد؛ که اگرچه در عمل چندان به اجرا در نمی‌آید، اما این احساس را در گروه‌های حزب‌الله پدید می‌آورند که: «باید به فکر یک ارگان و رسانه‌ی مستقل، برای انتقال دیدگاه‌هاشان به افکار عمومی جامعه باشند». نشریه‌ی «یا لثارات الحسین» (که اول‌بار در سال ۷۴ به صورت گاه‌نامه‌ای کوچک و چندصفحه‌ای منتشر شد و بعدها به ماه‌نامه‌ای در قطع بزرگ‌تر و در قالب مجله؛ و پس از آن تا امروز، در قالب روزنامه و به صورت هفته‌گی منتشر می‌شود)، این وظیفه را عهده‌دار شد. [۲]

چهره‌های محوری و مشهور گروه‌های حزب‌الله در این سال‌ها، عمدتاً «حسین الله کرم»، «مسعود ده‌نمکی»، «حاج آقا پروازی»، «عبدالحمید محتشم»، «حمید استاد» (: مشهد) و «کمیل کاوه» (: اصفهان) اند و هیأت هفته‌گی ایشان عموماً (تا چندی پیش) با مداحی و محوریت «منصور ارضی» تشکیل می‌شد.

نقطه‌ی عطف دیگر فعالیت گروه‌های حزب‌الله - که به مرور زمان، نام‌های جدید «انصار»، «انصار حزب‌الله» و «انصار ولایت» را هم به خود گرفتند - جریان انتخابات هفتم ریاست جمهوری بود؛ که این سال‌ها، بیش‌تر در جهت نفی «سیدمحمد خاتمی»، و نه چندان در جهت حمایت از رقیب وی

(: «علی اکبر ناطق نوری») وارد میدان انتخابات شدند. شکل تدافعی و نحوه‌ی عمل جنجالی این گروه‌ها در این مقطع و مقاطع دیگری مانند: «اعتراض به سخنرانی ۱۳ رجب آقای منتظری» (سال ۷۶)، «اعتراض به اکران فیلم آدم برفی» (سال ۷۷)، «واقعه‌ی هجوم به کوی دانشگاه تهران» (سال ۷۸) و «آشوب‌های خیابانی خردادماه» (سال ۸۰) و موارد دیگر، سبب شد نام این گروه‌ها تحت عناوین مختلفی نظیر: «گروه‌های خودسر»، «خشونت‌طلبان»، «انصار»، «گروه فشار»، «لباس شخصی‌ها» و ... بر سر زبان‌ها بیفتد.

البته علی الظاهر، به نظر می‌رسد رویکرد تهاجمی و غیرمنطقی سال‌های گذشته‌ی این گروه‌ها، تا حدی تعدیل شده باشد. والله عالم!

## سازمان هیأت‌های انقلابی دوران صلح

### شدت سازمان‌دهی

هیأت‌های انقلابی این دوره، به خلاف نمونه‌های مشابه دوران جنگ، به تدریج به سمت نوعی سازمان‌دهی و نهادمندشدن پیش می‌روند و از آن وضعیت کاملاً منعطف و بی‌سازمان دوران جنگ فاصله می‌گیرند.

در اغلب موارد، این فرایند نهادمندی، به دو صورت جلوه‌گر می‌شود:

اول، تأسیس یک سازمان مرکب و مستقل؛ با محوریت هیأت و شامل زیرمجموعه‌های مرتبط با آن. مانند: «هیأت رزمندگان اسلام».

دوم، تشکیل هیأت به عنوان زیرمجموعه‌ی یک سازمان بزرگ‌تر. بدان معنا که هیأت به موازات نهادهای دیگر (مثلاً: صندوق قرض‌الحسنه، خیریه و ...) خود زیر مجموعه‌ی یک سازمان اصلی (مثلاً یک مرکز یا مؤسسه‌ی فرهنگی) است. البته سازمان‌دهی نسبی هیأت در این دوره، از نظر شدت و پیچیدگی قابل قیاس با هیأت سنتی نیست.

### ثبات سازمان

طبیعی است که سازمان‌یافتن هیأت‌های انقلابی، تأثیر مستقیمی در پایداری سازمان این هیأت‌ها به جا می‌گذارد. از این رو هیأت‌های انقلابی دوران صلح، به نسبت هیأت‌های مشابه دوران جنگ، از ثبات و پایداری بیش‌تری برخوردارند.

## نوع سازمان: رسمی / غیررسمی

به استثنای هیأت‌های کوچک و خانگی حلقه‌های دوستی، عموماً هیأت‌های انقلابی دوران صلح در زمره‌ی هیأت‌های رسمی گنجانده می‌شوند.

## پیچیدگی سازمان: مرکب

سازمان ساده و بی‌پیرایه‌ی پیشین، در این دوره به سمت نوعی مرکب و پیچیده پیش می‌رود. به عبارت دیگر، در این دوران، کم‌تر هیأتی می‌توان یافت که در زمره‌ی هیأت‌های انقلابی باشد، اما زیرمجموعه و یا محوریت یک سازمان بزرگ‌تر محسوب نگردد. از همین رو هیأت‌های انقلابی در این دوران با مسایل و دغدغه‌های جدیدی روبرو می‌شوند که اقتضای یک سازمان منسجم است و در دوره‌ی پیشین (: جنگ)، کم‌تر سابقه داشته است.

البته این هیأت‌ها، ناگزیر به سمت سازمان‌یافتن و پیچیدگی رفتند. زیرا پس از پایان جنگ، دغدغه‌های «کار فرهنگی»، «صیانت از ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و شهدا»، «احیای فرهنگ دفاع مقدس و انتقال آن به نسل بعد» و «مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب» پیدا شده بود. تأکیدات رهبری نظام و نیز وضعیت عمومی فرهنگی کشور در سال‌های پس از پذیرش قطعنامه و ارتحال امام، شرایطی را به وجود آورده بود که نیروهای انقلابی و بازماندگان خیل رزمندگان نمی‌توانستند نسبت به آن بی‌تفاوت و منفعل باقی بمانند. از این رو هیأت‌های این نیروها هم باید از حالت محدود و منحصر به خودشان درآمد و پذیرای اعضای جدیدی - احیاناً با ذائقه‌ها و افکار جدید - شوند. پذیرش این اعضای جدیدالورود به سازوکاری جدید نیاز داشت. پس نیاز به تشکیل یک سازمان (ولو محدود) پیدا شد. از لوازم و وظایف اولیه هر سازمان، حتی الامکان برآوردن نیازهای اولیه‌ی اعضای خود است. ضمن آن‌که کثرت این اعضا، به تدریج سازمان را با مسایل دیگری مانند نیاز به چارت، تشکیلات، مدیریت، و نیز تعریف سازوکار روابط این اعضا با هم و با سازمان مواجه می‌سازد. در نتیجه، به تدریج سازمان ابتدایی و ساده‌ی هیأت‌های انقلابی، گسترده‌تر و نیز پیچیده‌تر شده و به تناسب، نمادهای جدیدی به موازات یا تحت مجموعه‌ی هیأت، تأسیس شده و شکل گرفتند (مانند: قرض الحسنه).

## محل سازمان: هنجار مکانی جدید

محل‌های برگزاری هیأت‌های انقلابی دوران صلح، در تشابه با هیأت‌های سنتی، نسبتاً از ثبات برخوردار بوده و تابع یک هنجار مکانی جدیدند. هنجاری، با تعریف جدید و خاص این هیأت‌ها، که اماکن تازه‌ای را به فهرست اماکن رسمی برگزاری هیأت‌های مذهبی اضافه می‌کند. این مکان‌های جدید، و البته محدود عبارتند از: بعضی اماکن بزرگ و عمومی که گنجایش کافی برای حضور توده‌ای جوانان علاقمند را داشته باشند. (مثلاً: ورزشگاه‌ها و استادیوم‌ها) و نیز بعضی اماکن محوری دارای وجهه‌ی انقلابی (نظیر: «بیت رهبری» و «مناطق جنگی») البته پیشینه‌ی بهره‌گیری از بسیاری از این اماکن عمومی جدید، به هیأت‌های انقلابی دوران جنگ برمی‌گردد. اما تفاوت این‌جاست که این امر در آن دوره [جنگ]، نوعی هنجارشکنی مکانی محسوب می‌شد؛ اما در این دوره [صلح]، بازتعریف هنجار مکانی پیشین قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، اماکن جدید، توسط هیأت‌های انقلابی دوران اصلاح، «رسمیت» پیدا کردند.

## محوریت سازمان

در هیأت‌های انقلابی دوران صلح، عمدتاً سه عنصر درونی هیأت، محوریت آن را برعهده دارند که دو عنصر اول، به «یک شخص» (: «هویت فردی») و عنصر سوم به یک گروه (: «هویت جمعی») مربوط می‌شود. اولین محور، نام «مداح» انقلابی مشهور و محبوب است. به ویژه اگر وجهه و شهرت رسانه‌ای هم داشته باشد. به عنوان مثال: «هیأت حاج سعید [حدادپان]» مشهورتر است تا [فرضاً]: «هیأت رزمندگان اسلام غرب تهران». محور دوم، نام «سخنران» انقلابی مشهور و محبوب است. به عنوان مثال: «هیأت حاج حسین انصاریان» شناخته‌شده‌تر و جاافتاده‌تر است تا «هیأت مسجد حضرت امیر(علیه‌السلام)». محور سوم نام و عنوان برگزارکنندگان هیأت است. مثلاً: «هیأت محبان اهل بیت(علیهم‌السلام) - رزمندگان اسلام اصفهان».

## استمرار سازمان: هنجار زمانی

هیأت‌های انقلابی بزرگ و محوری این دوره، کمابیش تابع همان هنجار زمانی حاکم بر هیأت‌های سنتی اند (حداکثر با چند تغییر جزئی، به تناسب مناسبت‌های انقلابی). بنابراین صرفاً در مناسبت‌های مذهبی مهم و ثابت سال برگزار می‌شوند. در مقابل، اما هیأت‌های انقلابی کوچک و هسته‌ای دوران صلح، به دلیل ارتباط با سازمان بزرگ‌تر و استمرار فعالیت آن سازمان، شکل مستمر و غالباً ماهانه یا هفتگی دارند. (هیأت‌های دانش‌آموزی و دانش‌جویی)

SCC.ir



## مخاطب هیأت‌های انقلابی دوران صلح

### گزینش مخاطب

گزینش مخاطب در هیأت‌های انقلابی دوران صلح هم، هرچند کم‌رنگ و کم‌تر مشهود، وجود دارد. محتوای این هیئات، به گونه‌ای طراحی و تنظیم شده‌است که در تناسب با ذایقه و نیازهای توده‌ی متدینین انقلابی باشد؛ و البته نه همه‌ی ایشان. زیرا از آن‌جا که یکی از رسالت‌های این هیئات، هدایت جریان انتقال فرهنگی بین نسل‌های دوم و سوم انقلاب است، به طور طبیعی وزن و اصالت بیش‌تری برای مخاطب جوان و نوجوان قایل شده‌است و البته نه همه‌ی جوانان متدین و انقلابی؛ بلکه آن دسته‌ای از ایشان که حوصله و علاقه به مباحث علمی و اصولی و کلامی داشته باشند. روشن است که بیش‌تر، دانش‌جویان و دانش‌آموزان در این دایره می‌گنجند. به عبارت دیگر مخاطب اصلی هیأت انقلابی دوران صلح، جوان متدین انقلابی اهل مطالعه است.

استراتژی [با تساهل می‌شود گفت:] «نخبه‌گرایانه»ی این هیأت‌ها، علی‌رغم ثمرات مثبتی که داشت، اما خالی از اشکال نبود. گذر زمان نشان داد که پرداختن به بخش محدودی - هرچند حساس - از جوانان علاقمند به دین، و اختصاص ارکان محوری هیأت (: سخنرانی‌ها، مداحی‌ها) به آن‌ها و غافل ماندن از توده‌ی کثیری از جوانان مذهبی که دغدغه‌ها و ذایقه‌های متفاوت داشته و اصطلاحاً جزو دسته‌ی عوام می‌گنجند، به تدریج موجبات انزوا، جدایی و انشعاب این جوانان از هیأت‌های انقلابی و زمینه‌ی مناسبی برای پیدایش گونه‌ی جدید هیأت‌های پاپ فراهم آمد.

از زمره‌ی هیأت‌های خاص مشهور، هیأت‌های «سیاسی»، «نوگرا»، «هنجارشکن فعال مثبت» و «هنجارشکن فعال منفی» عمدتاً از زیرمجموعه‌ی هیأت‌های انقلابی دوران صلح محسوب می‌شوند.

### جنسیت مخاطب

در هیأت‌های انقلابی بزرگ و محوری دوران صلح هم - مشابه نمونه‌های دوران جنگ - عموم افراد، چه زن و چه مرد، امکان حضور دارند. اما هیأت‌های هسته‌ای و کوچک، صرفاً مردانه اند.

### گروه سنی مخاطب

هیأت‌های انقلابی هسته‌ای و کوچک دوران صلح، اساساً هیأت‌هایی جوان و ویژه جوانان و نوجوانان اند. در هیأت‌های انقلابی بزرگ و محوری این دوره هم، اگرچه عموم مردم امکان شرکت دارند، اما باز غلبه با جمعیت جوان و نوجوان علاقمند است.

### گروه اجتماعی مخاطب

از بین توده‌ی انقلابی جامعه، بسیجیان، دانش‌آموزان، دانش‌جویان و طلاب علوم دینی عمده‌ترین گروه‌های اجتماعی حاضر در هیأت‌های انقلابی دوران صلح اند.

### طبقه‌ی اجتماعی مخاطب: متوسط

می‌توان گفت هیأت‌های انقلابی دوران صلح، بیش‌تر هیأت‌هایی متعلق به طبقه‌ی متوسط جامعه اند و در تناسب نزدیک‌تر با ذایقه‌ها و دغدغه‌ها و نیازهای این طبقه طراحی شده‌اند.

### رابطه‌ی مخاطب با سیاست: فعال

اعضای فعال و اصلی هیأت‌های انقلابی دوران صلح، عمدتاً جوانان و نوجوانان پرشور و علاقمند به انقلاب و شهدا و امام و رهبری اند که با حضور در این هیأت‌ها و مجامع مشابه، اولین تجارب فعالیت سیاسی خود را هم پشت سر می‌گذارند.

## خلاصه ی فصل:

۱. با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل در شهریورماه سال ۱۳۶۷ و اعلام پایان جنگ هشت‌ساله، جامعه عملاً با یک شوک مواجه شد. روزمرگی و فضای نسبتاً رخوت‌آمیز شهرها، به تدریج از شور و هیجان فضای تبلیغاتی کشور می‌کاست. به تبع این جریان، طبیعی بود که هیأت‌های انقلابی هم متحول شوند و از رونق سابق آن‌ها کاسته شود.
۲. در برخورد با فضای جدید، نیروهای انقلابی، به خصوص رزمندگان برگشته از فضای جبهه‌ها به شهر، مانند دیگر اقشار جامعه عمل نکردند و به دلایل مختلف، دچار دسته‌بندی‌هایی شدند: عده‌ای با شرایط جدید جامعه فعالانه برخورد کردند؛ و در مقابل، گروهی که برخوردی منفعلانه داشتند. به تبع، هیأت‌های انقلابی هم متناسب شرایط جدید، به دو نوع با دو کارکرد مختلف گروه تقسیم می‌شوند و این همان چیزی است که از آن به «هیأت‌های انقلابی دوران صلح» تعبیر می‌کنیم.
۳. به طور کلی هیأت‌های انقلابی دوران صلح را می‌توان در ۳ دسته ی کلی تقسیم بندی کرد: دسته‌ی اول: هیأت‌های انقلابی منفعل، دسته‌ی دوم: هیأت‌های انقلابی فعال منفی و دسته‌ی سوم: هیأت‌های انقلابی فعال مثبت.
۴. هیأت‌های انقلابی دوران صلح (نمونه‌ی فعال مثبت) به تبع مراکز و مؤسسات فرهنگی مرتبط، در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۷۰ رشد کردند و در سال‌های میانی این دهه (و به ویژه در دوره‌ی انتخابات هفتم ریاست‌جمهوری سال ۷۶) به نقطه‌ی اوج فعالیت خود رسیدند. اما در واپسین سال‌های این دهه، به افول گراییدند.
۵. آزادترشدن فضای سیاسی-فکری جامعه، گسترش ارتباطات و وسایل ارتباط‌جمعی، آزادترشدن فضای فرهنگی-تبلیغاتی (به تبع فضای سیاسی)، و در نتیجه احیا و گسترش موسیقی پاپ، و پدیده‌ی جهانی‌شدن از جمله عوامل مؤثر بر افول هیئات انقلابی این دوران پس از خرداد ۷۶ می‌باشند.
۶. «حفظ یاد و خاطره‌ی ارزش‌های دفاع‌مقدس و شهدا»، «کارکرد حفاظتی»، «انتقال ارزشی به نسل سوم انقلاب»، «نقد فضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور» و «شکل‌گیری گروه‌های رادیکال فعال و خودسر مذهبی و انقلابی» کارکردهای هیأت‌های انقلابی دوران صلح به شمار می‌آیند.

۷. هیأت‌های انقلابی این دوره، به خلاف نمونه‌های مشابه دوران جنگ، به تدریج به سمت نوعی سازمان‌دهی و نهادمندشدن پیش رفته و از آن وضعیت کاملاً منعطف و بی‌سازمان دوران جنگ فاصله گرفتند. این سازمان‌یافتن، تأثیر مستقیمی در پایداری سازمان این هیأت‌ها به جا گذارد.
۸. سازمان ساده و بی‌پیرایه‌ی پیشین هیأت انقلابی، در این دوره به سمت نوعی مرکب و پیچیده شدن تحمیلی - به تبع شرایط و مقتضیات روز - پیش می‌رود.
۹. محل‌های برگزاری هیأت‌های انقلابی دوران صلح، در تشابه با هیأت‌های سنتی، نسبتاً از ثبات برخوردار بوده و تابع یک هنجارمکانی جدیدند. هنجاری، با تعریف جدید و خاص این هیأت‌ها، که اماکن تازه‌ای را به فهرست اماکن رسمی برگزاری هیأت‌های مذهبی اضافه می‌کند.
۱۰. در هیأت‌های انقلابی دوران صلح، عمدتاً سه عنصر درونی هیأت، محوریت آن را برعهده دارند که دو عنصر اول، به «یک شخص» (: «مداح» یا «سخنران») و عنصر سوم به یک گروه (: «برگزارکنندگان») مربوط می‌شود.
۱۱. هیأت‌های انقلابی بزرگ و محوری این دوره، کمابیش تابع همان هنجار زمانی حاکم بر هیأت‌های سنتی اند (حداکثر با چند تغییر جزئی، به تناسب مناسبت‌های انقلابی).
۱۲. گزینش مخاطب در هیأت‌های انقلابی دوران صلح هم، هرچند کم‌رنگ و کم‌تر مشهود، وجود دارد. محتوای این هیئات، به گونه‌ای طراحی و تنظیم شده‌است که در تناسب با ذایقه و نیازهای توده‌ی متدینین انقلابی باشد؛ و البته به طور طبیعی وزن و اصالت بیش‌تری برای مخاطب جوان و نوجوان در نظر گرفته شده‌است.
۱۳. در هیأت‌های انقلابی بزرگ و محوری دوران صلح هم - مشابه نمونه‌های دوران جنگ - عموم افراد، چه زن و چه مرد، امکان حضور دارند. اما هیأت‌های هسته‌ای و کوچک، صرفاً مردانه اند. هیأت‌های انقلابی این دوران، عموماً هیأت‌هایی جوان و ویژه جوانان و نوجوانان اند.
۱۴. می‌توان گفت هیأت‌های انقلابی دوران صلح، بیش‌تر هیأت‌هایی متعلق به طبقه‌ی متوسط جامعه اند و در تناسب نزدیک‌تر با ذایقه‌ها و دغدغه‌ها و نیازهای این طبقه طراحی شده‌اند.

## یادداشت‌های فصل

۱. منظور از گروه‌های «حزب الله»، در این جا، با توجه به تعریفی است که از آن‌ها ارایه کردیم؛ چراکه در پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریانات و گروه‌های متعدد دیگری، اعم از آشکار و زیرزمینی، با تفکرات مختلف و حتی متعارض، هم این نام را برای خود برگزیده بودند. از جمله در التهابات داخلی سال‌های ۵۹ و ۶۰، طیف طرفداران «حزب جمهوری اسلامی» و مخالفان رییس‌جمهور وقت «ابوالحسن بنی‌صدر» و «مجاهدین خلق ایران»، نام «حزب الله» را برای خود برگزیده بودند. و یا در حوالی سال‌های ۶۴ و ۶۵، طیف «سیدمهدی هاشمی» و اطرافیان وی (مستقر در دفتر قایم‌مقام رهبری وقت) گهگاه شب‌نامه‌ها و بیانیه‌هایی با این نام منتشر می‌کردند.

۲. در مقاطع بعدی، نشریات دیگری از جمله: «شلمچه»، «جبهه»، «دوکوهه»، «عاشورا»، «صبح» و «عبرت‌های عاشورا» هم به موازات «یا لثارات» این رسالت را بر عهده گرفتند.

## فصل ۶

### هیأت های پاپ

هیأتی که از آن‌ها به «پاپ» تعبیر می‌کنیم<sup>۱</sup>، گونه‌ی جدیدی از هیأت مذهبی هستند که در سال‌های اخیر ظهور کرده و با سرعت چشم‌گیری روند توسعه و گسترش را در پیش گرفته‌اند. به طور کلی می‌توان سادگی و انعطاف، جوان‌پسند، نوآوری، ساختارشکنی و هنجارشکنی - چه در قالب و چه در درون‌مایه - را از مشخصه‌های این هیأت برشمرد. هیأت پاپ خود به دو گونه‌ی اصلی «محوری» و «خرد»، و نیز یک گونه‌ی فرعی «پاپ انقلابی» تقسیم می‌شوند. هیأت پاپ محوری، نقش الگودهی و منبع تقلیدی هیأت پاپ خرد را برعهده دارند و معمولاً با محوریت یک مداح ستاره تشکیل شده، به نسبت از سازمان‌دهی و گستردگی بیش‌تری برخوردارند. در مقابل، هیأت خرد، سازمانی به‌مراتب ساده و کوچک‌تر، و بیش‌تر جنبه‌ی خصوصی دارند. هیأت پاپ انقلابی را، همان‌طور که در ادامه به تفصیل بیان خواهد

---

۱- درباره‌ی وجه تسمیه‌ی این نام‌گذاری در فصل «موسیقی مذهبی - موسیقی غیرمذهبی» توضیح داده می‌شود.

شد، می‌توان هیئاتی دانست، در فاصله‌ی میانی هیئات پاپ و هیئات انقلابی دوران صلح، که در درون‌مایه، هویت پاپ، و در قالب و ساختار، هویت انقلابی دارا هستند.

SCC.ir

## مداحی پاپ؛

### از آغاز تا امروز

با پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران موسوم به سازندگی، گفتمان رسمی نظام، از گفتمان انقلابی و رادیکالی، به تناسب زیرساخت‌های لازم برای سازندگی، به گفتمان صلح‌مدار و ثبات‌محور تغییر یافت. این تغییر آشکار، که بیش از آن‌که با مانور تبلیغاتی همراه باشد، در عمل حاکمیت یافت، طبعاً با هیجانات به مراتب کم‌تری توأم بود؛ و بر آن بود، که نوعی «عقلانیت» را جانشین برخوردهای احساسی و عاطفی و شورمند، که اقتضای سال‌های اولیه انقلاب بود، سازد. تحول مذکور، آن‌قدر برای جامعه‌ی مذهبی کشور غافل‌گیرکننده بود، که مدتی طول کشید تا با وضع جدید کنار آیند و با آن خو بگیرند، یا نسبت به آن موضع‌گیری کنند. این مدت، که با آغازین ماه‌های شروع به کار مدیریت جدید نظام (رهبری جدید، دولت جدید) مصادف بود، به سکوت و آرامش تا حدی آمیخته و ناشی از سردرگمی نیروهای مذهبی سپری شد. نیروهایی که آرام‌آرام سعی در انطباق با شرایط جدید پیش‌آمده و واقعیات پیش‌رو داشتند.

طبیعتاً این تحولات، هیئات مذهبی و مداحی این سال‌ها را هم تحت تأثیر قرار داد: دسته‌ی محدود مداحان انقلابی کارآزموده‌ترِ دوران جنگ، نظیر: «صادق آهنگران»، «غلام‌علی کویتی‌پور» و «منصور ارضی»، را در همان فضای سال‌های جنگ، و به عنوان تداعی‌کنندگان و به‌یادآورندگان آن‌روز نگاه‌داشت و تثبیت کرد. و دسته‌ی بزرگ‌ترِ مداحان انقلابی جوان و نوجوان، که در آن سال‌ها به طور تجربی و غیرمستمر، و فارغ از دغدغه‌ی شهرت عمومی، به این حرفه می‌پرداختند، را در تناسب با فضای جدید، به جدیت در تمرین، و آزمون و خطا کشاند. این‌ها همان مداحان انقلابی دوران صلح هستند که از این سال‌ها به بعد، آرام‌آرام در عرصه‌ی عمومی ظهور می‌کنند و به شهرت می‌رسند.

اما در این میان یک دسته‌ی کوچک دیگر از مداحان انقلابی هم هستند که نه چون مداحان شاخص دوران جنگ (دسته‌ی اول مذکور)، شهرتی و جایگاهی دارند؛ و نه چون مداحان جوان [در



آینده: [انقلابی صلح (دسته‌ی دوم مذکور)، مشغول تمرین کردن برای روز مبادا هستند. این دسته مداحان، همان سیاست پیشین خود را ادامه می‌دهند؛ در تشابه با مداحان انقلابی شاخص دوران جنگ. اما در عین حال، گاه به ابداعاتی هم در کار خود دست می‌زنند، و چندان پایبندی و اصراری بر حفظ روش‌های سابق نشان نمی‌دهند؛ در تمایز با مداحان انقلابی شاخص دوران جنگ.

### «نریمان پناهی»: جرقه‌های آغازین مداحی پاپ

نریمان پناهی، یکی از این دسته مداحان انقلابی میانی است؛ که در سال‌های آغازین دهه‌ی هفتاد، در کنار مداحان جوانی که به تدریج طعم «کشوری شدن» و «شهرت» را تجربه می‌کردند، به فعالیت مشغول بود.

دوری از هیاهو و تبلیغات، در کنار نوآوری‌هایی که وی در نوحه‌ها و سبک سینه‌زنی به وجود آورد، آرام آرام نزد نیروهای مذهبی خصوصاً جوانان، او را به چهره‌ای متفاوت مبدل ساخت؛ به طوری که در

سال‌های میانی این دهه، (۷۵-۷۶) توانست گوی سبقت را از دیگر مداحان انقلابی برآید و برای اولین بار به درجه‌ای از شهرت و محبوبیت برسد، که از آن می‌توان به «ستاره شدن» تعبیر کرد.

خصلت متمایزکننده‌ی مداحی‌های پناهی - که در بین هواداران خود، به نام کوچک‌اش: «نریمان» شهرت دارد - «سینه‌زنی‌های آهنگین و طولانی»یی بود، که کاملاً با شکل رایج و مرسوم آن زمان، که سینه‌زنی‌ها نسبتاً کوتاه و در حاشیه‌ی سخنرانی و روضه بودند، تفاوت داشت و در حقیقت، به جای حاشیه، متن اصلی مراسم را تشکیل می‌داد. استخدام ادبیات سلطنتی و عبارات عربی - به عنوان: ذکر سینه‌زنی - هم از ابداعات پناهی محسوب می‌شوند. ابداع دیگر او، شرکت جستن و مداحی در مجالسی بود، که صرفاً با هدف سینه‌زنی و بدون سخنرانی برگزار می‌شدند. این موارد گرچه امروز، دیگر امری شایع در هیئات مذهبی شده‌اند، اما در آن سال‌ها پدیده‌های نویی بودند، که فقط در مجالس پناهی می‌شد نشان‌شان را یافت. همین مسأله، سبب شد که در آن مقطع، روزبه‌روز بر محبوبیت و شهرت او افزوده شود.

اما درست در اوج این جریان، یک شوک ناگهانی، پناهی را از صعود بیش‌تر باز داشت. این شوک، رواج شایعه‌ای در مجامع هیأتی و مذهبی بود، که ناخواسته جرقه‌ی اولیه‌ی شکل‌گیری هیئات پاپ را زد. شایعه این بود: «نریمان، با فتوای حرمت قمه‌زنی مخالفت کرده». (این فتوا در همان سال‌ها، و در جریان یکی از سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب، توسط ایشان صادر شده بود.) همین کافی بود تا متأثر از تبلیغات عده‌ای، «تخطی از یک فتوا»، در حکم «مخالفت با رهبری» ارزیابی شود و در عمل، پناهی را که روزهای طلایی فعالیت خود را می‌گذراند از چشم بچه‌مذهبی‌ها و هیأتی‌های انقلابی و حزب‌اللهی بیندازد.

قاب ۱: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب «قمه‌زنی»

این عزاداری‌های سنتی مردم را به دین نزدیک می‌کند... یک کارهایی هم هست که به عکس، کسانی را از دین برمی‌گرداند. بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه چهار سال اخیر، کارهایی - که به نظر من دست‌هایی آن را در جامعه‌ی ما ترویج می‌کنند - باب شده است، که هرکس ببیند برای او سؤال به وجود می‌آید. در قدیم الایام، در بین طبقه‌ی عوام‌الناس، معمول بود که در روزهای عزاداری به بدن خودشان قفل می‌زدند. بزرگان علما، علیه این کار سخن گفتند و بر افتاد. حالا باز هم مجدداً شروع کرده‌اند و شنیده‌ام در گوشه و کنار بعضی‌ها قفل می‌زنند. این چه کاری است که بعضی‌ها انجام می‌دهند؟ «قمه‌زدن» هم همین جور است. قمه‌زدن هم از آن کارهای خلاف است. من می‌دانم که حالا یک عده خواهند گفت که: حق این بود فلانی اسم «قمه» را نمی‌آورد. شما چه کار دارید، بگذارید بزنند! نه آقا! نمی‌شود. این جور که در چهار پنج سال اخیر و بعد از جنگ مسأله‌ی قمه‌زدن را دارند ترویج می‌کنند، اگر در زمان حیات مبارک امام (رضوان‌الله‌علیه) هم همین جور بود، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند. این یک کار غلطی است که عده‌ای قمه‌ها را بگیرند، به سر خود بزنند و خون بریزند. این کار یعنی چه؟ کجای این کار عزاداری است؟ قمه‌زدن، عزاداری است؟! ... شما کجا دیده‌اید که یک نفر به خاطر مصیبت عزیزترین عزیزانش بیاید، با شمشیر به مغز خود بزند و از سر خود، خون بریزد؟ کجای این کار عزاداری است؟ این جعلی است. این‌ها چیزهایی است که از دین نیست. بلاشک خدا از این کارها راضی نیست. دست علمای سلف بسته بود و نمی‌توانستند این حرف‌ها را بگویند؛ اما امروز، روز حاکمیت اسلام و جلوه‌ی اسلام است. ما نباید کاری بکنیم که جامعه‌ی اسلامی برتر،

یعنی جامعه‌ی محب اهل بیت (علیهم‌السلام) که مفتخر به نام مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) است، به نام حسین بن علی (علیه‌السلام) و به نام امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاه‌والسلام) در نظر مسلمانان عالم و غیرمسلمان‌ها، به عنوان یک گروه آدم‌های خرافانی بی‌منطق معرفی بشود.

من حقیقتاً هر چه فکر کردم دیدم نمی‌توانم این مطلب را که قطعاً یک خلاف و بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنید. بنده قلباً از این کارها راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به قمه‌زدن [هم] بکند، بنده قلباً از او ناراضی هستم. این را من عرض می‌کنم، برای این‌که یک وقت گوشه و کناری چند نفری جمع می‌شدند و این کارها را می‌کردند؛ یک گوشه‌ای بود، جلوی چشم کسی نبود، تظاهر به این معنا نبود؛ لذا کسی هم کاری به آن‌ها نداشت. حالا خوب یا بد، به هر حال در دایره‌ی محدودی بود. اما وقتی که بنا است چند هزار نفر، ناگهان در خیابان‌هایی از خیابان‌های تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و خراسان، ظاهر بشوند، [قمه به دست] بگیرند و به سرشان بزنند، این دیگر قطعاً خلاف است. امام حسین (علیه‌السلام) به این معنا راضی نیست. من نمی‌دانم این کارها از کجاست و کدام سلیقه‌ها این کارها را به داخل جوامع اسلامی و انقلابی ما می‌آورد.

(نقل از: گل محمدی، ۷۵: ۲۳)

تقریباً در حوالی همین ایام، شایعه‌ی دیگری هم در مجامع هیأتی قوت گرفت: «نریمان، یک نوحه خوانده است که در آن می‌گوید: «از دور صدای کشتی می‌شنوم» و پس از آن می‌خواند: «کاپیتان حسین!» و سینه‌زنان حاضر در مجلس هم پاسخ می‌دهند: «پارو بزن!»

نوآوری زبانی و فرمی پناهی، که در ابتدا با مخالفت سنتی‌هایی مواجه شد، که آن سبک‌های جدید را سبک و دور از شأن ارزیابی می‌کردند، بستری را فراهم ساخته بود، که تا حد زیادی این شایعه را - علی‌رغم ظاهر مضحک و طنزگونه‌ی آن - برای مخاطب مذهبی و هیأتی، تا حدودی باورپذیر می‌کرد؛ با این توجیه که: «منظورش حدیث شریف: ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه بوده است».

رواج این دو شایعه، در دو مقطع نزدیک به هم و از پی یک‌دیگر، کار را به تحریم و بایکوت مجالس و نوارهای مداحی پناهی، و حتی برخوردهایی نظیر: شکستن نوارهای مداحی وی در هیئات انقلابی و مجامع مذهبی، کشاند. هرچند سال‌ها بعد، و پس از افول شهرت و

محدودتر شدن دامنه‌ی فعالیت وی، این شایعات هم به خاطر هیأتی‌ها پیوست و پناهی به صحنه بازگشت، - البته نه در سطح پیشین - اما در آن برهه، هیچگاه به طور رسمی این شایعات تکذیب نشدند. و یا تکذیب‌شان، وسعت و قوت انتشار شایعات را پیدا نکرد و به محافل خصوصی و پیرامونی محدود ماند. خصوصاً که پناهی، هیچگاه، حتی در زمان اوج فعالیت و شهرت خود، نتوانست مانند مداحان جوان انقلابی دوران صلح، کسانی چون: «حدادیان»، «طاهری» و «خلج»، به رسانه‌های رسمی و محوری هیئات انقلابی آن دوره (نظیر: مجالس بیت رهبری و مهدیه‌ی تهران) راه یابد. بنابراین اگر واکنشی هم نشان می‌داد، صرفاً در مجالس کوچک و خصوصی مداحی می‌توانست ابراز کند و از طریق نوارهای آن مجالس به دست مخاطبان برساند. و البته مخاطبانی که به دلیل رواج شایعات مذکور (خصوصاً شایعه‌ی سرپیچی از فرمان رهبری) دایره‌ای بس محدودتر پیدا کرده بوده‌اند.

پناهی هواداران و علاقمندانی هم طبیعتاً داشت، که در مقابل این اتهامات از او دفاع می‌کردند و علی‌رغم بایکوت انقلابی‌ترها، اتهامات را پذیرا شده و کماکان، رونق‌بخش مجالس او بودند. مجالسی که اینک با مرز مشخصی از هیئات انقلابی، و جایگاه پیشین خود قرار گرفته بودند و اعضای‌شان را قاعدتاً کسانی تشکیل می‌دادند که شایعات مذکور نتوانسته بود بر آن‌ها تأثیر بگذارد. که این از چهار حالت خارج نبود:

حالت اول، شامل آن دسته‌ای از اعضای این مجالس می‌شد، که از ابتدا چندان علاقه و حساسیتی نسبت به سیاست و مباحث و مسایل مرتبط آن نداشتند و برایشان، انقلابی شمرده شدن یا نشدن مداح محبوب‌شان اهمیتی نداشت.

حالت دوم کسانی را در بر می‌گرفت که در موضع انفعال نسبت به سیاست نبودند و چه بسا سلايق و اعتقادات انقلابی نیز داشتند. اما آن‌قدرها هم دوآتشه و تندرو نبودند که عکس‌العمل شدیدی در این مسایل بروز دهند. بلکه ترجیح می‌دادند با توجیه و تسامح از کنار قضیه بگذرند.

حالت سوم افرادی بودند، (بعضاً نیز از دسته‌ی دوم) که علاقه به مداح محبوب‌شان (پناهی) بر احساسات انقلابی‌شان غلبه کرده و آن را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. این دسته - که می‌توان از آن‌ها به اولین مصادیق پدیده‌ی «شیفتگان» در جریان مداحی پاپ تعبیر کنیم - به مرور

زمان، با محدودیت‌ها و تبلیغات منفی بیرونی مجامع انقلابی، کنار آمده و حتی در مواردی که این تبلیغات شدت می‌گرفت، علی‌رغم عقاید انقلابی خود، به جبهه‌گیری در برابر آن می‌پرداختند و به عبارت دیگر در هجمه‌ی فشار بیرونی، «انگ» زده‌شده به خود (= اعضای هیأتی که مداح‌اش انقلابی نیست) را پذیرا می‌شدند. (: نظریه‌ی انگ‌زنی)

و سرانجام، حالت چهارم، آن عده‌ای را شامل می‌شد که از قضا، با انقلاب اسلامی و هیئات انقلابی میانه‌ای نداشته و در مقام تعارض با آن قرار داشتند. اما در عین حال، دارای احساسات مذهبی و دینی هم بودند. لذا مجالس پناهی (و هواداران‌اش)، مکان مناسبی برای این افراد تلقی شد. چراکه از نظر ایشان که، غالباً جوان هم بودند، این مجالس، نه جزمیت هیئات سنتی و اعضای‌شان را داشتند؛ و نه چون هیئات انقلابی، سیاست‌زده و حکومتی بودند. البته دسته‌ی آخر، به نسبت دیگر سه دسته‌ی دیگر، در اقلیت بود و شامل افراد کم‌تری می‌شد؛ که همان‌ها هم سعی داشتند، ظاهر کار را حفظ نمایند.

با این‌همه نباید مداحی متفاوت پناهی و برخوردارهایی که با او شد را فراتر از یک نقطه‌ی آغاز، علت شکل‌گیری جریان مداحی پاپ دانست. چراکه به نظر می‌رسد این جریان امری دفعتی و یک‌باره نبود. به عبارت دیگر مداحی پاپ، بیش و پیش از آن که یک «انقلاب» در برابر مداحی سنتی باشد، حکم یک «جنبش اعتراضی» را داشت، که در طول زمان و به تدریج نضج گرفت. منتهی برای بروز و علنی‌شدن و نیز استقلال‌یافتن، نیاز به فراهم‌آمدن بسترهای فرهنگی و اجتماعی مناسب داشت، که در سال‌های پس از جنگ، تا آن زمان، به مرور فراهم شده بود و برای بروز، تنها به یک اتفاق و بهانه نیاز بود، که برخوردارهای مذکور با پناهی، این بهانه را مهیا ساخت. بنابراین، این که پناهی، آغازگر و اولین مداح جریان پاپ شد را تنها باید یک اتفاق دانست؛ کما این که اگر این قرعه به نام او نمی‌خورد، وضعیت پیش‌آمده اقتضا می‌کرد که دیر یا زود کس دیگری عهده‌دار این امر شود.

«سیدمحمدجواد ذاکر طباطبایی»؛ هویت‌یابی جریان مداحی پاپ

تا مدتی سبک‌های نریمان، یگانه تأمین‌کننده‌ی خوراک هیأت‌های کوچک تازه‌تشکیل‌شده، بود. اما با ظهور سیدجواد ذاکر طباطبایی، مداح جوانی که در حوالی سال‌های ۷۹ و ۸۰ به شهرت قابل‌توجهی دست یافت که تا به امروز هم کمابیش حفظ شده است، جریان مداحی پاپ وارد اصلی‌ترین فصل حیات خود تا کنون شد.

ذاکر طباطبایی، - که در مجامع هیأتی به: «سیدذاکر» و در بین هواداران خود، هم‌چنین به: «سیدجواد» شهرت دارد - هم مثل بسیاری دیگر از هم‌تایان خود، فعالیت خود را به طور جدی از قم آغاز کرد و پس از رسیدن به شهرتی نسبی، مدتی هم در مشهد سکنی گزید. اما سرانجام به کاشان (= قطب اصلی جریان مداحی پاپ) رفت و مرکز فعالیت خود را آن‌جا و «هیأت دیوانگان حسین» قرار داد. (البته چندی هم در سال ۸۲ بر اثر اختلافات پیش‌آمده، به اصفهان رفت؛ اما مجدداً به کاشان بازگشت).

معروف است که ذاکر در آغاز، طلبه‌ی علوم دینی یکی از حوزه‌های علمیه‌ی شهر قم بوده است. و پس از بروز رفتارهایی در روند مداحی او، از جمله: عوعوکردن، که با اعتراض شدید و موضع‌گیری صریح علما و بزرگان حوزه مواجه شد، گویا عذر وی خواسته شده و از حوزه اخراج می‌شود. (و بنا به قولی که هنوز برای نگارنده اثبات نشده است: معمم بوده و پس از این ماجرا خلع لباس می‌شود).

این مسأله، که با شایعه‌ی «عدم اعتقاد و التزام وی به انقلاب» هم همراه شد، در عرض مدت کمی در بین بچه‌مذهبی‌ها، نام وی را بر سر زبان‌ها انداخته و حساسیت شدید این نیروها را به وی موجب می‌گردد. (خصوصاً که گویا پیش از اخراج، تذکراتی درباره‌ی منش هنجارشکنانه‌ی وی در مداحی، به او داده شده؛ اما از پذیرش آن‌ها سر باز زده است). حتی در مواردی کار به برخوردهای فیزیکی بازدارنده هم کشیده می‌شود که با پافشاری ذاکر بر مواضع انحرافی تلقی‌شده‌ی خود، حتی به قیمت طرد از سوی نیروهای مذهبی و خروج از حوزه‌ی علمیه، جز آن‌که بر بحرانی‌تر و حساس‌تر شدن مسأله می‌افزایند، ثمره‌ی دیگری در پی ندارند.

مشابه آنچه در مورد پناهی رخ داد و برخوردهایی که با وی صورت گرفت، به فاصله‌ی کمی در مورد ذاکر هم تکرار شد؛ با این تفاوت که این بار دامنه‌ی کار، ابعادی به مراتب گسترده‌تر

یافته بود، که هم به شدیدتر بودن برخوردها با ذاکر- به تناسب مهم‌تر بودن و حساس‌تر بودن هنجارشکنی‌های وی نسبت به پناهی- برمی‌گشت؛ و هم به این‌که این بار، جریان مداحی پاپ شکل گرفته و در مسیر خود - و شاید در مهم‌ترین مقطع آن - با این برخوردها مواجه می‌شد؛ و نه مانند دوره‌ی پناهی، در آغاز راه خود، و وقتی که هنوز هویت مستقلی نداشت.

هنجارشکنی‌های ذاکر، گرچه در حقیقت امتداد همان حرکتی بود که چندی پیش قرعه‌ی آغاز آن به نام پناهی خورده بود، اما مواردی به مراتب حساس‌تر را شامل می‌شد. به عبارت دیگر خط قرمزهای بسیار مهم‌تر و پررنگ‌تری توسط وی زیر پا گذارده شد، که بعضاً تا آن زمان سابقه نداشت. از جمله‌ی این موارد که بیش‌ترین بازتاب‌ها و اعتراضات را هم برانگیخت، یکی «استخدام تعبیر غلوگونه و توأم با شبهه‌ی شرک‌آمیزی درباره‌ی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)» بود؛ نظیر عباراتی چون: «لاله‌الازهر»، «لاله‌الاعلی» و «انا عبدالرقيه». و دوم، «به‌کارگیری مفرط الفاظ مبتذل و دور از شأن برای خطاب دوست‌داران اهل‌بیت» بود؛ نظیر کاربرد زیاد واژه‌ی «سگ» در اشعار و نوحه‌ها. خصوصاً که این نوحه‌ها گاهی با اعمال متناسبی هم توأم می‌شد؛ نظیر: «قلاده برگردن انداختن در مجلس عزا» و نیز «وعوکردن به عنوان ذکر سینه‌زنی».

این دو مورد، با واکنش شدید نیروهای مذهبی و موج اعتراضات و مخالفت‌های مجامع مذهبی مواجه شد و دامنه‌ی واکنش‌ها تا فتوای مراجع به حرمت و کفرآمیز بودن تعبیر غلوگونه‌ی مورد اشاره، و حکم به ارتداد گوینده‌ی آن‌ها هم کشیده شد. اما این بازتاب‌های منفی، که گاهی با شدت عمل‌هایی هم توأم می‌شد، نه تنها در روند هنجارشکنی هیأت‌های تازه‌تأسیس، نتوانست اصلاحی به وجود آورد، بلکه برعکس، منجر به جبهه‌گیری طرف مقابل و پافشاری بیش‌تر بر رفتارهای خود - که این بار جنبه‌ی لج‌بازی هم گرفته بود - گردید. علی‌الخصوص که هواداران و اعضای هیئات تازه‌تأسیس، تماماً نوجوانان و جوانانی بودند، که مثل دیگر هم‌سالان خود، پذیرش حرف زور، برایشان گران بود و به غرورشان برمی‌خورد.

قاب ۲: قسمتی از بیانات حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، درباره‌ی حرمت‌شکنی‌های رایج در هیئات پاپ

پس از درس خارج فقه خود (: موضع‌گیری مرجعیت هنجاری دینی)

من می‌خواهم یک مشکلی که در حوزه هست را یادآور بشوم که حواس‌تان جمع باشد. دارد یک افراط‌ها و تفریط‌هایی در سطح حوزه واقع می‌شود. اگر ما این را نگوئیم، مصداق فعله‌ی لعنه‌الله خواهیم شد. و اما افراط‌کاری‌هایی که می‌شود، اخیراً در گوشه‌وکنار شنیده می‌شود، یک مجالسی تشکیل می‌شود و در آن‌ها الفاظ و کلماتی درباره‌ی ائمه، فاطمه‌ی زهرا و امثال این‌ها گفته می‌شود، با جمله‌ی «لااله» که نشان می‌دهد سخن از الوهیتِ علی (علیه‌السلام) یا حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) یا زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) است. بعضی افرادی که نادان، و - باید به تعبیری، معذرت می‌خواهم، بگوئیم: - احمق [هستند]؛ اگر ندانند [و این حرف‌ها را بزنند]، احمق‌اند و اگر بدانند [و بگویند]، کافرند. «لااله الا علی» یعنی چه؟ «لااله الا زهرا» یعنی چه؟ و من ساده این‌ها را خیال نمی‌کنم. می‌گویم شاید یک جای دیگری این‌ها را دیده‌اند و واقعاً [این‌ها] مزدورند و می‌خواهند این الفاظ را بگویند و بعد نوار پر کنند و بعد این نوارها را ببرند به مناطق مخالفین و بگویند: شیعیان این‌ها هستند... [این حرف‌ها] کفر محض است، اگر بفهمند. کسانی همین سخنان را گفتند، علی (علیه‌السلام) دستور داد اعدام‌شان کردند؛ در عصر خود علی بن ابی‌طالب. و اجازه نداد این حرف‌ها را [بگویند]. یا در مجالس عزاداری [گفته می‌شود]. عزاداری، بزرگ‌ترین افتخار ماست. عزاداری، وسیله‌ی حفظ آیین شیعه است. آلوده کرده‌اند عزاداری را. بعضی‌ها صدای حیوانات می‌کنند [و می‌گویند]: من سگ امام حسین هستم. و زنجیر به گردن‌شان می‌اندازند. این کارهای احمقانه چیست؟ امام زمان بیزار از این‌هاست. این‌ها دروغ می‌گویند. این‌ها شیعه نیستند. این‌ها ضربه می‌زنند به امام حسین. خاک بر سر این‌ها! این چه کاری‌ست که دارد می‌شود. [اگر] جلوی این کارها را نگیریم، آبروی شیعه را این‌ها می‌برند. کار، افتاده دست چهار تا عوام احمق؛ یا آدم‌های نفوذی و ابزار دست دشمن. تعبیرات زشت و سبک [مانند]: «رقاصم، عاشق عباسم». این‌ها یعنی چه؟ شماها [طلاب علوم دینی] باید مانع شوید... با زبان خوب بگوئید؛ با منطق بگوئید. اگر گوش نکردند آن وقت راه‌های دیگری دارد. فعلاً ما دعوت‌مان به امر به معروف و نهی از منکر، با زبان منطقی و خوش است. بگوئید شما دارید امام حسین را با این حرف‌های تان می‌شکنید. قلب امام زمان را جریحه‌دار می‌کنید. بیایید سؤال کنیم: آیا شما مقلدید؟ یا مجتهد؟ یا عمل به احتیاط می‌کنید؟ اگر مجتهدید، بفرمایید چیست دلیل تان؟ و اگر مقلدید، بیاورید بینیم فتوای کدام مرجع است که شما این مزخرفات را می‌گوئید؟... کار برسد به جایی که بگویند: «دستگاه امام حسین، از دایره‌ی فقه و فقاہت بیرون است و فقه‌بردار نیست». یعنی چه؟ امام حسین برای فقه کشته شد.



برای احیای این احکام. [آن وقت] خودِ امام حسین [دایره‌ی] احکام بیرون است؟ [و ما] هر غلطی خواستیم بکنیم؟ می‌فهمید چه می‌گویید؟...

طبیعی بود که این پافشاری‌ها از طرف جناح سنتی و معترض بی‌پاسخ نماند؛ و لذا در اقدامی غیرهماهنگ، هیأتی‌های جوان مذکور، آرام‌آرام از اماکن خاص و مهم مذهبی (: مساجد و حسینیه‌ها) طرد شدند. چراکه: «مسجد و حسینیه، حرمت دارد و جای این کارهای جلف و سبک»: سبک‌های عزاداری [پاپ] و این حرف‌های کفرآمیز [: اشعار و نوحه‌های مداحان پاپ] نیست. خصوصاً که به فتوای مراجع (: مرجعیت هنجاری دینی) هم شرکت در این‌گونه مجالس حرام اعلام شده است».

با این حساب، برای جوانان هوادار سبک‌های مداحی جدید و مورداعتراض، با وجود هیأت‌امنا و امام‌جماعت، و نیز در مواردی: اعضای پایگاه بسیج، دیگر در مسجد جایی نبود. بماند که اصولاً مساجد و حسینیه‌ها، به دلیل حضور مستمر مردم متدین سنتی در آن‌ها، چندان محل مناسبی هم برای سینه‌زنی‌های پرشور و پرتحرک هیئات جدید (: پاپ) نمی‌توانستند باشند.

نتیجه آن شد که اعضای این هیئات، به اماکن عام و خصوصی (نظیر: منازل شخصی، زیرزمین، پارکینگ و...) نقل مکان کردند. یعنی اماکنی که در آن‌ها، هم از دست تذکرات گاه و بی‌گاه امام‌جماعت و از توبیخ هیأت‌امنا و انتقادات مردم حاضر، راحت بودند؛ و هم می‌توانستند به هر سبک دل‌خواه خود عزاداری کنند و هر شعری می‌خواهند، بخوانند؛ فارغ از اعتراض و نصیحت و طعنه و تمسخر دیگران. این همان پدیده‌ای است از آن به «هنجارشکنی مکانی» - به عنوان یکی از خصوصیات مهم هیأت‌های پاپ- تعبیر می‌کنیم و تا این زمان بی‌سابقه است.

از سوی دیگر برای اعضای این هیئات، احساس علاقه به اهل‌بیت، چیزی نبود که پای منبر روحانیان یا در کلاس‌های عقیدتی به دست آمده باشد؛ بلکه یک امر شهودی و نوعی تجربه‌ی معنوی بود، که فقط آن را حس می‌کردند و جز برای خودشان، برای دیگران قابل اثبات نبود: «کارِ عشق است و عشق هم ربطی به دین و رساله و احکام و آخوندجماعت ندارد».

با این حساب، روشن است که چرا فتوای مراجع و مذمت علما، درباره‌ی اعمال انحرافی و بدعت‌گونه‌ی عزاداری، تأثیری در این هیئات و اعضا و مداحان‌شان به جا نمی‌گذارد. طبیعی است

وقتی محبت اهل بیت و عزاداری بر ایشان را امری برون‌دینی و خارج از دایره‌ی فقه و فقه‌ت بدانیم، نظر علما و مراجع، دیگر محلی از اعراب نمی‌یابد و با بی‌اعتنایی مواجه می‌شود. این هم شاخصه‌ی دیگری است که هیئات پاپ را از دیگر گونه‌های هیئات مذهبی تمایز می‌بخشد: «فقدان مرجعیت هنجاری دینی».

با توجه به جایگاه محوری مرجعیت شیعه و علمای دینی در حکومت اسلامی، و نیز نقش برجسته‌ی روحانیون در نظام، به تبع معمولاً کسانی مخاطب هیئات پاپ قرار می‌گرفتند، که کم‌تر میانه‌ای با انقلاب اسلامی یا علقه‌ای نسبت به آن داشتند. یعنی آن‌دسته از مدعیان حب اهل‌بیت، که خارج از دایره‌ی نیروهای مذهبی و انقلابی و حزب‌اللهی و بسیجی و ولایتی و دیگر عناوین مشابه مرسوم قرار می‌گرفتند. در نتیجه طبیعی است که بی‌اعتنایی و انفعال نسبت به سیاست و مسایل سیاسی، و نیز قایل‌بودن به تفکیک مقوله‌ی عزاداری و حب اهل‌بیت - به‌عنوان دو زیرمجموعه‌ی قلمروی دین - از سیاست، را خصوصیت دیگر هیئات پاپ بدانیم؛ و البته درعین‌حال هم‌چنین پاشنه‌ی آشیلی که آن‌ها را در برابر هیأتی‌های انقلابی بی‌دفاع می‌ساخت.

مجموعه‌ی این خصوصیات در هیأت‌های مرتبط با جواد ذاکر، برای اولین بار به طور کامل و یک‌جا ظاهر شدند و از این‌رو، از این هیئات، به‌عنوان: کامل‌ترین نمونه‌ی هیئات پاپ، و از ذاکر، به‌عنوان: شاخص‌ترین مداح پاپ یاد می‌کنیم.

علاوه بر این، شاخصه‌های دیگری هم ذاکر را از دیگر مداحان هم‌سلک‌اش تمایز می‌بخشد. از جمله آن‌که وی به نسبت دیگر مداحان پاپ، از صدایی گیراتر و باقوت و قابلیت‌های زیاد برخوردار است، که در موارد بسیار، توأم با نوعی حالت رعب‌آفرینی و خشونت مطلوب نیز هست.

ذاکر، هم‌چنین از امتیاز بزرگ دیگری هم برخوردار است، که به خصوصیات فیزیکی و ظاهری او مرتبط می‌شود که تا حد زیادی در تناسب با معیارهای زیبایی موردنظر جوانان (بچه‌هیأتی‌های پاپ) قرار دارد و به اصطلاح: جوان‌پسند است. از اتفاق، یکی از اولین شایعاتی که درباره‌ی او به مجامع هیأتی و مذهبی راه یافت، این بود که: «ذاکر ریش‌اش را می‌تراشد». این شایعه که چندان دور از صحت نبود، با توجه به احکام مراجع درباره‌ی «حرمت تراشیدن ریش»،

یک امتیاز منفی دیگر برای وی، از منظر انقلابی‌ها محسوب می‌شد؛ و شاید در عین حال یک امتیاز مثبت از نظر عامه‌ی مخاطبان هیئات پاپ.

دیگر خصوصیت متمایزکننده‌ی ذاکر در مداحی، سبک خاص او در دکلمه‌خوانی اشعار است؛ که همراهی اشعار با ژست‌های منحصر به فرد و حرکات سرودست را شامل می‌شود.

مجموعه‌ی این امتیازات فیزیکی و محتوایی، در کنار نوآوری‌ها و ابداعاتی که ذاکر در آوردن سبک‌های جدید و جذاب و پرتحرک از خود بروز می‌داد، به تدریج در کنار شهرت فراوان، محبوبیت بالایی را هم در بین اعضا و مخاطبان هیئات پاپ برای او به ارمغان آورد؛ و در کنار حسادت‌هایی که برانگیخت، هواداران (= شیفتگان)ی پیدا کرد که ضمن تقلید از خواندن و حتی رفتار و منش او، در برابر موج انتقادات از وی هم سینه سپر کرده و در مقام دفاع برمی‌آمدند. کما این که همین انتقادات به هیئات پاپ - که در برهه‌ای، ذاکر بیش از همه آماج نوک پیکان آن‌ها بود- در بین هواداران این هیئات‌ها، خود یک عامل محبوبیت‌ساز و انسجام‌بخش محسوب می‌شد.

بعد از پناهی، ذاکر دومین کسی است که در هیئات یک ستاره‌ی مداحی پاپ ظاهر شد؛ و البته شهرت و محبوبیت بیش‌تری هم کسب کرد. هرچند مخالفت‌ها و حساسیت‌های بیش‌تری را هم برانگیخت؛ و اگر پناهی توانست، پس از گذشت چند سال، باز به دامان هیئات انقلابی بازگردد، اما تصور چنین بازگشتی برای ذاکر تقریباً غیرممکن می‌نماید.

با این همه به خلاف بسیاری از مداحان محوری پاپ، که پس از دوران طلایی ستاره‌بودن خود افول کرده و از رونق کارشان کاسته می‌شود، ذاکر، کمابیش و علی‌رغم گذشت چندسالی از شهرت‌اش، هنوز وجهه‌ی ستاره‌بودن خود را حفظ کرده است.

نباید فراموش کرد که هرچند پناهی، آغازگر جریان مداحی پاپ محسوب می‌شود، اما این ذاکر بود که، خواسته یا ناخواسته، مداحی پاپ را هویتی مستقل بخشید و بسیاری خصوصیات را در آن تثبیت نمود.

#### «حمید علیمی»؛ ستاره‌ای دیگر در مداحی پاپ

دیگر کسی که در حلقه‌ی مداحان پاپ خوش درخشید و لااقل در برهه‌ای به آن درجه از محبوبیت و شهرت دست یافت، که بتوان لقب «ستاره» را به او نسبت داد، «حمید علیمی»، مداح جوان اصفهانی است.

علیمی به چند سبک و نوحه‌ی معروف و خاص خودش، که از لحن سوزناک و آرامی برخوردارند، مشهور است. عمده‌ی فعالیت‌اش در «هیأت دیوانگان حسین(ع) [کاشان]» و «هیأت دیوانگان حسین(ع) [اصفهان]» متمرکز است و در مجالس بسیاری هم به عنوان مداح هم‌خوان ذاکر حاضر می‌شود.

هرچند علیمی، به خلاف ذاکر که فرد زیرکی است، شخصیتی ساده، آرام و فارغ از هیاهو و جنجال دارد؛ اما این خصلت‌ها سبب نشده است، که او خط‌قرمزهای عزاداری از نظر فقها و مراجع را رعایت کند. البته گویا او بیش‌تر ترجیح می‌دهد در برابر اعتراضات سکوت پیشه کند، تا این‌که - مانند ذاکر و دیگران - مقابله به مثل نماید و عکس‌العمل‌های تندی نشان دهد.

جالب آن‌که مشابه پناهی و ذاکر، علیمی را هم، همین برخوردهای تند و دافعه‌آمیز معترضان و نیروهای انقلابی و مذهبی، به اردوگاه مداحی پاپ روانه کرد. و از یک مداح گم‌نام و سربه‌زیر، که فقط برای دل خودش می‌خواند - به مداحی هنجارشکن مبدل ساخت.

گویا ماجرا از این قرار بوده است که مدت‌ها پس از صدور فتوای «حرمت قمه‌زنی»، در بین دوستان و هم‌هیأتی‌های وی، این شایعه قوت می‌گیرد که: «حمید، روی پشت‌بام خانه‌شان می‌رود و مخفیانه قمه می‌زند». در قبال این شایعه، دسته‌ای فتوای مذکور را صرفاً شامل موارد علنی و آشکار قلم‌داد می‌کنند و لذا حکم به برائت علیمی از اتهام وارد آمده می‌دهند.

اما دسته‌ی دیگر، برآن‌اند که این فتوا، هم موارد ارتکاب علنی و هم پنهانی، هر دو را در بر می‌گیرد. و بنابراین برچسب «تخطی از یک حکم دینی و فرمان رهبری» را به وی نسبت می‌دهند. و حتی در مقام نهی او از این عمل برآمده و گویا در این راه مرتکب تندی‌هایی هم می‌شوند، که نتیجه‌اش فاصله‌گرفتن علیمی از ایشان و اجتماعات انقلابی و پیوستن به ذاکر، و پافشاری بر عمل خود می‌گردد. که جمعی از هواداران‌اش هم در این مسیر با وی همراه می‌شوند.

قاب ۳: استفتایی از رهبر معظم انقلاب درباره‌ی «قمه‌زدن پنهانی»

سؤال: آیا قمه‌زنی به طور مخفی حلال است؟

پاسخ: «قمه‌زنی علاوه بر این‌که از نظر عرفی، از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه(علیهم‌السلام) و زمان‌های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از

معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است؛ در زمان حاضر موجب بدنام شدن مذهب می شود. بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.»

(خامنه‌ای، ۸۰: ۱۳۳)

البته گستره‌ی فعالیت و شهرت علیمی، به وسعت ذاکر و پناهی نیست، و به نظر می‌رسد این روزها محدودتر هم شده باشد.

### «مهدی اکبری»: تلفیق نقالی و مداحی

مداح دیگری که می‌توان او را هم از زمره‌ی ستاره‌گان اصلی مداحی پاپ قلمداد کرد، «مهدی اکبری» است. اکبری، اهل مشهد، و تمرکز فعالیت‌اش در این شهر و بیش‌تر در «هیأت بیت‌الحسین» است.

اکبری هم، چه به لحاظ شیوه‌ی کاری و چه خصوصیات ظاهری و فیزیکی، مشخصه‌های دارد، که از او در عین ستاره‌ی مداحی پاپ بودن، الگو و نماینده‌ی یک نوع تیپ خاص و پرطرفدار در بین بچه‌هیأتی‌ها هم ساخته است. صدای کلفت و پرطنین و خشن، هیکل تنومند، ریش‌های پُرپشت و بلند و انگشتی با نگین درشت در دست، از جمله‌ی مشخصات وی هستند؛ که با مکمل‌هایی چون گویش [اصطلاحاً]: پهلوانی، سریند بستن و پیراهن عربی بلند بر تن کردن، روی هم یکی از تیپ‌های الگویی و با هیبت از نظر مخاطبان و اعضای هیئات پاپ و خصوصاً شیفتگان را تشکیل می‌دهند.

اکبری، بیش از دیگر مداحان پاپ، به ترانه‌خوانی و کپی‌برداری آهنگ‌های قطعات موسیقی غیرمجاز برای نوحه‌های مداحی می‌پردازد. در مصیبت‌خوانی و روضه‌خوانی هم، روش خاص خود را داراست و غالباً این وقایع تاریخی را در قالب داستان‌های بلندتری از حد معمول، و آمیخته با پرداخت‌های خیالی و صحنه‌سازی‌های [اصطلاحاً]: «زبان‌حالی»، که با حرکات نمایش گونه‌ی خود وی همراه می‌شوند، بیان می‌کند؛ در مجموع مداحی او را می‌توان تلفیقی نوین و امروزی از نقالی‌های مذهبی و مداحی پاپ دانست.

اگرچه وی گاهی هم داعیه‌ی انقلابی بودن دارد، اما این داعیه جز در دعاهای ختم مجلس، کم‌تر شاهدهی برای اثبات می‌یابد و هیئات وی هم در زمره‌ی هیئات پاپ می‌گنجد. اکبری، هم‌چنین در مجالسی هم به عنوان مداح هم‌خوان «احمد واعظی» (از مداحان انقلابی) حضور دارد.

در بین مداحان محوری هیئات پاپ، مداحان مشهور دیگری هم هستند، که البته هنوز نتوانسته‌اند به آن درجه از محبوبیت دست یابند، که پدیده‌های شیفتگی و ستاره‌شدن، شامل حال‌شان گردد و بیش‌تر به عنوان مداح مکمل و [اصطلاحاً]: مجلس گرم‌کن مداحان ستاره، در مجالس مداحی می‌کنند.

از جمله‌ی این افراد، می‌توان به «علی‌رضا شریف»، که از اولین‌های مداحی پاپ است و «مهدی مختاری»، که اغلب هم‌خوان و همراه اکبری است، اشاره کرد.

رتبه	نام مداح	گستره‌ی شهرت	پدیده‌ی شیفتگی	پدیده‌ی ستاره‌شدن
۱	نریمان پناهی	کشوری	***	+
۲	سیدجواد ذاکر	کشوری	****	+
۳	حمید علیمی	تقریباً کشوری (با مرکزیت اصفهان)	—	+
۴	مهدی اکبری	کشوری (با مرکزیت مشهد)	****	+
۵	علی‌رضا شریف	تقریباً کشوری (با مرکزیت کاشان)	—	-
۶	مهدی مختاری	تقریباً کشوری	—	-

جدول ۱: مداحان مشهور پاپ

\* ترتیب اسامی در جدول، بر حسب میزان شهرت عمومی افراد، از بالا به پایین تنظیم شده است.  
 \*\* در ستون «پدیده‌ی شیفتگی»، تعداد ستاره‌ها (با حداکثر ۵ ستاره)، نشان‌گر میزان عمومیت و شدت شیفتگی در مورد آن مداح می‌باشد. در مواردی که هیچ ستاره‌ای آورده نشده، نشان از مصداق نداشتن این پدیده در آن فرد است.  
 \*\*\* در ستون «پدیده‌ی ستاره‌شدن»، مواردی که این پدیده مصداق دارد با علامت مثبت (+) و مواردی که مصداق ندارد، با علامت منفی (-) مشخص شده‌اند.

## پاپ انقلابی

یکی از نتایجی که پیدایش و گسترش جریان مداحی پاپ در پی داشت، ظهور جریان پویایی است که این هیئات در روند شتابنده‌ی رشد و توسعه‌ی خود، در مداحی ایجاد کردند و خواه ناخواه دیگر گونه‌های هیئات را هم دربر گرفت. گسترش چشم‌گیر هیئات پاپ، علاوه بر پاسخگویی به تقاضای مخاطبان و اعضای خود، برای مخاطبان و اعضای دیگر هیئات هم تقاضاها و انتظارات جدیدی را موضوعیت بخشید، که دست‌اندرکاران آن هیئات، و خصوصاً مداحان غیر پاپ را در مقام پاسخ، به تحرک و تلاش بیش‌تر واداشت و تا حد زیادی از موضع کم‌تحرکی پیشین، به فعالیت و پویایی کشاند.

این تحرک، خصوصاً در مورد هیأت‌های انقلابی دوران صلح، به خوبی قابل ردگیری است. مداحان انقلابی جوان، امروز به خوبی با این واقعیت کنار آمده‌اند، که برخلاف چند سال پیش، و دوران یکه‌تازی هیئات متبوع‌شان و فقدان هیئات پاپ، [به اصطلاح:] بازار مخاطب دیگر در انحصار آن‌ها نیست و نمی‌توانند با عرصه‌ی محدود خود، تقاضای مخاطب را هم در حد مطلوب خود نگه دارند. چراکه حالا، و با ورود رقبای قوی و متعدد پاپ به میدان مداحی، خصوصاً با توجه به تنوع و نوآوری‌های گسترده‌ای این رقبای جدید در امر سبک و آهنگ مداحی (ولو تقلیدی از قطعات موسیقی) ایجاد کرده‌اند، دیگر چرخه‌ی کار عوض شده و این‌بار تقاضای مخاطب است که کمیت، و حتی کیفیت عرصه‌ی آنان تعیین می‌کند.

پس برای جلوگیری از کوچ خیل مخاطبان جوان حزب‌اللهی و ولایتی هیئات انقلابی به هیئات پاپ - که انفعال نسبت به سیاست را تبلیغ می‌کنند، باید چاره‌ای اندیشید. بررسی عملکرد هیأت‌های انقلابی در چند سال اخیر، نشان می‌دهد که این هیئات، به سه صورت در قبال این احساس خطر چاره‌اندیشی کرده‌اند:

۱- تشکیل کلاس‌های مداحی پُررونق‌تر از گذشته و تربیت مداحان جوان نسل بعد از خود؛ و در مواردی نیز میدان‌دادن به آن‌ها.





نمونه‌ی بارز این مداحان، «عبدالرضا هلالی» است، که هرچند شاگرد و دست‌پرورده‌ی «سعید حدادیان» (از مداحان محوری هیئات انقلابی دوران صلح) محسوب می‌شود و در مجالس وی تربیت یافته‌است؛ ولی شکل عمل‌اش کاملاً مشابه به مداحان پاپ و حتی [در مواردی]: غلیظ‌تر از آنها است.

هلالی از حوالی سال‌های ۸۱ و ۸۲، ناگهان در سطح گسترده‌ای وارد عرصه‌ی عمومی شد و در عرض مدت کوتاهی، ابتدا با استفاده از رانت حمایتی و خواندن در مجالسِ پرطرفدار حدادیان، و کمی بعد به واسطه‌ی قابلیت‌های خودش، توانست به شهرت و محبوبیت بالایی دست یابد و در این راه، گوی سبقت را هم از مداحان انقلابی و هم از مداحان پاپ برآید.

هلالی، در ظاهر نمونه‌ی کامل یک مداح پاپ است. منتهی با محتوایی کاملاً در تطابق با الگوی یک مداح انقلابی دوران صلح. هم سبک‌های جذاب و پرتحرک و پرشور - که باب کار هیأتی‌های پاپ است - می‌خواند و هم یک جوان حزب‌اللهی و ولایتی [به اصطلاح: خفن و فابریک است]، و حتی [بر اساس شنیده‌ها] جزو آن دسته بسیجی‌های اهل گشت و ایست و بازرسی هم هست.

بنابراین طبیعی است که شمار هواداران‌اش، به مشتری‌های پروپاقرص همه‌ی مداحان دیگر (اعم از پیر و جوان، انقلابی و پاپ) بچربد. چون از آخرین افراد طیف مخاطبان مداحی پاپ، تا آخرین افراد طیف انقلابی و حزب‌اللهی‌های دوآتشه، اغلب همه، سبک‌های هلالی را می‌پسندند و از مجالس او بهره می‌برند. هرچند در این بین، اکثریت با بچه‌هیأتی‌های انقلابی و حزب‌اللهی است، که به خلاف هیأتی‌های پاپ، بیش‌تر می‌توانند از امتیاز شرکت مستقیم در مجالس هلالی هم برخوردار باشند؛ چراکه ظواهر و فضای سیاسی و انقلابی این مجالس و اعضایش، چندان مطابق سلیقه و ذائقه‌ی یک مخاطب هیأت‌های پاپ نیست. در مجموع، بیش از همه، هلالی محبوب آن دسته بچه‌بسیجی‌ها و جوانان انقلابی هیأتی است، که به خلاف مصادیق سلف خود در مقاطع پیشین انقلاب و هیئات انقلابی، چندان تقیدی به سلیقه و ذائقه‌ی سنتی ندارند و در تشابه با جوانان غیرهم‌تیپ خود، آن‌ها هم به معیارهای زیبایی و تنوع‌طلبی و شادی‌بخشی توجه دارند. نمونه‌ی

---

۱- به عنوان مثال می‌توان به سی‌دی «فصل آگاهی» اشاره کرد؛ که چندی پس از وقایع آشوب‌های خردادماه ۸۲ در تهران، با عنوان فرعی: «باصدای عبدالرضا هلالی»، در مجامع مذهبی و انقلابی (خصوصاً در تهران) منتشر شد.

کامل این تیپ از جوانان را می‌توان در بچه‌حزب‌اللهی‌های تهران مشاهده کرد؛ با همان گویش خاص خودشان؛ خصوصاً دسته‌ی شمال‌شهری‌هاشان.

هلالی، تقریباً تمام ویژگی‌هایی که لازم است تا از یک مداح، یک «ستاره» با خیل عظیمی از شیفتگان هوادار بسازد، را داراست: اولاً خودش جوان است. ثانیاً سبک‌هایش در موارد بسیار و مطابق با معیارهای مخاطب، حرف اول را در جذابیت و موزون بودن می‌زند. ضمن آن‌که بسیاری از آن‌ها هم تقلیدی از قطعات موسیقی محبوب و مطرح روز، و تداعی‌کننده و زنده‌کننده‌ی خاطره‌ی آن‌هاست. ثالثاً از نظر تیپ ظاهری و خصوصیات فیزیکیِ چهره هم، با معیارهای مخاطبی که ذکرش رفت، کاملاً تناسب دارد و حتی می‌توان به عنوان نمونه‌ی یک الگوی مشخص از او یاد کرد: «تریپ بچه‌های‌ای حزب‌اللهی جوان تهرانی». این تیپ رایج با این موارد توصیف می‌شود:

موی سر کوتاه؛ ریش نسبتاً بلند؛ پیراهن سفید مدل سربازی، که دنباله‌اش روی شلوار قرار می‌گیرد؛ شلوار چهار [یا شش] جیب پلنگی یا شلوار کردی سیاه؛ چفیه‌ی [ترجیحاً:] سیاه و از نوع فلسطینی‌اش، پهن شده بر شانه‌ها، یا شال روسری‌مانند سیاه دور گردن؛ یکی دو انگشتر [ترجیحاً:] با نگین‌های درشت در دست؛ تسبیح [ترجیحاً:] چوبی تاباندن؛ به علاوه‌ی کشان‌کشان و پر سروصدا راه رفتن -جوری که کفش‌ها روی زمین کشیده می‌شود-؛ بذله‌گویی؛ زمزمه کردن یکی از جدیدترین نوحه‌ها زیر لب؛ گاهی ادای سینه‌زنی‌های خاص مجالس پاپ را درآوردن؛ بعد از هیأت، در دسته‌های چندنفره به گفت‌وگو و بگوبخند مشغول شدن؛ موتورسیکلت‌سواری‌های متهورانه؛ ادبیات و گویش عامی خاصی که این سال‌ها خصوصاً بین جوانان تهرانی رایج شده، و آمیزه‌ای است از لحن لوطی‌گونه و داش‌مشدی، ادغام واژه‌ها و ابداع انواع الفاظ و اصطلاحات کنایی جدید و نامتعارف و بی‌دنباله‌ی دستوری، که تنها در گستره‌ی «اهل بخیه‌ها» کاربرد دارد؛ تکیه‌کلام‌ها و نمادپردازی‌های بسیار؛ و نیز مقدار متنابعی واژه‌ها و اصطلاحات با بار معنایی کنایی یا صریح شوخی‌های جنسی -که رایج‌ترین واژه‌ها نیز محسوب می‌شوند-

اگر به همه‌ی این موارد، چاشنی اعتقادات و موضع‌گیری‌های تند و رادیکالی [اصطلاحاً:] انصارحزب‌اللهی هم اضافه کنیم، تصویر نسبتاً جامعی از تیپ الگویی مذکور -که به

«تپ مداحی» هم مشهور است- به دست می‌آید. تپیی که امروزه برای بچه‌هایی‌ها جذابیت زیادی دارد: (مدگرایی) و هلالی، در حال حاضر، تقریباً نمونه‌ی کاملی برای آن است.

هلالی از یک امتیاز بزرگ دیگر هم برخوردار است، که زمینه‌های بیش‌تری را برای این‌که مصداق پدیده‌ی شیفتگی قرار گیرد، فراهم می‌سازد؛ و آن، رانتهای تبلیغاتی قابل‌توجهی است، که به واسطه‌ی امتیازات و قابلیت‌هایش از آن‌ها برخوردار شده‌است: اولاً چندین مؤسسه و گروه فرهنگی تبلیغاتی، ضبط و تکثیر نوارهای مجالس مداحی او را محور فعالیت خود قرار داده‌اند. از جمله: «صوت‌الشهدا»، واقع در پاساژ مهستان تهران؛ -که به طور اختصاصی، صرفاً به تهیه و تکثیر و توزیع نوار کاست‌ها، فیلم‌ها و سی‌دی‌ها مجالس هلالی می‌پردازد و یک سایت اختصاصی هم دارد: [www.soutshohada.com](http://www.soutshohada.com) - و ثانیاً چهره‌سازی‌هایی است که بسیاری از مؤسسات فرهنگی-تبلیغاتی از این قبیل، [شاید به طور هماهنگ] از وی به عمل می‌آورند. شاهد مثال چاپ و توزیع وسیع انواع و اقسام عکس‌ها و پوستره‌های گوناگون از وی است، از طریق کالاهای تبلیغاتی مختلف: جلد سی‌دی، برچسب سی‌دی، جلد نوار، برچسب‌های تبلیغاتی و...؛ با تنوعی بی‌نظیر، و به مراتب بیش از دیگر مداحان جوان؛ حتی مداحان پاپ.

علاوه بر این، هلالی شاید تنها مداحی است، که بعضی کالاهای تبلیغاتی مذکور، مختص تبلیغ او منتشر می‌شوند و کاربرد دیگری ندارند. یعنی پوستره‌های کوچک و بزرگ حاوی عکس‌هایی از وی، که جلد نوار یا سی‌دی یا... چیز دیگر نیستند تا از عکس یک مداح محبوب، برای جذاب‌تر کردن طراحی و گرافیک آن‌ها بهره برده شده باشد. به تازگی حتی دست‌خط و امضای وی هم در گرافیک کالاهای تبلیغاتی مورد‌اشاره به کار می‌رود. این‌ها یعنی مظاهر روشن پدیده‌ی شیفتگی، که در مورد دیگر مداحان، بی‌سابقه است. حتی در مورد مداحی چون «منصور ارضی» که وجهه‌ای کاریزمایی در بین سنتی‌ترها در نمونه‌های پیشین تبلیغات مذهبی و انقلابی، برخوردارهای از این دست با یک شخصیت، که پوستر و عکس‌های چهره‌ی وی منتشر شود، یا جمله و عبارتی از او، به عنوان شعار مورد‌استفاده قرارگیرد، یا دست‌خط و امضای او در طراحی‌ها به کار رود؛ تنها در مورد حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب و شهدای بزرگ و مشهوری چون: شهید آوینی و شهید همت و شهید چمران صورت می‌گرفت و چنین برخوردی با یک مداح جوان،

می‌تواند حکایت از اراده‌ای در راستای چهره‌سازی و الگوسازی از وی برای جوانان هیأتی انقلابی داشته باشد.

فراموش نکنیم که هلالی هم‌چنین شاید تنها کس از جمله‌ی مداحان پاپ است، که هم‌چون بعضی مداحان سرشناس انقلابی دوران صلح، به عرصه‌ی صداوسیما جمهوری اسلامی هم راه پیدا کرده است؛ و از جمله، شبکه‌ی تهران در محرم ۱۴۲۴ق (۱۳۸۲ش) به دفعات، اقدام به پخش مداحی‌های وی، در همان قالب پاپ خود، کرد.

در حقیقت، برگ برنده‌ای که سبب شد، امتیازات مهم این‌چنینی، شامل حال این مداح جوان بشود؛ برخوردار از حمایت پنهان و آشکار سرسلسله‌ی حلقه‌ی مداحان مشهور تهران، یعنی «حاج منصور ارضی» است. ارضی، گذشته از آن‌که با واسطه‌ی شاگرد خاص‌اش، سعید حدادپان، استاد معنوی هلالی محسوب می‌شود، یک‌بار هم به طور علنی وارد میدان شده و حمایت خود را از وی آشکار کرد.

این حمایت، درست زمانی رخ داد که در مجامع و محافل هیأتی و انقلابی، یکی دو شایعه در مورد هلالی قوت گرفته بود: شایعه‌ی اول، «خبر بازداشت کوتاه‌مدت وی» بود؛ گویا بر اساس یک شکایت خصوصی. و شایعه‌ی دوم، این‌که: «وی در یکی از مجالس‌اش اعلام کرده، به دلایلی دیگر قصد خواندن [مداحی] ندارد».

این شایعات، و حرف و حدیث‌ها و تحلیل‌های تأییدنشده‌ی پیرامون‌شان، در حوالی ماه‌های اردی‌بهشت و خرداد ۸۳، و به فاصله‌ی زمانی کوتاهی از هم، به نقل محافل مذهبی و هیأتی (خصوصاً در تهران) شدند. علی‌الخصوص که گویا این دو خبر، فراتر از شایعه، کمابیش صحت هم داشتند.

درست در اوج این جریان‌ات بود که ارضی احساس کرد دیگر لازم است خود وارد میدان شود و به این جنجال، که به تعبیر خود وی: «بحران عجیبی» بود که «به دلیل حسادت‌ها و مسایل دیگر» ایجاد شده بود، خاتمه دهد. این بود که در شب پنجم دهه‌ی فاطمیه‌ی دوم سال ۸۳، شخصاً در یکی از مجالس هیأت اختصاصی هلالی (هیأت الرضا)، حاضر شد و به صورت افتخاری روضه‌ای هم خواند، و در اوج روضه، طبق معمول گریزی هم به مسایل روز زده، سر بسته به

ماجرای پیش‌آمده برای هلالی پرداخت. پس از آن و همان‌طور که انتظار می‌رفت، غائله خوابید و هلالی چون گذشته به فعالیت ادامه داد.

قاب ۴: سخنان منصور ارضی درباره‌ی عبدالرضا هلالی و جریاناتی که برای او پیش آمد.

شب پنجم فاطمیه‌ی دوم. هیأت الرضا - تهران

[در اوج روزه، ناگهان خواندن را قطع می‌کند و می‌گوید:] من برای روزه‌خوندن نیومدم. او مدم گفتم یه لذتی از جمع شوما جوونا ببرم. وسط روزه می‌خواهی چی بگی حاجی؟ می‌خوام بهتون بگم: شما مستمع می‌تونین خوننده‌تون [مداح‌تون] رو به آسمون ببرین برسونین؛ [همین‌طور] تو مستمع با حرکت منفی می‌تونی نوکر ابی‌عبدالله رو بزنی زمین. رعایت حال رو بکن. بیش از آنچه روحیات این رضا [هلالی] هستش، بیش از این، غلو نکنید. رضا از یک بحران عجیب، [که] به علت حسادت‌ها و مسایل دیگر [به وجود آمده بود]، نجات پیدا کرد. آن‌هم حضرت زهرا کمکش کرد. حواستون باشه. ای بچه‌هایی که این نوکر رو به‌خاطر حضرت زهرا دوستش دارین! نمازتون اول وقت باشه. خلاف شرع نکنین. توی محافلی نرید که امام زمان ازتون راضی نیس. [هلالی] یه بچه‌ای [است] که همه‌ی زندگیش را تو خرمشهر داده، حالا او‌مده این‌جا. امام حسین بلندش کرده رو آسمون. ببین خودش چی کار می‌کنه؟ نمازش اول وقتش، زندگیش، حجاب زنش، رعایت حلال و حرام؛ اگه یه خلاف شرع ببینه، صدش بلند می‌شه، فریاد می‌زنه. جوونا! شماها می‌تونین پیروی کنین از دینی که حضرت زهرا خواستش<sup>۱</sup>. [مجدداً ادامه‌ی روزه را از سر می‌گیرد و می‌خواند]

۱ - از همین سخنان هم می‌شود مصداق‌داشتن پدیده‌ی شیفتگی در مورد «عبدالرضا هلالی» را دریافت. «حاج منصور»، به عنوان کسی که پیشکسوت است و در جایگاهی است که حرفش برای مخاطب بچه‌هیأتی انقلابی خریدار دارد، به «بچه‌هایی که هلالی را به خاطر حضرت زهرا(س) دوست‌اش دارند» (= شیفتگان) توصیه می‌کند که او [هلالی] را الگوی عملی خود قرار دهند: «ببین خودش چی کار می‌کنه؟». و البته هم‌زمان، وجهه و مشروعیت لازم برای این‌که او در این جایگاه بتواند قرار گیرد را برایش فراهم می‌سازد: هلالی کسی است که «حضرت زهرا(س) از یک بحران عجیب نجات‌اش داده است» و نیز کسی است که «امام حسین(ع) به آسمان بلندش کرده است». کما این‌که اگر حرف شنوی و شیفتگی‌بی‌نسبت به هلالی در آن جمع (که هیأت اختصاصی هلالی هم هست)، نبود، برای توصیه‌های اخلاقی و دینی (نماز اول وقت، حجاب، رعایت حلال و حرام و...) شاهدمثال از او آوردن هم معنایی نداشت. ضمناً بد نیست پاسخی هم برای این سؤال بیابیم: که مگر حضار این مجلس (= اعضای هیأت) چه تیپ کسانی هستند که حاج منصور نیاز دیده‌است آن‌ها را درباره‌ی مسایلی که رعایت‌شان برای یک بچه‌هیأتی

اما عبدالرضا هلالی، تنها مداحی نیست که در مرز هیئات انقلابی و پاپ حرکت می‌کند. کسان دیگری هم در این دایره می‌گنجند، که «حسین سیب‌سرخی» مشهورترین آنهاست.

### «حسین سیب‌سرخی»

سیب‌سرخی، در سال ۸۰ و با انتشار نوار یک مجلس مداحی مشترک او و دوست و هم‌کارش «محسن فیضی» - که به نوار «مولا... مولا» معروف شد - به شهرتی عمومی و ناگهانی دست یافت و نام‌اش همراه آن نوار، در مجامع هیأتی، زبان به زبان و دست به دست می‌گشت. البته این شهرت، دولت مستعجلی بود و چندان پایدار و با همان وسعت باقی نماند و بعدها به تدریج محدود و محدودتر شد.

سیب‌سرخی، که عمده‌ی فعالیت‌اش را در «هیأت رهروان شهدا [شهرری]» متمرکز کرده‌است؛ از نظر سبک مداحی، به نسبت دیگران، کم‌تر از آهنگ‌های موسیقی تقلید می‌کند. هرچند در کار خود، کم‌تر نیز تنوع ایجاد می‌کند و اغلب به چند سبک مشهور و تکرار همان‌ها - که گهگاه یکی دیگر هم به خیل‌شان اضافه می‌شود - شناخته می‌شود.

سیب‌سرخی از گستره‌ی فعالیت و شهرت و محبوبیت به مراتب کم‌تری نسبت به هلالی برخوردار است. درحالی‌که شاید به طور بالقوه می‌توانست لااقل در سطح او مطرح باشد. کما این‌که به نظر عده‌ای، از نظر قابلیت‌های صدا، و استعداد آوازی، برتر از هلالی است.

به قولی یکی از عواملی که مانع ارتقای بیش‌تر وی شده و او را از گردونه‌ی فعال و وسیع چهره‌سازی و ستاره‌سازی تبلیغاتی محروم داشته، به همان برگ برنده‌ای برمی‌گردد که گفته شد، هلالی از آن برخوردار است؛ اما سیب‌سرخی نه. زیرا سیب‌سرخی، به خلاف هلالی، نخواست، یا نتوانست، که به حلقه‌ی خاص و موردحمایت رسانه‌ای مداحی حرفه‌ای تهران - تحت هدایت منصور ارضی - راه یابد.

---

انقلابی، قاعدتاً طبیعی و بدیهی است (: نماز اول وقت، حجاب، رعایت حلال و حرام، امر به معروف و نهی از منکر)، نصیحت کند؟! نگاه کنید به: «بچه‌هیأتی‌های لاابالی»، همین فصل.

!!!

!!

!!

## «اسلام میرزایی»

«اسلام میرزایی»، مداح جوان دیگری است، که در زمره‌ی مداحان پاپ انقلابی می‌گنجد. میرزایی، گستره‌ی فعالیت محدودتری دارد و شهرت و محبوبیت‌اش، اکثراً به شهر قم و جوانان انقلابی آن منحصر می‌شود. با این‌همه، تیپ ظاهری او - که به نسبت منظم‌تر و امروزی‌تر از نمونه‌های مشابه است: موهای بلند و از وسط باز شده، ریش و سبیل پرپشت و پیراهن مرتب و اتو کشیده‌ای که دنباله‌اش، به خلاف عرف بچه‌مذهبی‌ها، داخل شلوار قرار می‌گیرد - طرف‌داران و شیفتگان خاص خود را دارد.

## «محمدحسین حدادیان»

«محمدحسین حدادیان»، پسر نوجوان «سعید حدادیان» است، که گاهی در لابه‌لای مجالس پدرش، خواندن را تجربه می‌کند و در حقیقت: درس پس می‌دهد؛ اگرچه به نظر می‌رسد هنوز با مداح شدن، آن‌هم در سطح پدر، فاصله‌ی قابل توجهی دارد. با این حال، این نوجوان مبتدی در محرم ۱۴۲۴ق (۱۳۸۲ش) تنها با انتشار یک نوار [«بوی سیب»]، توانست به شهرتی وسیع و ناگهانی دست یابد؛ که بسیاری از مداحانِ باسابقه هم، در حسرت آن، روز و شب می‌گذرانند.

«بوی سیب»، آمیزه‌ای است از یکی دو نوحه‌ی ابداعی و چند نوحه‌ی تقلیدی (اکثراً برگرفته از سبک‌های مشهور «عبدالرضا هلالی»، دیگر شاگردِ پدر)، که با اشعار عامه‌پسند، - هرچند در حقیقت خالی از درون‌مایه‌ی لازم - و ترکیبی موزون و آهنگین، و با قابلیت به زمزمه تبدیل شدن؛ به علاوه‌ی صدای نازک نوجوانانه‌ی مداح. و در کل اثری است، واجد معیارهای کافی برای جلب ذائقه‌های عموم مردم؛ خصوصاً آن‌دسته از ایشان که کم‌تر اهل هیأت و مجالس این‌چینی هستند، و در دسته‌ی افراد مشخصاً مذهبی نمی‌گنجد؛ و علی‌الخصوص جوانان. لذاست

که در ایام محرم این سال و حتی تا چندی پس از آن، در کوچه و خیابان، تقریباً همیشه و همه‌جا نوای نوحه‌های این نوار، به گوش می‌رسید.

نوار مذکور علی‌رغم اشکالات کارشناسانه‌ای که می‌توان بر آن وارد کرد، به خوبی توانست با مخاطب، از هر قشر، رابطه برقرار کند. تا آن‌جا که «بوی سیب» - پس از «غریبانه» اثر: «غلام‌علی کویتی‌پور» - تنها نوحه‌ای است که در ایام عزاء، حتی از درون ماشین‌های شیک و گران‌قیمت بالاشهری هم به گوش می‌رسید؛ و نیز در کنار نوحه‌ی ترکی و معروف «ای قلم» - با صدای: «ابراهیم قانع» - و نوحه‌ی معروف «تفسیر عشق» [= «عشق یعنی ...»] - با صدای: «محمود کریمی» - تنها نوار نوحه‌ای است که می‌توان از نوار [موسیقی] فروشی‌های مجاز، و حتی از دست‌فروشان اطراف میدان انقلاب [تهران] هم سراغ‌شان را گرفت.

این اقبال عمومی، آزمون خوبی برای این مداح نوجوان می‌تواند محسوب شود؛ که با بذل پشت‌کار و سعی و تلاش و صبر مضاعف، بی‌هیچ تعجیلی، تحت تربیت و آموزش پدرش، در آینده به عنوان: یک مداح انقلابی (و شاید هم: یک مداح پاپ انقلابی) موفق، مطرح شود. مداحان دیگری را نیز در درجات بعدی، می‌توان در دایره‌ی مداحان پاپ انقلابی جای داد. از جمله: «احد قدمی»، که بیش‌تر در مجالس، مداح هم‌خوان عبدالرضا هلالی است، و «محسن فیضی»، که گاهی مداح هم‌خوان حسین سیب‌سرخ‌ی است.

در کل می‌توان ادعا کرد که هیئات پاپ انقلابی، به نسبت هیئات پاپ آسیب‌پذیری کم‌تری دارند. چراکه جایگاه مرجعیت هنجاری دینی، در آن‌ها کمابیش - ولو به شکل صوری - هنوز محفوظ است و گرایش دینی قاطبه‌ی اعضای‌شان، منفک از شریعت و منفک از سیاست نیست؛ و به تبع، هنجارشکنی‌های کم‌تری هم در بین‌شان به چشم می‌خورد. هرچند عوام‌زدگی و اسطوره‌محوری و ادبیات عام و استخدام ادبیات دور از شأن اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و بسیاری خصوصیات دیگر هیئات پاپ، در مشابه انقلابی‌شان هم قابل ردگیری است.



رتبه	نام مداح	گستره‌ی شهرت	پدیده‌ی شیفتگی	پدیده‌ی ستاره‌شدن
۱	عبدالرضا هلالی	کشوری (با مرکزیت تهران)	*****	+
۲	حسین سیب‌سرخ	کشوری (با مرکزیت شهری)	***	+
۳	اسلام میرزایی	تقریباً کشوری (با مرکزیت قم)	***	-
۴	احد قدمی	تقریباً کشوری (با مرکزیت تهران)	—	-
۵	محسن فیضی	تقریباً کشوری	—	-

### جدول ۲: مداحان مشهور پاپ انقلابی

\* ترتیب اسامی در جدول، بر حسب میزان شهرت عمومی افراد، از بالا به پایین تنظیم شده است.

\*\* در ستون «پدیده‌ی شیفتگی»، تعداد ستاره‌ها (با حداکثر ۵ ستاره)، نشان‌گر میزان عمومیت و شدت شیفتگی در مورد آن مداح می‌باشد. در مواردی که هیچ ستاره‌ای آورده نشده، نشان از مصداق نداشتن این پدیده در آن فرد است.

\*\* در ستون «پدیده‌ی ستاره‌شدن»، مواردی که این پدیده مصداق دارد با علامت مثبت (+) و مواردی که مصداق ندارد، با علامت منفی (-) مشخص شده‌اند.

## جریان‌های اجتماعی مؤثر بر هیئات پاپ

هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری (خرداد ۷۶) و حواشی بسیار آن را می‌توان یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین نقاط عطف حیات نیروهای مذهبی و انقلابی (خصوصاً جوان‌ترها) تلقی کرد.

مجموعه‌ی شرایط و حوادثی که در حواشی این انتخابات به وجود آمد، از آن فراتر از مهم‌ترین انتخابات تاریخ انقلاب، نوعی آوردگاه مانورگونه برای فعالان سیاسی کشور ساخت؛ که در آن، رقبا تمام توان و پتانسیل‌های مادی و معنوی خود را به کار بستند.

البته تحلیل درستی نیست که بگوییم انتخابات خرداد ۷۶، صف آرای‌ی نیروهای مذهبی و انقلابی، در برابر دیگران بود. اما شواهد بسیار، گویای آنست که لااقل به جهت کمیت، تراکم افرادی که در عرف مصطلح جامعه، «انقلابی» و «ولایتی» خوانده می‌شوند، در جبهه‌ی کاندیدای جامعه‌مدرسین و روحانیت مبارز (= «اکبر ناطق‌نوری») بیش‌تر بود.

تحلیل زعمای این جریان، از آن انتخابات، مقطعی حساس و پرخطر، و به مثابه‌ی روز مبادایی بود که ضرورتاً باید در آن همه‌ی ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل را به کار گرفت، تا نتیجه‌ی مطلوب - یعنی استمرار انقلاب اسلامی در راستای شکوفایی و اعتلای هرچه بیش‌تر - به دست آید. همین هم شد؛ [تقریباً] همه‌ی ظرفیت‌های موجود به کارگرفته شد: کثیری از ائمه‌ی جمعه و جماعات، و نیز علما، فقها و حتی مراجع به میدان آمدند و در قالب سخنرانی‌های متعدد و صدور بیانیه، به موضع‌گیری‌های صریح و با مصداق مشخص پرداختند. به تبع آن‌ها (: روحانیت = مرجعیت هنجاری دینی و انقلابی)، پایگاه‌های بسیج، تشکل‌های دانشجویی، مجامع طلاب، گروه‌های [موسوم به:] انصار، مراکز فرهنگی و هیئات مذهبی (: هیئات‌های انقلابی دوران صلح) هم به تکاپو افتادند.

فضای درونی این اجتماعات انقلابی و مذهبی، از چندماه مانده به انتخابات، مملو از سخنرانی شخصیت‌های مختلف، درباره‌ی معیارهای انتخاب اصلح، تحلیل بیانات و مواضع امام و رهبری، تحلیل اوضاع سیاسی کشور و دیگر موارد مرتبط؛ و نیز جلسات متعدد پرسش و پاسخ بود. خصوصاً هیأت‌های مذهبی، در این برهه نقش خطیری را عهده‌دار شده بودند، که تبیین مواضع و ارایه‌ی تحلیل‌های کارآمد به اعضا را شامل می‌شد. مصادف بودن ایام انتخابات، با ایام سوگواری سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) نیز به حساسیت و اهمیت رسالت هیئات در آن برهه افزوده بود. آزمون خطیری در پیش بود که برای بسیاری، حکم مرگ و زندگی داشت. ارایه‌ی بعضی تحلیل‌ها از سوی شخصیت‌های محوری این طیف، از جمله: خطر تکرار مشروطیت و یا خطر استحاله‌ی فرهنگی انقلاب و روی کار آمدن تفکر لیبرالی و النفاطی و فراهم شدن زمینه‌ی مناسب برای شبیخون فرهنگی دشمن و نهایتاً تکرار تجربه‌ی تلخ اندلس و تحلیل‌های مشابه دیگر، بر التهاب فضا می‌افزود. کار به جایی رسید که در ایام انتخابات، دیگر، مراکز و اجتماعات جوانان مذهبی، خصوصاً هیأت‌ها، عملاً تبدیل به ستادهای تبلیغاتی و انتخاباتی خودجوش شده بودند؛ ستادهایی که جوانان پرشور انقلابی با نیت *قربه‌الی‌الله* و *حراست از انقلاب و آرمان‌های امام راحل و شهدا و پاسداری از ولایت مطلقه‌ی فقیه*، شبانه‌روز در آن‌ها به فعالیت مشغول بودند. هرچند این هیجان‌ات و شور انقلابی، هم‌چنین در مواردی سبب می‌شد که تبلیغات، از جنبه‌ی ایجابی فراتر رفته و شکل سلبی و تخریب‌کنندگی مقابل (: «سید محمد خاتمی») هم به خود بگیرد؛ که البته با

برداشتی که از ایشان، در آن زمان، در محافل مذهبی و انقلابی غالب بود، از این قبیل کارها هم به انجام تکلیف انقلابی و دینی تفسیر می‌شد.

یکی از تفاوت‌های ماهوی فعالان این طیف با طیف مقابل‌شان هم به همین مسأله برمی‌گشت؛ که حضور پرشور، همه‌جانبه و مخلصانه و بی‌چشم‌داشت ایشان در امر تبلیغات، بیش از آن که [به قول معروف:]، از حب علی باشد، در حقیقت از بغض معاویه بود! یعنی به خلاف جایگاه و وجهه‌ای که خاتمی نزد هواداران خود (که اغلب از جوانان و نوجوانان بودند)، پیدا کرده بود؛ ناطق‌نوری در نزد جوانان بسیجی و ولایتی که برحسب انجام وظیفه‌ی شرعی‌شان، برای حمایت از او به میدان آمده بودند، نداشت. و چه بسا بسیاری از این افراد، حتی در همان دوران هم، جزو منتقدان جریان اصلی حامی ناطق [موسم به: جناح راست] بودند. بنابراین، اصل، دفع خطری بود که حس می‌شد در آن برهه، انقلاب را تهدید می‌کند؛ و تقابل «ناطق - خاتمی» تبلور و تجسم آن شده بود<sup>۱</sup>.

نبرد طاقت‌فرسای رقابت‌های انتخاباتی، به واپسین مراحل خود نزدیک می‌شد، که ناگهان [نومیدانه] آخرین تیر ترکش جناح حامی ناطق هم در زه گذاشته و پرتاب شد و این تیر به صورت درشت، بر نیم‌صفحه‌ی اول یکی از روزنامه‌ها نقش بست: «مهدوی‌کنی: حدس می‌زنیم نظر مقام‌معظم‌رهبری بر آقای ناطق باشد»<sup>۲</sup>.

به فاصله‌ی یک دو روز پس از شلیک این تیر نهایی - که قرار بود فصل الخطاب باشد و به حسن‌ختم منجر شود - رأی بیست میلیون‌ریب، یک شوک ناگهانی و غیرمنتظره‌ای را بر پیکر نیروهای انقلابی درگیر وارد ساخت. شوکی که تا مدت‌ها ثمرات آن باقی بود.

این اتفاق، بدنه‌ی اصلی این جریان - که جوانان و نوجوانان انقلابی‌یی را در بر می‌گرفت، که این انتخابات، اولین تجربه‌ی فعالیت‌شان در صحنه‌ی سیاسی کشور محسوب می‌شد - را از آن موضع قاطع و فعال، [لااقل تا مدتی] به موضع انفعال و «خود - تحلیلی» کشاند. خصوصاً که با گذر زمان، روشن شد، موضع و تحلیل رهبری نظام، خلاف آنچه تبلیغ می‌شد و آن‌ها می‌پنداشتند، بوده است.

---

۱- برای ملموس‌تر شدن این فضا نگاه کنید به: ربیعی، ۸۰.

۲- ابرار، ۱ خرداد ۷۶.

چراکه ایشان از همان واقعه‌ای که گفته شده بود، اگر رخ دهد، مشروطیت تکرار خواهد شد؛ به یک «حماسه» و امری «مبارک» و «بیمه‌کننده‌ی انقلاب» تعبیر کردند.

البته تأثیر این شوک بر همه‌ی طیف وسیع نیروهای انقلابی، یکسان و مشابه نبود؛ و همان‌طور که در فصل «هیأت‌های انقلابی دوران صلح» بیان شد، حتی عده‌ای را هم به اتخاذ مواضع رادیکالی‌تر کشاند. اما درعین حال، بعضی از این تأثیرات و نتایجی که بعدها به دنبال داشتند، عمومیت بیش‌تری داشت و در گذر زمان، عیان‌تر نمود پیدا کرد. تأثیراتی که مجموعه‌ی آن‌ها زمینه را برای هویت‌یافتن، رشد و گسترش سریع پدیده‌ی هیأت‌های پاپ - که در حوالی همین سال‌ها اولین جرقه‌های پیدایش‌اش زده شده بود - مستعد ساخت و راه را برای استقلال این هیئات و انشعاب آن‌ها از هیأت‌های انقلابی دوران صلح، مهیا کرد. در این جا به مؤثرترین این جریان‌ات به طور گذرا اشاره می‌کنیم:

#### ۱- عرفی شدن نگرش به روحانیت

اولین نتیجه‌ای که از انفعال و سرخوردگیِ مورد اشاره در بدنه‌ی نیروهای انقلابی و مذهبی پیدا شد، کاسته شدن از اعتماد تام و مطلقِ پیشینِ آن‌ها به کانال‌هایی بود، که تا آن روز در تبیین و تحلیل مسایل سیاسی کشور، حکم مراجعی محترم، صادق و دارای هاله‌ای از تقدس را داشتند؛ اما دوم‌خرداد و خصوصاً موضع‌گیری متفاوت رهبری نظام در قبال آن، نشان داد که گویا در اعتماد مطلق داشتن به کانال‌های مزبور باید تردید کرد. روحانیت انقلابی، در دو دهه‌ی اول انقلاب، برای قاطبه‌ی نیروهای انقلابی و مذهبی - علاوه بر رسالت مشخصاً دینی خود - حکم اصلی و محوری‌ترین کانال تبیین و تحلیل مسایل سیاسی کشور را داشت.

درست است که در قاموس یک فرد مؤمن و متدین راستین: «اگر کاری با نیت الهی انجام پذیرد، بُرد و باخت در آن معنا ندارد» و «ما مأمور عمل به وظیفه‌ام، نه مسئول نتیجه»، اما این دلیل نمی‌شود که در پشت‌جبهه هم به حساب قصورها و احیاناً اشتباهات نیروهای خودی رسیدگی

---

۳- در این معنا یعنی: «شیخ فضل‌الله بالای دار خواهد رفت».

نشود و قضاوتی صورت نگیرد. خصوصاً اگر این قصور یا اشتباه، در سطح فرماندهان و امرای لشکر رخ داده باشد.

نتیجه‌ی این قضاوت و صدور حکم، که غیر ملموس و غیر علنی، به صورت فردی یا محدود صورت گرفت، نهایتاً منجر به شکسته شدن خط قرمزهای پیشینی که در انتقاد و اظهار نظر پیرامون روحانیان انقلابی و مسئول نظام وجود داشت، و به تبع، تنزل و محوشدن هاله‌ی تقدسی که پیرامون بعضی از ایشان را گرفته بود، شد. شاید بتوان گفت به طور مشخص از همین دوره است که نگاه و برخورد نیروهای مذهبی و انقلابی، به خصوص جوان‌ترها، نسبت به علما و روحانیون، با نگاه و برخورد عامه‌ی مردم نزدیک‌تر شده و صورت عرفی می‌گیرد. مصداق اولیه و روشن این مسأله را در تحول ادبیات برخوردی بچه‌مذهبی‌ها در مواجهه با روحانیان مشاهده کرد. آن‌جا که دیگر هنگام صحبت از آنان یا برده شدن نام‌شان، الزامی در به کار بردن القاب و عناوین متعارف و رسمی مثل: «حضرت آیت‌الله»، «جناب حجه الاسلام و المسلمین» و ... وجود ندارد. این مسأله، علی‌الخصوص در مورد مراجع تقلید، تا آن زمان امری بی‌سابقه بود. البته تعدد مراجع و فقدان مرجعیت تام و واحد، - نظیر دوران آیت‌الله بروجردی و نیز تقریباً دوران امام راحل -، و موضع‌گیری‌های بعضاً همراه با تعجیل و ناصحیح بعضی از ایشان (نظیر: صدور بیانیه‌ی دوتن از مراجع قم، پس از واقعه‌ی کوی دانشگاه و در رثای شهدای [!] آن واقعه، و یا موضع‌گیری‌های تند چندی دیگر از مراجع در غائله‌ی نشریه‌ی موج، یا فیلم مارمولک) و موارد دیگر، نیز در این شکسته شدن حرمت و عرفی شدن نگرش نیروهای مذهبی و انقلابی به جایگاه مرجعیت و روحانیت بی‌تأثیر نبوده است!

## ۲- ایجاد شائبه‌ی ناکارآمدی نظام اسلامی

اتفاق دیگری که برای عده‌ای از نیروهای فعال انقلابی که دارای مواضع بنیادگرایانه و رادیکالی‌تری بودند، پس از دوم خرداد رخ داد، به وجود آمدن احساس سرخوردگی و شکست در رسیدن به آرمان‌های شان بود. این افراد که در عمل، گاهی «مسلمان‌تر از پیغمبر» و «کاتولیک‌تر از پاپ» بودند و بعضاً در گروه‌های [موسوم به: «انصار» و نمونه‌های مشابه (: مبارزه با منکرات، حزب الله و ...)] هم سابقه‌ی فعالیت داشتند، حتی موضع‌گیری‌های وحدت‌گرایانه و تعامل مثبت

---

۱- نگاه کنید به: رفیع پور، ۸۰: ۵۲۴-۵۲۷

رهبری با رئیس جمهور برگزیده و دولت جدید را بدبینانه و اشتباه تفسیر می‌کردند. به تدریج، همین دست نگرش‌ها، آن‌ها را با ناامید شدن از اصلاح جامعه و حکومت، و این‌که: «اصلاً همه‌ی این‌ها سر تا پا یک کرباسند» و «این دعوای زرگری است» کشاند؛ و سرانجام از افراط در انقلابی‌گری، به این عقیده‌ی قدیمی رسیدند که: «اصلاً در زمان غیبت حضرت حجت (سلام‌الله‌علیه) امکان برقراری حکومت و تشکیل دولت آرمانی نیست و هر حکومتی در این دوران، محکوم به شکست و درافتادن به ورطه‌ی فساد و اضمحلال خواهد بود».

طبیعی است که چنین فضایی به شدت مستعد رشد تفکرات گروه‌ها و نحله‌هایی چون «انجمن حجتیه» باشد. کما این‌که شواهد بسیار زیاد - که مجال پرداختن به آن‌ها در این جا نیست - حکایت از گسترش دامنه‌ی فعالیت و تبلیغات علنی و پنهان این گروه و اعضای آن در طی چند ساله‌ی اخیر می‌کند. خصوصاً در هیئات مذهبی جدید (به طور اخص: هیئات پاپ)، و شهرهای مهم و کلیدی (نظیر: مشهد، تهران، قم و اصفهان به عنوان مراکز محوری فعالیت) ردپای تفکرات انجمنی به آسانی قابل تشخیص است.

### ۳- رواج جریان شبه‌عرفانی در اجتماعات مذهبی

می‌توان نوعی انفعال، پس از واقعه‌ی دوم خرداد، را تقریباً در اکثریت نیروهای مذهبی و انقلابی سراغ گرفت؛ منتهی با درجات کم و زیاد. که من از آن به مقطع «خود-تحلیلی» و سکوت آمیخته با بهت و همراه با یک بازنگری کلی و علت‌یابی درونی و فردی تعبیر می‌کنم؛ که البته چندان هم طول نمی‌کشد و پس از مدت زمان [در نوسانی] به عمل جدیدی منتهی می‌شود، که کم‌تر ادامه‌ی همان منش و نگرش‌های پیش از آن مقطع است؛ و در شدیدترین حالت، به انفعال و کناره‌گیری از سیاست و فعالیت‌های سیاسی، و نوعی *انزوای اختیاری* منجر شد و در رقیق‌ترین شکل، چاشنی احتیاط بیش‌تر و محافظه‌کاری به استمرار فعالیت‌ها اضافه گشت.

اما به طور کلی، و بر اثر مجموعه‌ی شرایط فرهنگی و اجتماعی این دوره‌ی زمانی خاص، یک نوع گرایش مثبت و توجه خاص و بی‌سابقه به «مسایل عرفانی»، در عموم نیروهای انقلابی فعال در عرصه، خصوصاً جوانان، به وجود آمد. گرایشی که در ارتباط متقابل با دگرگونی‌هایی است که به تدریج پس از دوره‌ی خود-تحلیلی، در نگرش‌ها و ارزش‌های بچه‌مذهبی‌ها، خصوصاً

در شهرهای بزرگ - بروز کرد. به عنوان مثال: دیگر اتخاذ انقلابی‌ترین و شدیدالحن‌ترین و کوبنده‌ترین مواضع نبود که یک شخصیت روحانی و انقلابی را در نظر جامعه‌ی مذهبی، ارج و قرب خاص می‌بخشید؛ بلکه به عکس، در این دوره، هرچه یک عالم پیر یا جوان، آرام‌تر، سربه‌زیرتر، گوشه‌گیرتر و بیش‌تر اهل خلوت و ذکر باشد، مقام والاتری می‌یابد. لذاست که در این دوره، به یک‌باره با موج انتشار گسترده‌ی انواع و اقسام کتاب‌هایی با موضوعات عرفانی، از قبیل شرح مقامات فلان عارف بالله یا مکاشفات بهمان عالم ربانی، یا حالات خلوت فلان فقیه صمدانی، یا توصیه‌های اخلاقی بهمان سالک واصل، و نیز کتاب‌ها و رساله‌های متنوع حاوی نسخه‌های خودسازی و ذکر و عبادت‌های فردی و مسایلی از این دست، مواجهیم؛ که از اتفاق، با استقبال وسیع مخاطبان جوان مذهبی هم روبرو می‌شوند. موضوع سخنرانی‌های مراکز فرهنگی یا هیئات مذهبی هم از [به عنوان مثال]: «اصل حکومت در اسلام»، «عدالت در نهج‌البلاغه»، «اثبات ولایت مطلقه‌ی فقیه و پاسخ به شبهات پیرامون آن» و نمونه‌های مشابه، به سمت موضوعاتی چون: «خودسازی»، «فواید ذکر» و «مباحث اخلاقی» (آن‌هم اخلاق فردی و نه اجتماعی)، سوق می‌یابند. و شوق شرکت در مجالس و حلقه‌های ذکر و حال عرفایی چون «مرحوم» حاج اسماعیل دولابی» و یا «آیت‌الله بهجت»، جای‌گزین هیجانانگیز و شور و شوق فعالیت‌های سیاسی و گروهی می‌شود و از رونق عبادت‌های جمعی (مانند: نماز جمعه) کاسته شده، در عوض عبادت‌های فردی (مانند: اعتکاف) با اقبال ویژه مواجه می‌شوند.

در یک کلام، «اسلام عارفانه» و خلوت‌گزین و دور از هیاهو و فارغ از دنیا و مافیها (اعم از سیاست و اجتماعات)، محترم شمرده شده، و در مقابل «اسلام سیاسی» و حکومتی با برجسب‌های مختلفی چون: دنیایی، آمیخته با هوای نفس، غیرعلمی و پوچ بودن، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. حتی عده‌ای از مشهورترین شخصیت‌های روحانی مبارز و انقلابی، در این دوره ترجیح می‌دهند «کلاس اخلاق» داشته باشند و به نگارش رسایل عرفانی بپردازند، تا به سخنرانی و خطابه‌های سیاسی و صدور بیانیه و موضع‌گیری، و در یک کلام: دشمن‌تراشی. حقیقت آن‌ست این‌جا هم به نوعی همان سخن «الناس علی دین ملوکهم» صدق می‌یابد، و به تبع بسیاری بزرگان که مقارن با ورود به سن پیری و کهن‌سالی، و طبعاً کاسته‌شدن از آن روحيات انقلابی دوران جوانی‌شان[: دو دهه‌ی اول انقلاب]، اینک دیگر کنج عافیتی دور از هیاهو، و تدریس مختصری در حوزه و [احیاناً] نوشتن رساله‌ای و دسته‌ای مرید و مقلد پروپاقرص داشتن، برایشان جذابیت



بیش‌تری یافته است، دسته‌ای از جوانان انقلابی تازه‌وارد عرصه شده هم طبق عادت معمول، از عمل آن بزرگان تبعیت می‌کنند.

و بدیهی است که به‌ترین محمل برای این‌گونه مباحث، هیأت‌های مذهبی می‌توانند باشند. رشد سریع و گسترده‌ی انواع گونه‌های هیئات در سال‌های اخیر را در راستای رشد و گسترش همین تمایلات و گرایش‌های عرفانی می‌توان تبیین کرد. خصوصاً که در هیأت‌های جدید، رویکردهای عرفانی و صوفیانه، عقل‌ستیز و حتی: سکولار به واقعه‌ی عاشورا، بر رویکردهای پیشین (حماسی و انقلابی و عدالت‌خواهانه و...) پیشی گرفته و محوریت یافته‌اند.

هیأت، در این مقطع (به خلاف مقاطع پیشین)، به مثابه‌ی کنج خلوت و تنهایی عده‌ای از افراد منفرد است، که در یک‌جا حضور یافته‌اند؛ و نه جمعی از افراد متحد، که یک‌جا گردآمده باشند. بنابراین برای شرکت‌کنندگان و اعضای هیأت، بیش‌تر کارکرد تخدیری و تخلیه‌ی روانی فردی دارد، و نه کارکرد سازندگی جمعی. گوشه‌ی آسایشی است، که می‌توان از انواع اقسام بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی فرار کرد و به آغوش آن گریخت، و با بهره‌گیری از عرفان منفعل درونی آن، به نوعی «نشئگی معنوی» [!] دست یافت.

اولین ثمره‌ی رشد این قبیل گرایش‌های عرفانی گونه در مجامع مذهبی و انقلابی، به حاشیه رانده شدن قرائت سیاسی و انقلابی رایج در دهه‌های پیشین از اسلام، و رواج قرائت‌های متناسب با گرایش عرفانی، نظیر: «تفکیک دین از سیاست» و نیز در مراحل بعد «تفکیک شریعت از دین» است؛ که طبیعتاً به جریان عرفی شدن نگرش نیروهای مذکور به روحانیت و شکسته شدن خط قرمز حرمت مراجع هم کمک شایانی می‌کند.

یکی دیگر از ثمرات رشد گرایش‌های عرفانی در اجتماعات مذهبی، پدید آمدن نوعی منش بی‌خیالی و بی‌تفاوتی نسبت به وقایع محیط پیرامونی، و حتی زندگی شخصی است؛ منشی که از کنار هر اتفاق خوب و بد با «بی‌خیالش» و «فقط بگو حوسین» گفتن رد می‌شود و در بستر هیأت‌های جدید (علی‌الخصوص: هیئات پاپ) روزه‌روز گسترش بیش‌تری می‌یابد.

روشن است که وقتی نیروی جوان یک کشور، و نیروی معتقد یک انقلاب، این‌گونه به ورطه‌ی خودبسندگی و انزواطلبی و بی‌تفاوتی بیفتند، چه خطری آن کشور و آن انقلاب را تهدید می‌کند.

البته فارغ از عامل درونی بی که ذکر شد، عوامل بیرونی هم در پیدایش و رشد گرایش‌های عرفانی [و شبه‌عرفانی] مذکور بی‌تاثیر نبوده‌اند. از جمله: رشد جریان‌های متنوع معنویت‌گرایی و

عرفان‌های شرقی و غربی (اعم از: اسلامی و مسیحی و بودایی و برهمنی و آمریکای جنوبی و...)، که در دنیای مادی و صنعت‌زده‌ی امروز، و به خصوص در کشورهای صنعتی طرف‌داران فراوانی دارد و جریان‌ها و نحله‌های گوناگونی را شامل می‌شود. چند سالی است که دامنه‌ی فعالیت این جریان‌ها، در قالب‌های مختلف، خصوصاً ترجمه‌ی آثار ادبی و عرفانی نویسندگان مرتبط، به کشورمان نیز کشیده شده‌است. چاپ‌های متعدد و ترجمه‌های متکثر آثار کسانی نظیر: «پائولو کوئیلو»، «جبران خلیل جبران»، «ریچارد باخ» و «اوشو» - که با شمارگان بالا و با اشکال فانتزی و جذاب منتشر می‌شوند و مخاطبان فراوانی را هم پوشش می‌دهند - و نیز چاپ کتاب‌های مربوط به: «ذن»، «اکنکار» و... را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد.

تأثیر گرایش‌ها و جریانات داخلی صوفیانه و عرفان‌مسلك خارج از حوزه‌های رسمی دینی که در سال‌های اخیر به شدت فعال شده‌اند و مخاطبان بسیاری هم از قشر غیرمذهبی‌ها - خصوصاً: جوانان، و بالاخص: دختران جوان - دارا هستند، هم نباید از نظر دور داشت. گرایش‌ها متکثری که نمایندگان رسمی و غیررسمی‌شان در عرصه‌های فرهنگی و هنری فعال‌اند. کسانی چون: «نورعلی الهی»، «حسین الهی‌قمشه‌ای» و دیگران. به علاوه‌ی فعال‌شدن و گسترش خانقاه‌ها، خصوصاً در شهرهای بزرگی چون: تهران، و تبلیغات وسیع نحله‌های صوفی‌مسلك. بی‌تردید رواج گفتمان‌های نسبیّت‌گرا، معنویت‌گرا، آزادی‌محور و انسان‌محور، و طرح و گسترش مباحثی از این دست در سال‌های اخیر، توسط بعضی روشن‌فکران [موسوم به: دینی (خصوصاً: «عبدالکریم سروش»، «مصطفی ملکیان»، «سیدحسین نصر» و «محمد مجتهدشبهستری»)]، هم به نوبه‌ی خود تأثیر به‌سزایی در رشد جریان مورد بحث داشته‌اند.

#### ۴- تعدیل نگرش‌های پیشین و سرایت گرایش تساهل‌مدارانه

واقعه‌ی دوم خرداد و حواشی و نتایجی که با خود و در پی داشت، خواسته یا ناخواسته، در تعدیل و به واقعیت نزدیک‌تر ساختن نگرش‌ها و نقطه‌نظرات نیروهای جوان و فعال مذهبی و انقلابی نقش به‌سزایی ایفا کرد؛ و تحولات فرهنگی جامعه، که جبراً به سمت گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی‌بیش‌تر پیش می‌رفت، به شکسته‌شدن تابوهای بسیاری انجامید. پذیرش این تحولات سریع و غیرمنتظره، خصوصاً از جانب آن‌دسته از متدینین که گرایش‌ها محافظه‌کارانه‌تری داشتند، در وهله‌ی اول، آسان نبود، و طبیعتاً با اعتراضات پراکنده [و گاه: منسجم] این گروه مواجه

شد. اما مسأله آن جا بود که چرخه‌ی تعدیل‌کننده‌ی مواضع پیشین، که با استراتژی شعارگونه‌ی «تساهل و تسامح» وزارت ارشاد وقت، شتاب مضاعفی یافته بود، چون فنر فشرده‌شده‌ای پس از رهاشدن، راه خود را بی‌امان می‌پیمود؛ راهی که بازگشت از آن غیرممکن می‌نمود. تا آن جا که پس از چندی، حتی کار از دست دولت و جریان حاکم [دوم خردادی‌ها] هم خارج شده بود.

به مرور زمان، جامعه‌ی مذهبی و انقلابی کشور، نه تنها با این واقعیت کنار آمد و در نسبت به قبل، حساسیت کم‌تری در قبال آن نشان داد، بلکه حتی در مواردی هم خود تحت‌تأثیر آن واقع شده و ذایقه‌ها و سلیقه‌هایش، دست‌خوش تحولاتی [تا چندی پیش:] باورنکردنی می‌شد.<sup>۱</sup> نمونه‌ی بارز این اتفاق، در برخورد با مقوله‌ی «موسیقی»، و بخصوص: «موسیقی پاپ» رخ داد: بسیاری خط قرمزها در این حیظه رنگ باختند؛ بسیاری قبح‌ها هم شکسته شده، و چه بسا به حُسن تغییر یافتند. البته ظهور خوانندگانی در عرصه‌ی موسیقی پاپ این دوره، که در عین شهرت و محبوبیت، واجد خصوصیات و معیارهایی بودند که آن‌ها را در نظر متدینین مقبول و موجه می‌ساخت، به این امر کمک شایانی کرد. به عنوان مثال می‌توان «محمد اصفهانی»، که دارای گرایشات دینی و انقلابی است و پیش از روی آوردن به موسیقی، به قرائت قرآن می‌پرداخته و بیش‌تر آثارش در عرصه‌ی موسیقی هم درون‌مایه‌ی مذهبی دارد؛ و یا «علی‌رضا عصار»، که آیت‌الله‌زاده است و بعضی آثارش در بین بچه‌مذهبی‌ها طرف‌داران زیادی دارد، را نام برد. خصوصاً که این دسته از خوانندگان جوان پاپ‌خوان، اول‌بار، توسط صداوسیما جمهوری اسلامی - که به واسطه‌ی انتصاب مستقیم رئیس‌اش توسط رهبری، در مجامع مذهبی و انقلابی، نسبتاً رسانه‌ای مقبول و مشروع [و البته: قابل نقد] محسوب می‌شود - به جامعه معرفی شده‌بودند.

با این‌همه حتی به نظر می‌رسد، جریان نوظهور موسیقی پاپ جدید، برای راضی نگه‌داشتن جامعه‌ی مذهبی کشور و نشان‌دادن حسن‌نیت، هر از چندگاهی، خصوصاً در آن اوایل کار، پورسانت‌هایی هم به این جامعه می‌داد. چراکه در کارنامه‌ی اکثر خوانندگان و گروه‌های مطرح و مشهور موسیقی پاپ داخل کشور، آثاری با درون‌مایه‌های مذهبی و انقلابی وجود دارد، که بعضاً برای هنرمند گویا کارکردی جز «تسهیل امر صدور مجوز اثر» نداشته‌است.<sup>۲</sup>

۱- نگاه کنید به: رفیع‌پور، ۸۰: ۵۲۲.

۲- بنا بر شواهد، شاید بتوان قطعه‌ی «مولاعلی‌جان» در آلبوم اول گروه آریان: «آفتابگردان»، و قطعه‌ی «ای ایران» در آلبوم دوم این گروه: «و اما... عشق» را از این دست دانست. والله عالم.

مجموعه‌ی این مسایل، نه تنها قبح پیشین را درباره‌ی موسیقی، و به خصوص: نوع پاپ آن، از بین برد، بلکه تمایلاتی را هم به تدریج جای‌گزین کرد<sup>۱</sup>. به عنوان مثال، برای یک بچه‌مذهبی - با در نظر گرفتن تمایلات سنین جوانی - کم‌کم کار از حرمت [یا لافل: کراحت] موسیقی، به حلت قطعات موسیقی «سیدحسام‌الدین سراج»، «علی‌رضا افتخاری» و «عبدالحسین مختاباد» [خوانندگان موسیقی سنتی، که بین جوانان مذهبی طرفداران بیش‌تری دارند] کشانده می‌شود و پس از چندی هم به قطعات «محمد اصفهانی»، «علی‌رضا عصار»، «حسین زمان» و «شادمهر عقیلی» [آن‌دسته از خواننده‌های موسیقی پاپ، که بین بچه‌مذهبی‌ها طرفداران بیش‌تری دارند] می‌کشد؛ و البته به همین جا هم ختم نمی‌شود و کماکان به مرور زمان، دایره‌ی «مجازها» فراخ‌تر می‌شود. [و احیاناً تا «سیاوش قمیشی» هم می‌رسد.]

این پروسه‌ی تعدیل، در مورد دیگر مقولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هم سیر مشابهی را طی می‌کند: از مواجهه با رمان و شعر و سینما، تا نحوه‌ی برخورد با روشن‌فکران دگراندیش و مطبوعات منتقد، و حتی تا مرزهای پدیده‌ای مثل: «بدحجابی»، و نیز حتی حیطه‌های شخصی مانند: «تراشیدن ریش».

و البته از یک‌جا به بعد، توجیحات فردی و نسبی‌گرایی‌ها و [اصطلاحاً:] «روشن‌فکر بازی»‌ها، جای‌گزین تقیّدات قرص و محکم و غیرقابل‌خنده‌ی پیشین به رساله و احکام و ... می‌شود.

مجموعه‌ی این تحولات مهم، و تحولات جزئی دیگر، به تدریج، جریان نوپا و در حال نضج هیأت‌های پاپ را، ضمن سرعت‌بخشیدن، دارای هویتی مستقل و مشخص نمود و خصایص ویژه‌ای را در آن تثبیت کرد. هویت و خصایصی که ثمره‌ی هرکدام از تحولات مذکور، شکل‌گیری وجهی از آن را رقم زد: «عرفی‌شدن نگرش نیروهای مذهبی و انقلابی به روحانیت» زمینه‌ساز

---

۱- البته عوامل دیگری هم در زمینه‌سازی برای این جریان، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، دخیل بوده‌اند، که از جمله‌ی مؤثرترین آن‌ها می‌توان به «صدور فتاوی‌ جدید توأم با آزادی‌های بیش‌تر در مقولات مهم و روزمره، توسط مراجع معظم تقلید اشاره کرد. از جمله: فتوای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی «موسیقی». (نگاه کنید به: یادداشت ۱، انتهای همین فصل)

۲- مربوط به همین زمینه، نگاه کنید به: بشیریه، ۸۲: ۱۵۴-۱۶۱.

«فقدان مرجعیت هنجاری دینی» شد. «ایجاد شائبه‌ی ناکارآمدی نظام اسلامی» سبب به وجود آمدن موضع «انفعال از سیاست» و «تفکیک مقولات دینی از سیاسی» شد.<sup>۱</sup> «رواج جریان شبه‌عرفانی»، رواج گرایش‌های دینی «عرفی»، «منفک از شریعت» و «تساهل‌گرا» را باعث شد. «روند تعدیل و رشد گرایش تساهل‌مدارانه»، بستر مناسبی برای «تفکیک مقوله‌ی شریعت از دین» و هنجارشکنی‌های منبعث از این نگرش فراهم ساخت و... [۱]

## کارکردهای هیأت‌های پاپ

### کارکرد «حفاظتی»

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، اعضای هیئات پاپ را عمدتاً دو سر یک طیف تشکیل می‌دهند و اغلب یا متعلق به پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی هستند و یا بالاترین آن‌ها؛ - این میان، البته اکثریت با دسته‌ی اول است - به عبارت دیگر هیئات پاپ، پاتوق فقیرترین و همین‌طور مرفه‌ترین جوانان شهرهای بزرگ است؛ - و جوانان طبقه‌ی متوسط، نسبتاً حضور کم‌تری دارند -

!!

یعنی دقیقاً دو قشری که به نظر می‌رسد، بیش از دیگر جوانان، در معرض آسیب‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی قرار دارند.

روشن است که نوع این کج‌روی‌ها به نسبت طبقه‌ی اجتماعی مرتبط متفاوت است. جوانان طبقات پایین، بیشتر در معرض کج‌روی‌هایی نظیر: سرقت، خشونت‌های خیابانی و اعتیاد، و جوانان طبقات بالا، بیشتر در معرض کج‌روی‌های جنسی هستند.

شهرهای بزرگ، برای هر دو دسته‌ی کج‌روی‌های مذکور بستر مناسبی محسوب می‌شوند. صفحات حوادث روزنامه‌ها، هر روز مملو از اخبار متنوعی، از آمار بزه‌کاری‌های اجتماعی (: سرقت مسلحانه، کلاه‌برداری، تجاوز به عنف، آدم‌ربایی، قتل، خشونت‌های خانوادگی، اعتیاد و ... ) است. همین اخبار، نشان می‌دهند که اکثر بزه‌کاران را «جوانان» و «نوجوانان» تشکیل می‌دهند. جوانانی که انگیزه‌هاشان برای انجام بزه، از مشکلات مالی تا صرفِ سرگرمی و تفریح، متغیر است. فقدان یک عامل بازدارنده‌ی قوی، هر آن می‌تواند زمینه‌ی کج‌روی را برای هریک از افراد دو طبقه‌ی مذکور فراهم سازد. این عامل بازدارنده، می‌تواند محیط گرم و صمیمی خانواده یا اعتبار و شأن اجتماعی یا یک رابطه‌ی دوستی [یا عشق] سالم و پایدار باشد؛ و یا از همه مهم‌تر: یک اعتقاد محکم دینی. که در این دو طبقه، این عوامل بازدارنده حضور کم‌رنگی دارند؛ نمونه‌ی خانواده‌های گسسته و یا در آستانه‌ی گسست (غالباً به دلایل معیشتی و مالی)، در این طبقات، خصوصاً طبقات پایین، فراوان دیده می‌شود؛ اغلب شأن و اعتباری وجود ندارد؛ و از دوستی‌های عمیق و [خصوصاً:] سالم کم‌تر می‌شود، سراغ گرفت. در چنین وضعیتی، نقش «اعتقاد دینی» محوریت می‌یابد و اغلب، عهده‌دار وظایف دیگر عوامل نیز می‌گردد. در هیئات پاپ مشخصاً با این مسأله مواجه می‌شویم.

هیأت پاپ، برای بیش‌تر اعضایش، حکم یک پناه‌گاه و مأمنی را دارد که از مشکلات و مسایل و آسیب‌هایی که در اجتماع با آن مواجه‌اند، به دامن آن پناه می‌برند؛ روزنه‌ای است به «خوب‌بودن» و «خوب‌شدن»؛ و ابزاری است برای در امان ماندن از وسوسه‌ی کج‌روی‌های فراوانی که در معرض آن‌ها قرار دارند.

مهم نیست که در هیأت چه اتفاقی می‌افتد؛ محل آن کجاست؛ و اعضایش چه قدر و چه کسانی هستند؛ مهم این است که در مجالس هیأت می‌توان بی‌واسطه با اسطوره‌هایی پاک و پاک‌کننده [= اهل بیت] مرتبط شد؛ ارتباط ذهنی و دلی. اسطوره‌هایی که می‌شود به آن‌ها اعتماد کرد و محرم خود و رازهای خود دانست‌شان. اسطوره‌هایی که به خلاف بسیاری آدم‌های دوروبر، اهل خیانت و نامردی نیستند؛ می‌شود با آن‌ها قول و قرار گذاشت و در محضرشان از اعمال ناپسند گذشته توبه کرد و بسیاری کارهای دیگر، که از عهده‌ی هرکسی بر نمی‌آیند.

روشن است که چنین اسطوره‌هایی، باید از قابلیت‌های کافی برای قرارگرفتن در این جایگاه والا برخوردار باشند. لذاست که تا آخرین حد ممکن (که همان حد الوهیت است)، درباره‌ی آنان غلو می‌شود و نیز در ترسیم و توصیف چهره‌ی ایشان، نهایت رعایت صورت می‌گیرد تا مطابق با ذایقه و نیاز مخاطب باشد. برای همین این اسطوره‌ها، از قضا در آخرین حد نقطه‌ی مقابل همان کج‌روی‌های پیش‌روی اعضای هیئات پاپ قرار دارند. به عنوان مثال: حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام)، اسطوره است؛ چون غیرت دارد؛ مردانگی دارد؛ اهل ناروژدن نیست و قول‌اش، قول است. (: نقطه‌های مقابل بی‌غیرتی، نامردی و بدقولی). هم‌چنین دو شاخصه‌ی جذاب دیگر هم، در بالاترین درجه برخوردار است: اول: «زیبایی»؛ که قمربنی هاشم است<sup>۱</sup>. و دوم: «قدرت جسمانی»؛ که پهلوان است<sup>۲</sup>.

هم‌چنین است وجهه‌ی اسطوره‌ای حضرت امیر(علیه‌السلام)، حضرت امام حسین(علیه‌السلام)، حضرت زینب(سلام‌الله‌علیها) و دیگران؛ که هرکدام، به تناسب، شاخصه‌هایی این‌چنین را دارا هستند.

از همین مسأله می‌شود پی برد که چرا بعضی معیارها و ویژگی‌ها (نظیر: قدرت جسمانی بالا و زیبایی ظاهری)، در اشعار و نوحه‌های این هیئات، این قدر رواج دارند<sup>۳</sup>.

در مجموع، همان‌طور که اشاره شد، هیئات پاپ برای اغلب اعضای‌شان، کارکرد حفاظتی، و مصون‌سازی در برابر آسیب‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی پیش‌رو دارند، و کم نیستند کسانی که بر

---

۱- «خوشگلی و مه‌جینی ...»، از نوحه‌های معروف پاپ

۲- «پهلوانان نمی‌میرند، چون ابوالفضل پهلوان است»، از نوحه‌های معروف پاپ

۳- نگاه کنید به: مبحث «ادبیات هیئات پاپ»

اثر شرکت در مجالس این هیئات، و به واسطه‌ی «دیوانه» و «سگِ درِ خانه‌ی اهل بیت» شدن، گذشته‌ی پُرخلاف خود را فراموش کرده‌اند و اگر این چتر حمایتی (هیأت) از سرشان برداشته شود، بازگشت به آن دوران، چندان بعید نیست.

و نیز کم نیستند کسانی که اگر به این هیئات نیایند و در آن‌ها «بند نشوند»، به جاهای دیگری می‌روند که بی‌شک مرضی اهل بیت نیست.

### کارکرد «جامعه‌پذیری»

در تبارشناسی مخاطبان و اعضای هیئات پاپ اشاره کردیم، که دو دسته‌ی کلی را می‌توان در بین این اعضا از هم متمایز کرد: یک دسته، آن‌هایی که [به اصطلاح:] جوانان عامی هستند؛ سرشان به لاک خودشان است؛ کاری به کارِ کسی ندارند و به مسایل اجتماعی و سیاسی توجهی نمی‌کنند و یا اصلاً از آن‌ها سر در نمی‌آورند. یا در مغازه‌ای شاگردی می‌کنند؛ یا کارگر کارگاهی هستند؛ یا دوران خدمت سربازی را می‌گذرانند؛ و یا بی‌کارند و در کوچه و خیابان، و به پرسه‌زدن و رفیق‌بازی عمرشان می‌گذرد و احیاناً اگر شغلی پیش آید، چندی خود را به آن سرگرم می‌سازند و...

دسته‌ی دوم، اما، کسانی هستند که در دوره‌ای نه چندان دور، اعتقادات سفت و سختی، خصوصاً در مسایل سیاسی کشور داشته‌اند؛ موضع‌گیری‌های تند و انقلابی از خود نشان می‌دادند و در برابر مسایل اجتماعی، حساسیت بالایی نشان می‌دادند. این افراد که عمدتاً در پایگاه‌های بسیج، یا گروه‌های خودجوش [موسوم به:] انصار و نمونه‌های مشابه دیگر فعالیت داشته‌اند، به مرور زمان و خصوصاً با تغییر و تحولات سال‌های اخیر - پس از خرداد ۷۶ - و وقتی آرمان‌هایشان را شکست‌خورده دیدند و از اصلاح امور ناامید شدند، نوعی حالت سرخوردگی در آن‌ها به وجود آمد، که یکی از نتایج‌اش، منزوی شدن آن‌ها بود. انزوایی که البته چندان هم ناخواسته نبود، و بعضاً از آن، به «دوری گرفتن از اجتماعی که غیرقابل اصلاح است، و مردم و جوانانی که روزبه‌روز بیش‌تر



در باتلاق مفساد و منکرات فرو می‌روند» تعبیر می‌کنند؛ یعنی: «بیرون‌کشیدن گلیم خود از آبی که رو به آلودگی است».

هیئات پاپ، برای هر دو دسته‌ی مذکور - که روی هم اکثریت اعضای آن را تشکیل می‌دهند - حکم تنها اجتماع آرمانی کوچکی را دارد، که سالم و پاک باقی مانده‌است و آلودگی‌های محیط بیرونی (= سطح جامعه) به آن راه ندارد و مردمش پاک و صمیمی و بی‌ریا و قابل اعتماد هستند؛<sup>۱</sup> به خلاف مردم بیرون هیأت<sup>۲</sup>. به این معنا، مهم‌تر از آن‌که در هیأت چه می‌گذرد؛ سینه‌زنی هست یا نه؛ چه نوحه‌ای و چه شعری می‌خوانند؛ به چه مناسبتی تشکیل شده؛ و...؛ صرف جمع شدن مرتب اعضا دور هم است. اعضایی که طبعاً وقتی دور هم باشند و از حال هم با خبر، هوای یکدیگر را هم دارند. و همین مسأله‌ی مهم، مانع آن می‌شود که کسی از ایشان در کوران ابتلاات زندگی، و مسایل و مشکلات روزمره، به فراموشی سپرده شود. روشن است که اگر این جمع از هم بپاشد، «خصوصاً با وضعیتی که اینک جامعه و مردم پیدا کرده‌اند» - تک‌تک اعضا در تنگنای مصایب مادی و غیرمادی روزگار، گم و له می‌شوند.

بنابراین هیأت، آن تنها نخ باریکی است که بریدگی پدیدآمده بین اعضایش و جامعه را مرتفع ساخته و این دو را با هم متصل می‌سازد.<sup>۳</sup> (این امر، خصوصاً در هیئات پاپ‌انقلابی، از اهمیت و حساسیت بیش‌تری برخوردار است.)

### کارکرد «تخلیه‌ی روانی»

هیئات پاپ، هم‌چنین محل مناسبی برای تخلیه‌ی روانی اعضای خود محسوب می‌شوند:

---

۱- خصوصاً در هیأت پاپ کوچک، که با توجه به هنجارشکن مکانی، «صمیمیت» و «رفاقت» از محورهای اصلی تشکیل هیأت است؛ و در حقیقت، هیأت همان جمع دوستانه‌ی رفاقت، منتهی با چاشنی عملی دینی.

۲- برای دسته‌ی دوم، هم‌چنین هیأت می‌تواند حکم آن جامعه‌ی ایده‌آلی را داشته باشد، که در اجتماع بیرون، انتظارش را داشتند یا می‌خواستند بسازند.

۳- کسانی هم چون درس‌ر به طور کلی یکی از کارکردهای اجتماعی دین را همین جامعه‌پذیری می‌دانند. (افروغ،

اعضای این هیئات به طور مطلق، در سنین جوانی و نوجوانی هستند، و مثل دیگر همسالان [خصوصاً: شهری] خود، نیاز به هیجان و تحرک، و نیز نوعی آرامش و بی‌خیالی، در آن‌ها هم وجود دارد. چراکه این‌ها اقتضائات طبیعی این سنین است؛ اقتضائاتی که مذهبی و غیرمذهبی نمی‌شناسد.

برای یک جوانِ غیرهیأتی، «موسیقی»، و «موسیقی»، و «موسیقی پاپ» و گونه‌های مشابه آن، تا حدودی نقش مرتفع‌سازی این نیازها را بر عهده دارند؛ به علاوه‌ی موارد مکملی چون: شرکت در کنسرت‌های خصوصی و عمومی [و مجالسی نظیر: «اکس‌پارتی»ها]

روشن است که چنین امکاناتی نمی‌تواند برای یک بچه‌هیأتی فراهم باشد. جوان هم جوان است با همان روحیات و اقتضائات و نیز تا حدودی همان ذایقه‌ها<sup>۱</sup>.

اما البته، موارد مشابهی برای او وجود دارد که تا حد زیادی این خلأ را پُر می‌سازند. بدین‌صورت که جای ترانه‌ها و موسیقی‌های شاد و پرهیجان را سبک‌ها و نوحه‌های مداحی پاپ - که در موارد بسیاری حتی بر اساس آهنگ همان قطعات موسیقی هم هستند - گرفته‌است و جای کنسرت‌ها و [احیاناً:] اکس‌پارتی‌ها را، هیأت‌های پاپ.

کمی تأمل همراه با تجزیه و تحلیل سبک‌های جدید سینه‌زنی - که از ابداعات هیئات پاپ محسوب می‌شوند و از خصلت مشترک «تحرک بالا» و «هیجان زیاد» برخوردارند - و نوحه‌های آهنگین ترانه‌گون مداحی پاپ - که حتی در مواردی آمیخته با «غنا» هم هست - این واقعیت را برای مشاهده‌گر بی‌طرف، روشن می‌سازد که گویا فراتر از سینه‌زدن یا کف‌زدن، در این هیئات، اتفاق دیگری در حال رخ‌دادن است. خصوصاً اگر عنصر مهم «فضاسازی کاذب» را هم در نظر بگیریم. بدین معنا که در هیئات پاپ، اغلب وجود سیستم صوتی قوی، یک از ارکان لاینفک هیأت محسوب می‌شود؛ و به مدد اکوهای متعددی که آخرین توان‌شان به کار گرفته می‌شود، فضای کاذبی در مجلس - که اکثراً در مکان محدود و کوچکی هم هست - غالب می‌شود و حضار را متأثر از خود می‌سازد. به عبارت دیگر، در این هیئات، حضار و شرکت‌کنندگان نیستند که فضای مجلس را می‌سازند؛ بلکه «مداح هیأت» است که با کمک سیستم صوتی، فضای کاذبی را ایجاد می‌کند.

---

۱- توجه داشته باشیم که هیأت پاپ و پدیده‌ای مختص شهرهای صنعتی است شهرهایی که یکی از خصوصیاتشان یکسان‌سازی فرهنگی شهروندان شان است. تاثیر تبلیغات و رسانه‌های گروهی

به طوری که برای شنونده‌ی بیرونی تعداد شرکت‌کنندگان در مجلس قابل تشخیص نیست.<sup>۱</sup> این فضا هم‌چنین پوشش مناسبی است برای فریادکشیدن‌ها و نعره‌زدن‌هایی که در هیئات مذکور، حین سینه‌زنی‌های موزون، طرف‌داران بسیاری دارد.

صورتِ دیگرِ تخلیه‌ی روانی در این هیئات، که بیش‌تر به دسته‌ی «پاپ انقلابی» برمی‌گردد و مشمول آن عده از اعضا و حضار است، که [همان‌طور که اشاره شد] دارای سابقه‌ی فعالیت‌های سیاسی و موضع‌گیری‌ها و اعتقادات تند و رادیکالی هستند و چندان دل‌خوشی از جامعه - که روزبه‌روز به سمت آلودگی بیش‌تر پیش می‌رود - و مردمان‌اش ندارند. برای این افراد، هیأت به مثابه‌ی کنج خلوتی است، که در آن عقده‌های فروخورده‌ی ناشی از نارضایتی از وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور را خالی کنند؛ و وقتی در متن اجتماع، کاری از دست‌شان برنمی‌آید، به سینه‌زنی‌های پرشور و طولانی - که نوعی حالت تخدیرکننده برایشان دارد - پناه می‌آورند.

### کژکارکرد «پاسخ [غلط] به غرایز دوران جوانی»

یکی از آفاتی که گریبان‌گیر نه فقط هیئات پاپ و گونه‌های مشابه، بلکه هر محفل صمیمی و حلقه‌ی رفاقتی بسته و محدود و برخوردار از ارتباطات درونی عمیق می‌تواند باشد، «شکل‌گیری رفاقت‌های افراطی» است. رفاقت‌هایی که در موارد بسیار تا مرز عشق‌های شدید [به هم‌جنس] هم پیش می‌رود و گاه اختلالاتی در ارتباطات و زندگی روزمره‌ی طرفین ایجاد می‌کند. اجتماعاتی متشکل از اعضای جوان و نوجوان، که در آن‌ها به هر دلیل (: عدم علاقه، منع شرعی، قبح عرفی، ترس از لطمه‌دیدن اعتبار اجتماعی و خانوادگی) زمینه و امکان حضور جنس مخالف و برقراری ارتباط با او وجود ندارد، بیش‌تر مستعد پیدایش و رشد چنین پدیده‌ای هستند. بارزترین نمونه‌ی این اجتماعات جوانان، مجامع مذهبی است؛ اعم از: پایگاه‌های بسیج، واحدهای فعال مساجد، مراکز فرهنگی، و بیش از همه: هیأت‌های مذهبی. توجه داشته باشیم که تقریباً همه‌ی این مجامع، اجتماعاتی مردانه [ایضاً: پسرانه] هستند، و در آن‌ها حضور جامعه‌ی نسوان بسیار محدود، و در مواردی (نظیر: هیئات پاپ)، غیرممکن است.

۲- نگاه کنید به: «مداحی پاپ»، مبحث «فضاسازی کاذب».

عدم حضور جنس مخالف، خصوصاً در آن موارد که اجتماع مذهبی، پس از مدرسه، تنها «کانال اجتماعی شدن» جوان و نوجوان، و ارتباط‌گیری او با محیط اجتماعی پیرامون است، سبب می‌شود، غرایزی که به طور طبیعی در این سنین بروز می‌کنند و در صورت هدایت صحیح، زمینه‌ساز تکامل شخصیت فرد و ازدواج و تشکیل خانواده می‌توانند باشند، با پاسخ‌های غلط از سوی دوستان هم‌جنس مواجه گردند. غرایزی نظیر: «غریزه‌ی عاطفی»: نیاز به محبت‌کردن و محبت‌دیدن، و مهم‌تر از آن: «غریزه‌ی جنسی».

وجود عواملی نظیر: قبح هرگونه ارتباط (پیش از ازدواج)، با جنس مخالف و نیز خط قرمزهای خانوادگی، گروهی، فرهنگی و اجتماعی در این زمینه، سبب می‌شود که نوع، جنس و زمان جامعه‌پذیری بچه‌مذهبی، با یک جوان معمولی هم‌سالش تفاوت‌های چشم‌گیری داشته باشد؛ که همین مسأله، با در نظر گرفتن فشارهای بیرونی و درونی‌یی که بر جوانی در این سنین وارد می‌شود، بیش از دیگران او را با چالش‌های فراوان مواجه می‌سازد. فقدان آموزش‌های صحیح و ارایه‌ی بینش درست و منطبق با شرع در این خصوص، مخصوصاً در مورد آن دسته از بچه‌مذهبی‌ها که وارد دانشگاه نمی‌شوند، حتی گاهی موجب بروز اختلالات روانی در آن‌ها می‌گردد. کما این‌که در مورد آن دسته‌ای که وارد دانشگاه می‌شوند هم به نوع دیگری اختلالاتی را مشاهده می‌کنیم؛ منتهی این بار در نقطه‌ی مقابل، در جهت افراط. بسیاری مصادیقی که یک جوان [به اصطلاح: مذهبی، پیش از دانشجوی شدن، جز در حلقه‌ی خانواده و اقوام - آن‌هم به طور محدود و کنترل‌شده - رابطه با جنس دیگر را تجربه نکرده؛ اما چندی پس از ورود به دانشگاه، به بهانه‌های مختلف، حلقه یا حلقه‌های دوستی با هم‌درس‌های جنس مخالف‌اش تشکیل می‌دهد. این خود یکی از عوامل مهم و شایعی است که سبب می‌شود، پای اعضا، پس از ورود به دانشگاه، از هیأت قطع شود.

خلاصه آن‌که در اجتماعات مذهبی، رفاقت‌های شدیدِ دونفره به شدت رواج دارد؛ و در مواردی حتی صبغه‌ی شرعی هم به خود می‌گیرد و دو دوست، بین هم «صبغه‌ی برادری» = [اخوت] می‌خوانند.

دامنه‌ی این رفاقت‌ها تا آن‌جا کشیده می‌شود که هرکدام از ایشان، برای دیگران، تداعی‌کننده‌ی دیگری است. «رفیق» یا «برادر صیغه‌ای»، از پدر و مادر هم به فرد نزدیک‌تر است. به خاطر رفیق - خصوصاً در مواردی که رگه‌هایی از محبت شدید و «عشق» گونه هم وجود دارد - انجام هر کاری محتمل است. از تغییر رشته‌ی دانشگاه (تا با هم هم‌رشته و هم‌دانشگاهی باشند)، گرفته تا موارد جزئی زندگی شخصی. دو نفر رفیق، با هم و برای هم خرید می‌کنند. تفریح‌شان یکی است. با هم درس می‌خوانند. دائماً به خانه‌ی هم می‌روند. سعی می‌کنند حتی الامکان حلقه‌های دوستی جداگانه‌شان را به هم متصل نمایند. رفت‌وآمدشان به هیأت (یا آن اجتماع مذهبی دیگر) با هم است. حتی در مجلس عزاداری، سر بر دوش هم می‌نهند و می‌گیرند. رسم است که هر یک، از دیگری، نشانه‌ای به رسم امانت و یادگار با خود داشته باشد. مثلاً برای مدتی انگشترهاشان را با هم مبادله می‌کنند و هرکدام انگشتر آن یکی را در دست می‌کنند. روشن است که سخت‌ترین و تلخ‌ترین مرحله‌ی چنین رفاقتی، وقتی است که سرانجام و به هر دلیل<sup>۱</sup>، یکی یا هر دو نفر تصمیم به ازدواج می‌گیرند. البته بدیهی است که در این مواقع هم، رفیق، حق مسلمی در اظهارنظر درباره‌ی هم‌سر آینده‌ی رفیق‌اش دارد؛ و از قضا اولین و شایع‌ترین نتیجه‌ی این‌گونه رفاقت‌ها، تأخیر و اختلال در امر ازدواج طرفین است.

همان‌طور که اشاره شد، ردپای غریزه‌ی جنسی هم - ولو به صورت خفیف و غیرعلنی - در این رفاقت‌ها قابل تشخیص است؛ خصوصاً در نمونه‌هایی که دو نفر با هم اختلاف سنی داشته باشند. سلام‌ها و اظهار محبت‌های گرم (با عباراتی نظیر: «خیلی می‌خوامت»، «دوست دارم» و...); مصافحه‌ها و درآغوش گرفتن‌های تنگ و طولانی؛ بوسیدن‌ها؛ نوازش‌های سر و صورت و گوش‌های طرف مقابل؛ دست در دست هم داشتن هنگام راه رفتن؛ نگاه‌های خیره [و نیز در موارد یک‌طرفه: پنهان] به هم؛ نزدیک‌تر از حد معمول ایستادن هنگام صحبت، و نهادن کف دست، بر سینه‌ی طرف مقابل (به نشانه‌ی دوستی زیاد)؛ گفت‌وگوهای پُر عاطفه و طولانی مدت حول محور مباحث [به اصطلاح: «دلی»] (مربوط به دل) و البته نه الزاماً در مورد یک‌دیگر، - که خصوصاً در دوران اول رفاقت، هنوز دارای قبح است - بلکه درباره‌ی خدا و اهل بیت؛ با هم تماس گرفتن:

---

۱- توجه داشته باشیم این‌گونه نیست که رابطه‌ی دوستی [یا: عشق] در همه‌ی این رفاقت‌ها، «دوطرفه» باشد؛ بلکه در موارد قابل توجهی - خصوصاً وقتی اختلاف سنی هم در میان باشد - ابراز محبت‌ها، تنها از سوی یکی از طرفین است.

تلفن زدن، message فرستادن، ایمیل زدن و...) به هر بهانه‌ای، مثلاً: شعرخواندن، تبریک مناسبت‌های مذهبی و انقلابی، یا حتی تحلیل مسایل سیاسی کشور؛ گریه‌های شدید و طولانی، در خلوت تنهایی خود، بر اثر فراق مقطعی پیش آمده (به هر دلیل: مسافرت، دل‌گیری‌ها و فهرکردن‌های موردی و...)؛ و مصادیق دیگر را می‌توان به عنوان شواهد وجود این مسأله برشمرد. خصوصاً وقتی به همه‌ی موارد مذکور اضافه کنیم، «فضاسازی‌های کاذب، به مدد سیستم صوتی» - که بر ناخودآگاه فرد تأثیر می‌گذارد؛ و نیز برهنه‌شدن اغلب اعضای هیئات پاپ، هنگام سینه‌زنی را.

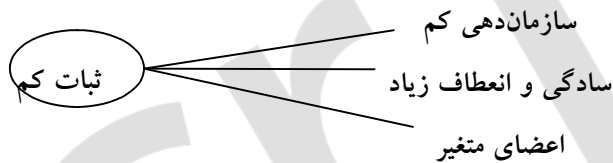
البته شاید ضرورتی نداشته باشد که متذکر شوم: در این جا منظور از امکان پاسخ (=ارضای) غلط‌گرایی مثل: غریزه‌ی جنسی در هیئات پاپ [و گونه‌های مشابه]، «عمل صریح جنسی» نیست؛ بلکه بیش‌تر، ارضای ناخودآگاه و ناآگاهانه منظور است، که جنبه‌ی طبیعی هم دارد. هرچند نمی‌توان این واقعیت را هم در نظر نگرفت، که - ولو در حد بسیارمحدود - در این هیئات [و نیز دیگر اجتماعات مذهبی مشابه] هستند افراد نابابی که منش فردی‌شان، در عرف مصطلح بچه‌مذهبی‌ها و بچه‌هیاتی‌ها، «بچه‌بازی» نام دارد. با عرض پوزش [!].

## سازمان هیئات پاپ

## ثبات سازمان: کم ثبات

هیئات پاپ، به جز موارد شاخص و انگشت‌شماری که نقش الگودهی و مرکزیت را در برهه‌ای بر عهده دارند و پیش از این از آن‌ها به «هیئات پاپ محوری» نام بردیم (نظیر: هیأت دیوانگان حسین کاشان)، به دلیل «سازمان‌دهی کم»، «سادگی و انعطاف زیاد» و «اعضای متغیر»، از انسجام بالایی برخوردار نیستند و لذا عمر چندانی هم نمی‌کنند. در برهه‌ای، بنا به شرایط، ظهور می‌کنند و پس از گذشت دوره‌ای، یا به سمت انحلال افول کرده و یا خود به چند هیأت مشابه دیگر انشعاب می‌یابند.

اقبال اعضای هیأت (چه از نظر کمی و چه کیفی) عامل تعیین‌کننده‌ی ثبات آن است.



نمودار ۳: عوامل مؤثر در کم‌ثباتی سازمان هیئات پاپ

## پیچیدگی سازمان: سازمان ساده

مطابق با تعریفی که در فصل گونه‌بندی‌ها از ساده و پیچیدگی سازمان هیأت ارایه کردیم، هیئات پاپ، به دلیل کارکرد اصلی ساده و ثابت خود (= صرف سینه‌زنی)، الزاماً از سازمان ساده‌ای هم برخوردارند. البته در مواردی که یک هیأت جنبه‌ی شاخص و محوری پیدا کرده است، حرکت محدودی به سمت مرکب شدن دیده می‌شود؛ که آن هم در جهت تعریف و ایجاد اجزای «مستقیماً» در ارتباط با هیأت است. مثلاً احداث یک مرکز صوتی - تصویری برای سامان‌دهی ضبط و تکثیر نوارهای مجالس آن هیأت. (نظیر «صوت‌الجنه» در کنار «هیأت دیوانگان حسین کاشان»)، و نه نهادهای موازی و غیرمستقیم (مانند قرض‌الحسنه، مدرسه، درمانگاه و ...).

## محل سازمان: هنجارشکنی مکانی

یکی از خصوصیات بارزی که به طور طبیعی، خود زمینه‌ساز و عامل بروز ناهنجاری‌های بسیاری در جریان حیات هیئات پاپ شده است، «هنجارشکنی مکانی» آن‌هاست: سابقاً قانون نانوشته و پذیرفته‌شده‌ای وجود داشت، مبنی بر این‌که: «ذکر اهل‌بیت، به دلیل قداست و حرمتی که دارد، مظرופی نیست که هر ظرفی لیاقت در بر گرفتن آن را داشته باشد. لذا «مکان» مجلس اهل‌بیت هم خود باید شأن و حرمت لازم را دارا باشد». بنابراین در عمل با وجود یک «هنجار مکانی» مواجه بودیم که هیأت سنتی را منحصر در بعضی مکان‌های مشخص و خاص می‌کرد.

این هنجار حتی در هیئات انقلابی دوران جنگ نیز، علیرغم وسعت حوزه‌ی فعالیت این هیئات (= مکان‌های مرتبط با جبهه و جنگ)، محفوظ ماند. چرا که «مناطق جنگی» و یا «محل اعزام رزمندگان» و «گلستان شهدا» هم به واسطه‌ی حرمت و قداست مفهوم «جهاد»، خود دارای شأن و حرمت بودند.

در هیئات انقلابی دوران صلح، اگر چه این هنجار ثابت، تا حدی تغییر یافت و مثلاً بعضی اماکن عمومی، اما نه صرفاً خاص مذهبی، نظیر «استادیوم‌ها و ورزشگاه‌های بزرگ» هم، در موارد محوری و مرکزی مورد استفاده قرار گرفت، اما باز هم مخدوش نشد.

در هیئات پاپ، اما، این هنجار به کلی زیر سؤال می‌رود و این‌گونه هیئات، کم‌تر در اماکن خاص مذهبی، ظهور و حیات می‌یابند. چرا که اصولاً مکان‌های مذکور، فضای مناسبی برای حیات آن‌ها نمی‌توانند باشند و بی‌شک از سوی اجتماع متدینین سنتی حاضر در این مکان‌ها، که دیدگاه‌ها و ذایقه‌های دینی متفاوتی از ایشان دارند، با محدودیت‌ها و چالش‌هایی مواجه خواهند بود.

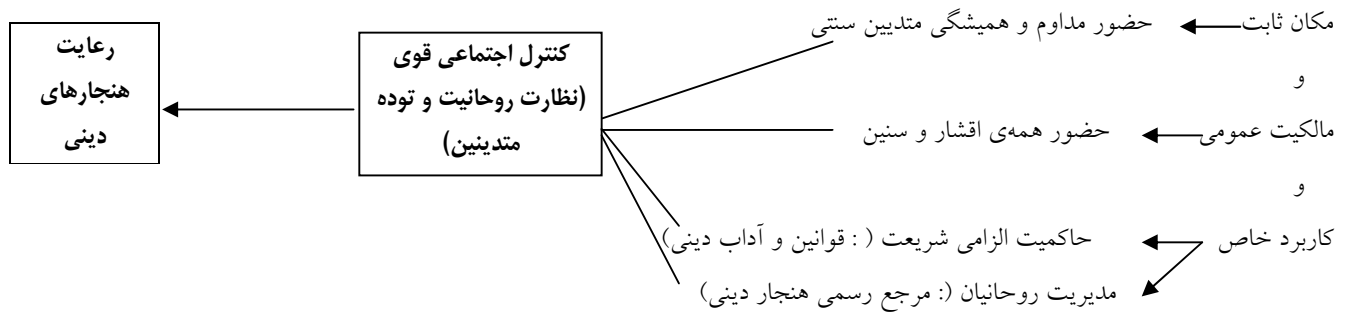
نگاه دینی فردی و آمیخته با تساهل رایج در هیئات پاپ هم، حرکات و هیجاناتی را در پی دارد که فضای محدود کننده‌ی اماکن خاص و دارای حرمت و قداست (نظیر: مسجد)، اجازه‌ی آن را نمی‌دهد.



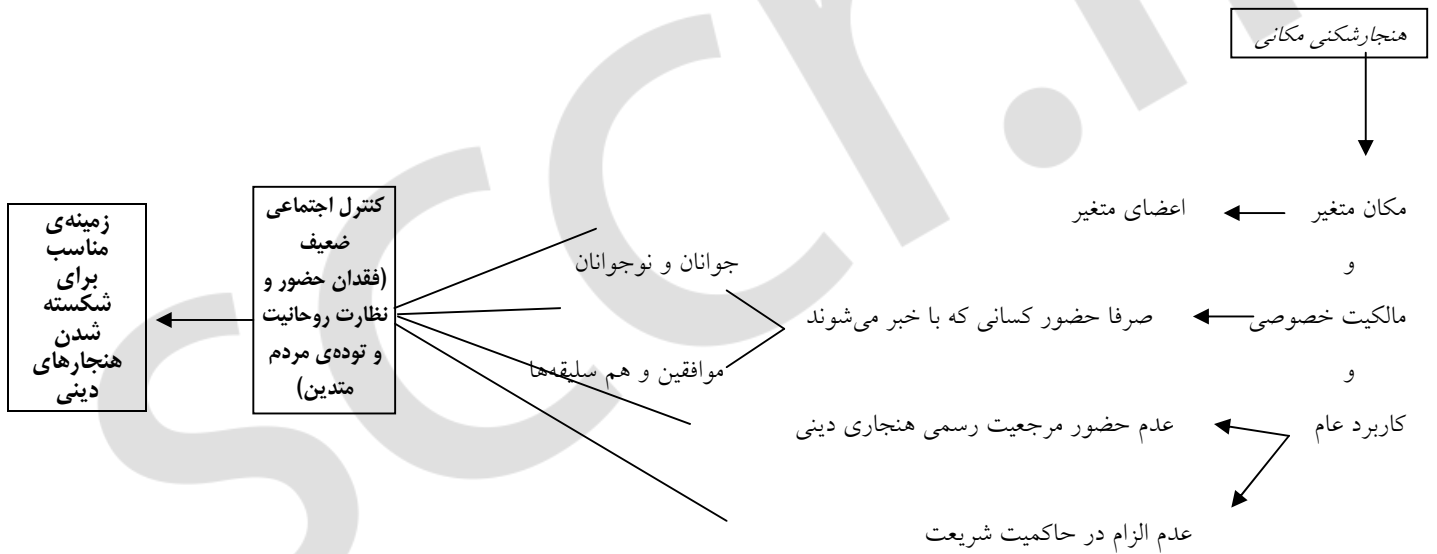
در نتیجه این هیئات با «خلأ مکانی» مواجه شدند و به اعتبار «سری که درد نمی‌کند، دستمال نمی‌بندند» و «چهار دیواری، اختیاری»، پاسخی که به این خلأ دادند، «حذف هنجار مکانی» بود. لذا اماکن عمومی و خصوصی «نامتعارف» و در بیش تر موارد «کوچک» و «محدود» (نظیر: پارکینگ، زیرزمین مسکونی، پاساژ، منازل شخصی و ...) بستر مناسبی برای برگزاری مجالس این هیئات شدند. یعنی اماکنی که دیگر در آنجا دست و پای عاشقان امام حسین (علیه‌السلام) (البته از نوع پاپ‌شان!) بسته نباشد!

بی‌شک نمی‌توان از تأثیر بالای «حذف جایگاه مرجعیت هنجاری دینی» (= سخنران، آخوند، واعظ) در این مسأله صرف‌نظر کرد.

متغیر بودن محل برگزاری هیئات پاپ، خصوصیت دیگری است که به تبع ثبات کم این هیئات با آن مواجه هستیم.



نمودار ۴: رابطه‌ی «وجود هنجار مکانی» و «رعایت هنجارهای دینی» در هیئات سنتی و انقلابی



نمودار ۵: تأثیر «هنجارشکنی مکانی» بر فراهم شدن زمینه‌ی مناسب برای شکسته شدن هنجارهای دینی در هیئات

پاپ

## محوریت سازمان

«محوریت»، به معنای شاخصه‌ای که به آن هیأت شناخته می‌شود، در هیئات پاپ و در خلأ حضور دیگر اجزای سازمان هیأت (: محل شناخته شده، سخنران، بانی، پیشکسوت و ...)، در مواردی که مداح هیأت چهره‌ی معروف و شناخته‌شده‌ای باشد، بر عهده‌ی مداح است و در غیر این موارد، «نام هیأت»، شاخصه‌ی معرف آن محسوب می‌گردد.

### استمرار سازمان: هنجارشکنی زمانی

هیئات سنتی، به دلایل مختلف از جمله: تکلف زیادشان، صرفاً منحصر به زمان‌های خاص (: دهه‌ی اول محرم، اربعین، دهه‌ی فاطمیه و نیمه شعبان) بودند، که در بیش‌ترین حالت و در نسبت مستقیم با وسعت و هزینه‌های هیأت، شامل روزهای شهادت و ولادت ۱۴ معصوم (علیهم‌السلام)، به علاوه‌ی اعیاد مهم مذهبی (: مبعث، فطر، غدیر، قربان) و نیز لیالی قدر می‌شدند.

در هیأت‌های انقلابی دوران جنگ، به دلیل استمرار جنگ، «مناسبت‌های موردی» (: شب‌های عملیات و ...) هم مورد استفاده هیئات قرار می‌گرفتند.

در هیأت‌های انقلابی دوران صلح، باز همان ایام خاص و محدود مورد توجه واقع شد و در دیگر ایام سال هم مجالس کوچک دعا و زیارت و توسل، به طور محدود و در کنار دیگر فعالیت‌های فرهنگی برگزار می‌شد.

اما در هیئات پاپ، هنجار زمانی خاصی برای برگزاری مجلس وجود ندارد. به طوری که در تمام روزهای سال به تناوب شاهد برگزاری مجلس این هیئات هستیم؛ بدون آن که اصراری بر رعایت تقویم و مناسبت‌های زمانی پیش‌آمده باشد.

البته در کنار این مسأله، در هیئات پاپ، با پدیده‌ی نوین «دهه‌سازی» و «خلق مناسبت‌های جدید» هم روبرو هستیم. بدین معنا که علاوه بر چهار دهه‌ی محرم و صفر و نیز سه دهه‌ی فاطمیه و موارد مشهور دیگر، به مناسبت شهادت دیگر ائمه هم، دهه‌هایی اعلام می‌شود: دهه‌ی حسنیه، دهه‌ی عسکریه، دهه‌ی باقریه و ...

علاوه بر این دهه‌های جدید سوگواری، بعضی مناسبت‌های جدید هم از ابداعات این هیئات محسوب می‌شوند. مثلاً ایام شهادت حضرت رقیه، حضرت ام‌البنین و جالب‌تر از همه: شهادت (!) ابولؤلؤ (ضارب خلیفه‌ی دوم) که در برگزاری هر چه با شکوه‌تر آن سعی بلیغ به هم می‌رسانند.

مسأله‌ی دیگر در مورد زمان‌های برگزاری هیئات پاپ، سرمایه‌گذاری و احیای پرشور مراسم شب اول جمادی الاول است. که در هیأت‌های سنتی پیش از انقلاب هم تحت عناوین: «عید عمر» و «عمرکشان» رواج داشت و در این هیئات به شکل امروزی و ساده‌تر از گذشته، تحت عنوان «عیدالزهرا» برگزار می‌شود.

متأسفانه باید گفت در اثر عدم اعتقاد و بی‌توجهی هیئات مذکور به اصل «وحدت شیعه و سنی»، این مجالس از محتوای شایسته‌ای هم برخوردار نیستند و به استناد «رُفِعَ الْقَلَمُ»، بسیاری از خطوط قرمز اخلاقی و حتی عقیدتی در آن‌ها زیر پا گذارده می‌شود.

قاب ۵: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل‌بیت، ۱۴ آذرماه ۷۲

یک چیز دیگر هم من در لفافه به شما بگویم: بعضی‌ها به نام شادکردن دل فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) این روزها و در این دوران ما، کاری می‌کنند که انقلاب را که محصول مجاهدت فاطمه‌ی زهراست، در دنیا لنگ کنند. می‌فهمید چه می‌گوییم؟ به‌ترین وسیله‌ای که دشمنان بزرگ انقلاب پیدا کردند، برای این که نگذارند انقلاب به کشورهای اسلامی [دیگر] برود، می‌دانید چه بود؟ [این بود که] گفتند: این انقلاب، انقلاب اسلامی نیست! گفتند: این‌ها دشمن شما - چند صد میلیون مسلمان - هستند! امام بزرگوارمان ایستاد و گفت: این انقلاب، اسلامی است؛ شیعه و سنی در کنار هم‌اند؛ پهلوی هم‌اند. اگر امروز کسی کاری کند، که آن دشمن انقلاب، آن مأمور سیاسی آمریکا، آن مأمور استخبارات کشورهای مزدور آمریکا، وسیله‌ای پیدا کند، دلیلی پیدا کند، نواری پر کند، برد این‌جا و آن‌جا بگذارد، بگوید: کشوری که شما می‌خواهید انقلابش را قبول کنید، این است؛ می‌دانید چه فاجعه‌ای اتفاق می‌افتد؟ بعضی‌ها دارند به نام فاطمه‌ی زهرا این کار را می‌کنند. در حالی که فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) راضی نیست. این همه زحمت برای این انقلاب

کشیده شده ... آن وقت یک نفری که معلوم نیست تحت تأثیر کدام محرکی واقع شده، به نام شادکردن دل فاطمه‌ی زهرا کاری بکند که دشمنان فاطمه‌ی زهرا را شاد کند؟!

(خامنه‌ای، ۸۲: ۷۷)

قاب ۶: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل بیت، ۲۳ آبان ماه ۷۴

عزیزان من! توجه بکنید. نکند ضدانقلابی که نه اهل بیت را دوست دارد، نه اهل بیت را می‌شناسد، نه اصلاً از دشمنان‌شان تبرّی و برائتی دارد و نه اصلاً با اسلام و خدا و دین ارتباطی دارد، بیاید، به نام تشیع یا به نام برائت از دشمنان فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) کاری بکند که شما را در محاصره بیندازد و پیام اسلام را محدود کند. آن‌ها قصدشان این است. شما ببینید الان آمریکایی‌ها چه قدر پول خرج می‌کنند تا بین ملت ایران و حکومت جمهوری اسلامی و کشورهای اسلامی جدایی بیندازند... نکند شما یک وقت مفت و مجانی و بدون گرفتن حتی یک دلار به آن‌ها کمک کنید.!!

آن‌ها پول‌های زیادی خرج می‌کنند و به افراد زیادی می‌دهند که کتاب بنویسند. آن وقت یک عده در این جا مفت و مجانی بنشینند و یک حرکتی انجام بدهند و این حرکت را در داخل نوار، به پاکستان ببرند و یک میلیون آدم را به طور مفت از شیعه و ایرانی برگردانند. حواس‌تان جمع باشد!

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف/ ۱۰۳ و ۱۰۴) آیه‌ی قرآن می‌گوید که خسران‌کارترین آدم‌ها، کسانی هستند که یک تلاش گمراهی می‌کنند؛ «ضَلَّ سَعِيَّهُمْ» یعنی تلاشی که در زندگی می‌کنند، تلاش گمراهی است و هدف‌گیری‌اش درست نیست؛ «وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»: درحالی که خیال می‌کنند که کار خوبی دارند انجام می‌دهند. پس حواس‌تان جمع باشد.

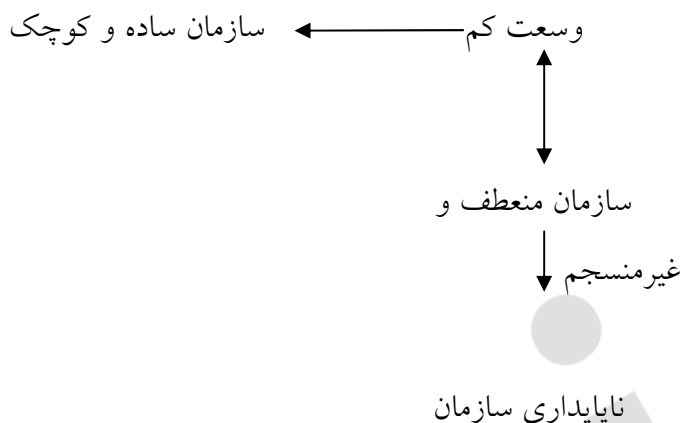
(خامنه‌ای، ۸۲: ۹۷)

### میزان سازمان‌دهی: غیرمنسجم و منعطف

یک هیأت پاپ را اصولاً نمی‌توان یک سازمان ثابت محسوب کرد.

در سازمان ساده و کوچک این هیئات و در نسبت مستقیم با وسعت آن‌ها، کم‌تر اثری از سازماندهی اعضا، برنامه‌ریزی مشخص زمانی، سلسله مراتب درونی، قوانین معین، تقسیم کار و

دیگر شاخصه‌های یک سازمان منسجم دیده می‌شود. لذا به طور طبیعی، این هیئات از «انسجام درونی بسیار پایین» و «عدم پایداری» برخوردارند.



نمودار ۶: ویژگی‌های سازمان هیئات پاپ

### نوع سازمان: غیررسمی

طبق هر دو تعریفی که در فصل گونه‌بندی‌ها از رسمی و غیررسمی بودن هیئات‌های مذهبی ارایه شد، می‌توان گفت تمامی هیئات موسوم به پاپ، از نظر نوع سازمان، در زمره‌ی «سازمان‌های غیررسمی» قرار می‌گیرند:

طبق تعریف اول که این هیئات اصولاً نمی‌توانند رسمی و منسوب به یک نهاد، ارگان و یا سازمان باشند<sup>۱</sup>. طبق تعریف دوم هم، به دلیل فقدان مرجعیت هنجاری دینی در این هیئات، طبیعی است که بیوت مراجع و علما و اشخاص متدین سرشناس (= مکان‌های هیئات رسمی در تعریف دوم)، نمی‌توانند مأمین مناسبی برای برگزاری این گونه مجالس باشند<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> البته مواردی که نسبت میان هیئات با سازمان مرتبط، انعطاف بیش‌تری دارد و چندان تحت ضوابط و اعمال نظارت نیست، نظیر: هیأت خودجوش و خصوصی دانش‌آموزان یک مرکز آموزشی و یا طلاب یک مدرسه علمیه، را باید مستثنی کرد.

## رشد سازمان: رشد قارچ گونه

آمارهای رسمی و غیررسمی موجود، حکایت از رشد و توسعه‌ی بی‌سابقه و تصاعدی هیئات و مراسم‌های مذهبی، در سال‌های اخیر دارد. اما دقت در این آمارها نشان می‌دهد که روند رشد، در مورد همه‌ی گونه‌های هیئات، یکسان و مشابه نیست و عمده‌ی رشد قارچ‌گونه‌ی هیئات‌ها در این سال‌ها، منحصر به هیئات‌های پاپ، و در درجه‌ی بعد نمونه‌های مشابه آنان در هیئات‌های انقلابی بوده است.

به نظر می‌رسد که دو دسته عوامل در این مسأله دخیل بوده‌اند:

دسته اول عوامل داخلی و دسته دوم عوامل خارجی.

مهم‌ترین عوامل داخلی، که به ویژگی‌های درونی این هیأت برمی‌گردد، عبارتند از:

۱- سهولت شکل‌گیری یک هیأت پاپ (در مقابل دشواری شکل‌گیری گونه‌های دیگر) که خود متأثر از عواملی نظیر: سازمان ساده و بی‌تکلف، هنجارشکنی مکانی، عدم محوریت سخنران و سخنرانی، سهولت مداح شدن (۲ شیوه‌ی تقلیدی)، نبود آداب و قوانین خاص و دست‌وپاگیر و ... می‌باشد.

۲- مداحی پاپ، با شاخصه‌هایی نظیر: جذابیت زیاد، جوان‌پسند بودن و نوآوری در آرایه‌ی سبک‌های پرهیجان و جذاب سینه‌زنی، که به خوبی پاسخگوی حس تنوع‌خواهی و هیجان‌طلبی جوانان و نوجوانان عضو و مخاطب این هیئات می‌تواند باشد.

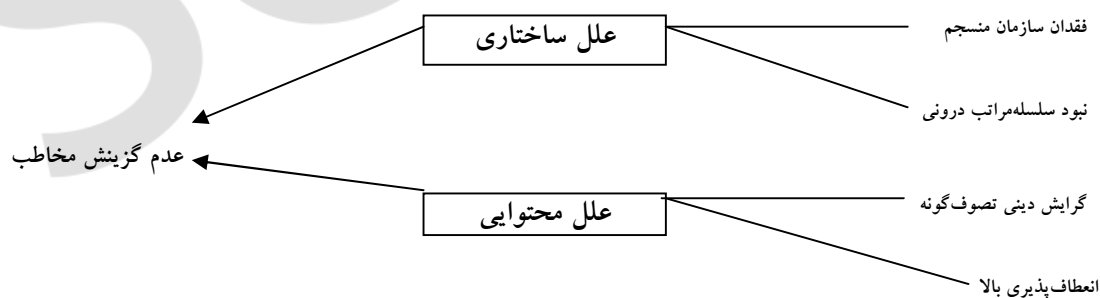
عوامل خارجی مؤثر در رشد فزاینده‌ی هیئات پاپ، به جریانات و تحولات اجتماعی کشور در این سال‌ها برمی‌گردد، که در مبحث «جریان‌های اجتماعی مؤثر بر هیئات پاپ»، مختصراً بدان‌ها پرداختیم.

## مخاطب هیئات پاپ

### گزینش مخاطب: مخاطب عام

در هیئات پاپ، با توجه به فقدان سازمان منسجم و سلسله مراتب درونی، «گزینش مخاطب» بی‌معناست. مذهب تصوف گونه‌ی دل‌محور و انعطاف‌پذیری بالای حاکم در این هیئات، زمینه‌های این امر را فراهم می‌کنند. در نتیجه هیچ محدودیتی برای ورود افراد به این هیئات، اعم از این‌که متعلق به چه تیپ فکری، گروه سیاسی، پیشه‌ی شغلی، قشر اجتماعی، اعتقاد دینی و ... باشند، رسمی و غیر رسمی، وجود ندارد.

البته همه‌ی این‌ها به شرط «عدم مخالفت» است. و احیاناً اگر کسی (هر کس) بخواهد کوچک‌ترین انتقاد یا اعتراضی نسبت به آن‌ها ابراز دارد، با عکس‌العمل شدید اعضا و طرد از سوی آن‌ها مواجه خواهد شد.



نمودار ۷: علل عدم گزینش مخاطب در هیئات پاپ



## جنسیت مخاطب: صرفاً مردانه

به طور کلی می‌توان گفت، هیئات پاپ، هیئاتی «مردانه» هستند و ردپایی از زنان در آنها دیده نمی‌شود. و اصولاً این اقتضای طبیعی این هیئات است. چرا که با توجه به خصوصیات و نحوه‌ی عزاداری خاص‌شان، بی‌شک نمی‌توانند مناسب حضور زنان باشند. هر چند به نظر می‌رسد درصد قابل توجهی از مخاطبان محصولات این مجالس (سی‌دی، فیلم، نوار و ...) از دختران جوان باشند.

## گروه سنی مخاطب: مطلقاً جوان

یکی از ویژگی‌های آشکار هیئات پاپ، که به طور بالقوه می‌تواند امر بسیار مثبتی به حساب آید؛ اما به دلایلی، در عمل، اتفاقاً به صورت یک مسأله منفی و حتی خطرناک جلوه کرده است، این است: که می‌شود گفت تمام اعضای این هیئات «جوان» و «نوجوان» هستند و مردان میانسال یا سالمند، در آنها حضوری ندارند. این عدم حضور می‌تواند به برداشت‌ها و ذائقه‌های متفاوت و غالباً سنتی این افراد از مقولات دینی برگردد. ضمن آن که «هیجان بالا» و «سینه‌زنی‌های طولانی و پرشور» هیئات پاپ، توانی می‌طلبد که منحصرراً در جوانان و نوجوانان قابل جستجوست.

## قشر اجتماعی مخاطب: «بچه‌هیأتی‌های لاابالی»

اعضای هیئات پاپ را توده‌ی کاملاً یک‌دست و مشابهی تشکیل نمی‌دهند. ولی به طور تقریبی حدود ۸۰ درصد (و بیش‌تر) آنان را می‌توان از زمره‌ی تیپ نوظهور و در حال نضجی دانست، که شاید بتوان بر آنها «بچه‌هیأتی‌های لاابالی» نام نهاد.

بچه‌هیأتی‌های لاابالی، جوانان شیفته‌ای هستند که کمابیش ظاهر یک‌سانی دارند و مثلاً همگی در: فرم اصلاح موی سر و ریش، پوشیدن شلوار پلنگی یا بسیجی و پیراهن سیاه یقه‌بسته، چفیه انداختن، تسبیح در دست گرفتن یا در گردن انداختن، با کفش پاشنه‌خوابیده راه رفتن، زیارت گهگاهی عتبات عالیات رفتن و در بعضی نمونه‌ها عضویت در گروه‌های [موسوم به] فشار، و یا

اساساً کناره‌گیری از سیاست مشترک‌اند و پاسخ‌شان به همه‌ی مسایل، ظاهراً یک چیز بیش‌تر نیست: «فقط بگو حسین!» و البته با تلفظ خاص خودشان که ضمه‌ی ح را به واو بدل کرده‌اند و ثمره‌ی آن واژه‌ی جدید «حوسین» شده است، که کشیدن سیلاب اول آن، تداعی‌کننده‌ی عادت دراویش در هوکشیدن می‌تواند باشد.

ویژگی‌های مشخصه‌ی این تیپ چنین است:

از نظر پایگاه اجتماعی، غالباً متعلق به طبقه‌ی پایین (= فرودست) و متوسط پایین شهری هستند. از نظر پایگاه سیاسی دو دسته‌اند: دسته‌ای از ایشان، جوانان سابقاً انقلابی و تندرویی هستند، که حال، در اثر سرخوردگی و نرسیدن به آرمان‌های خود، به انفعال و کناره‌گیری از سیاست کشیده شده‌اند. و دسته‌ی دوم، که اکثریت دارند، کسانی هستند که از ابتدا نسبت به سیاست و مسایل سیاسی در بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی به سر می‌برده‌اند.

از نظر پایگاه شغلی، اغلب این افراد جزو جامعه‌ی بی‌کاران محسوب می‌شوند.

از نظر پایگاه تحصیلی، معمولاً تحصیلاتی ندارند. دیپلم و زیر آن؛ و یا پایه‌های اول طلبگی (خصوصاً طلبه‌هایی که با سیکل وارد حوزه می‌شوند).

در کنار این تیپ اکثریت با ویژگی‌های مذکور، اقلیت ۲۰ درصد (و کم‌تری هم البته حضور دارند که چندان تعصب و حساسیت و نیز احساس هویت و وابستگی به این هیئات ندارند. اینان بچه‌مذهبی‌هایی هستند که در فقدان هیأت‌های مطلوب‌شان، به سراغ این گونه هیئات آمده‌اند و لذا چنانچه نمونه‌ی به‌تری که هم مطابق خواسته و سلاقی آن‌ها و هم فاقد نقاط ضعف و افراط‌کاری‌های هیئات پاپ باشد، در دسترس‌شان قرار گیرد، در ترجیح آن شک نخواهند کرد. به خلاف «بچه‌هیأتی‌های لابی» که هیئات (پاپ) برایشان اهمیت حیاتی دارد.

فهم این واقعیت، مسأله‌ی بسیار مهمی است و می‌تواند امر اصلاح و نوع برخورد با این هیئات و اعضای آن‌ها را جهت مطلوب و با آسیب کم‌تر بخشد.

البته در کنار همه‌ی ویژگی‌هایی که در توصیف بچه‌هیأتی‌های لابی بیان کردیم و با معیارهای متعارف، منفی محسوب می‌شوند؛ نباید از حق گذشت که در بین همین افراد هرچند عوام، از نظر خلیقات شخصیتی، بسیارند افراد ساده و صادق و دردکشیده‌ای که اخلاص‌شان مانع آن می‌شود تا همراه دسته‌ی قلیل مغرضان و دسته‌ی کثیر جاهلان حاضر در این هیئات، به یک چوب برانیم‌شان.

## خصلت خرده‌فرهنگی

عده‌ای از جامعه‌شناسان بر این باورند که یکی از خصوصیات شهروند جامعه‌ی صنعتی، «احساس بیگانگی» است. احساسی که سبب می‌شود، فرد، خود را از دیگران و از جامعه، بریده محسوب کند. کلود فیشر اجزای این بیگانگی را به ۳ نوع تقسیم می‌کند:

۱- احساس بی‌قدرتی کردن (ناتوانی): که فرد به دلایل مختلف در زنده‌گی شهری نمی‌تواند نتایج کار خود را تعیین کند و کارهایش به صورت دل‌خواه انجام نمی‌شود. در نتیجه، فرد به بن‌بست می‌رسد و تعلق خود به جامعه را از دست می‌دهد و سرخورده می‌شود.

۲- احساس بی‌هنجاری کردن (از هم پاشیدگی): شهروند جامعه‌ی شهری، دائماً خود را در معرض آسیب‌های اجتماعی می‌بیند و ناهنجاری‌های موجود در جامعه، در نظرش همواره کلی، وسیع، تعمیم‌یافته و بزرگ‌تر از واقع جلوه می‌کند. (مثلاً: اعتقاد به حاکمیت پارتی‌بازی، در عین وجود قانون)

۳- احساس انزوای اجتماعی: در زنده‌گی شهری، از آنجا که فرد مجبور است اطرافیان خود را انتخاب کند (: جورج زیمل) همیشه احساس می‌کند که دور و برش خالی است و به هیچ‌کس نمی‌خورد. در نتیجه به صورت خواسته، خود را/یزوله می‌کند. این مسأله ممکن است به دلیل عدم دسترسی به امکانات برای هماهنگی با دیگران هم رخ دهد. (صدیق سروستانی، )

در این بین آنچه که در برابر این مصایب و مشکلات به یاری شهروند شهرنشین امروزی می‌آید، «خرده‌فرهنگ‌ها»، به عنوان سمبل زندگی شهری، هستند. خرده‌فرهنگ، طبق تعریف، وقتی است که تعداد معینی از مردم شهری که در یک ویژه‌گی خاص (: قومیت، شغل، عقیده، مذهب و...) با هم شباهت و شراکت دارند، هم‌دیگر را بیابند و تشکیل یک گروه اجتماعی دهند. خرده‌فرهنگ‌ها، کارکردهای مختلفی برای اعضا در پی دارند. از جمله:

۱- رفع نیازهای اساسی: به وقت ضرورت و نیاز، در حوزه‌های خاص می‌توانند پاسخگوی فرد باشند.

۲- هویت‌بخشی: خرده‌فرهنگ‌ها، یکی از منابع هویت‌ساز برای انسان شهری محسوب می‌شوند. افراد با عضویت، تعامل و برقراری ارتباط با انواع واحدهای موجود شهری، مورد احترام

و شناسایی دیگران قرار گرفته و خود نیز دیگران را می‌شناسند و لذا احساس هویت می‌کنند. (:  
گریگواستون ← نقدی، ۸۲: ۹۳)

۳- مقابله با حس بیگانگی: خرده فرهنگ‌ها همچنین از طریق هویت‌بخشی و تحت حمایت مادی و معنوی قراردادن افراد عضو، حسن تعلق و همبستگی را در آن‌ها پرورش داده و بدین ترتیب از احساس بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی و بی‌هنجاری آن‌ها می‌کاهند.

بر اساس این تعاریف، امروزه و در جوامع غربی، گروه‌ها و ستارگان موسیقی پاپ و انواع دیگر مشابه آن‌ها - در ارتباط با مفهوم «فرهنگ جوانان» - یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها محسوب می‌شوند. این پدیده، در ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با مفهوم «فرهنگ جوانان» قرار دارد. فرهنگ جوانان، حامل این فرض است که تمامی جوانان در علایق و مشغولیات یکسانی در اوقات فراغت شریک‌اند و جملگی در شکلی از طغیان علیه بزرگ‌ترانشان درگیرند. ظهور این نوع فرهنگ متمایز جوانان، با افزایش خودمختاری آن‌ها، [ به دلیل افزایش درآمدشان] و نیز افزایش حس انزوای آن‌ها [ به دلیل افزایش تحصیلاتشان] رابطه‌ی مستقیم دارد. (شوکر/ فرهادپور، ۸۱: ۳)

در شهرهای بزرگ و نیمه‌صنعتی امروز کشور، می‌توان ادعا کرد که هیئات پاپ هم از چنین جایگاهی برخوردارند؛ با این تفاوت که این خرده فرهنگ جدید، مثلی است که علاوه بر مداحی پاپ و مخاطب جوان، ضلع سومی را هم شامل می‌شود، و آن قرائت خاصی است که این هیئات از دین و مفاهیم مرتبط آن آرایه می‌دهند و پیش از این تحت عنوان «دین‌ورزی عرفی» بدان پرداختیم.

در مواردی، اعضای خرده فرهنگ‌های مداحی پاپ، مانند هم‌تایان اهل موسیقی خود، به سمت نوعی یک‌سانی رفتاری پیش می‌روند و وجهی «تعارض» و «ستیز»، در برابر فرهنگ رسمی و قرائت رسمی حاکم از دین، - در عین نوعی «بی‌خیالی» - در آن‌ها کاملاً مشهود است. وجهی که به تدریج، به سمت عمومیت یافتن و تشکیل تیپ خاصی از جوانان مذهبی، که من از آنان به «بچه‌هیاتی‌های لابلالی» تعبیر می‌کنم، پیش می‌رود.

بچه‌هیاتی‌های لابلالی، جوانان شیفته‌ای هستند که کمابیش ظاهر یک‌سانی دارند و مثلاً همگی در: فرم اصلاح موی سر و ریش، پوشیدن شلوار پلنگی (یا: بسیجی) و پیراهن سیاه یقه‌بسته، چفیه انداختن، تسبیح در دست گرفتن یا در گردن انداختن، با کفش پاشنه‌خوابیده راه رفتن، زیارت

گهگاهی عتبات عالیات و عضویت در گروه‌های (موسوم به: فشار، و یا اساساً کناره‌گیری از سیاست، مشترک‌اند و پاسخ‌شان به همه‌ی مسایل، ظاهراً یک چیز بیش‌تر نیست: «فقط بگو حسین»<sup>۱</sup>!

خرده‌فرهنگ هیئات پاپ، اقسام متفاوتی را شامل می‌شوند که من در این‌جا صرفاً به دو مورد از آن‌ها، که شایع‌ترین‌شان هستند و در حقیقت امتداد نمونه‌های مشابه هیئات انقلابی دوران صلح محسوب می‌شوند، اشاره می‌کنم:

خرده‌فرهنگ اولی، به گونه‌ای امتداد امروزی شده‌ی «هیأت‌های انقلابی صلح منفعل» است و در دسته‌ی «خرده‌فرهنگ‌های واکنشی»<sup>۲</sup> جای می‌گیرد. طبق تعریف، خرده‌فرهنگ واکنشی، فرهنگی معمولاً کوچک‌تر است که در درون فرهنگ یک جامعه و به عنوان واکنشی در برابر آن پدید می‌آید. خرده فرهنگ واکنشی می‌تواند مبتنی بر طغیان، بی‌بندوباری و یا انحراف باشد. (نظیر: ضدفرهنگ‌ها، هیپی‌ها و ... که در برابر جامعه‌ی حساب‌گر، خردگرا و بسیارصنعتی پدید آمدند.) و یا آن‌که بر پایه‌ی ایثار، تقوا و اصالت، قوام یابد که باز در رنج از انحطاط کل فرهنگ و در واکنش نسبت بدان نضج می‌گیرد. (ساروخانی، ۷۶: ۶۶۳) نظیر هیئات مذکور.

و خرده‌فرهنگ دوم که در ارتباط با تشکیل گروه‌های انصار و به گونه‌ای امتداد امروزی شده‌ی هیأت‌های انقلابی صلح فعال منفی محسوب می‌شود و جزو دسته‌ی «خرده‌فرهنگ‌های ستیزآمیز (تعارضی)»<sup>۳</sup> جای می‌گیرد. این خرده‌فرهنگ‌ها، طبق تعریف، فرهنگ خاص گروهی مثلاً جوانان یا اقلیت‌ها هستند که نسبت به فرهنگ رسمی جامعه، وضعی ستیزه‌جویانه دارند. (ساروخانی، ۷۵: ۱۳۶) به نظر کولینز، کسانی که مقدار زیادی انرژی احساسی کسب نمایند، قادر خواهند بود، از طریق ادعاهای مالکیتی و اقتدار، تغییرات ساختاری در یک جامعه به وجود آورند، و اگر این افراد بتوانند انرژی احساسی دیگران را نیز هدایت و بسیج نمایند (۲) و مسایل ارتباط جمعی، هم‌سوئی آنان تقویت می‌شود. (رفیع‌پور، ۸۰: ۱۱۷) قدرت‌نمایی‌های این افراد در سطح جامعه را می‌توان، بیش از برخورداری از رانت‌های تلویحی اجزایی از حاکمیت، به همین انرژی احساسی آنان - که در هیئات‌شان تبلور می‌یابد - مرتبط دانست.

---

۱- و البته با تلفظ خاص خودشان که ضمه‌ی ح را (مشابه تلفظ ترکی) به واو بدل می‌کنند و ثمره‌ی آن واژه‌ی جدید «حوسین» شده است، که کشیدن سیلاب اول آن، تداعی‌کننده‌ی عادت دراویش در هوکشیدن می‌تواند باشد.

2. Reaction Subculture  
3. Conflict Subculture!

## نسبت مخاطب با سیاست: موضع انفعال

در هیئات پاپ، به استثنای مواردی که در مرز این هیئات و هیأت‌های انقلابی حرکت می‌کنند و بدان‌ها در جای خود خواهیم پرداخت، نمی‌توان کوچک‌ترین نشانه‌ای از «سیاست» و مباحث مرتبط آن، چه در اقوال و گفتار و چه در فضای تبلیغاتی یافت. مثلاً شمایل [۲]‌های بزرگ و کوچک منسوب به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) جایگزین تمثال امام و رهبری و شهدا در هیأت‌های انقلابی شده‌اند. در بیان مداحان پاپ (ذکرها، روضه‌ها، دعا‌های اول و آخر مجلس) هم پرهیز از پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی روز کاملاً مشهود است.

در بحث روند تکوین و شکل‌گیری هیئات پاپ، دلایل این مسأله را بررسی کردیم و گفتیم که این هیأت‌ها، در عمل، کنج آسایش و خلوتی هستند برای افراد گریزان از «اسلام سیاسی» و سرخورده از فضای سیاست زده‌ی سال‌های اخیر کشور. هر چند در مواردی شاهدیم که افراط در این انفعال، از سوی دیگر موجبات بروز ضدیت با حاکمیت (= فعالیت شدید منفی) را فراهم ساخته است. این همان پاشنه‌ی آشیل و نقطه ضعیفی است که مانع جذب «بچه‌هیأتی‌های حزب‌اللهی» به مجالس این هیئات و مداحان‌شان شده است.

## آداب و نمادهای جدید و نامتعارف

بر خلاف هیئات سنتی، هیئات پاپ، بسیار ساده و بی‌تکلف و عاری از ابزار و آلات و آداب خاص هستند. این مسأله در عین حال که به رشد و گسترش کمی این هیأت‌ها سرعت می‌بخشد، ولی آن‌ها را از کارکردهای مثبت وجود آداب، نمادها و ابزار خاص هیأت (نظیر: هویت بخشی به اعضا و تمایز یابی در قبال دیگر گروه‌ها) محروم می‌سازد.

پاسخی که هیئات پاپ به این محرومیت داده‌اند، به دو صورت است:

اولاً: «تعریف آداب جدید» و ثانیاً: «تعریف نشانه‌ها و نمادهای جدید».

آداب نوین هیئات پاپ بیش‌تر در زمینه‌ی شیوه‌های عزاداری و جشن است. این هیئات، هم‌گام با نوآوری در سبک‌های نوحه‌خوانی، در سینه‌زنی هم دست به ابداعاتی زده‌اند که نتیجه‌ی

آن، ظهور پدیده‌ی «سبک» در سینه‌زنی‌هاست؛ سبک‌هایی که در تناسب با خواندن مداح، تغییر و تنوع می‌یابد.

به عنوان مثال، این سبک سینه‌زنی، که افراد به طور ایستاده، هماهنگ با هم، بالا و پایین می‌پرند و متناسب با همان ریتم، سینه می‌زنند؛ از ابداعات هیئات پاپ است. به این سبک‌های نوین سینه‌زنی، می‌توان نوآوری در شیوه‌های سوگواری موازی و مکمل سینه‌زنی را هم اضافه کرد. نظیر: بر سر زدن، بر ران پا زدن، سر به دیوار زدن، (در مورد مداح: ) میکروفن به سر کوبیدن، سیلی زدن، قلاده به گردن آویختن، زنجیر درشت به گردن انداختن، پرچم گرداندن در حین و وسط شور سینه‌زنی، (هنگام زیارت) سینه‌خیز به طرف حرم حرکت کردن، چهار دست و پا دور مجلس چرخیدن و موارد دیگر.

قاب ۷: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون بدعت‌های خرافی در عزاداری

اخیراً یک بدعت عجیب و غریب و نامأنوسی در باب زیارت درست کرده‌اند... شما هرگز شنیده‌اید که یک نفر از علما یا ائمه (علیهم‌السلام) وقتی می‌خواستند زیارت کنند، از درِ صحن که وارد می‌شوند، روی زمین بخوابند و [به حال] سینه‌خیز، خودشان را به حرم برسانند؟! اگر این کار مستحسن و مستحب و خوب و مقبول بوده، بزرگان ما این کار را می‌کردند. ولی آن‌ها [چنین کاری] نکردند... حالا ناگهان عده‌ای در صحن مطهر علی‌بن موسی الرضا (علیه‌السلام) وارد که می‌شوند، می‌افتند و دویست متر راه را سینه‌خیز می‌روند! آیا این کار درست است؟ نه. این کار غلط و اهانت به دین و زیارت است. چه کسی این چیزها را بین مردم باب می‌کند؟ نکند این، کار دشمن باشد؟ شما باید این حرف‌ها را به مردم بگویید و ذهن‌ها را روشن کنید. دین و اسلام، منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد... من باید این حرف را می‌زدم.

(نقل از: گل محمدی، ۷۵: ۲۴)

قاب ۸: بعضی احکام مربوط به شیوه‌های جدید عزاداری، از نظر مراجع تقلید

«بر صورت زدن»

سؤال: آیا می‌شود در عزای اهل بیت (علیهم‌السلام) به صورت زد و خدشه بر آن وارد کرد؟  
آیت‌الله بهجت: «اگر ضرر محرمی مترتب نشود، مانعی ندارد.»

«سینه‌زدن با بدن عریان»

سؤال: آیا سینه‌زدن با بدن عریان رجحان دارد یا با لباس؟  
آیت‌الله خامنه‌ای: «موارد مختلف است.»  
آیت‌الله مکارم شیرازی: «برهنه‌شدن در این مراسم کار درستی نیست.»

«بالا و پایین پریدن حین سینه‌زنی»

سؤال: آیا می‌توان در سینه‌زدن به بالا و پایین پرید. روشی که اکنون رسم شده است؟  
آیت‌الله خامنه‌ای: «... شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.»  
آیت‌الله بهجت: «اگر وهنی بر آن مترتب نمی‌شود، مانعی ندارد.»

نقل از: (کمالی، ۸۲: ۲۴-۲۵)

نشانه‌های جدیدی که این هیئات برای خود تعریف می‌کنند، غالباً از ۳ خصلت «ساده»، «نامتعارف» و «فردی» بودن برخوردارند:

«ساده بودن» از آن لحاظ که این نمادها شامل موارد کوچک و جزئی می‌شوند که به سهولت در دسترس همگان هست و تهیه‌ی آن هزینه‌ی پایینی می‌طلبد.

«نامتعارف بودن»، بدان معنا که فی‌نفسه این نشانه‌ها مختص مجلس سوگواری یا حتی کاربردهای مذهبی نیستند. بلکه وسایل ساده‌ای هستند که با تعریفی که هیأت از آن‌ها ارائه داده و معنای جدیدی که بدان‌ها بخشیده است، به صورت نشانه‌ی هیأت درآمده‌اند.

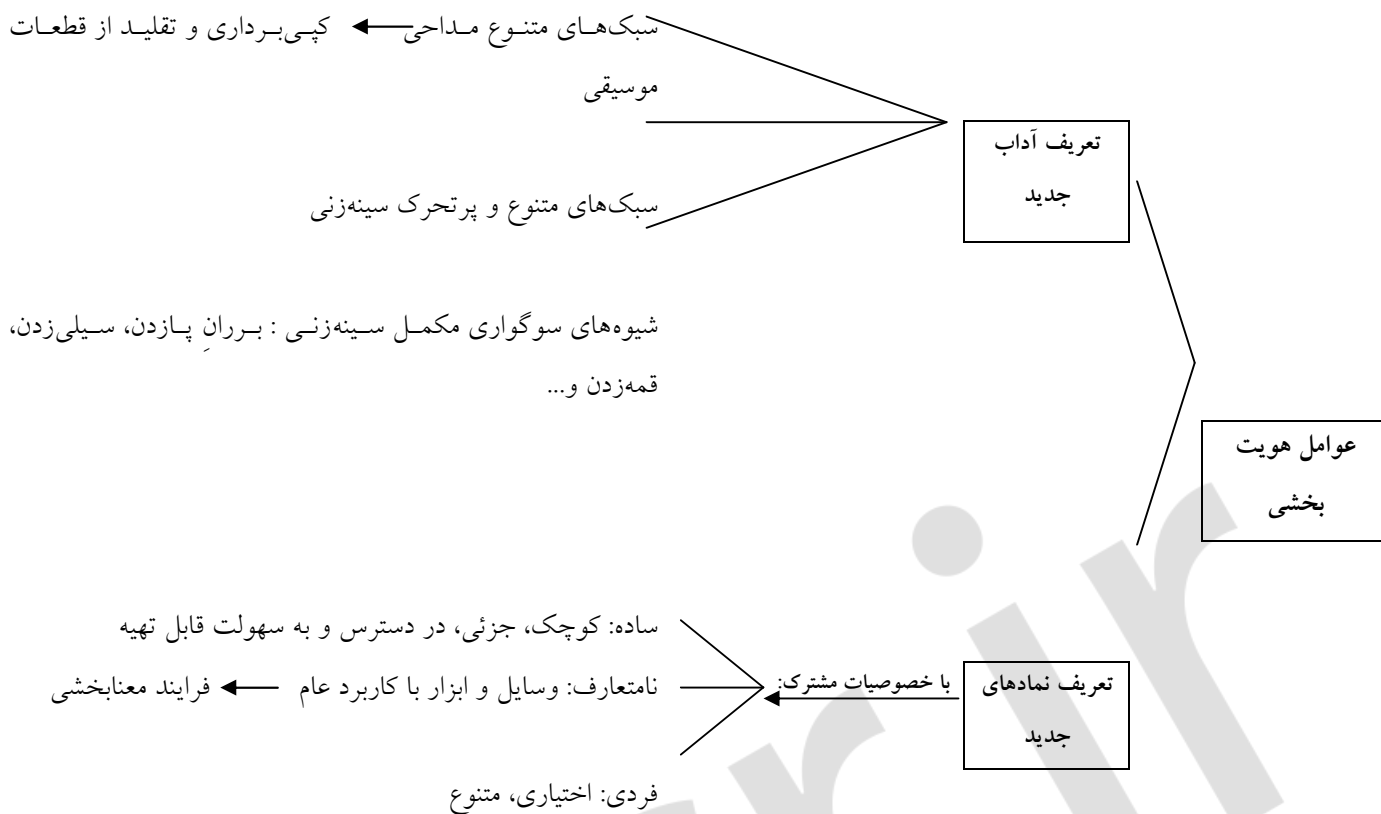
«فردی بودن»، از آن جهت که به تبع نگرش دینی فردی و غیراجتماعی حاکم در این هیئات، جلوه‌گاه‌های این نگرش هم فردی و مجزا از جمع است. بنابراین رعایت این نشانه‌های نوین - مانند آداب متناظرشان -، برای اعضای هیأت، امری اختیاری است.



هر چند در موارد شایع، خودبخود این اختیارات فردی اعضا (که می‌تواند دلایل مختلفی مانند: نشان دادن خود، رقابت با دیگران و... داشته باشد)، به یک هنجار جمعی منجر می‌شود. به عنوان نمونه، استفاده‌های پراکنده از بعضی نشانه‌ها نظیر: نوع خاصی از شال یا چفیه، یک سربند مشخص (با رنگ و عبارت یکسان)، قلاده، زنجیر دانه درشت، یک نوع انگشتر خاص و... قابل ذکر است.

قالب ۹: نمونه‌ی شعایر و آداب جدید و نامتعارف در هیئات پاپ

اعضای هیأت «کَلَابِ الحسین» (= سگهای حسین (علیه السلام)) نشانه‌ی تمایز بخش‌شان نسبت به هیئات دیگر این است که همه‌ی اعضا در انگشت سبابه، انگشتری با نگین مربع درشت و به رنگ سیاه دارند که بر روی آن عبارت: «انا کلب الحسین» (= من سگ حسینم) حک شده است.



نمودار ۸: عوامل بیرونی هویت‌بخش در هیئات پاپ (جانشین‌های آداب و ابزارآلات متکلف هیئات سنتی)

## گرایش دینی هیئات پاپ

### فقدان مرجعیت هنجاری دینی

تا پیش از این، در هیئات‌ها، همواره دوگانه‌ی «واعظ» (= سخنران، منبری) و «ذاکر» (= مداح، نوحه‌خوان، روضه‌خوان) محوریت داشت. و این قاعده، بر مبنای یک تقسیم کار درونی مشخص در هیئات بود:

«هیئات» یک مرکز مذهبی است با مجموعه‌ای از کارکردهای دینی که «عزاداری» یکی از آنها است. توده‌ی مردم متدین با شرکت در هیئات، اولاً نیاز است که با احکام دین و معارف مکتب اهل بیت آشنا شوند و معرفت و شناخت‌شان رو به تکامل رود و ثانیاً نام و یاد و خاطره‌ی رشادت‌های ائمه‌ی طاهرین را با ذکر و گریه بر مصایب آنها و اظهار دشمنی با دشمنان‌شان زنده

کنند و از این طریق به الگویی و بهره‌ای برای زندگی روزمره‌ی خود دست یابند و به اصطلاح «تغذیه‌ی معنوی» شوند.

در تقسیم کار مذکور، برآوردن هدف اول (= شناخت احکام و معارف دین و معرفت یافتن نسبت به اهل‌بیت) بر عهده‌ی واعظ است. - که در الگوی کامل‌تر، منبری اول، بیان احکام و مسائل فقهی مبتلا به مردم و منبری دوم، بیان مباحث اصولی را بر عهده دارد - و هدف دوم (= زنده نگهداشتن نام و یاد اهل‌بیت از طریق سوگواری و...) بر عهده‌ی ذاکر(مداح) است.



نتیجه‌ی این تقسیم‌کار حساب‌شده این است که مخاطب هیأت، اول: «می‌شناسد»؛ و به تبع و در نتیجه‌ی آن: «می‌گردد». یعنی شور و شعور در کنار هم و به عنوان مکمل هم حضور دارند؛ و تولی و تبری - به عنوان دو فرع دین - با معرفت و شناخت امامت - به عنوان یک اصل مذهب - جمع می‌شوند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و میدان‌دار شدن دین / ایدئولوژیک در عرصه‌ی اجتماع، این فرایند، هم به صورت کمی و هم کیفی، گسترش و عمق یافت.<sup>۱</sup>

۱- هر چند همواره «منبرهای عوامانه» و «مداحی‌های عامیانه» دو آفت مضر این پدیده محسوب شده و می‌شوند؛ اما این از ارزش کلی و وسعت عمل آن نمی‌کاهد.

در هیئات پاپ به دلایل مختلف و در نسبت مستقیم با نحوه‌ی عمل انقلابیون و هیأت‌های انقلابی، این قاعده‌ی ثابت (= تقسیم‌کار واعظ/ ذاکر)، مخدوش شده و جایگاه یکی از این دو عنصر، به نفع دیگری، کم‌رنگ و حتی حذف شده است. در نتیجه در مجالس این هیئات، علما و روحانیون، یا اصلاً حضوری ندارند؛ و یا در محدود نمونه‌های اصلی و بزرگ از حضوری منفعل و بسیار محدود برخوردارند. و البته همین حضور محدود هم منحصر به آن دسته‌ای از آنهاست که در بیان خود، قرائت مطلوب اعضای این هیئات را از دین ارایه دهند، با ویژگی‌هایی که برای آن ذکر خواهیم کرد (نظیر: عوام زدگی، غیرسیاسی و تصوف‌زده بودن).

لذا اگر در محدوده‌ی هیئات سنتی، «آخوند سنتی» و «مداح سنتی»، و در محدوده‌ی هیئات انقلابی، «آخوند انقلابی» و «مداح انقلابی»، معنا پیدا می‌کنند؛ در هیئات پاپ، «مداح پاپ» معنا دارد، اما مقوله‌ای تحت عنوان «آخوند پاپ»! (= روحانی مرتبط و مورد رجوع و استفاده و حمایت هیأت‌های پاپ) وجود ندارد. و مهم‌تر آن که چنین خلأیی از سوی اعضای این هیئات، اصولاً احساس نمی‌شود و کمبودی در این زمینه نمی‌بینند. چرا که: «اگر آخوند می‌خواهد مسأله و احکام فقهی بگوید» که یکی از خصوصیات این هیئات، «عدم اعتقاد و پایبندی به دین شریعت محور است و اگر می‌خواهد بر شناخت و معرفت دینی اعضا بیفزاید که باز هم کار بیهوده‌ای است چون یکی از شعارهای این هیأت این است که:

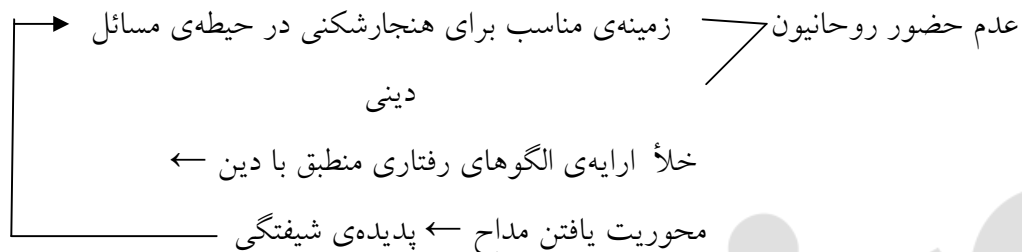
«این کار، کار عشقه، ربطی به دین نداره هرکس که این نداره، حقا که دین نداره»

و در قاموس آنها، «عشق» امری است برون دینی.

بنابراین، هیئات پاپ، اصولاً وجود مقوله‌ای تحت عنوان «هنجار دینی»، و این که مرجعیت این هنجار با حوزویان است را منکر هستند. طبیعی است وقتی یک اسلام‌شناس، بالاسر این هیئات، که در اصل فعالیت دینی می‌کنند، حضور ندارد و بر آنها نظارت نمی‌کند؛ شناخت‌های ناقص و شخصی افراد و مداحان ( [2] پدیده‌ی ستاره‌شدن) که غالباً عوامانه و ضعیف است، در عمل اصالت می‌یابد و در نتیجه، زمینه‌ی مساعدی برای «هنجارشکنی» و «پیدایش و شیوع افکار و اعمال خرافی و التقاطی و نادرست» و «کج‌روی در مسائل و آداب دینی» فراهم می‌شود. یعنی آنچه که در هیئات پاپ و اعضای آنها به وفور دیده می‌شود و به بهانه‌های مختلف در انجای بحث به آنها اشاره کرده‌ام. از اعمالی نظیر: قلاده بر گردن انداختن، عوعو کردن، قمه و غروه زدن؛ تا بیان

بعضی عبارات غلط و انحرافی نظیر: «لا اله الا زهرا» و «من حسین اللهی ام» و «انا عبد الرقیه» و موارد دیگر.

فقدان نگرش شریعت محور



نمودار ۱۰: «فقدان مرجعیت هنجاری دینی» در هیئات پاپ و نتایج آن

قابل تأمل آنکه، این روند انحراف، صرفاً به سوء برداشت و سوء تفاهم در فهم اعمال و مناسک و اعتقادات دینی (نظیر: حب اهل بیت) منحصر نمی‌شود. بلکه دامن‌گیر اصول و بدیهیات مسلم دین هم می‌گردد. پس نباید تعجب کرد وقتی می‌شنویم عده‌ای از همین جماعت وقتی به زیارت حضرت اباعبدالله در کربلا مشرف شده بودند، رو به حرم مطهر و پشت به قبله نماز گزارده‌اند! (تازه آن‌هم نماز جماعت!)

قاب ۱۰: توصیفی از عزاداری عده‌ای از زائران ایرانی عتبات عالیات، اربعین ۸۳

در روز اربعین چند دسته‌ی ده - پانزده نفره در ابتدای صبح، درحالی‌که همگی بر اثر قمه‌زدن، با صورت و لباس‌های خونی بودند، از فضای مطهر بین‌الحرمین [بیرون آمده و به] عزاداری پرداختند؛ که این عمل آنان باعث تعجب بسیار و البته تأسف قاطبه‌ی زائران شد. این عده، در همین حال، به سمت حرم امام حسین (ع) و پشت به بارگاه حضرت ابوالفضل (ع) (در جهت خلاف قبله) نماز خواندند و پس از آن، درحالی‌که به گردن‌شان قلاده بسته بودند و عوعو می‌کردند، به سوی حرم

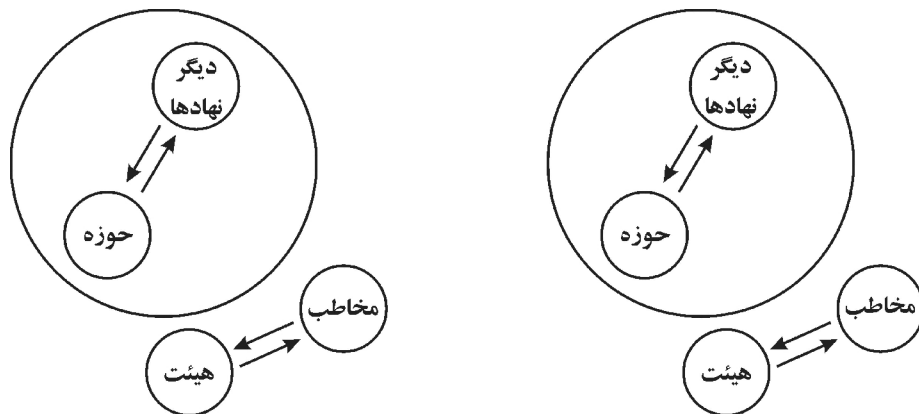
اباعبدالله(ع) به صورت چهار دست و پا حرکت کردند و سپس در صحن مطهر حرم، درحالی که با یک دست، قلاده‌ی گردن خود را گرفته بودند، با دست دیگر به سینه می‌کوبیدند.

سجاد تقوی. سایت «بازتاب». نقل از: وبلاگ صادق.آی.آر

روی دیگر سکه آن است که به دلیل *انقطاع* به وجود آمده بین دو خرده نظام دینی، یعنی «هیأت‌های مذهبی» و «حوزه‌های علمیه»، دیگر اصلاح انحرافات و کج‌روی‌ها از طرف حوزویان و با روش‌های پیشین و *درون‌نظامی* مقدور نیست. چرا که اساساً حرف این قشر در بین هیأتی‌های مذکور خریداری ندارد.

پس عجیب نیست وقتی حتی فتاوی مراجع تقلید، که آشکارا مغایر با نحوه‌ی عمل هیئات پاپ است و اعتراضات آن‌ها و دیگر علما به نحوه‌ی عمل این هیئات، به هیچ وجه تأثیری در پی ندارد و *بابی‌اعتنایی* و حتی *تمسخر* و در به‌ترین حالت با توجیه مواجه می‌شود.

از سوی دیگر به دلیل «هنجارشکنی مکانی» این هیئات، و این که محل برگزاری اغلب مجالس آن‌ها، دیگر مسجد و تکیه و حسینیه (= محل‌های حضور مداوم جامعه‌ی متدینین) نیست، لذا «کنترل اجتماعی» هم مجال بروز نمی‌یابد.



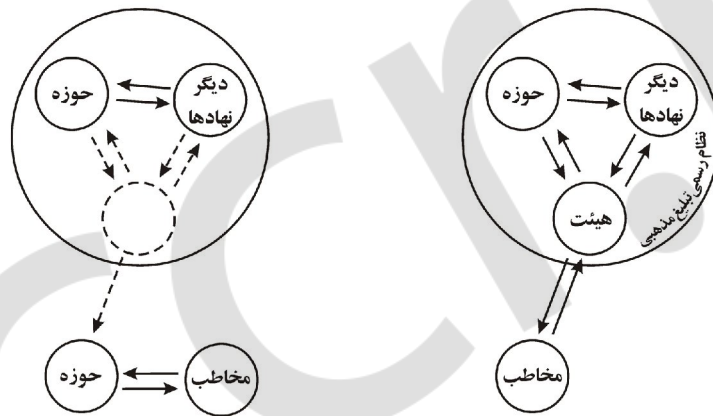
الف

ب

شکل ۱: الگوهای نظام تبلیغ مذهبی:

الف- نظام رسمی تبلیغ مذهبی در تعامل حوزه (هنجاربخش) و هیأت (رابطه با مخاطب) و نهادهای مکمل دیگر شکل می‌گیرد ← الگوی سنتی

ب- خروج نهاد «هیأت» از نظام رسمی تبلیغ مذهبی و در نتیجه قطع رابطه‌ی خرده نظام «حوزه» (مرجعیت هنجاری دینی) و «مخاطب» ← الگوی هیأت پاپ



الف

ب

شکل ۲: عکس‌العمل بازگشتی: به دلیل انقطاع به وجود آمده بین دو خرده‌نظام «حوزه» و «هیأت»، دیگر مرجعیت هنجاری حوزه، برای هیأت پاپ زیر سؤال رفته است. در نتیجه در صورت ارسال هرگونه پیام (نقد، اعتراض و...) از طرف حوزه به هیأت (شکل الف)، بدون ایجاد اثر، بازمی‌گردد. (شکل ب)

## تشیع عرفی

از خلال تحلیل محتوای اشعار و اذکار رایج و مورد استفاده در هیئات پاپ، به نظر می‌رسد که می‌توان حضور پُررنگ یک قرائت خاص از دین و مفاهیم مرتبط آن (= اهل بیت، شفاعت، آخرت و...) را در این هیئات مشاهده کرد. قرائتی که می‌توان بدان «تشیع عرفی» اطلاق کرد. و با توجه به این‌که اساساً عرفی شدن با تعاریف حداقلی، کارکردی و فردی از دین هماهنگ و همراه است (شجاعی زند، ۸۰: ۲۰۵)، از خصوصیات این قرائت، می‌توان به: «خارج از دایره‌ی شرع و عقل»، «اسطوره محور»، «تصوف زده و صوفی منش»، «منفک از سیاست»، «منفک از شریعت»، «سهل و منعطف» و «عوام زده» بودن اشاره کرد.

### ۱- خارج از دایره‌ی شرع و عقل

یکی از محورهای محتوایی گفتمان هیئات پاپ، تأکید زیاد و اصلاتی است که برای مسأله‌ی حب و عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام)، خصوصاً حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) و خاندان آن حضرت قایل هستند.

البته این نمونه از عشق را باید از آن نمونه که جوهره‌ی اصلی و عصاره‌ی تشیع است و با پویایی و حرکت، قیام و مبارزه، الگوگیری عملی در زندگی و عدل و ظلم‌ستیزی عجین گشته، متمایز کرد. چرا که آن حب و علاقه، محصول و نتیجه‌ی طبیعی یک معرفت والا و شناخت صحیح، و کاملاً امری درون‌دینی و دارای مبنای عقلی و استدلالی است. اما حب و عشقی که در هیئات پاپ، وجهه‌ی غالب دارد، بیش‌تر به یک غلیان احساسات بی‌مبنا، ناپایدار، ظاهری و سطحی شبیه است که دارنده‌ی آن نه تنها هیچ دلیل دینی و استدلال عقلی برای آن ندارد (و صرفاً آن را



حس می‌کند)، بلکه حتی جایگاهی هم برای دین و عقل قایل نیست که بتوانند اظهار نظر و تأیید یا ردی داشته باشند.

محدوده و نوع بیان و قوانین این عشق را خود فرد (به اصطلاح) عاشق است که تعیین می‌کند و نیازی به مهر تأیید عقل و دین نیست. چرا که ادعا می‌شود اصلاً این دو (عقل و دین) نمی‌توانند و ظرفیت آن را ندارند که این عشق را درک کنند.

بنابراین محبت اهل بیت، ولو اهل بیت پیامبر «اسلام» باشند و ائمه «دین»، امری است خارج از محدوده‌ی دین و حتی در عرض، موازات و بالاتر از آن. همچنین امری است خارج از محدوده‌ی فهم و استدلال عقلی و به طور حتم بالاتر از آن.

به همین دلیل است که می‌بینیم برای اولین بار ادبیات مغایر با اصول و قوانین دینی و عقلی در هیئات مذهبی رواج می‌یابد و «دیوانگی» به عنوان مفهوم کلیدی و الهام بخش این هیأت شایع می‌شود.

## ۲- اسطوره محور

در هیئات پاپ، معرفت‌های دینی سطحی و ضعیف اعضا و مداحان، بر اساس «مفاهیم» و «اصول» بنا نشده است؛ بلکه به جای مفاهیم این «شخصیت‌های تاریخی - مذهبی» هستند که محوریت می‌یابند و برای استحکام این محوریت، لازم است که جنبه‌ی «اسطوره‌ای» به خود گیرند. در نتیجه مثلاً علاقه به حضرت عباس (علیه السلام) می‌شود: اصل دین؛ و تمام احکام، قوانین، اصول و فروع دین تحت الشعاع این اصل قرار گرفته و یا در پرتوی آن محو می‌شوند. اسلام دیگر دین اتم و اکمل، و دین خاتم، دین رأفت، دین عقل و دین آزادی نیست؛ و تشیع، دیگر مذهب سرخ و مذهب جهاد و مبارزه و مذهب ظلم‌ستیزی و مذهب عدالت نیست؛ بلکه اسلام، دینی است، و تشیع، مذهبی است که: حسین را درد و عباس را و زینب را و رقیه را و علی را (علیهم السلام). ابراز محبت به این بزرگان می‌شود: اصول دین و سینه‌زنی و سوگواری بر مصایب ظاهری آنان می‌شود: فروع دین. حساب و کتاب و صراط و جهنم و بهشت و ثواب و عقاب و دنیا و آخرت، همه و همه در عشق حسین (علیه السلام) خلاصه می‌شود.

### ۳- تصوف زده و صوفی منش

همانند برخی فرق صوفی مسلک، اعضای هیئات پاپ، اغلب افرادی گوشه‌گیر، منزوی، بریده از جامعه، سرخورده از مردم، بیگانه با مسائل اجتماعی - فرهنگی - سیاسی روز کشور و در یک کلام: رها از دنیا و مافیها هستند. (هرچند علی‌الظاهر)

و البته این طبیعی است: فقط یک فرد بیکار، علاف و تنبل است که می‌تواند هر شب، از ابتدا تا نیمه‌شب سینه بزند و روزها، به جبران بی‌خوابی دیشب، تا ظهر بخوابد و در باقی ساعات هم تمرین نوحه و سبک کند و به نوار و سی‌دی جلسات سرگرم شود و کارهایی از این قبیل. و در پاسخ هر سؤال و خواسته و نصیحت و توبیخ و انتقاد و پیشنهاد بگوید: «فقط حوسین»!

آری حسین همه چیز است. اما کدام حسین؟

همان حسینی که هنگام دفنش، زین‌العابدین (علیه‌السلام) بر زخم‌های مزمن شانه‌ی او که نه اثر تیغ شمشیر بود و نه ضربه‌ی دیگر، بلکه اثر حمل کیسه‌های نان و خرما برای فقرا، - و به تعبیر خود اهل‌بیت: «مهر امامت» - بود، می‌گریست؟

همان حسینی که اصلاً برای ظلم‌ستیزی و برای مبارزه با فساد و برای اصلاح امت جدش رسول‌الله (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) قیام کرد و به کربلا رسید؟  
و کدام عباس؟

همان عباسی که مظهر مردانگی و غیرت بود و کوچک‌ترین ناحقی خونس را به جوش می‌آورد؟

و کدام زینب؟

همان زینبی که با یک خطابه، آن هم در آن وضعیت نامساعد روحی - روانی، طومار خلافت حکام جور را به یکباره درهم پیچید و ستون‌های سست کاخ ظلم را ویران ساخت؟

و کدام علی؟ و کدام فاطمه؟

و اصلاً کدام اسلام؟ و کدام تشیع؟

اسلامی که برای رهایی خلق و رحمت عالمیان آمده است؟

و تشیعی که «عدل» از اصول آن است؟

پاسخ هیئات پاپ به این سئوالات و صدها سؤال مشابه دیگر، «فقط حوسین» است و بس.

چرا که در عمل، برای آنها، گویا پاره‌پاره شدن فرزندان زهرا (سلام‌الله‌علیها) که (نعوذبالله) منبع خوبی

برای اشک گرفتن از خلق الله است، بسیار ارزش بیش تری دارد تا آن زخم شانه. و ابالفصل (علیه السلام)، جوان خوشگل و زیبارویی است با ابروان کمانی و قد رشید و بازوان سترگ و هیبت رعب آور؛ که به مراتب قمر بنی هاشم بودن اش مهم تر است از غیور بودنش. و زینب، زنِ دائماً گریان و پریشان و دل نازکی است که بیان مصایب شام اش و کمانی شدن قدش در طول یک صبح تا شام، دل هر سنگی را آب می کند؛ اما خطبه های غرآیش، عرضه ی آن را ندارد که دل حتی یک انسان غفلت زده را بیدار سازد. و به همین ترتیب اند علی و فاطمه. و نیز اسلام، دینی است که حسین را دارد و شیعه، مذهبی است که می شود در آن هیأت گرفت و سینه زد. از سرشب تا نیمه شب!

این نوع بی خیالی و لاابالی گری، خصوصاً وقتی رنگ دینی به خود می گیرد و با/اد و اطوارهای شبه صوفیانه (نظیر ریش پرپشت و بلند، انگشترهای درشت و ...) و بیان (به اصطلاح) عرفانی (نظیر انبوه اشعار بی معنا و درون تهی، اما انباشته از بازی با الفاظی چون: می و عشق و مستی و باده و یار و ...) توأم می گردد، به بروز شکل جدید و امروزی از صوفی گری آمیخته با لادری گری و لاابالی گری در این هیأت منجر می شود که حتی در خلیات و منش فردی اعضا هم تجلی می کند: کشان کشان راه رفتن، شل حرف زدن، همه چیز را با خنده و شوخی رد کردن، نسبت به وقایع اطراف منفعل بودن، تسییح چرخاندن، آرام و ساکت و [ظاهراً] سر به زیر بودن و رواج ادبیات «بی خیالش» در اقوال روزمره، مواردی است که به وفور در رفتار مشتریان پروپاقرص این مجالس می توان رؤیت کرد.

#### ۴- منفک از سیاست

همان طور که پیش از این اشاره شد، هیئات پاپ در قبال مسائل سیاسی و اوضاع اجتماعی، موضعی کاملاً منفعل دارند و اعضای آنها غالباً در بی تفاوتی نسبت به تحولات جامعه به سر می برند. البته همه ی این اعضا مشترکاً به این موضع واحد نرسیده اند و در یک تقسیم بندی کلی می توان آنها را از منظر رابطه شان با سیاست به دو دسته ی کلی تقسیم کرد:

دسته اول - انبوه جوانان بی علاقه نسبت به سیاست و بیگانه با فضای این مباحث، اما دارای ریشه های کم رنگی از علقه های مذهبی؛ که سخت گیری سنت، از هیأت های سنتی طردشان

کرده و رابطه‌ی مستقیم با سیاست و اسلام حکومتی، مانع جذب‌شان به هیأت‌های انقلابی شده است.

دسته دوم - که کمابیش عده‌ی قابل توجهی را شامل می‌شود، کسانی هستند که به خلاف دسته‌ی اول، از اتفاق، افراط در سیاسی‌کاری، گذارشان را به مجالس هیئات پاپ کشانده است. یعنی افرادی که روزگار نه چندان دوری، از انقلابیون دوآتشه و بعضاً از اعضای گروه‌های خودسر و فشار (موسوم به «انصار») بوده‌اند و به مرور زمان و در برابر تغییر و تحولات فضای فرهنگی جامعه، و در اثر شکستی که به زعم خود در راه رسیدن به آرمان‌هاشان با آن مواجه شدند؛ و نیز در اثر سرخوردگی و نگاه منفی، نسبت به مردم و جوانان، کم‌کم به این نتیجه رسیده‌اند که: «فعالیت‌های سیاسی عاقبت خوشی ندارد» و «این‌ها [جناح‌های کشور] سر تا پاییه کرباسند» و «سرکاریم!» و قس علیهذا.

اینان چندی پس از جریان دوم خرداد، به دنبال کنج خلوتی بودند که آن را در هیئات پاپ مهیا دیدند. به عبارت دیگر نتوانستند کماکان با هیأت‌های انقلابی (دوران صلح فعال منفی)، همراه بمانند و بریندند.

ذیل بحثی دیگر اشاره کردم که می‌توان بین میزان (کمی و کیفی) تصور از کارآمدی نظام اسلامی نزد اقدشار مذهبی جامعه و میزان (کمی و کیفی) گسترش و گرویدن اعضای این اقدشار به هیئات پاپ، رابطه‌ی معکوسی مفروض دانست و کاهش میزان تصور از کارآمدی نظام در سال‌های اخیر را به عنوان یکی از تبیین‌های علت رشد فزاینده‌ی هیئات مذکور ذکر کرد.

## ۵- منفک از شریعت

«ایمان» حلول دین در ضمیر شخصی افراد است. اما برخلاف جنبه‌ی خصوصی ایمان، «دین» جز در اجتماع تجلی نمی‌یابد و اگرچه باورهای شخصی، ممکن است برخی از عناصر و کارکردهای دین (مثل: معنابخشی به حیات) را دارا باشند؛ لیکن به جهت آنکه فاقد ابعاد اجتماعی‌اند و یا جنبه‌ی اجتماعی‌شان ضعیف است، دین محسوب نمی‌شوند. (شجاعی‌زند، ۸۰:

(۲۵)

با نگاهی به درون‌مایه‌ی تبلیغی هیئات پاپ، می‌توان دریافت که این هیئات، خواسته یا ناخواسته، عمده‌ی تأکیدشان بر جنبه‌های فردی دین است و عملکردشان، اگر در گستره‌ی ایمان - با تعریفی که ارائه شد- بگنجد، اما در محدوده‌ی دین نمی‌گنجد.

برای روشن‌تر شدن مطلب، به‌تر است از مفهوم «شریعت» کمک بگیریم:

به یک معنا می‌توان دو جزء برای دین قائل شد:

اول - «ایمان»؛ که تبلور فردی و درونی آن است و از این رو کاملاً اختیاری و اکتسابی

است و هیچ نوع تحمیل و اجباری را نمی‌توان بر آن جاری ساخت

و دوم - «شریعت»؛ که تجلی خارجی باور و ایمان دینی است و نوعی تکلیف و بعضی شروط را برای داشتن زندگی مؤمنانه توصیه و تحمیل می‌نماید. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۲۷) و در قاموس مذهب تشیع، در «فقه» و سیستم تقلید از مجتهدین، جلوه‌گر است.

به نظر می‌رسد، هیئات پاپ، در پذیرش دین، تا مرحله‌ی ایمان فردی بیش‌تر جلو نمی‌آیند و پیش از رسیدن به دروازه‌های استوار شریعت، متوقف می‌مانند و - همان‌طور که در بحث فقدان مرجعیت هنجاری دینی اشاره شد- وارد فرایند تقلید نمی‌شوند. کما این‌که شناخت و معرفت افراد و اعضا نیز در اینجا امری تجربی، فردی و بی‌نیاز از تأیید مراجع رسمی دینی است.

این را می‌توان به جنبه‌ی صوفی‌گری، و تأثیرپذیری این هیئات از جریان تصوف و عقاید عرفان‌گونه (و نه: عرفانی اصیل) و به تبع، اختلاف دعاوی فقها و عرفا نیز مرتبط دانست. فقها می‌گویند: در زیر پرده‌ی شریعت (: احکام و مقررات)، یک سلسله مصالح نهفته است و آن مصالح به منزله‌ی علل و روح شریعت به شمار می‌روند. و لذا تنها وسیله‌ی نیل به آن مصالح، عمل به شریعت است. اما عرفا معتقدند که مصالح و حقایقی که در تشریح احکام نهفته است، از نوع منازل و مراحل است که انسان را به مقام قرب الهی و وصول به حقیقت سوق می‌دهد. هم‌چنین، در مقابل فقها که مقررات اسلامی را به ۳ دسته‌ی: «اصول عقاید» (مربوط به عقل و در عهده‌ی علم کلام)، و «اخلاق» (مربوط به نفس و عادات نفسانی و در عهده‌ی علم اخلاق)، و «احکام» (مربوط به اعضا و جوارح و در عهده‌ی فقه) تقسیم می‌کنند؛ عرفا به سه‌گانه‌ی: «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» معتقدند. و شریعت را وسیله یا پوسته‌ای برای طریقت می‌دانند (نه بیش‌تر) و طریقت را پوسته یا وسیله‌ای برای حقیقت. (مطهری، علوم اسلامی ۷۴: ۹۴)

البته نباید از نظر دور داشت، این تقلیلِ مقام شریعت در نظر عرفا، - که در نمونه‌های فراوان ادبیات عرفانی، به سرپیچی از احکام و حتی فضیلت شمردن این تخطی (نظیر: شرب می) مصداق می‌یابد - ، همان‌گونه که در جای دیگر اشاره شد، جنبه‌ی رمزگونه و استعاری دارد و در حقیقت مسیری دیگر است به موازات، نزدیکی و در جهت همان راستا و مقصد شریعت و فقه. بنابراین ناصواب‌ترین کار آن است که از این جنبه‌ی استعاری چشم پوشی کرده و همین ظاهر [غلط‌انداز] الفاظ و عبارات عرفا را استنباط کنیم. این همان راه خطایی است که به نظر می‌رسد هیئات پاپ آن را در پیش گرفته‌اند، و در عمل تحت لوای بیان (علی‌الظاهر) عارفانه و منش صوفیانه‌ی خود (که البته با عرفان و تصوف اصیل، فرسنگ‌ها فاصله دارد)، بر این باورند که مقوله‌ی درون دینی «عزاداری»، فقه‌بردار نبوده و خارج از دایره‌ی شریعت و فقه است.

نکته‌ی قابل توجه آن‌که در هیئات پاپ این فردی بودن، صرفاً شناخت‌ها و معرفت‌های افراد (= ساحت نظر) را شامل نمی‌شود؛ بلکه حتی شیوه‌های بروز این شناخت‌ها (= ساحت عمل) را هم در بر می‌گیرد.

در تکثرگرایی (!) هیئات پاپ، کسی به دیگری کاری ندارد. و هرکس آزاد است با هر زبان و بیان، و بر اساس هر برداشت و تعریفی، عواطفش را ابراز دارد. جالب آنکه هیچ کاری هم در جهت یکسان و هماهنگ‌سازی این پراکندگی‌های نظری (فقدان سخنران اسلام‌شناس) و عملی (فقدان قانون و سلسله مراتب و سازماندهی) صورت نمی‌گیرد. لذا در جلسه‌ی هیأت، یکی ایستاده سینه می‌زند و یکی هم نشسته. یکی دلش می‌خواهد فریاد بزند و دیگری زنجیر می‌زند و آن یکی، دورِ مجلس، چهار دست و پا حرکت می‌کند! کس دیگر هوس هروله‌کردن دارد و ... نهایتاً یک نفر هم ناگهان با سر می‌رود در دیوار! خلاصه هر کس رو به یک سوست و ساز خودش را می‌زند. و البته همه هم‌آهنگ با ریتم حاکم بر مجلس که توسط مداح ارابه می‌گردد. و این یعنی نظم در عین بی‌نظمی.

طبیعی است که در چنین فضای فردیت‌زده‌ای، تکلیف فریضه‌ی «امر به معروف و

نهی از منکر» چه می‌شود. خصوصاً که معتقد باشیم: «مجلس آقا اباعبدالله نهی از منکر ندارد»!

## ۶- سهل و معطف

به تبع جدایی از حیطه‌ی شریعت و غلبه‌ی نگرش «فردی» و «ایمان‌محور» به دین، در هیئات پاپ، دین، امری است بسیار سهل و آسان که سخت‌گیری سنت‌گرایان در آن راهی ندارد و در قبال مخاطب آن‌قدر معطف عمل می‌کند، که هر کس، با هر فکر و هر عمل می‌تواند خود را در دایره‌ی فراخ دین‌داران قلمداد نماید. و برای این کار هیچ نیازی به مهر تأیید یا رد هیچ مرجعی نیست: «خودت می‌دانی و آقا!» (ایضاً: «خودت می‌دانی و خانم!») و مهم این است که آقا یا خانم (= اهل‌بیت (علیهم‌السلام) با دل و درجه‌ی عشق افراد کار دارند. حکایت جدال عشق و عقل هم که اظهر من الشمس است.

بنابراین، دین، یک منبع منفعل و ساکت است. کأنه یک محفظه‌ی پر نور و مشعشع؛ که می‌شود وارد آن شد؛ به آسانی. و نیز ساعتی بعد از آن خارج شد؛ باز هم به آسانی. و وقتی وارد می‌شوی، کسی نمی‌پرسد: چرا آمده‌ای؟ تا حالا کجا بوده‌ای؟ تا حالا چه می‌کردی؟ و ... وقتی هم که خارج می‌شوی، کسی نمی‌پرسد: چرا می‌روی؟ کجا می‌روی؟ و آن بیرون چه می‌کنی؟

قانون «دلت پاک باشه» ایجاب می‌کند که اهل‌بیت، آن قدر خسیس و تنگ‌نظر نباشند که بیرون مجلس سینه‌زن‌شان را کنکاش کنند یا به رویش بیاورند. حتی مهم هم نیست که بعد رفتن از مجلس، چه اثر و نتیجه‌ای قرار است در بیرون مجلس و در گذر زندگی روزمره‌ی فرد ظاهر شود. چرا که اصلاً گویا بنا بر اثرگیری نیست و باید یادمان باشد که: هیأت، محل فراگیری نیست؛ بلکه صرفاً محل ابراز است. لذا هیچ پیش‌نیاز و آموزش و اصولاً رتبه و درجه‌ای در کار نیست. همه در عرض و مساوات با هم هستند.

## ۷- عوام‌زده

به رغم آن که پدیده‌ی هیئات پاپ را در کلیت می‌توان یک پدیده‌ی نوین و مدرن ارزیابی کرد، اما در عین حال، نوعی «عوام‌زدگی» و گرایش به برداشت عوامانه از دین و مفاهیم دینی هم در آن‌ها آشکارا به چشم می‌آید، که نمونه‌ی بسیار شبیه‌اش در هیأت‌های سنتی قابل ردگیری است.

در مذهب عامیانه، که خود زیرشاخه‌ای از دین‌ورزی مصلحت‌اندیش است، «عاطفه»، حرف اول را می‌زند؛ و دین‌داری، امری عکسی (غیردلیلی)، میراثی، جبری (نه از سرِ اختیار و انتخاب)، جزمی، قشری، تقلیدی، تعبدی، عادت‌ی و سنتی است. (سروش، ۸۲: ۱۴۴) و نیز همان‌طور که اشاره شد: پراسطوره.

در دین‌ورزی عوامانه، حجم عمل، ملاک غلظت و رقت ایمان افراد است و یک خواب یا رؤیای صادق یک نفر عادی، گاهی ارزش عملی و تأثیرش به مراتب بیش‌تر از یک حدیث معتبر و عالمانه از اهل‌بیت است و مکاشفه‌های ولو نامعقول، قدرتی دارند که هزار مباحثه عاری از آنند. در این نوع دین‌ورزی، تفکر و استدلال منطقی جایی ندارد و حرف بعضی افراد خاص و مقبول است که تحت عناوین مختلف نظیر: «نظر کرده است»، «نفسش حق است»، «اهل معرفت است»، «مرد خداست» و ... حجیت می‌یابد و مرجع عمل قرار می‌گیرد. طبعاً «تعلیم» هم معنایی ندارد و «تقلید»، محور است<sup>۱</sup>.

دین‌ورزی عوامانه، به همین دلایل، دائماً در معرض و آمیخته با خرافات و جهل مقلدان (= دین‌ورزان) است. دین‌ورزانی که به جهت بی‌اعتنا و عاری بودن از قوه‌ی منطقی و بنیه‌ی استدلالی، در مقام دفاع از دین، سلاحی جز تعصب نمی‌یابند. جوان‌سالان این دسته دین‌ورزان، اگر اندک زمانی پیش، برای ارضای غلیان عواطف و احساسات دینی خود به هیأت‌های سنتی رفت‌وآمد داشتند؛ اینک و هم‌گام با تحولات فرهنگی جامعه و گذار به مدرنیته، و در مقام پاسخگویی متناسب با مقتضیات روز به نیازهای دینی خود، هیئات پاپ را مأمون مناسبی برای این امر یافته و جذب آن شده‌اند، بدون آن که به تناقضاتی چند پاسخ گویند.

اهم این تناقضات - که از قضا همان نقاط افتراق عوام‌زدگی هیأت‌های سنتی و هیأت‌های پاپ، در قیاس با هم هستند - عبارتند از:

اول: هیئات پاپ، همان‌طور که اشاره شد، بر منوال جدایی از شریعت عمل می‌کنند. در صورتی که یکی از شاخصه‌های دین‌ورزی عوامانه ظاهر در هیئات سنتی، خلاف این مسأله و شریعتی - فقهی و آدابی - مسلکی بودن (سروش، ۸۲: ۱۴۵) است.

---

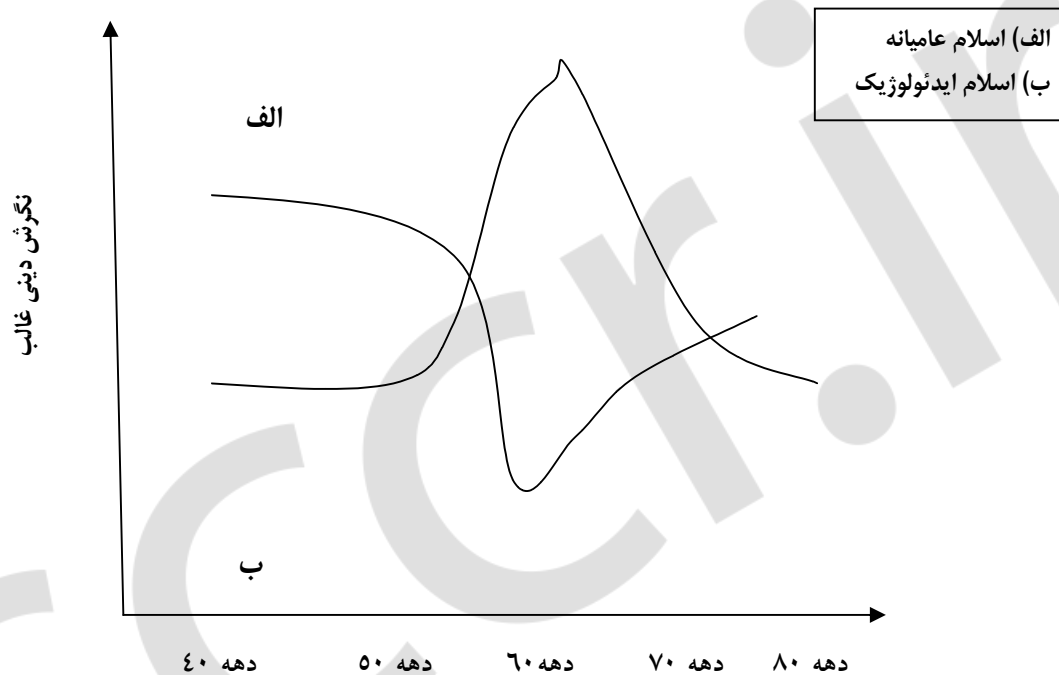
۱- روشن است که این تقلید کورکورانه، کاملاً متفاوت است از آن «تقلید» منظور شریعت و در بحث اجتهاد.



دوم: هیئات پاپ بر ایمان فردی و تفکیک آن از جنبه‌های اجتماعی دین تأکید می‌کنند؛ در حالی که دین‌ورزی عوامانه، امری است کاملاً جمعی و هویتی.

علاوه بر دو مورد تناقض مذکور، عوام‌زدگی هیئات پاپ، تمایزات مهم دیگری هم در قیاس با نمونه‌ی سلف خود (= هیئات سنتی) دارد که اجمالاً عبارتند از:

۱- عوام‌زدگی هیأت‌های سنتی، امری است نشأت گرفته، در تناسب و متعلق به جامعه‌ی سنتی که سطح عمومی آموزش و سواد در آن پایین بوده و لذا، به یک معنا، امری است طبیعی.



نمودار ۱۱: مقایسه‌ی رشد دو نگرش دینی غالب در دهه‌های اخیر

اما ظهور عوام‌زدگی، آن هم در هیئات پاپ که بعضی شاخصه‌های یک پدیده‌ی مدرن را دارا هستند، و آن هم در عصر ارتباطات و اطلاعات و گسترده‌ی آموزش و سطح بالای سواد عمومی، مسأله‌ای است که دیگر نمی‌توان آن را طبیعی دانست، مگر با تبیین رویکرد واپس‌گرایانه‌ی این هیئات.

۲- در هیئات سنتی، منشأ و منبع ایجاد و ترویج گرایش عوامانه به دین و مفاهیم دینی، اتفاقاً منابر و وعظ‌های آخوندهای عوام بود، و هرچند در خلأ حضور پررنگ «اسلام عالمانه»، و در تناسب با

سطح فهم و آموزش قاطبه‌ی مردم، «اسلام عوامانه» میان‌داری می‌کرد؛ اما در هر صورت جایگاه اهل حوزه (= روحانیان) به عنوان مرجعیت هنجاری دینی همواره محفوظ و منحصر بود. در هیئات پاپ، همان‌طور که اشاره شد، در زمینه‌ی کسب معرفت دینی، ولو عوامانه، خودکفا عمل می‌کنند و لذا منبع تغذیه و نشر عوام‌زدگی این هیأت‌ها، نه آخوندها(ی عوام)، که مداحان هستند.



نمودار ۱۲: صفات شاخص تشیع عرفی (گرایش دینی رایج در هیئات پاپ)

### فقدان حضور شعایر

در هیئات پاپ، جای خالی شعایر پیشینی هیأت، نظیر: «آغاز نمودن مجلس با نمازجماعت و قرائت قرآن» و نیز «حضور پررنگ ادعیه و مناجات»، کاملاً محسوس است. برنامه‌ی رایج و مرسوم این هیئات، در ایام عادی سال (غیر مناسبت‌ها) این‌گونه است که غالباً از ساعتی پس از غروب آفتاب، سینه‌زنی شروع می‌شود و تا نیمه‌های شب ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر، مجلس، چندی پس از اذان مغرب آغاز شده و چندی پیش از اذان صبح خاتمه می‌یابد. روشن است که

دیگر «نماز جماعت» موضوعیتی ندارد! به «قرائت قرآن» هم گویا نیازی نیست و حداکثر اگر دعا یا زیارتی خوانده شود، «زیارت عاشورا» است؛ آن هم به عنوان پیش‌درآمدی برای روضه‌خوانی و سینه‌زنی.

نکته‌ی دیگر آن‌که به خلاف گونه‌های دیگر هیئات، روضه و مصیبت‌خوانی در هیئات پاپ، «اسنادی» و متکی بر مقاتل و کتب معتبر روایی شیعه نیست (ضمن آن‌که اصولاً مداحان این هیئات، اغلب، علم و شناختی از مقاتل و کتب معتبر هم ندارند)؛ بلکه «شهودی» است. به عبارت دیگر، بیان مصایب در قالب تعریف یک رؤیا و مکاشفه یا تعریف فلان شخص و یا در بیش‌تر موارد به شکل زبان‌حال گفتن است؛ و نه خواندن از روی یک منبع معتبر یا با استناد به آن.

بدین معنا که مداح، از بر و متناسب حال مجلس و حال خودش، برداشت و تصویر و حدس و گمان شخصی خود از وضعیت و بیان اهل‌بیت را، با تصور آن لحظه‌ی تاریخی مدنظر، مبنا قرار داده و به جهت تصویر و ملموس کردن آن برای مخاطب، به زبان امروزی او، تعبیر و عباراتی را به آن‌ها نسبت می‌دهد. تعبیری که هیچ سندیتی ندارند و در موارد بسیار، ناخواسته، موجبات وهن آن خاندان مکرم و نسبت‌دادن ضعف و زبونی و ذلت به آن‌ها را فراهم می‌کنند.

بیان این داستان‌های ساختگی و کذب غالباً به جای (به عنوان مثال:) «در فلان روایت از فلان کتاب آمده است که...»؛ یا: «گفت...» [چه کسی؟]، یا: «تعریف می‌کرد...» [چه کسی؟] و یا در صادقانه‌ترین حالت، یا: «من می‌گم...» [به چه اسنادی؟]، یا: «حتماً تو اون حالت...»، و امثال این‌ها آغاز می‌شود.

با توجه به شاخصه‌های دین‌ورزی عرفی این هیئات - که اشاره شد - نظیر: اسطوره‌محوری، عوام‌زدگی و عدم حجیت عقل، طبیعی است که این نوع برخورد شهودی با نقل وقایع تاریخی، بستر مناسبی است برای پیدایش و شاخ و برگ پیدا کردن انواع و اقسام داستان‌های خرافی، خلاف واقع، دور از عقل و اسطوره‌ای درباره‌ی زندگی و مصایب اهل‌بیت (علیهم‌السلام)؛ که از جانب توده‌ی مخاطب جوان، عوام و کم‌اطلاع این هیئات، پذیرش و مقبولیت بالایی هم دارد. خصوصاً که دیگر راه هر خرده‌گیری و انتقادی به روی مخاطب فهیم بسته است. چون اگر شیوه‌ی نقل، اسنادی بود، جا داشت در مورد سندیت یا عدم وثوق آن سند یا صحت روایت، بحث علمی و تاریخی کرد. (: با یک واقعیت مشخص و معین و قابل ردیابی در تاریخ مواجهیم.) اما در مورد صحت یا رد مثلاً یک مکاشفه یا خواب یا زبان‌حال، چه می‌شود گفت؟ معلوم است: هیچ!

بذارین یه بار دیگه اینو بگم: اومد. ده ساله‌شه. یه وقت آقا امیرالمؤمنین اومد دید ام‌البینین یه گوشه‌ای، این جور نشسته، داره گریه می‌کنه. «بی‌بی جان! چی شده؟» «علی!» «جان علی! چی شده؟» «عباس از صبح رفته، هنوز برنگشته. دلم گرفته. نمی‌دونم چی کار کنم». آقا امیرالمؤمنین فرمود: «غصه نخور. عباس که بچه نیس، بزرگ شده. می‌تونه از خودش حمایت کنه.» گفت: «آخه علی! عباسم بدون نقاب رفته بیرون. می‌ترسم چشمش کنن.» آقا امیرالمؤمنین فرمودند: «غصه نخور ام‌البینین! برمی‌گرده». غروب شد. عباس نیومد. آقا امیرالمؤمنین فرمودند: «حسین جان! می‌ری دنبال داداش عباس؟ برو ببین عباس کجا رفته.» حسین [رفت و] برگشت. پیدا نکرد عباسو. اومد گفت: «بابا! عباس رو پیدا نکردم.» آقا امیرالمؤمنین فرمود: «بقیع رفتی؟ حسین! بقیع رفتی؟» گفت: «نه بابا! اصلاً فکرشو نمی‌کردم عباس اونجا باشه.» با هم اومدن بقیع. دیدند عباس کنج دیوار بقیع خوابش برده. هی تو خواب می‌گه: «می‌دونم چی کارت کنم. سیلی می‌زنی؟ بذار بزرگ بشم. می‌دونم با صورتت چی کار کنم. نامرد! فکر کردی. زینب جانم همه چی رو بهم گفته.» آقا امیرالمؤمنین هی نازش می‌کنه: «عباس جان! پاشو بابا. عباس! منم بابات، علی. پاشو بابا.» عباس هی تو خواب می‌گه: «می‌دونم چی کارت کنم. دمار از روزگارت درمی‌یارم. [۰۰۰] یه روز می‌رسه منم بزرگ بشم، شمشیر دستم بگیرم. نوبت منم می‌شه.» یهو بوی علی رو عباس حس کرد. از خواب پرید، دید باباست. اشکای چشمشو پاک کرد. پا شد و ایساده: «سلام بابا!» «سلام عباس جان! اینجا چی کار می‌کنی بابا؟» گفت: «من؟ خوابیده بودم.» «چرا اینجا؟ خونه نبودی. تو می‌دونی از صبح، دل تو دل ام‌البینین نیس؟» عباس سرشو انداخت پایین. داره گریه می‌کنه. (تصور کن! این چشما یه روزی گریه کنن. تصور کن این چشم به این خوشگلی یه روز در بیاد.) آقا فرمودن: «عباس جان! پاشو بریم خونه. راستش رو به بابا می‌گی اینجا چی کار می‌کردی؟» گفت: «بابا! اگه بگم به مامان نمی‌گی؟» «چی رو نگم؟» گفت: «قول بده به ام‌البینین نگی. می‌ترسم دلش بگیره.» «باشه بابا جان! نمی‌گم. بگو ببینم چیه عباس؟» گفت: «راستش اینه بابا! بعضی شبا که می‌خوابیدم، می‌دیدم تو دست

حسن و حسین رو می‌گرفتی، آروم پا می‌شدی، می‌رفتی بیرون. می‌اومدی اینجا. می‌نشستی، گریه می‌کردی. مونده بودم چرا گریه می‌کنی. یه مدتی که گذشت فهمیدم اینجا قبر مادر حسینه. بابا راستشو بگم؟ روم نمی‌شه بگم، اما [بذار] بگم بابا، دلم خالی می‌شه. «بگو عباس جان!» - «بابا! من خیلی بی‌بی زهرا رو دوس دارم! بابا! زینب یه چیزایی برام تعریف کرده. اصلاً دیگه صبح و شبم رو نمی‌فهمم.» - «مگه چی گفته عباس؟» گفت: «بابا! یه روز زینب داشت می‌گفت: «من دل بابامو خون کردم.» - «مگه چی کار کردی خواهر جان؟» گفت: «تو خونه نشسته بودیم. بابا یه گوشه نشسته بود. هی گریه می‌کرد. هی گریه می‌کرد. من گفتم پیام یه کاری بکنم اشک بابام بند بیاد. اومدم شونه‌ی مادرمو برداشتم، چند تار مو داخلش بود. تار موها رو برداشتم. دو سه تایش هم سوخته بود. آوردم پیش بابا! گفتم: «بابا! یه چیزی نشونت بدم خوشحال بشی؟ دلت آروم بگیره؟» یه وقت دیدم بابا اشکاشو پاک کرد: «چی زینب؟» رفتم رو زانوهای بابا نشستم. این دستمو حلقه کردم دور گردن بابا. گفتم: «بابا! می‌دونی اینا چیه؟» - «چیه اینا دخترم؟» - «آگه گفتی چیه؟» - «چی زینب اینا؟» - «بابا! آگه گفتی چیه؟» چشم علی به اون دو سه تار موی سوخته افتاد. یه وقت شونه‌هاش لرزید. اشکاش داره می‌ریزه. زینب هی اشکای بابا رو پاک می‌کنه: «بابا! غلط کردم. بابا! نمی‌دونستم گریه‌ات می‌گیره، فکر کردم آروم می‌گیری.» بعد من [اباالفضل] گفتم: «زینب! مو که نمی‌سوزه. چطور شده بود اون دو سه تار مو سوخته بود؟» گفت: «داداش! نپرس» - «بگو زینب! مگه من داداش نیستم؟ نامحرمم؟ می‌دونم مادرت مادر من نیست. اما من دوستش دارم. مادرم خیلی از مادرت تعریف کرده.» زینب در اون غصه‌آباد دلشو باز کرد و گفت: «داداش یه روز توخونه نشسته بودیم. یهو دیدیم یکی داره در می‌زنه. محکم هم در می‌زنه. لرزه به جونم افتاد. گفتم: «کیه؟» بابام تا از جا بلند شد، مادرم گفت: «بشین علی جان! من می‌رم. من می‌رم تو بشین» بی‌بی‌زهرا اومد پشت در. گفت: «کیه؟ برو بذار ما راحت باشیم! بابا! هنوز آب غسل بابام خشک نشده. بذار چند روز بگذره.» یه وقت دیدم یه صدای نخراشیده‌ای از پشت در می‌گه: «زهرا! درو وا نکنی، آتیش می‌زنیم ها!» مامانم گفت: [...] عباس دیگه جوش آورد. [مداح از حال می‌رود. می‌افتد و بعد دوباره ادامه می‌دهد: [جلوی حسن دسته به قبضه برد. حسن گفت: «صبر کن داداش!» جلوی حسین دست به قبضه برد. حسین گفت: «صبر کن داداش!» [مداح تلوتلو می‌خورد.] اومد تو کربلا. [مداح درخمواست] یه ریزه آب» می‌کند. لیوان آبی دستش می‌دهند. تلوتلو خوران، آب را به زمین می‌ریزد. فریاد جمعیت بلند می‌شود. مداح فریاد می‌کشد: [این آبو کی خورد؟ حیوونا آب

می خوردن. سگها. خوکها. همه آب می خوردن. همون یزید از سگ بدتر آب می خورد. حمله آب می خورد. اما می گم: «آقا! نامرد! آخه لااقل به جای اون زهر، یه ریزه آب سر اون نیزهات می زدی! یه ریزه آب سر اون تیر سه شعبهات می زدی. مگه چی از آبای فرات کم می شد؟» داشتم می گفتم: «دیدم ام کلثوم داره بالا و پایین می پرد [مداح با هیجان بالا و پایین می پرد] [...]. نغم؟ نغم؟ مگه تو کم تر از زینبی؟ [احتمالاً منظور «بیش تر از زینبی» است!] چرا فقط زینب باید بسوزه؟ از اینجا به بعدش رو از حسن می گم، حسن می گه: ... [تا آخر ماجرا. هنرمندی را ببینید که در قالب یک داستان، کل مصایب اهل بیت بیان می شود. آنهم همراه با جلوه های حرکتی مداح که آمیخته ای است از نقالی و تعزیه و مداحی!]

قاب ۱۲: یک روضه شهودی (نمونه هیأت پاپ)

اومد. بچه اش مریض بود. آورد تو حرم اباالفضل. گفت: «آقا! بچه ام مریضه. اومدم پیش تو. می تونستم حرم داداشت ببرم. اما نبردم [!!] آوردم پیش تو. آوردم بچه ام رو شفا بدی.» بچه شو انداخت جلوی اون پنجره ای آقا [و رفت.] وقتی برگشت، دید دور بچه ش همه جمع شدن. فکر کرد آقا بچه شو شفا داده. [رفت جلو] دید بچه ش مرده؛ تموم کرده. گفت: «عباس! داشتیم آقا؟ من آوردم شفاش بدی. یه دونه بچه بیش تر ندارم آقا! اونم گرفتی؟ عیب نداره آقا! می رم حرم داداشت حسین. برمی گردم، بچه مو می خوام. [می رم] شکایتت رو به داداشت می کنم. می گم بچه مو بردم حرم اباالفضل. همه می رن اونجا شفا می گیرن. [اما] من رفتم، عباس، بچه مو ازم گرفت.» عالمی [کی و کجا؟ معلوم نمی شود] می گه: «خواب دیدم. اصلاً از این ماجرا هم خبر نداشتم. [!!] می گه دیدم در عالم رؤیا در حرم آقا سیدالشهدا هستم. دیدم آقا رسول الله، آقا امیرالمؤمنین نشسته ان. ملائک همه صف کشیدن، دارن تعظیم می کنن. یه وقت دیدم که یک ملکی اومد خدمت آقا رسول الله، سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله. عباس سلام رسونده می گه: یه جوونی آوردن اینجا شفاشو می خوان. شما دعا کنین!» آقا رسول الله دستاشونو آوردن بالا که دعا کنن. به ملک گفتن: «برو به عباسم بگو: خطاب می رسه: عمر این جوون دیگه تمومه. [شفاییش را] نخواه.» ملک رفت. بعد چندی ملک دیگری اومد. اومد گفت: «یا رسول الله! آقام عباس سلام رسونده، گفته: دعا کنید.» آقا رسول الله دو مرتبه دعا کردن. پیام همونی بود، که اولی بود. همون پیامو دادن. ملک رفت. [اون

عالم] می‌گه: «یهو دیدم حرم به ولوله افتاد. همه‌ی ملائک دارن تو هم می‌لولن.[!] بابا چی شده؟ تا نگاه کردم، دیدم قامت رعنا‌ی قمربنی‌هاشم وارد شد. به همون حالت: دست تو بدن نداره. صورت، پر خون. فرق، شکافته. چشم، نابینا. بدن، سوراخ سوراخ. ردّیه جای نیزه هم اینجای صورت آقاست.[...] آقا اومد: «سلام یا رسول‌الله! یا جداه! السلام علیک یا امیرالمؤمنین! یعنی من چیزی بخوام برآورده نمی‌شه؟ به خدا گفتین عباس گفته؟» گفت: «یا رسول‌الله! به من گفتن: باب‌الحوائج. یا این جوون شفا پیدا می‌کنه، همین الساعه. یا لا اقل لقب باب‌الحوائجی رو از من بردارین، که دیگه مردم جای من نیان. یا رسول‌الله! من دیگه طاقت شرمند شدن ندارم. یه بار شرمنده شدم بسمه.» آقا رسول‌الله دستاشونو آوردن بالا. آقا امیرالمؤمنین هم دستاشونو آوردن بالا. دعا کردن. خطاب شد: «یا رسول‌الله! به عباسم بگو تو همیشه‌ی ابد باب‌الحوائج می‌مونی. این جوون هم به احترام تو عمرشو بهش برگردوندم. برو باب‌الحوائجی کن!»

قاب ۱۳: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل‌بیت، ۱۴ آذرماه ۷۲

شما وظیفه‌ای دارید. اولاً معارف اهل‌بیت را باید فرا بگیرید و در شعرها بریزید و بخوانید. اما ما که دل‌مان در عشق این بزرگوارها می‌تپد، مبدا وسیله‌ای بشویم برای انتقال معارف غلط. می‌دانید آن روزی که فاطمه‌ی زهرا(سلام‌الله‌علیها) را در محشر زیارت خواهیم کرد، چه قدر خسران است؟ یعنی به نام این بزرگواران وارد میدان بشویم، بعد یک چیزی بخوانیم، که آن‌ها از او بی‌زار باشند. نگاه کنید به کتاب‌های روایات؛ ببینید که ائمه(علیهم‌السلام) چقدر مذمت کرده‌اند از آن کسانی که به نام دوستی آن‌ها، مطالب خلاف را از قول آن‌ها نقل می‌کنند. روایات زیادی دارد؛ تن انسان می‌لرزد: «مَا مِنَّا إِلَّا كَاذِبٌ يَكْذِبُ عَلَيْهِ» فرموده‌اند: هیچ‌کدام از ما نبودیم، مگر این‌که کسی هست که به ما دروغ می‌بندد... من می‌بینم گاهی اوقات بعضی از آقایان در باب مصیبت، در باب فلان، چیزی می‌گویند که آدم خوشش می‌آید و احیاناً توجه مستمع را جلب می‌کند؛ اما مگر می‌شود هرچه به نظر انسان آمد، این را بدون سند، به عنوان مدح یا به عنوان مصیبت بخواند؟ نمی‌شود. شوخی که نداریم... بعضی‌ها چیزهایی می‌خوانند که نوشته نیست؛ جایی نقل نشده

است؛ یا بین الفساد است. یک حرفی است که وقتی از دهان کسی درمی آید، شما می فهمید این دروغ است.

(خامنه‌ای، ۸۲: ۷۵)

قاب ۱۴: نظر رهبر معظم انقلاب درباره‌ی «روضه خواندن‌های شهودی»

سؤال: گاهی بعضی از مداحان، مصیبت‌های اهل بیت را بدون [استناد به] سند معتبری می خوانند و منابع خود را الهام و مکاشفه برای خود می دانند. آیا نقل وقایع بدین نحو، صحیح است؟ وظیفه‌ی شنوندگان چیست؟

پاسخ: «نقل مطالب به صورت مزبور، بدون این که مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد. مگر آن که نقل آن به عنوان «بیان حال» [= زبان حال] به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف آن نداشته باشد. تکلیف شنوندگان نهی از منکر است، به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.»



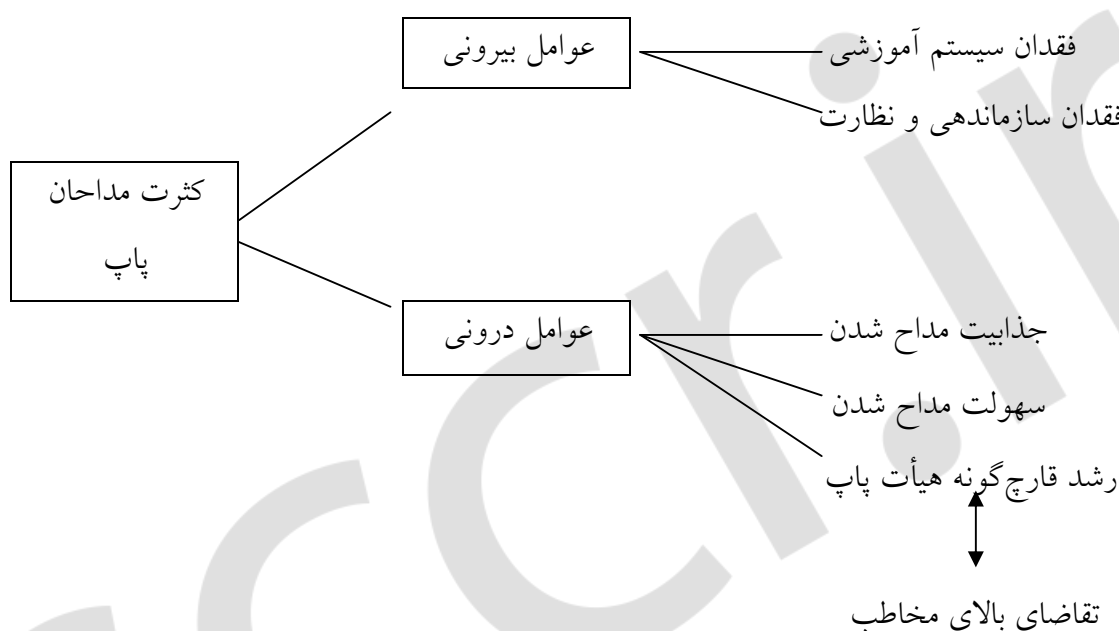
## مداحی پاپ

### خصوصیات مداحان پاپ

به جامعه‌ی وسیع کسانی که در هیئات پاپ مداحی می‌کنند، می‌توان خصوصیات را نسبت داد:

- ۱- **جوان بودن:** سبک خاص این هیئات در مداحی و سینه‌زنی که با هیجان و تحرک بالایی همراه است، طبیعتاً اقتضا می‌کند که همه‌ی مداحان‌شان، جوان و نوجوان باشند. که هستند.
- ۲- **مقلد بودن:** از آنجا که سیستم آموزش و تعلیمی در روند مداح شدن در این هیئات وجود ندارد و نیازی هم به آن حس نمی‌شود؛ شیوه‌ی عمل مداحان هیئات پاپ این گونه است که یک سبک توسط یکی از «ستارگان مداحی پاپ» ساخته و عرضه شده و پس از آن به سرعت با کپی‌برداری خیل مداحان مبتدی و ناشناخته، فراگیر می‌گردد.

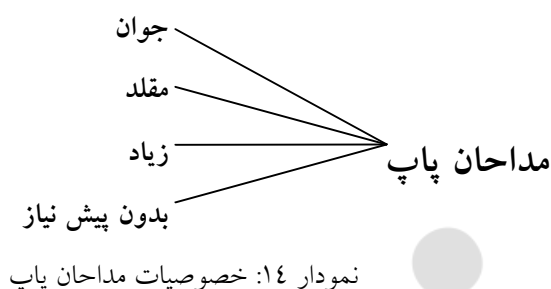
۳- کثرت: به تبع نبود سیستم آموزش و نیز هیچ الزام اولیه و پیش نیازی برای مداحی و نیز در پاسخ به تقاضای بالای مخاطب ( رشد قارچ گونه هیئات پاپ)، نیز غیر حرفه‌ای و سهل و آسان بودن مداح شدن، تعداد مداحان پاپ به شدت زیاد و خارج از شمارش است. چرا که بالقوه تک تک اعضای پروپاقرص این هیئات، خود یک مداح محسوب می‌شوند و در اولین وقت مقتضی و اولین فرصت ممکن، شانس خود را امتحان می‌کنند. بنابراین طبیعی است که یک هیأت کوچک، به جای یک مداح، چندین مداح دارا باشد.



نمودار ۱۳: عوامل مؤثر بر کثرت مداحان پاپ

۴- بدون پیش نیاز: باید توجه داشت که به مدد وجود سیستم صوتی مناسب و قوی و وفور سبک‌های متنوع و جذاب مداحی، در کنار سهولت تقلید و کپی برداری، دیگر هیچ محدودیت و نیاز اولیه‌ای برای مداح شدن در هیئات پاپ پیش روی علاقمندان نیست و فارغ از تعلیم موسیقایی و آموزش‌های مربوط به آواز و صدا، هیچ سطح معین و مشخصی از پایبندی به دین و لااقل آداب ظاهری آن، سواد ادبی و شعری، معرفت دینی و شناخت مفاهیم آن، آگاهی از تاریخ و حتی سواد خواندن و نوشتن نیاز نیست. و چه بسا که دارا بودن این خصایص، فضیلتی هم محسوب نمی‌شود.

اجمالاً و به طور کلی می‌توان گفت: در قاموس هیئات پاپ ( به استثنای آن‌هایی که از وجود یک مداح «ستاره» بهره می‌برند)، «مداح» کسی است که حین مجلس، میکروفن به دستش برسد و به تناسب فضا و ریتم حاکم بر سینه‌زنی، سبک معروفی را بخواند.(!) به همین سادگی<sup>۱</sup>.



### تقلید در آهنگ

در مداحی پاپ، به موسیقی، به شکل علمی و قانون‌مند، نه پرداخته می‌شود و نه جایگاهی اختصاص داده شده است. زیرا، همان‌طور که اشاره شد، در این هیئات اصولاً آموزش - به معنای مرسوم - معنایی ندارد. لذا به طور طبیعی، مداحان پاپ، با خلأ آهنگ برای خواندن خود مواجه می‌شوند.

تنها پاسخی که برای پرکردن این خلأ، به سهولت در دسترس آنان قرار داشته و حداکثر استفاده را هم از آن برده‌اند، «کپی‌برداری و اخذ آهنگ از قطعات موسیقی غیرمذهبی» است. یعنی همان گزینه‌ای که پیش از این، گهگاه، هیأت‌های انقلابی دوران صلح هم به سراغ آن رفته بودند. با این تفاوت که برای آن‌ها (به عنوان مبدعان این روش)، مرزهای کمی (چه قدر؟) و کیفی (کدام قطعه و از کجا؟)، وجود داشت که سبب می‌شد اولاً میزان استفاده از سبک‌های تقلیدی در حد

<sup>۱</sup> - به همان سادگی که در آن فیلم داستانی (به کارگردانی کامبیز کاشفی) که بعدازظهر ۳۱ تیرماه ۸۳ (روز شهادت حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها)) از شبکه اول پخش شد، نشان داده شد: وقتی کاراکتر محوری و مثبت فیلم، «سید»، می‌خواهد جوانکی را نجات دهد و به تعبیر خود: «از گرداب متجارب کثیفی که در آن است» (نقل به مضمون) برهاند؛ به او پیشنهاد می‌کند که: مداح شود! با این زمینه که زمزمه‌ی آوازخواندن او را هنگام رنگ‌زنی ساختمان شنیده و دریافته بود که صدای خوبی دارد. و در پاسخ تعجب آن جوانک «جذب شده!»

نسبتاً معتدلی باقی بماند و ثانیاً حتی الامکان از نمونه‌های داخلی (= موسیقی‌های مجاز) استفاده شود.

اما مداحان پاپ، شاید به دلیل فقدان همان اندک سواد موسیقایی بعضی مداحان انقلابی، به این مرزها هم قائل نیستند و حتی صرف نظر از قطعات غیرمجاز (و به اصطلاح: آن‌ورآبی)، خط قرمز استفاده از موسیقی غنایی و بزمی و آواز خوانندگان زن را هم در نوردیدند. (۲ دین‌ورزی عرفی: منفک از شریعت). در نتیجه به طور بالقوه هر قطعه موسیقی، منبعی برای الهام آهنگ مداحان پاپ محسوب می‌گردد. اعم از آن که بی‌کلام باشد یا باکلام؛ سنتی باشد یا پاپ؛ مجاز باشد یا غیرمجاز؛ بزمی و کوچه‌بازاری باشد، یا با ارزش و قوی و فخیم؛ خواننده‌اش زن باشد یا مرد. لذا از موسیقی «کریستف کلمب» و سریال «خاک‌سرخ» و «گرگ‌ها» گرفته تا تصنیف «الهه ناز» بنان و تا تصنیف «هنگامه»ی افتخاری و تا ترانه‌های سیاوش قمیشی و ابی و شکلیلا و ...، تا حتی برسد به «تو محشری»ی امید و «تو عزیز دلمی»ی منصور و ترانه‌های جواد یساری و «ملالی نیست» شادمهر و ... همه و همه منبع آهنگ مداحی اهل بیت می‌شوند.

قالب ۱۵: نمونه‌های تقلید مداحان پاپ از آهنگ‌های موسیقی

۱  
(بر سبک ترانه‌ی «خیالی نیست» شادمهر عقیلی:  
رفتگی و نوشتگی که از رفتن من ملالی نیست  
رفتگی با یک کس دیگه‌ای رفیق شدی، هیچ خیالی نیست)  
شب جمعه که می‌شه دل منو تنها می‌ذاره  
به گمونم که می‌ره کربلا سوغات بیاره  
کاشکی من باغبون باغ گل یاس می‌شدم  
روضه‌خون حرم حضرت عباس می‌شدم

می‌گوید: «کاری نداره! خرجش فقط چند تا نوار و کتابه! همین.» و درست به همین سادگی، یک‌شبه، آن جوانک، «مداح اهل بیت» می‌شود و نهایتاً فیلم، طبق معمول، به خیر و خوشی، و با نوای گرم مداحی آن جوان به تیتراژ پایانی می‌رسد!

۲

(بر سبک همان ترانه)

گدای دوره گردم و دنبال یار و دلبرم  
خاک کف پای سگ در خونهی حیدرم  
می‌خوام که شادی بکنم، بشم همه شور و شغف  
مرغ دلم رو پر بدم، برم رو ایوون نجف

۳

(بر سبک ترانه‌ی قدیمی «ملاّمدجان»:

سر کوه بلند فریاد کردم      علی شیر خدا را یاد کردم  
علی شیر خدا ای شاه مردان      دل ناشاد ما را شاد گردان  
بیا که بریم به مزار ملاّمدجان      مزار مولا علی آن شاه مردان)  
قلندر مسلک و در خویش و مستم      نه کافر، نه یهود، نه بت پرستم  
بود پیرم ابالفِضَل علمدار      به گردش کفتری درویش هستم  
دارم به سر روز و شب ذکر ابالفِضَل  
تپش تپش‌های دل ذکر ابالفِضَل

۴

می‌خونم عاشقونه، دیوونه‌ام، دیوونه  
عشــق منو بولله، فقط علی می‌دونه  
عشــقش به دل می‌مونه، دو ابروهای کمونه  
مهرش به سینه‌ی من، زده جوونه  
موهای چقدر کمنده، یارم بالا بلنده  
لبخند روی لب‌هایش، چه مهربونه

(بر سبک ترانه‌ای از امید:

دوستِ دارم‌های تو، امید موندن می‌ده  
 به این صدای خسته، فرصت خوندن می‌ده  
 وای که چقدر دوست دارم، به قدر دنیا می‌خوامت  
 اندازه‌ی ستاره‌های آسمون می‌خوامت  
 حالا عاشقم، حالا عاشقم، تو رفیق راه منی  
 نکنم دگر، به کسی نظر، که تو تکیه‌گاه منی)  
 گل پسری زیبا چون، شاخه‌ی شمشاد آمد  
 باده بده ای ساقی، امام سجّاد آمد  
 آمده‌ای، ای که بود، تمام حسنت یزدانی  
 فخر من است به عالمین، که مادر توست ایرانی  
 باب‌المراد، زین‌العباد، یابن‌الحسین یا مولا  
 باب‌المراد، زین‌العباد، یابن‌الحسین یا مولا

(همان سبک برای امام حسین علیه‌السلام)

سید و سرور آمد، حسین اباعبدالله  
 عزیز حیدر آمد، حسین اباعبدالله  
 ای که بود، باغ جنان، آینه‌گردان رویت  
 بسته‌ام از صبح ازل، رشته‌ی دل بر گیسویت  
 ابی‌عبدالله، ابی‌عبدالله، حسین حسین یا ثارالله  
 ابی‌عبدالله، ابی‌عبدالله، حسین حسین یا ثارالله

الگوی آزادگی می، تو سند بندگی می  
 شور تموم هیأتام، تو نمک زندگی می  
 یه عمریه دیوونه تم، دربه در این خونه تم  
 راست و حسینی که بگم، سگ در میخونه تم  
 خوب یا بدم، زشت یا زیبا، رونده شدم از همه جا  
 جون همون کبوترا، به من نگو اینجا نیا  
 اینجا نیام، کجا برم، در خونه ی کی برم  
 یه بار دیگه راهم بده، توی خونت صاحب کرم

امشب عشقم کشیده، سری به میخونه زنم      آتش عشق تو رو بر دل دیوونه زنم  
 نرگس مست تو رو دیدم و دیوونه شدم      به هوای نگهت ساکن میخونه شدم  
 ندیدی نمی دونی، ندیدی نمی دونی، ندیدی نمی دونی  
 دیدم و دیوونه شدم، دیدم و دیوونه شدم

قالب ۱۶: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل بیت، ۱۷ دی ماه ۶۹

هر آهنگ و آوازی به درد شما نمی خورد. آهنگ و آواز خاصی، به درد شما می خورد؛ آن هم با شیوهی بیان خاص مداحی. اگر کار، مهم نبود، من در بیان این جزئیات معطل نمی شدم. اما کار، خیلی مهم است.

(خامنه‌ای، ۸۲: ۴۴)

این روند، البته به مذاق تنوع طلب و امروزی مخاطب جوان و نوجوان این هیئات هم بسیار مطلوب و خوشایند آمده و لذا گردونه‌ی کار دیگر از انتخاب آهنگ تقلیدی توسط مداحان، به سمت انتخاب، و به عبارتی: سفارش آهنگ از طرف مخاطبان جوان سوق یافت!

این «مخاطب محوری»، در نقطه‌ی افراطی خود، علاوه بر آن که موجبات پدید آمدن «سبک درخواستی» (مشابه «آهنگ درخواستی»!) را در مداحی فراهم کرد؛ همچنین موجب اصالت یافتن آهنگ و ریتم در مقابل شعر گردید. حالا دیگر، مداح، یک قطعه شعر آیینی فنخیم و باارزش در دست نداشت که با استفاده از دانش موسیقایی خود، دستگاه آوازی متناسب آن را بیابد و آهنگ خواندن را در جهت جلوه‌ی هر چه پیش تر آن شعر و مفاهیم والای آن تنظیم کند و در (مثلاً) «مجمع الذاکرین»، در معرض نقد صاحبان فن قرار دهد و به اصطلاح: تست کند - یعنی آنچه در هیئات سنتی با آن مواجه بودیم؛ بلکه یک قطعه‌ی موسیقی در دست دارد که باید بر وزن آن شعری - البته در مصایب و مناقب اهل بیت - بسازد و به عبارت بهتر: به آن بخوراند و یا: آویزان کند.

کار بدان جا می‌رسد که تقریباً با گذشت مدت اندکی از عرضه‌ی یک قطعه‌ی موسیقی به بازار و موردپسند و توجه عام مخاطبان قرارگرفتن آن، فوراً سبک مداحی بر وزن آن هم به بازار مخاطبان هیئات پاپ، (که اکثراً مخاطب موسیقی پاپ هم هستند)، عرضه می‌گردد! بنابراین مخاطب جوان، اینک دو قطعه موسیقی مشابه و هم‌آهنگ در دست دارد، با دو کارکرد مختلف (و شاید هم: یکسان): یکی مذهبی و یکی غیرمذهبی.

طبیعی است که این سرعت عمل هم به نوبه‌ی خود لطمات بسیاری را بر پیکره‌ی آن شعر چسبانیده شده بر آهنگ وارد می‌سازد.

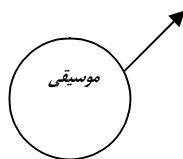
یکی از نتایج این امر، «شکسته شدن (سابقاً) قبح موسیقی موسوم به لس آنجلسی و غیرمجاز» نزد آن دسته مخاطبانی است که در زمره‌ی بچه‌هیأتی‌ها و بچه‌مذهبی‌ها می‌گنجد. بر اثر تقلید از عمل مداح محبوب و در فقدان مرجعیت هنجاری دینی که الگوهای رفتاری را از منظر شریعت تأیید یا رد کند.



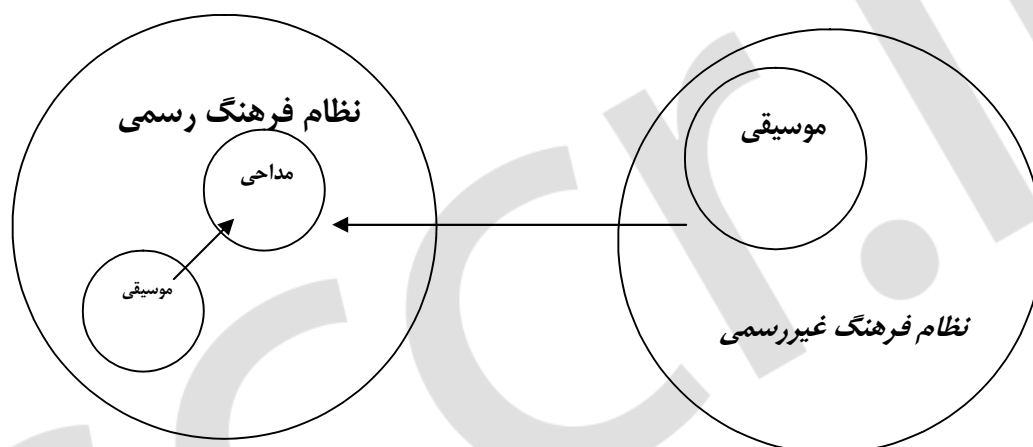
SCC.ir

نظام فرهنگ رسمی

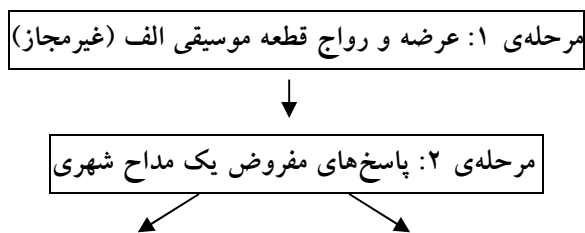
مداحی

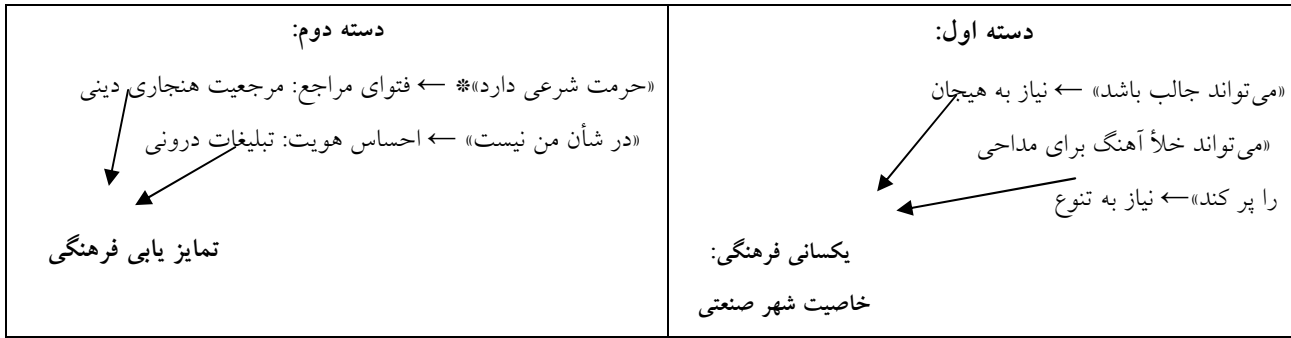


شکل ۳: استفاده‌ی یک‌سویه‌ی مداحی از موسیقی (به جهت تأمین آهنگ) در چارچوب نظام فرهنگ رسمی ← الگوی هیئات انقلابی دوران صلح



شکل ۴: استفاده‌ی مداحی از موسیقی (به جهت تأمین آهنگ) بدون پایبندی به چارچوب فرهنگ رسمی ← الگوی هیئات پاپ





**مرحله ۳:**  
تناقض بین دو دسته پاسخ

**مرحله ۴:** احساس کمبود  
نسبت به جوانان غیر مذهبی اهل موسیقی  
یکسانی فرهنگی شهر صنعتی

**مرحله ۵:** تردید

«اگر از این جذابیت (موسیقی) بشود در راه دین استفاده کرد چه؟»

**مرحله ۶:** توجیه

نفی مرجعیت هنجاری دینی

**مرحله ۷:** تسلیم

ظاهر شدن دسته اول پاسخها: کپی برداری از آهنگهای موسیقی، برای مداحی

نمودار ۱۵: مراحل تبدیل شدن آهنگ یک قطعه موسیقی (غیرمجاز) به سبک مداحی (الگوی هیئات پاپ)

- البته به استثنای فتوای متفاوت بعضی مراجع. که در این صورت، خود همین یک پاسخ از دسته‌ی اول محسوب می‌شود.

### اسطوره‌گرایی

در مبحث دین‌ورزی عرفی، به «اسطوره‌گرایی» به عنوان یکی از شاخصه‌های آن مختصراً پرداخته شد. شخصیت‌هایی که به شکل اسطوره‌ای در گفتمان هیئات پاپ محوریت دارند، به ترتیب میزان پرداختن بدان‌ها، عبارتند از:

۱- حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام)

۲- حضرت رقیه (سلام‌الله‌علیها)

۳- حضرت امام حسین (علیه‌السلام)

۴- حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها)

۵- حضرت علی (علیه‌السلام)

۶- حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)

۷- ام‌البنین

۸- سکینه

۹- رباب

۱۰- امام رضا (علیه‌السلام)

۱۱- امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)

پرداختن به بعضی از شخصیت‌های مذکور، آن‌هم به شکل محوری، ابتکاری است که به هیئات پاپ اختصاص دارد؛ که می‌توان از آن، در مواردی به «اسطوره‌سازی» تعبیر کرد. مانند [در

!!! !!!!! !! !!!!!!!!!!! ! ! !!!!!!! !!!!!!!!!!!!!!! ! !!!!! !!!!!!! !!!!!!! !! !! !!!!!!! !!!!!!! !!!!!!! !!!!!!! !!!!!!!

!n! !!!!!!! ~! !! ! ! !! !!!!!!!!!!! !!!!! !!!!!!!!!!!! !! !!!!!!!!!!! !!!!!!!!!!! !! !!!!!!! !! !!!!!!!!!!! !!!!!!!

!!!!!!!! ! !!! !!!!! !!!!!! !!!!!!!!!!! !!!!!!!

!!

حقیقت: [خلق شخصیت ابولؤلؤ، که از آن به «حضرت ابولؤلؤ (علیه السلام)» تعبیر می‌کنند و در عرض و هم ردیف شخصیت‌های واقعه‌ی کربلا قرارش می‌دهند. همین‌طور، اسطوره‌ساختن از بعضی شخصیت‌های تاریخی کم‌تر نام‌آور و پررنگ کردن حضور و ذکر آن‌ها. نظیر: رباب، سکینه و ام‌البین.

قاب ۱۷: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و عبارات اسطوره‌محور در هیئات پاپ

۱	خدایا به حق احترام چهار حرف «راء»، «قاف»، «یاء»، «هاء» حضرت بی‌بی رقیه خاتون. . .
۲	به دوشم گر چه حق‌الناس دارم خوشم چون حضرت عباس دارم
۳	دنیای من، فقط حسینه عقبای من، فقط حسینه زیبای من، فقط حسینه رعنای من، فقط حسینه طوبای من، فقط حسینه لیلای من، فقط حسینه مولای من، فقط حسینه آقای من، فقط حسینه
۴	جبریل زند بوسه به دست ابولؤلؤ ابولؤلؤ تا هستی و هستم، ابولؤلؤ ابولؤلؤ امشب دل و جانم شده مست از عشق تو مستم، ابولؤلؤ،

تو مست علی هستی و من مست تو هستم	یعنی که من از دست زبر دست تو
مستم	
شمشیر خدایی، ابولؤلؤ، ابولؤلؤ	تاج سر مایی، ابولؤلؤ، ابولؤلؤ
در عرصه‌ی میدان خدا، شیر خدایی	به خدا شیر خدایی
هم مهر و صفا و هم عشق و وفایی	به خدا عشق و وفایی

## فضاسازی کاذب

در عمل، مهم‌ترین نیاز برای یک هیأت پاپ، «دارا بودن یک سیستم صوتی قوی» است؛ که به مدد آن مداح هیأت بتواند فضای مطلوب را فراهم سازد. دامنه‌ی این اهمیت تا آنجاست که گاهی برای یک مجلس کوچک، در یک محوطه‌ی بسته و با اعضای محدود، از چند باندهای قوی و بزرگ استفاده می‌شود؛ تا قدرت صدا به حداکثر نقطه‌ی ممکن برسد. نتیجه‌ی این کار، به وجود آمدن فضایی است، مصنوعی و فارغ از تعداد اعضای حاضر در مجلس؛ که به شدت بر حضار، تأثیر روانی وارد می‌آورد و آن‌ها را به تحرک (☞ سینه‌زنی پرشور) وا می‌دارد. لذا جلسات هیئات پاپ - فارغ از تعداد حضار همیشه پرتحرک و پرهیجان و شلوغ و پرسروصدا است. در چنین جوّ کاذبی، حاضرین، با اثرپذیری از ریتم حاکم بر جلسه، به عنوان محکومان آن ریتم، و به طور هماهنگ حرکت می‌کنند. (= سینه می‌زنند)

روشن است که در هماهنگی با این جوّ شلوغ، پرهیجان و رعب‌آور (برای ناظر بیرونی)، دیگر سینه‌زنی‌های آرام و کم‌تحرک پیشین به کار نمی‌آیند. به همین دلیل در هیئات پاپ، با ابداع و نوآوری در سبک‌های سینه‌زنی مواجه هستیم و سبک‌های جدیدی که فقط مناسب مداحی پاپ (و نمونه‌های مشابه)، و غالباً به شکل شور هستند و خصلت عمومی‌شان، تحرک بالا و همراهی با حرکات موزون<sup>۱</sup> و آهنگین بدن است؛ ظهور می‌کنند. به عنوان مثال یکی از رایج‌ترین این سبک‌ها این‌گونه است که: همه‌ی جمعیت حضار (یا آن‌دسته که در مرکز حلقه هستند)، به طور ایستاده و

۱ .....!!!!



این مجالس و شیوه‌های سینه‌زنی پرتحرک و هیجان‌آمیز رایج در آن‌ها برمی‌گردد.<sup>۱</sup> و العاقل یکفیه  
الاشاره!

## پدیده‌ی شیفتگی

به این تعاریف توجه کنید:

- شیفتگی به مثابه‌ی پدیده‌ی پیچیده‌ای است که با شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی مرتبط است.
- شیفتگی نوعی روند فعال است که به مشارکانش، عضویت در اجتماعی را اعطا می‌کند که برحسب مقولات سنتی معرف منزلت و غیره تعریف نمی‌شوند.
- شیفتگی نوعاً با اشکال و صور فرهنگی همراه است که نظام ارزشی غالب، آن‌ها را تحقیر می‌کند.
- شیفتگی با سلايق فرهنگی رده‌های فرورم‌تبه‌ی مردم مرتبط است. (: میسک)
- شیفتگی، ملغمه‌ی پیچیده‌ای است از هیجان، احساس، میل و لذت. (: گروسبرگ ← شوکر/ فرهادپور، ۸۱: ۲)

مجموعه‌ی این تعاریف به ما کمک می‌کند که برچسب «شیفتگان» را به افرادی بزنیم که نسبت به یک عنصر عمومی محبوب در یک جمع، بیش‌تر از دیگران ابراز علاقه و وابستگی می‌کنند.

به یک معنا می‌شود از این نوع شیفتگی، به عنوان پدیده‌ای که زمینه‌ساز نوعی «اقتدار فرهمندانه<sup>۲</sup>» در الگوی ماکس وبر است، تعبیر کرد.<sup>[۳]</sup>

در مورد جوانان طرفدار و علاقه‌مند خوانندگان و گروه‌های موسیقی‌های غربی، با نمونه‌های فراوانی از این پدیده مواجه می‌شویم؛ که به دلایلی که جای دیگر اشاره خواهم کرد، امری طبیعی است.

اما شاید برای بسیاری در وهله‌ی اول، عجیب و باورنکردنی باشد، اگر بگوییم: در جریان مداحی پاپ هم می‌توان لایه‌هایی، هرچند محدود، اما عمیق از نوعی شیفتگی نسبت بعضی مداحان این هیئات را شناسایی کرد؛ که به عبارت ملموس‌تر می‌توان آن را شکل افراطی و

!!

2.Charismatic Authority.!



اغراق شده‌ی «پامنبری [۴]» های پیشین دانست. یعنی چند نفری که مجلس به مجلس دنبال یک مداح می‌روند و اصطلاحاً: با صدای مداح‌های دیگر حال نمی‌کنند.

نمونه‌های گویای این شیفتگی در هیئات پاپ را می‌توان در تعابیر و القابی که پامنبری‌ها (= دسته‌ای از شیفتگان)، در جمع خود، نسبت به مداح محبوب خود به‌کار می‌برند، مشاهده کرد. [۵]

در بعضی نمونه‌های حادثه، دامنه‌ی کار از جمع‌آوری حتی‌الامکان همه‌ی کاست‌ها و سی‌دی‌های (تصویری و صوتی) مداح محبوب فراتر رفته و به جمع‌کردن آلبوم عکس‌ها، برچسب‌ها و جلد نوار یا برچسب‌هایی که حاوی عکس جدیدی از آن مداح هستند، و یا حتی تشبیه‌جستن و تقلید رفتارهای (: طریقه‌ی راه رفتن، طریقه‌ی صحبت کردن، تکیه‌کلام‌ها، نحوه‌ی سینه‌زدن، نحوه‌ی گریه‌کردن، نحوه‌ی خواندن (مداحی)، نحوه‌ی میکروفن به‌دست گرفتن و ...) و حتی ظاهر او (: نوع لباس پوشیدن، چفیه انداختن یا نینداختن، چفیه‌ی سیاه یا سفید، نوع تسییح، نوع انگشتر، و اندازه و عقیق آن و جمله‌ای که روی عقیق حک شده و انگشتری که انگشتر در آن است و نیز موارد دیگر حتی میزان و نوع اصلاح ریش و موی سر) کشانده می‌شود.

چند سال پیش، و در اوج فعالیت هیئات انقلابی دوران صلح، نوع رقیقی از شیفتگی نسبت به «محمدرضا طاهری»، مداح جوان هیئات صلح، دیده می‌شد که پس از مدتی فرو نشست. اما امروزه نوع قوی‌تر و شدیدتر آن در هیئات پاپ و خصوصاً این روزها نسبت به «عبدالرضا هلالی»، مداح جوان در مرز هیئات صلح و پاپ، دیده می‌شود. به طوری که، به عنوان مثال: یک جوان هیأتی علاقمند (= شیفته‌ی) این مداح می‌تواند با مراجعه به مراکز پخش محصولات مداحی پاپ ( نظیر: پاساژ مهستان در تهران و پاساژ قدس در قم)، پوسترها و عکس‌های مختلف و کوچک و بزرگ او را در حالات و ژست‌ها، و با منظره‌های مختلف (: نشسته، ایستاده، کنار دریا، کنار نخل، حین گریه، در مجلس سینه‌زنی، با لباس بسیجی و ...) تهیه کند.

البته این نوع شیفتگی چندان پای‌دار نمی‌تواند باشد؛ ولی در جهت هویت‌یابی نوعی

خرده‌فرهنگ جدید، شامل قشر خاصی از «بچه‌هیأتی»ها بسیار مؤثر است. [۶]

## پدیده‌ی ستاره شدن

«ستاره شدن»، بالاترین مرحله‌ی شهرت و معروفیت است، که با محبوبیت شدید (شیفتگی) توأم باشد. محبوبیتی که الزاماً بر پایه‌ی معیارهای حرفه‌ای و علمی بنا نشده و ممکن است صرفاً بر اساس جذابیت‌های ظاهری باشد و در بیش‌تر موارد، نوعی مرجعیت هنجاری و الگویی، به فرد محبوب (= ستاره) می‌بخشد. ستارگان هریک مخاطبانی خاص دارند که دوست‌داران آنان و کسانی که از آن‌ها بت می‌سازند را شامل می‌شود. (کاپفرر/ موقر، ۸۰: ۲۹۶) ستارگان، همان‌طور که از نام‌شان بر می‌آید، به یک‌باره ظهور می‌کنند و مدتی جلوه دارند و پس از آن و با ظهور ستاره‌ی بعدی، به افول می‌گریند. نمونه‌های پررنگ این پدیده را می‌توان در مورد خوانندگان موسیقی‌های غربی و نیز بازیگران سرشناس سینمای هالیوودی مشاهده کرد.

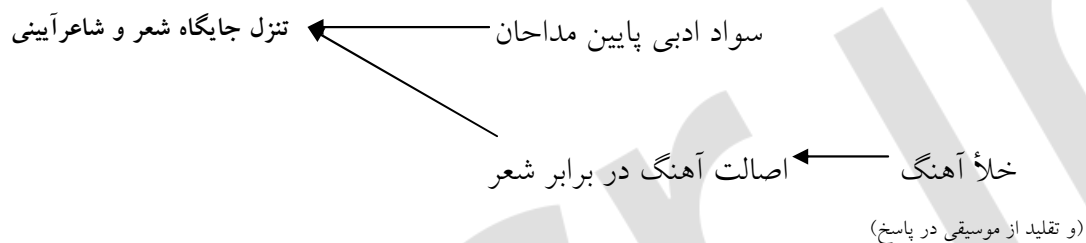
جریان مداحی پاپ هم تقریباً از چنین خصیصه‌ای برخوردار است: در عین کثرت مداحان پاپ، معدودی از آن‌ها به شهرت عمومی می‌رسند. اما این شهرت چندی بیش نمی‌پاید و با شهرت دیگری پایان می‌پذیرد. به عنوان مثال، اولین مداحی که می‌توان او را بنیان‌گذار جریان مداحی پاپ هم نامید، نریمان پناهی است. وی در حوالی سالهای ۷۷-۷۸ شهرت قابل‌توجهی بین مجامع مذهبی و هیئات مختلف داشت و اصطلاحاً [شبه] ستاره محسوب می‌شد. اما پس از این مدت و با ظهور سیدجواد ذاکر - مداح جوان دیگری که جریان مداحی پاپ را وارد عرصه‌ی گسترده و متفاوتی ساخت - دیگر به وادی گمنامی فرو رفت. و این قصه بعدها درباره‌ی دیگر ستارگان این عرصه نظیر: مهدی اکبری و حمید علیمی کمابیش تکرار شد، تا امروز به عبدالرضا هلالی ختم شده است و بی‌شک پس از او هم ادامه خواهد یافت.

پدیده‌ی ستاره‌شدن در هیئات پاپ، در ارتباط مستقیم با پدیده‌ی شیفتگی و نیز رقابت تنگاتنگ مداحان مختلف این عرصه، در آوردن سبک‌های جدید و جذاب قرار دارد.

## ادبیات هیئات پاپ

در حیطه‌ی ادبیات فارسی، مجموعه‌ای از اشعار فخیم، رسا و غنی، با درون‌مایه‌ی بیان فضایل و مناقب و مصایب اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، قلمروی تاریخی مشخصی را به خود اختصاص داده‌اند که از آن به «شعر آیینی» تعبیر می‌شود. (زائری: )

در هیئات سنتی، این مقوله از جایگاه والا و منحصر به فردی برخوردار است. اما در هیئات پاپ، این جایگاه به شدت تضعیف و تا حدی تخریب شده است.



نمودار ۱۶: عوامل مؤثر بر تنزل جایگاه شعر و شاعر آیینی در هیئات پاپ

در کنار سواد ادبی پایین مداحان پاپ (که در غلط‌خوانی‌های فراوان اشعارشان هم نمودار است)، اصالت یافتن آهنگ به جای شعر عامل مؤثر بر این مسأله بوده است. لذا ما با نوع جدیدی از ادبیات دارای کارکرد مذهبی، در این هیئات مواجه می‌شویم، که چه از لحاظ ساختار و قالب، و چه از نظر درون‌مایه، نقاط متمایز بسیاری با نمونه‌های مشابه پیشین خود دارد. از جمله‌ی اهم این تمایزات می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱- استفاده‌ی فراوان از ادبیات شکسته و محاوره‌ای، و بهره‌گیری از تعبیر و واژه‌های امروزی و کوچه - بازاری و نامتعارف.

اصولاً خصلت اصلی این ادبیات جدید، «عام بودن» آن است؛ در مقابل «خاص بودن» ادبیات آیینی. بدین معنا که یک شعر آیینی را به جهت تصریح ساختار الفاظ و درون‌مایه‌ی انحصاری‌اش، جز در مقام مشخص خود (= درباره‌ی اهل‌بیت)، نمی‌توان استفاده کرد. اما این خصلت منحصراًکننده، در مورد غالب قطعات ادبیات رایج در هیئات پاپ وجود ندارد. چرا که

تعبیر و واژه‌های به کار گرفته‌شده، دیگر انحصاری و خاص نیستند و در مقام‌های بسیارِ دیگر هم کاربرد می‌توانند داشته باشند.

یکی از عوامل زمینه‌ساز این مسأله، بی‌شک «سرعت کار تقلید» و تعجیلی است که مداحان پاپ برای آرایه‌ی کپی‌های مذهبی از قطعات موسیقی بازار دارند که در کنار سواد ادبی پایین (به اصطلاح) شاعران مرتبط‌شان، سبب می‌شود، در عملیات جای‌گزینی شعر جدید بر آهنگ آن موسیقی موردنظر، بعضاً حتی از همان تعبیر و الفاظ شعر پیشین بهره گرفته شود. یعنی همان الفاظ و تعبیر مورد استفاده در قطعه موسیقی الف، در قطعه مداحی ب - که کپی قطعه‌ی الف است - دوباره استفاده و تکرار می‌شود. هر چند کاربرد دو قطعه (قاعدتاً) از زمین تا آسمان، متفاوت است!

قالب ۱۸: نمونه‌های بهره‌گیری از تعبیر عام و امروزی در ادبیات هیئات پاپ

۱	یه عمریه دلم می‌خواد پا بذارم تو کربلا
بسته دلم بار سفر به قصد	دشت نینوا
	به دل می‌گم غصه نخور رقیه ویزاشو می‌ده
قسم به اون خدا خودش برگ	جوازشو می‌ده
	می‌گم گذرنامه‌ی من قلب پر از خون منه
توشه‌ی من تو این سفر سینه‌ی	مجنون منه
	من تو سفارت خونه‌ی رقیه هم آشنا دارم

بذار بگم سر روی پای علی اکبر

می‌ذارم

گمرک مرز خسروی دروازه‌ی جنون من

تمام خاک خسروی تشنه‌ی اشک و خون من

رقیة، رقیة، رقیة، رقیة

۲

بزن بریم مدینه  
فقط به عشق زینب  
بیا که سر بذاریم  
به خاک کوی زینب

۳

ایوب که خود کشتی رنج و غم دنیاست  
در مرتبه‌ی صبر مثل برهمه لب‌هاست  
با این همه وصف و صفت و شهره‌ی آفاق  
شاگرد کلاس اول زینب کبراست

۴

ای که مریضی بیا  
بدر در آل عبا  
دوای هر نوع مرض  
در مطب زینب است

۵

امشب عشقم کشیده  
سری به میخونه زخم

۶

چشای قشنگ عباس  
دل‌مو هوایی کرده

قاب ۱۹: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای، در جمع مداحان اهل بیت، ۲۸ دی ماه ۶۸

حدود بیست سال پیش این حرف‌ها را می‌زدیم و خیلی، آن‌ها را می‌شنیدند. ولی نمی‌فهمیدند که ما چه می‌گوئیم. می‌گفتیم: فقط درباره‌ی خال و خط خیالی چهره‌ی ائمه (علیهم‌السلام) شعر نسرایید. شعرگفتن درباره‌ی زلف و ابروی و چشم و عارض امام که تعریف نیست. حالا ابروی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) کمانی باشد یا نباشد، مگر در شخصیت او چه قدر اثر می‌گذارد؟! زلف او افشان باشد یا نباشد، مگر چه قدر اثر می‌گذارد؟! که حالا بیایم در قصیده‌یی که می‌خواهیم راجع به امیرالمؤمنین بسراییم، از زلف او بگوئیم! (البته حالا به نظرم [این‌گونه اشعار] کم شده است. ان شاء الله که الان این چیزها نباشد.) وقتی می‌گفتیم: چرا این‌ها را می‌گوئید، تعجب می‌کردند و می‌گفتند: پس چه بگوئیم؟ می‌گفتیم: از مسایل زندگی و برجستگی‌های عملی علی (علیه‌السلام) بگوئید.

(خامنه‌ای، ۸۲: ۲۶)

همین سبب می‌شود که نتیجه‌ی کار (= مداحی کپی‌برداری شده)، بعضاً حتی حالت حرمت‌شکنا و توهین‌آمیز نسبت به اهل بیت پیدا کند و مداحان بعضاً ناآگاه این هیئات، تعبیری را به خاندان عصمت و طهارت نسبت دهند و با الفاظی آن‌ها را مورد خطاب قرار دهند، که یک فرد غیرتمند (و احتمالاً: خود همان مداح!)، هرگز اجازه نمی‌دهد، دیگری آن را تعبیر و الفاظ را در مورد خانواده‌اش به کار گیرد!

فقدان مرجعیت هنجاری دینی و معرفت‌پایین، سطحی و عوام‌زده‌ی غالب مداحان و اعضای این هیئات، از زمینه‌های این کج‌روی محسوب می‌شوند.

قاب ۲۰: نمونه‌های به کارگیری تعبیر دور از شأن و حرمت‌شکنا برای اهل بیت در ادبیات هیئات پاپ

تو بت طَنَاز منی، ناز منی، همدم و هم‌راز منی نازنین منی به خدا نازنین منی

من عبد توام، تو خدای منی      من برای توام تو برای منی  
هرچقدر ای فتنه‌ی من [!] عشوه کنی، ناز کنی      باز ای دلبر من دلستان منی  
به خدا مهربان منی

صنما مجنون توام، بی سر و سامان توام      جان تو، ای سلسله‌مو مبتلای روی توام  
یا علی لیلامی منی، دلبر زیبای منی      دل دل دلبر زیبای منی  
نوکر امروز و چاکر فردای توام      فانی فی اللهم و عبد رخ زیبای توام

۲

خاطرخواهی ای نازنین در دسر داره

کوچه پس کوچه‌های عشق بس خطر داره

اگه تو منو نخواهی، من تو رو می‌خوام

اگه پیش من نیایی، من پشت می‌یام

آقا زیر هفت آسمون فقط تو رو دارم

دوستت دارم آقا، دوستت دارم، دوستت دارم

قصه‌ی منو کی شنیده، مجنونی که لیلی ندیده

خوش به حال و بال دیوونه، لیلی رو ندیده مجنونه

۳

قتیل تیغ / بروی حسینم

اسیر تاب گیسوی حسینم

۴

قامت دامادی مولا تماشا دارد امشب

او چه غم دارد عروسی همچو زهرا دارد امشب

۵

نیاز من، نماز من، دلبر و دنواز من      سجده کنم مستونه بر محراب / بروی حسین

دل نبود مطیع من، عشق تو شد شفیع من      بیم قیامت نبود باقامت دل جوی حسین

۶ قد دل جوی عباس، لا اله الا هو      بهشت روی عباس، لا اله الا هو

چشم و ابروی عباس، رخ نیکوی عباس، خم گیسوی عباس، قد رعناي عباس، چشم  
شهلاي عباس، رخ زیبای عباس، قد و بالای عباس، مه سیمای عباس، گل صحرای عباس، تاي  
بیتای [!] عباس، گل لبهای عباس، روز و شبهای عباس، دل شیدای عباس و . . .

۷ ابروهای کمونی داشت      نگاه مهربونی داشت  
بذار ته حرفو بگم      چهره‌ی آسمونی داشت

۸ چشای قشنگ عباس      دلمو هوایی کرده  
مدد آقام ابوالفضل      منو کربلایی کرده

۹ می خونم عاشقونه، دیوونه‌ام، دیوونه  
عشق منو بولله، فقط علی می دونه  
عشقت به دل می مونه، دو ابروهای کمونه  
مهرش به سینه‌ی من، زده جوونه  
موهای چقدر کمنده، یارم بالا بلند  
لبخند روی لبهایش، چه مهربونه  
دلمو کرده ویرون، خودم رو کرده مجنون  
من بنده‌ی فقیرم، حیدر امیرم  
اگه اونو ببینم، کنار اون می شینم  
دورش فقط می گردهم، تا که بمیرم



۱۰

خوشگلی و مه جبینی      مایه‌ی فخر زمینی

۱۱

فرشته دختری دارد امیرم      که هر دیوانه‌ای را کرده در بند

۱۲

دوستش دارم یه عالمه      دختر پادشاهمه

۱۳

دوستش دارم چی کار کنم	چه کار با عشق یار کنم
صید دو چشمونش شدم	کی می‌تونم فرار کنم
چشم سیاش به من می‌گفت	روز تو شام تار کنم
می‌گفت می‌خوام با یک نگام	عقلتو تارومار کنم
جونو یه چشم به هم زدن	قربون چشم یار کنم

۱۴

دیدن کربلای تو      اگه یه روزی پا بده[!]

۱۵

اگه یه شب به عشق تو      به سیم آخر بزنم

۱۶

بذار که عاشقت باشم      نوکر مادرت باشم

۱۷

غزال خوشگل ام‌البیننی که عباس نام زیباته اباالفضل

۱۸

مثل تموم شهدا به کام من عسل بذار  
ارواح خاک مادرت [!] یه کم به من محل بذار  
یه عمریه خرابتم، تشنه‌ی اون شرابتم  
صد بار بهت سلام دادم، منتظر جوابتم  
ارباب، زمین خوردت منم، نون و نمک خوردت منم  
عشقی [!] بذار عشقی بگم یار قسم خوردت منم  
یه عمریه خاطر خواتم، بخوای نخوای خاک پاتم  
بذار که داش مشتی بگم، خاک پای نوکراتم

۱۹

پسر فاطمه مهر من و مهتاب منه همه عالم بدونن این آقا ارباب منه  
ما می‌یایم تو هیأتا تشنه‌ی یک نوازشیم پیش مادر گلت [!] منتظر سفارشیم

۲۰

مانند سگ گرسنه و گریه‌ی لوس [!] سایم سر خود بر آستان شد دوست  
زیرا که سگ گرسنه و گریه‌ی زار [!] از سفره‌ی انبیا نگردهد مأیوس

۲۱

تو مجلس تو بودن      عین مستی عین حاله

۲۲

من اسیر خال توام، در کوی تو      پامال!! توام، بر من گذری کن

۲۳

قد سرو و خم زلف      بت فتانه!! علی  
موی هر گیسو و      دندانهای هر شانه!! علی

۲۴

عشق اسیر خم ابروی حسین است      هر دو جهان بسته به گیسوی حسین است  
عشق و جنون شیفته‌ی روی حسین است      شهد دو عالم لب دلجوی!! حسین است  
عشق گل صورت نیکوی حسین است      روی حسین است، موی حسین است

۲۵

اگه یک لبخند ملیحش در دل مستت جلوه کند  
فارغ از میخونه شوی، ترک لب پیمونه کنی  
می تونی حرفای قشنگ دل رو بفهمی گر بتونی  
دل و دنیا را به فدای یک نگه مستونه کنی  
برو ای ماه، ماه اوامده ماه علی از راه اوامده  
ماه و ماه و ماه و ماه و ماه و ماه اوامده  
ماه، ماه، ماه، ماه اوامده

امشب دل من خواهش می می می دارد  
 در سر هوای مطرب[!] و نی نی نی دارد  
 شکر خدا محصول دل دست دست آمد  
 زیبای شهر آشوب[!] من مست مست مست[!] آمد  
 زیبای طنّازم[!] عجب ناز ناز ناز دارد  
 در چشم پرنازش دو صد راز راز راز دارد  
 دل ماه رویش در دل شب شب شب خواهد  
 یک بوسه از آن غنچه‌ی لب لب لب[!] خواهد  
 بر غیر مولا تا ابد لا لا لا گویم  
 لا را در اینجا و در آنجا جا جا گویم

کفتر بام رقیّه‌ام[!]      رقیّه باشد صاحب من  
 عبد و غلام رقیّه‌ام      دلبرک[!] دلربا رقیّه[!]

رقص مستی می‌کنم در خونه‌ی حسین      حق پرستی می‌کنم به بهونه‌ی حسین  
 من رقیّه مذهبم، ذکر بی‌بی بر لبم      سنگ کفرم می‌زنند چون مرید زینبم  
 دل و دل و دل و دل و دلبر من  
 می و می و می و ساغر من  
 دیوونه‌تم، پروونتتم، سگ در میخونتتم (۲)  
 ره و ره و ره و رهزن دل  
 گل و گل و گل و گلشن دل  
 عاشق شدم، مجنون شدم، ویرونه و حیرون شدم (۲)

امشب از عشق علی (۲) دل به دریا، دل به دریا می‌زنم  
 دم به دم تا زنده‌ام (۲) دم زمولا، دم زمولا، دم زمولا می‌زنم  
 گل اومد بهار اومد گل گل یار گل عذار اومد گل گل  
 دل اومد دلبر اومد ساقی کوثر اومد

زیبا زیبا زیبا، زیبا زیبا زیبا، زیبا زیبا رقیه  
 لیلا لیلا لیلا، لیلا لیلا لیلا، لیلا لیلا رقیه  
 دل و دل و دل و دل و دل و دل  
 می و می و می و می و می و می  
 دل دیوونه شده پابند نگاهش، اسیر تاب گیسو و روی چو ماهش  
 به خاطر یه تار گیسوی سیاهش، جون و دل اگه فدا کنی جا دارد

شاه اسب‌هاست [=اسب‌هاست] اسب عباس اسب عباس مدد (۲)

او [زینب] تولد یافت طنّازی کند با الفبای جنون بازی کند

سبکی که هروله می‌کرد در بازار تهران؛ به او می‌گفتند: «این رقصه می‌کنی تو.» صد سال داشت، اما سینه‌زن بود. تو بازار تهران، ظهر عاشورا، این دم رو گرفته بود: «رقاصم و رقاصم، من رقاص عباسم» «رقاصی‌ام را از ازل او کرده امضا». حاج اکبر ناظم یه خاطره‌ای تعریف می‌کرد، می‌گفت: تو یه شهری، یه مداحی بود؛ تو جوونی‌هاش صداس قشنگ بود. مردم می‌اومدند، پول بهش می‌دادند، [او] می‌خوند. [سال‌ها گذشت و او] پیر شد و صداس لرزش پیدا کرد. کسی دیگه تحویلش نمی‌گرفت. [یه روز] می‌شینه تو خونه‌ش، زیر درخت. می‌گه: «آقا! این چه اربابیه؟ من یه عمری واسه تو خوندم. آخه من چی دارم؟» سرشو می‌کوبه به درخت و غش می‌کنه. تو خواب حضرت رو می‌بینه. می‌گفت: دیدم تو خواب حضرت رو که به بغل دستی‌اش می‌گفت: «پرونده‌اش رو بکش بیرون» [!] نشون داد جلوی من که: «فلانی! از اولین روزی که خوندی، پول گرفتی. این جا خوندی، این قدر. اون جا خوندی، این قدر. [دیگه] حقی به گردن من نداری.» از خواب بلند می‌شه ... حاکم اون شهر یه رسمی داشت، که هر صبح، بعد از نماز صبح، در هر خونه‌ای رو می‌زدن، می‌فهمیدن که از اونجا باید یه نفر کشته بشه. می‌گفت: نماز صبحم رو خوندم. دیدم دارن در می‌زنن. رفتم [درو باز کردم] دیدم مأمورای حاکم‌ان. [منو بردن پیش حاکم. به او] گفتم: «من به خدا کاری نکردم.» گفت: «نیاردم بکشمت. آوردم واسم بخونی.» از صندلی‌اش اومد پایین نشست. من شروع کردم روضه خوندن. سه بار حاکم غش کرد. [چه حاکم ظالم مؤمنی!] مأمورانش اومدن [گفتن:] «بسه دیگه. بابا! نخون.» می‌خواستم برم بیرون، (اون موقع اگه مثلاً ۳ قرون می‌دادن)، او به من پونصدتومن پول داد. گفتم: «آقا! من دیشب با اربابم معامله کردم [و دیگه برای روضه خوندن پول نمی‌گیرم].» [حاکم] خندید. گفت: «بدبخت! توی خزینه‌ی [خزانه‌ی] من این قدر پول نیست.» [!] اینو امشب یه خانوم سیاهپوش آورد. [گریه‌ی شدید حضار. مداح فریاد می‌زند: اینو می‌گم:] گفت: «اون خانوم فرمود که: سلام ما رو به اون مداح برسونید. یه سوءتفاهمی بین پسر من و اون مداح شده. بگین پسر منو بیخشه [!!] بیخشه.»

امام رضا یه جایی می رفت می گفت: «بابا! برای باباتون گریه می کنین. یه خورده هم برای بابای من گریه کنین.» [!]

قاب ۲۳: نظر یکی از علما درباره‌ی «خواندن اهل بیت با نام کوچکشان»

آیت الله مجتهدی: «به اسماء متبرکه باید احترام گذاشت... چه بسا که احترام و تجلیل از یک اسم، باعث برکات و توفیقات زیادی می شود. کسانی که اسماء مبارکه را با احترام ذکر نمی کنند، منبرشان نور ندارد... بگو: حضرت علی اکبر (علیه السلام)؛ نگو: علی اکبر. بعضی که روضه می خوانند، رعایت ادب نمی کنند و [مثلاً] می گویند: زینب بی چاره؛ بلکه بی چاره خود اوست، که حرمت بزرگان و مقربان درگاه الهی را حفظ نمی کند.»

نقل از: (کمالی، ۸۲: ۵۲)

قاب ۲۴: احکام مراجع تقلید درباره‌ی «به کاربردن الفاظ خلاف شأن اهل بیت»

سؤال: بعضی از ذاکرین در مدایح اهل بیت، تعبیراتی مانند: «مست مستم من، هرچه بادآباد، علی پرستم من»، «همچو زهرا مادرت، از همه خوشگل تری، یا ابصالح بیا» به کار می برند؛ که به نظر می رسد با شأن اهل بیت منافات دارد. به کاربردن این گونه الفاظ چه صورتی دارد؟

آیت الله خامنه‌ای: «معلوم نیست ظاهر این الفاظ مرادشان باشد و در هر صورت، الفاظ خوب و اشعار بهتر، فراوان است؛ آن‌ها را بخوانند.»

آیت الله فاضل لنکرانی: «نباید مسایلی که خلاف شأن ائمه‌ی اطهار است و موجب هتک حرمت آن‌ها می شود، بیان شود.»

آیت الله بهجت: «البته با الفاظی که در شأن آن بزرگواران نیست، نباید مدح کنند و الفاظ مناسب‌تر فراوان است.»

آیت الله مکارم شیرازی: «این گونه تعبیرات، مناسب نیست.»

آیت الله تبریزی: «به کاربردن تعبیراتی که بین مردم، سبک محسوب می شود، در مورد ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) اشکال دارد.»

آیت الله صافی گلپایگانی: «باید در مداخل اهل بیت (علیهم السلام)، از بهترین و رساترین مداخل، که مشتمل بر مضامین صحیح و اقتباس آیات و احادیث و نکات شعری ادیبانه و دور از غلو است، استفاده شود.»

نقل از: (کمالی، ۸۲: ۴۹-۵۰)

## ۲- به کارگیری عبارات و ترکیبات عربی و نیز اذکار معروف.

قالب ۲۵: نمونه‌های به کارگیری الفاظ و عبارات عربی در ادبیات هیئات پاپ

۱	لا خالقُ الأَعلی، لا صادقُ الأَعلی	لا عاشقُ الأَعلی، لا رازقُ الأَعلی
	لا فائقُ الأَعلی، لا خالقُ الأَعلی	از کوچهی لا تا در میخانهی الأَعلی
	الأَعلی، الأَعلی، الأَعلی، الأَعلی	
۲	أَیا أَهلَ العالم	قُتِلَ الحسینُ بِکربلا
	عطشاننا، عطشاننا، عطشاننا	
۳	وِیلى وِیلى (۲)	أنا الذَّبیحُ العَشان
	أنا الذَّبیحُ العَریان	
۴	عمتی المظلومَه	قلوبُننا محزونَه
	زینب بنتُ الحیدر	
۵	عبد عشقم، دم ز ساقی می‌زنم دیوانه‌وار	لا فتی الأَعلی لا سیف الأَ ذوالفقار



٦

اللّهُ، اللّهُ، اللّهُ حسين ويلى بالسيوف قَطع

٧

لا اله الا الله محمد رسول الله علياً ولي الله

٨

نادِ علياً مظهر العجائب      تنجده عوناً لك فى النوائب  
كلُّ همٍ و غمٍ سَيَنجَلِي      بعظمتك يا الله  
بِنَبوتك يا احمد      بولايتك على على على

٩

چشم و ابروى عباس، لا اله الا هو      گل صحراى عباس، لا اله الا

هو

چشم شهلاى عباس، لا اله الا هو      قد و بالاى عباس، لا اله الا هو

١٠

قل اعوذُ برب الناس      ملك الناس، اله الناس  
السّلام على الحسين      السّلام على العباس

و عبارات فراوانى به زبان عربى كه به عنوان ذكر کاربرد دارند. نظير: «السلطان»، «انا

كلب الرقيه»، «عقيلة العرب»، «عمه المهدي»، «بنت الحيدر»، «اسد الله الغالب»

۳- آهنگین بودن و قابلیت سر زبان افتادن و زمزمه شدن را داشتن. البته افراط در این مسأله، در موارد بسیاری سبب شده است که محتوا و ارزش شعر در این راه قربانی شود.

قاب ۲۶: نمونه‌های نوحه‌های آهنگین و ترانه‌گونه‌ی مشهور مداحی پاپ

۱	امیرم امیرم	نبینم کربلاتو من می میرم
۲	این دل رمیده‌ی من در انتظار حرم یاره می‌خواد شش گوشه بیینه، جز غم و زاری کاری نداره آخرش از عشق تو مولا می میرم، می میرم، می میرم به خدا کربلای باصفا تو می بینم، می بینم، می بینم به خدا اگه ساقی حسینه، من می نخورده مستم به کوی او بیازم تمام بود و هستم	
۳	تو چه کردی با دل من با نگاهت دل ربودی	که مرا دیوانه‌ی دیوانه‌ی دیوانه کردی تو مرا افسانه‌ی افسانه‌ی افسانه کردی
۴	کنج قفس می تونم باشم من بی حسین نمی تونم، نمی تونم، نمی تونم	بی هم نفس می تونم باشم غریب و تنها می تونم باشم
	آواره‌ی صحرا می تونم باشم	

بین همه‌ی عشقای دنیا      عشق است ابوالفضل (۲)  
پور علوی فاتح دل‌ها      عشق است ابوالفضل (۲)  
زین‌رو بودش انس میان وی و مادر      زیرا که بود ذکر دل حضرت زهرا  
عشق است ابوالفضل (۲)

خوشگلی و مه‌جبینی      مایه‌ی فخر زمینی  
پهلوان پهلونا      پسر ام‌البنینی  
پسرم تو نور عینی      پادشاه عالمینی  
اما یادت باشه مادر      بلاگردون حسینی  
(حسین... وای... ۳)

همه دار و ندار من، همه بود و نبود من      همه‌ی هستی من، خدا می‌دونه حسینه (۲)  
خدا می‌دونه، خدا می‌دونه (۲)      بهشت من حسینه، بهشت من حسینه  
خدا می‌دونه و من می‌دونم (۲)      من می‌دونم و خدا می‌دونه  
خدای من حسینه (۲)

جهنم کاری باش نداره (۲)      دلی که با حسینه (۲)  
حسابم با حسینه، حسینه      کتابم با حسینه، حسینه (۲)  
سؤال از من چه می‌پرسی، چه می‌پرسی      جوابم با حسینه، حسینه (۲)  
من از حسین دم می‌زنم (۲)      آتیش به عالم می‌زنم  
عشق حسین یار منه (۲)      دیوونگی کنار منه (۲)

دل هر کسی یه یاری داره یه یاری داره      دل ما با حــــسینه(۲)

۸

پهلوانان نمی میرند(۲)      چون ابوالفضل پهلوان است(۲)  
تا ابد نام جانبازان(۲)      با ابوالفضل جاودان است(۲)  
عشق او ماورای هر فکر است      یا ابوالفضل قشنگترین ذکر است(۲)

۹

این آقا ارباب منه      یار منه یار منه  
دلبر و دلدار منه      یار منه یار منه

۱۰

بوی سیب و	حرم حبیب و	حسین غریب و	کربلا
بوی لاله	حرم سه ساله	زهرای آواره	کربلا
بوی یاس	حرم عباس	خدای احساس	کربلا

۱۱

هر تپش دل من (۲) اسم تورو می یاره(۲)  
هر چی یله تو دنیا (۲) پیش تو کم می یاره(۲)  
خوب می دونی گداتم(۲) یه عمره خاک پاتم(۲)  
قسم به خون زینب(۲) تا دم مرگ باهاتم(۲)  
علمدار حسین... یل کربلا(۲)

ز کربلا او مدم، این دل، جامونده تو حرمت (۲)

قرار دل ز کفم، برده، غبار تو

حرمت (۲)

خودم، پسر، پدر، مادرم، فدای نگاه ملیحت

تو خواب می بینم، می یام می زنم، گره به لبان

ضریحت

۴- ترویج و استخدام (اصطلاحاً): ادبیات سلطنتی.

قالب ۲۷: نمونه‌های به کارگیری ادبیات سلطنتی در اشعار مداحی پاپ

۱

پادشاه کشور عشقی

پادشاهی، پادشاهی

۲

صدارت منصب دربار یزدان

فلک منظر، گل گلزار ایمان

که سلطان بانوی دربار عشق است

پری دخت ولایت‌دار عشق است

سکینه، ناخدای بحر عشق است

سکینه، پادشاه شهر عشق است

به قرآن ولایت کوثر عشق

سکینه، شاهزاده دختر عشق

گل دردانه‌ی عشق حسین است

سکینه شاهدخت عالمین است

۳

شاهنشهی که عرش مقام نشست اوست      با لطف حق دواى شفاعت به دست اوست

۴

گدای بی سر و پایم ولی تو      کنار خویش، جایم دادی ای شاه

۵

آنقدر این دل من، حسرت کربلا خورد      که آخر شاه مشهد، منو کربلا برد

۶

نوکرت هستم حسین      تویی شاه و امیرم

۷

همه‌ی عالم بدونن      فقط حسین شاه منه

۸

ای شه کربلای من حسین      شاه خوب و با وفای من حسین

۹

علی ساقی و پیمان‌ش حسین است      خدا، شاه و ولیعهدش حسین است

۱۰

پا برهنه‌ها می‌رویم کربلا      دیدن حسین شاه کربلا

خدایا! قلب نازنین اعلیحضرت همایون حضرت حجت بن الحسن را از ما شاد گردان!

به علاوه‌ی نمونه‌های بسیار کاربرد «شاه حسین»، «السلطان»، «سلطان عشق»، «سلطان علی موسی الرضا» موارد مشابه به عنوان ذکر سینه‌زنی.

۵- استفاده از تعبیر و نوع بیان حماسی‌گونه و توصیفات فراوان در باب زور بازو و قدرت جسمانی اهل بیت. (که در بیرون و در سینه‌زنی‌های پرشور و در مواردی رعب‌آور (برای ناظر بیرونی) این هیئات هم نمود می‌یابد).

قالب ۲۸: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و تعبیر حماسی در ادبیات هیئات پاپ

۱	پهلوانان نمی‌میرند، پهلوانان نمی‌میرند	چون ابوالفضل پهلوان است
	تا ابد نام جانبازان، تا ابد نام جانبازان	با ابوالفضل جاودان است
	ثانی ذوالفقار حیدر	تیغ برنده‌ی ابوالفضل
	تا ابد نام پهلوانی	شد برارنده‌ی ابوالفضل
۲	هر تپش دل من، اسم تو رو می‌یاره	هر چی یله تو دنیا، پیش تو کم می‌یاره

۳

پهلون پهلونا پسر ام‌البنینی

۴

یه پهلون تو کربلاس، پهلون پهلوناس...  
اونه که هیبتم می‌ده، کلید جتتم می‌ده...

۶- استخدام الفاظ و عباراتی در وصف اهل بیت که با مبانی و اصول دینی ناسازگار و غیرمنطبق‌اند و بیش‌تر به ادبیات فرقه‌ی انحرافی «غالیان» (= غلوکنندگان درباره‌ی اهل بیت) مشابهت و همانندی دارند تا ادبیات شیعی.

قالب ۲۹: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و تعبیر غلوآمیز و مشکوک به شرک‌آلودگی در ادبیات هیئات پاپ

۱

لا خالقُ الأَعلی، لا فائقُ الأَعلی      لا عاشقُ الأَعلی، لا رازقُ الأَعلی  
از کوچهی لا تا در میخانه‌ی الأَعلی  
الأَعلی، الأَعلی، الأَعلی، الأَعلی

۲

قد دلجوی عباس، لا اله الا هو      چشم و ابروی عباس، لا اله الا هو  
خم گیسوی عباس، لا اله الا هو      زلف خوش بوی عباس، لا اله الا هو  
زور بازوی عباس، لا اله الا هو      قد رعنای عباس، لا اله الا هو  
روز و شبهای عباس، لا اله الا هو      دل شیدای عباس، لا اله الا هو



۳

او [امام سجّاد (ع)] حسین‌اللهی و معنای خاطرخواهی است

با خدای عشق هم‌ره، آیت عظمای عشق

بارالها من علی بن‌الحسین‌اللهی‌ام

هر چه بادا باد شیدا گشتم و رسوای عشق

۴

ببین لیلیم حسین‌اللهی‌ام من      ببین لا تقنطوا من رحم‌الله

۵

ذکر تو یا هو یا ولد فاطمه بنت اسد      احد علی، علی احد، فاطمه بنت اسد

۶

خدا داند حسین پرستم      حسین دارد خدا پرستم

۷

مردونه بر هم می‌زنم	من خدا را با حسین
یک‌سره بر هم می‌زنم	بهشت بی‌روی حسین
را مردونه دوست دارم	اسم خدا اسم حسین
دم از حسین هم می‌زنم!!	دم از خدا هم می‌زنم

۸

در روز وعده جان به خدا هم نمی‌دهم

جانم تویی حسین، چگونه تو را من به کس دهم

جان عزیز است به هر بی‌سر و پای ندهم!!

۹

ز من چه می‌خواهی همین که هستم من خدا تو می‌دانی، حسین پرستم من

۱۰

خدا علی، علی خدا، علی خدا و خدا علی.

۱۱

عابدان را مویه‌مو تکفیر گویند، باک نیست  
ما خدا داریم، آن هم در دو دنیا زینب است

۱۲

امیرالمؤمنین آمد (۲) خدا روی زمین آمد  
بشارت ده به سرمستان که ربّ العالمین آمد (۲)

۱۳

حسین اللهی ام یارم حسینه عزیز مصر بازارم حسینه

۱۴

لا هو الا محمد [!]  
لا محمد الا علی [!]  
لا علی الا زهرا [!]  
علی علی یا علی علی حق (۲)  
لا وجهه الا زهرا  
لا عزیزه الا زهرا

لا ملیحه! [!] الأ زهرا

لا علیمة الأ زهرا

لا اله الا زهرا

و نیز کاربرد عباراتی نظیر «لا اله الا حسین»، «لا اله الا عباس»، «انا عبدالرقيه»، «زینب پرستم»، «رقیه پرستم»، «علی پرستم» و . .

قاب ۳۰: نمونه‌ی تعابیر غلوآمیز (و در عین حال: مضحک) درباره‌ی مقام اهل بیت

زاء، حرف اول اسم خانوم زینب (سلام الله علیها) از «زهرا» گرفته شده. یعنی: اول خلقت، فاطمه است. لولا فاطمه لما خلقتکم. آگه فاطمه نبود، هیچ کدوم تون رو خلق نمی کردم. یاء رو از آخر «علی» [گرفته اند]. یعنی: ولایت علی تموم شد، گذاشتن بغل زاء زهرا. [!] نون اش را از عشق حسین [گرفته اند]. و آخرین حرف این نام مبارک، ب: قلمبه‌ی ولایت [!]، کُمپلت [!] حسینی بودن، رو از حرف وسط «نبی» گرفته اند. چون پیامبر فرمود: «فاطمه روحی بین الجبین». فاطمه، روح من بین سینه‌ام. [نتیجه اش] شد: «زینب». حالا اینو بگم:

لم یلد، لم یولد ار نبود؛ به جاست گویم: این دردانه، فرزند خداست

قاب ۳۱: نظر یکی از مراجع تقلید درباره‌ی «نسبت الوهیت دادن به اهل بیت»

آیت الله مکارم شیرازی: هیچ کس حق ندارد که کلمات کفرآمیز را در مراسم اهل بیت (علیهم السلام) یا غیر آن، بر زبان آورد. گفتن و شنیدن آن‌ها، حرام و شرکت در چنین مجالس، گناه است. و اگر گوینده بفهمد چه می گوید، از زمره‌ی مسلمین خارج می گردد. حتی استکانی که در آن چای می خورد را باید آب کشید.

نقل از: (کمالی، ۸۲: ۵۰)

۷- به کارگیری فراوان تعابیر و الفاظی که ناپسند و مغایر با احترام و شخصیت انسانی شیعیان و دوستداران اهل بیت و موجب وهن آنها است؛ به عنوان مثال: استفاده از واژه‌ی «سگ» (و هم‌خانواده‌هایش: قلاده و ...)، برای نشان دادن پایین و نازل بودن رتبه‌ی فرد در قیاس با اهل بیت.

قاب ۳۲: نمونه‌های به کارگیری الفاظ و تعابیر دور از شأن برای توصیف شیعیان و محبان اهل بیت در ادبیات هیئات

پاپ

۱	تمام حرف دلم خلاصه در یک کلام	که من سگ زینب و حسینم و والسلام
۲	حرمت گدا می‌خواد یا نمی‌خواد	سگ باوفا می‌خواد یا نمی‌خواد
۳	اگر تو ماهم نشی شب بی مهتاب چه کنم	اگر تو منو نخوای سگ بی ارباب چه کنم
۴	این دلم را عطر بوی یاس کن خوب می‌دانی نیم قابل ولی	سینه را لبریز از احساس کن تا ابد من را سگ عباس کن
۵	الهی در همه عمر سگ خونت بمونم بخونم	اسیر و دل سپرده فقط از تو

۶

عقل من عین جنونه	نمی خوام عاقل بشم من
پیش اربابش می مونه	سگ باوفا تا آخر

۷

سایم رخ خود بر آستان شه	مانند سگِ گرسنه و گربه‌ی لوس[!]
-------------------------	---------------------------------

دوست

از سفره‌ی انبیا نگرده مایوس	زیرا که سگِ گرسنه و گربه‌ی زار
-----------------------------	--------------------------------

۸

یه سگ دوره گرد بشم	نذار که من ولگرد بشم
پاسبون خونت می شم	قلاده بنداز گردنم

۹

خوش به حال اونی که مست و دیوونه‌ی تو شد

سگ بی نام و نشون درِ خونه‌ی تو شد

۱۰

خاک کف پای سگ در خونه‌ی حیدرم	گدای دوره گردم و دنبال یار و دلبرم
-------------------------------	------------------------------------

۱۱

صاحب آبرو شدم	سگ چو شدم به درگهش
---------------	--------------------

۱۲

صد شکر اثر به اشک و آهم دادند      در سایه‌ی لطف خود پناهم دادند  
کلب در خانه‌ی علی گردیدم      تا در دل اهل بیت راهم دادند

۱۳

منم سگ کوی حسین، دیوونه‌ی روی حسین  
اسیر خود کرده مرا، زنجیر گیسوی حسین

۱۴

اسیر چشم و ابروی حسینم      سگ عوعو کن کوی حسینم

۱۵

من سگ رقیه‌ام      هر جا برم جار می‌زنم  
بذار مسخرم کنن      برا تو عوعو می‌کنم

۱۶

بگذار عالمیان طعنه زنندم گویم:  
هر که خود را سگ کوی تو نخواند، آدم نیست

۱۷

سحر او مدم نبود، به شکار رفته بودی  
تو که سگ نبرده بودی!!] به چه کار رفته بودی

به من می گن سگ رضا (۲)      به تو می گن سلطان رضا (۲)  
 عوعوعو، عوعوعو (۲)  
 من سر سفره‌ی توام (۲)      سگ گرسنه‌ی توام (۲)  
 عوعوعو، عوعوعو (۲)  
 ولگردم و هر جایی‌ام (۲)      قلاده زن، قلاده زن (۲)  
 امام رضا قلاده زن (۲)  
 دیوانه‌ی زنجیری‌ام (۲)      گیرید و زنجیرم کنید (۲)  
 عوعوعو، عوعوعو (۲)

آدم به کسی می شه گفت که تموم عمرش      سگ باوفای سر کوی حسینیه  
 چیزی که منو آخر ز پا در آره      چشم حسینیه و ابروی حسینیه  
 مستِ مستِ مستِ مستِ روی حسینم  
 سگِ سگِ سگِ سگِ کوی حسینم

سلطنت جهان ز تو، من سگ کوی زینبم  
 بهشت جاودان ز تو، من سگ کوی زینبم  
 مست مستم، باده پرستم، سگم، سگ کوی زینب استم  
 یعنی خوارم، ذلیل و پستم، مؤمنم یا کافرستم  
 هر چه هستم، هر که هستم، به خدا سگ زینب پرستم  
 من سگ کوی زینب استم، من سگ کوی زینب استم  
 قلاده‌ی عشق محمدی از ازل بسته به گردن من

زنجیر محبتِ حیدری، پیچیده شده به دست و پایم

۲۱

قلاده‌ی من در کف پر مهر حسین است      عوعو کن سر مست در خانه‌ی عشقم

۲۲

قابل دم نباشه هر کی سگ فاطمه نیست  
یعنی آدم نباشه هر کی سگ فاطمه نیست

۲۳

سگِ درِ میخانه‌ی عباسم      به خدا که دیوانه‌ی عباسم

۲۴

ملامت گو چه داند عاشقی چیست      سگ عوعوکن کوی حسینم

قاب ۳۳: قسمتی از سخنان حجت الاسلام دانشمند، از خطبای مشهور هیئات انقلابی و سنتی، در نقد ادبیات هیئات

پاپ

توی یه شهری بودم؛ یه هیأتی رفتیم. جوونا دور هم بودن. گفتن: «آقا! یه عده جوونن. می‌خوان سینه‌زنی کنن. شما هم باشین.» اونا شروع کردن به سینه‌زنی. تو شعراشون این بود: «منم منم سگ حسین، عوعوعو، عوعوعو.» خدا شاهده از اول تا آخر، شروع کردن به عوعو کردن برای امام حسین. ما [همین‌طور ساکت] نشستیم. یکی به من گفت: «چرا تو فکری؟» گفتم: «تو فکر اینم که چقدر ما بدبخت و بیچاره‌ایم. امام حسین مگه سگ‌بازه که ما سگش باشیم. آخه جوونا! هیأتی‌ها! چرا تند می‌رین؟ امام حسین، سگ که نمی‌خواد؛ امام حسین، آدم می‌خواد. آدم باش! سگی؟ امام حسین مگه چوپونه که برای گل‌ه‌اش سگ بخواد؟ بگو: من نوکر امام حسینم. سگ یعنی چه؟ سگِ نجس‌العین؛ سگِ حیوان. [می‌گه:] «آقا می‌خوام [با این کار] جلوی امام حسین خودمو ذلیل



کنم.» تو غلط می‌کنی که می‌خواهی دلیل کنی خودتو. امام حسین قبول نداره این ذلت‌ها رو. بگو: حسین جان! کربلا که تو رو کشتن، سگ‌ها باید به دادت می‌رسیدن، یا آدما؟ آدم نبود که حسین رو در کربلا یاری کنه. یه مشت حیوون‌نما اومدن حسین رو کشتن... تو رو به خدا قسم تو این عزاداریاتون، نه کند برین، نه تند برین. این چه وضعیه؟ این چه شعریه؟ این چه حرفیه؟... [بیا بید مثل] انسان زندگی کنیم؛ فیلم بازی نکنیم.

البته نمونه‌های مشابه این تعابیر، در ادبیات هیئات سنتی هم دیده می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی (به عنوان: یک جنبش مترقی شیعی و مبتکر و اشاعه‌دهنده‌ی *گفتمان جدید تشیع انقلابی*) و ظهور هیئات انقلابی، این گونه تعابیر به فراموشی سپرده شد و با حضور قوی و متفاوت *گفتمان اسلام/ایدئولوژیک* و قرائت انقلابی حاکم در این سال‌ها، *گفتمان اسلام عوامانه* به حاشیه رانده شد؛ و البته از بین نرفت.

با ظهور هیئات پاپ، و به دلایلی که در بحث پیدایش این گونه هیئات اشاره شد، شاهد نوعی بازگشت به ادبیات پیشین و رواج دوباره‌ی تعابیر مذکور هستیم. با این تفاوت که این هیئات در استخدام این ادبیات، راه افراط را در پیش گرفته و شکل غالب بدان بخشیده‌اند.

۸- استخدام و ترویج ادبیات عقل ستیز.

پیش از این اشاره شد که در دین‌ورزی عرفی رایج در هیئات پاپ، از عقل و استدلال آن صرف نظر شده است. این رویکرد عقل ستیزانه، در ادبیات این هیئات، به وفور آشکار است؛ تا آنجا که واژه‌ی «دیوانه» و نظایر آن، بالاترین آمار را به خود اختصاص داده و رایج‌ترین تعبیری است که اعضای هیئات پاپ برای توصیف خود، در مقام [اصطلاحاً] عشق به اهل بیت به کار می‌برند.

قاب ۳۴: نمونه‌های به‌کارگیری ادبیات عقل ستیز در هیئات پاپ

۱  
دیوونه کجا داره جز درِ خونه‌ی حسین

دل دیوونه‌ی او شده دیوونه‌ی حسین  
خوش به حال اونی که مست و دیوونه‌ی تو شد  
سگ بی‌نام و نشون درِ خونه‌ی تو شد  
آدما ما رو به چشم دیوونه نگاه کنن  
هر کجا ما رو ببینن دیوونه صدا کنن  
ما یه جو دیوونگیمونو به عالم نمی‌دیم  
شور و مستی‌مونو به عالم و آدم نمی‌دیم  
دیوونه اومدیم و دیوونه‌تر بیرون می‌ریم  
سر بدیم دیوونه‌وار بی‌دردسر بیرون می‌ریم  
خودتو خسته نکن ما دیگه عاقل نمی‌شیم  
غرق دریای جنونیم، سوی ساحل نمی‌شیم  
تا نشی دیوونه در نزد خدا جات نمی‌دن  
به خدا توی بهشت دیوونا رات نمی‌دن  
سرور دیوونه‌ها دیوونه‌ی خدا علی‌ست  
چرا دیوونه نشم، عشق دیوونه‌ها علی‌ست  
ای خدا هر چی به من می‌دی می‌جنون بده  
به من دیوونه، جیم و نون و واو و نون بده  
یا حسین دیوونتم، دیوونتم، دیوونتم  
سر خوش از پیمونتم، دیوونه‌ی میخونتم

۲

ساقی آگه چشم تو شد، نخورده می، دیوونه شدم  
دیوونه شدم، دیوونه شدم، به خدا قسم دیوونه شدم

۳

دل‌م شده دیوونه      دیوونه‌ی دیوونه      حسین ابی عبدالله

به ما می گن دیوونه	اگه دیوونه ندیده‌ای
به ما می گن دیوونه	اگه دیوونه شنیده‌ای
عشق تو مجنونم کرد	منم یه روز عاقل بودم
یکباره بیرونم کرد	ز شهر عشق و عاقلا
ویرونه‌ی حسینم	دیوونه‌ی حسینم و
میخونه‌ی حسینم	خراب و مست گوشه‌ی
دیوونگی جا گرفته	عقل از سر من پریده و
عقلمو خدا گرفته	حرف اگه داری با خدا بزن
به ما می گن دیوونه	به جرم عشق و عاشقی
یه خوب و بد می مونه	بذار ملامت بکنن

می بینم و دیوونه می شم	شب همه شب خواب حسین
------------------------	---------------------

مستأجر میخانه‌ام و خانه ندارم	من خانه به دوش ره صحرای جنونم
چون تاب نگهداری دیوانه ندارم	زن‌جیر بیارید و ببندید دلم را

خدا این قرعه را بر نام من زد	حسین بن علی دیوانه می‌خواست
------------------------------	-----------------------------

یه دل دارم، عشقی به جز دیدن دلبر ندارم	دیوونه‌ی مهدی شدم، دلبر دیگر ندارم
--	------------------------------------

از ازل تا به ابد دیوونگی کار مننه	هر کجا هر کسی که دیوونه باشه با مننه
غیر دیوونه خبر از دل زارم نداره	عقل بیچاره دیگه کاری به کارم نداره
منشین با من دیوونه که دیوونه شوی	در بدر گردی و جاروکش میخونه شوی
معنی دیوونه رو جز دیوونه کی می دونه	یه دیوونه می دونه، دیوونه یعنی دیوونه

و نمونه‌های فراوان از کاربرد «انا مجنون الحسین»، «دیوونه دیوونه دیوونه» و... به عنوان ذکر سینه‌زنی.

۹- خصلت دیگر ادبیات هیئات پاپ، بهره‌گیری گسترده از تعابیر و الفاظ ادبیات عرفانی و صوفیانه است؛ که اگر در مقام خود مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند بسیار باارزش و ارزنده باشد. اما لاقبل به دو دلیل، به نظر می‌رسد که این هیئات، نمی‌توانند شایسته‌ی مقام ادبیات عرفانی باشند: دلیل اول، که به طرز بهره‌گیری این هیئات برمی‌گردد، آن است که هر کدام این الفاظ، نظیر: عشق و باده و ساقی و بتکده و میخانه و ... در ورای ظاهر لفظ خود، دریایی از معانی غنی و ناب نهفته دارند، که محصول تلاش بزرگان این عرصه از حافظ و مولوی و بیدل و خواجوی کرمانی و ... در طول تاریخ است. همین امر، گاه فهم یکی از این واژگان را مستلزم چندی ممارست و تتبع و غور در آثار عرفانی می‌کند (مطهری، ۷۴: ۵۶)؛ و به عبارت دیگر، ادبیات عرفانی، مظهری نیست که در هر ظرفی بگنجد. [۷]

هیئات پاپ، اما بی‌توجه به این نکته‌ی مهم، این ادبیات را در قالب بیان محاوره‌ای، شکسته و امروزی ریخته و به مخاطبان و اعضای خود عرضه می‌کنند؛ که عملاً جز بازی با الفاظ و صرفاً توجه به پوسته‌ی ظاهری واژگان عرفانی، ثمره‌ای باقی نمی‌ماند.

دلیل دوم عدم قابلیت این هیئات برای عرضه‌ی ادبیات عرفانی، به سطح فکری و بینش معرفتی کسانی که با این هیأت سروکار دارند (= مداحان، اعضا و مخاطبان جوان)، برمی‌گردد؛ که غالباً فاقد زمینه‌های بینشی لازم و ضروری برای فهم و درک گنه مفاهیم عرفانی هستند. این مسأله،

خصوصاً آنجا مشکل‌زا می‌شود، که در نظر داشته باشیم، وضع و استخدام این‌گونه الفاظ، جنبه‌ی استعاری و کنایه‌ی دارد و بی‌شک همین معنای متداول و مرسوم، و اغلب غلط‌اندازِ ظاهرِ الفاظ منظور نیست. به قول هاتف/اصفهانی:

هاتف ارباب معرفت که گهی	مست خوانندشان و گه هشیار
از می و بزم و ساقی و مطرب	وز مغ و دیر و شاهد و زَنار
قصد ایشان نهفته اسراری‌ست	که به ایما کنند گاه

اظهار(هاتف، ۷۴: ۲۰)

عدم توجه و فهم این نکته‌ی حیاتی، در عمل موجب بروز سوءتفاهمات و کژفهمی‌هایی می‌تواند باشد؛ که بعضاً گریبان‌گیر این هیئات است.

قالب ۳۵: نمونه‌های به کارگیری الفاظ و تعابیر ادبیات عرفانی در هیئات پاپ

۱	عشق و عشقی، عشق و عشقی، عشقی و عشقی، عشق و عشق و عشق و عشق و عشقی عاشق و عاشق و عاشق و عاشق و عاشق و عشقی عشقی
۲	عاشق و معشوق و عشق و عشقی، عشق عاشقی و عاشق عشقی عشقی، عشقی، عشق، عشقی
۳	علی ساقی و پیمانش حسین است خدا شاه و ولی‌عهدش حسین است
شدم	آنقدر می ز کف ساقی سر مست زدم آنچنان جان به دل نار غم عشق زدم به دو ابروی تو سوگند و به موی تو قسم تا که هم‌رنگ می و کاسه و پیمانه شدم که در آتش سبب حیرت پروانه شدم که من از هر چه به جز روی تو بیگانه

سالها دل غم گیسوی پریشان تو خورد تا که در خدمت زلف سیهت شانه

شدم[!]

۴

مست مستم من، می پرستم من  
با ساقی و میخانه یکی شدستم من  
همیشه مستم من، سبو به دستم من  
ز من چه می خواهی، همین که هستم من

۵

کوزه‌ای از بام هستی بر زمین خورد و شکست  
از شراب عشق شد هر ذره‌ای سرمستِ مست  
تا که جا دارم، شراب از کوزه در پیمانه کن  
جان مشتاق مرا، محور رخ جانانه کن

۶

مستِ مستم، مستِ مستم، مستِ مستم ای خدا  
مجتبی را می پرستم، تا که هستم ای خدا

۱۰- به کارگیری ادبیات عاشقانه‌ی زمینی و غیرمقدس

درون‌مایه‌ی اصلی ادبیات هیئات پاپ، صرف‌نظر از شیوه و قالب‌های پرداختن بدان، مفهوم عشق است؛ منتهی با تعریف خاص خود این هیئات، که با تعاریف مرسوم پیشین، و به تناسب تفاوت جوامع مرتبط - جوامع سنتی و مدرن - تفاوت ذاتی و ماهوی دارد.

عشق/مروزی، که در ادبیات هیئات پاپ رایج است، - به خلاف عشق سنتی -؛ «دست یافتنی»، «زمینی و غیر مقدس»، «متکثر» و در نتیجه: «عرضی» (در مقابل «طولی») است و تبعاً توصیفات آن جنبه‌ی «عینی» و «لموس» دارد؛ در مقام بیان آن هم هیچ محدودیت زبانی نیست و به هر زبان قابل فهم و جذاب، می‌توان آن را توصیف کرد؛ و البته به گونه‌ای که در جهان خارج، برای مخاطب و طبق تجربیات او، قابل درک و تصور باشد.

لذاست که تن و ظواهر مرتبط آن (وجه بیرونی فرد)، اهمیت می‌یابد؛ در مقابل وجه درونی. در نتیجه، به جای مقامات و فضایل شخصیتی و رفتاری اهل بیت، صرفاً به شوکت و جلال و قدرت جسمانی و نیز جمال و زیبایی چهره‌ی ظاهری ایشان پرداخته می‌شود و به تبع، جنبه‌های انتزاعی، آسمانی و قداستی تحت الشعاع قرار می‌گیرند. (□ شاخصه‌ی عوام‌زدگی دین‌ورزی عرفی) همین مسأله، یکی از دلایل احیای مجدد و شتابنده‌ی استعمال شمایل و تمثال‌های گوناگون منسوب به اهل بیت در این سال‌هاست؛ روندی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با ظهور هیئات انقلابی تا سالیانی متوقف و پنهان مانده بود.

## خلاصه‌ی فصل

۱. هیئات پاپ خود به دو گونه‌ی اصلی «محوری» و «خُرد»، و نیز یک گونه‌ی فرعی «پاپ انقلابی» تقسیم می‌شوند.
۲. جرقه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری هیئات پاپ به سال‌های ۷۵-۷۴ برمی‌گردد و نریمان پناهی آغازگر جریان مداحی محسوب می‌شود. پناهی در مداحی آن سال‌ها نوآوری‌هایی ارائه کرد که هواداران و مخالفان بسیاری را در پی داشت.
۳. در اوج شهرت، رواج دو شایعه (یکی درباره‌ی سرپیچی پناهی از فتوای رهبری مبنی بر حرمت قمه‌زنی و دیگری انتساب نوحه‌ای سُبُک و ناشایست به وی) در مجامع مذهبی، ادامه‌ی فعالیت او را با چالش‌های جدی روبرو کرد و نهایتاً به طرد و انشعاب وی از هیئات انقلابی انجامید.
۴. اولین نمونه‌های پدیده‌ی شیفتگی و نیز پدیده‌ی ستاره‌شدن در مورد پناهی مصداق یافتند.
۵. سیدجواد ذاکر طباطبایی، پس از پناهی، دومین ستاره‌ی مداحی پاپ محسوب می‌شود.
۶. ذاکر نیز مانند پناهی قربانی شایعات پیرامون خود شد؛ شایعاتی که این بار البته با واکنش‌ها و اعتراضات وسیع‌تری (نظیر عکس‌العمل مراجع تقلید) همراه شدند.
۷. هیأت‌های مرتبط با ذاکر اولین نمونه‌های کامل هیئات پاپ هستند و برای اولین بار شاخصه‌های مهمی چون: فقدان مرجعیت هنجاری دینی، ترویج قرائت دینی منفک از



- شریعت و منفک از سیاست، بروز هنجارشکنی‌هایی در آداب عزاداری و استخدام ادبیات عام و امروزی درباره‌ی اهل بیت را در آن‌ها می‌توان یافت.
۸. ذاکر، اولین نمونه‌ی کامل و بارز یک مداح پاپ؛ و کسی است که جریان نوپای مداحی پاپ را هویتی مستقل بخشید.
۹. حمید علیمی دیگر ستاره‌ی مداحی پاپ است که او نیز با شایعه‌ی تخلف از فتوای حرمت قمه‌زنی از هیئات انقلابی رانده شد.
۱۰. مهدی اکبری، از جمله ستارگان مداحی پاپ و نماینده‌ی یک تیپ الگویی خاص (باشاخصه‌های ظاهری مشخص) در بین بچه‌هیأتی‌ها است.
۱۱. هیأت‌های انقلابی، در برابر رشد و گسترش روزافزون هیئات پاپ، به سه صورت چاره‌اندیشی کردند: اولاً به راه‌اندازی کلاس‌های مداحی و تربیت مداحان هم‌عقیده‌ی خود رو آوردند. ثانیاً با توجه بیشتر به ذایقه‌ی مخاطبان جوان خود، در آوردن سبک‌های جذاب مداحی به نوآوری‌هایی دست زدند. و ثالثاً به طور تلویحی جریان مشابه پاپ انقلابی را در برابر مداحی پاپ علم کردند.
۱۲. عبدالرضا هلالی شاخص‌ترین نمونه‌ی مداحان پاپ انقلابی است که از شهرت و محبوبیتی بی‌سابقه، و نیز از حمایت رسانه‌ای و تبلیغاتی پر قدرتی برخوردار است.
۱۳. هلالی هم‌چنین نماینده و الگوی یک تیپ خاص از بچه‌هیأتی‌های حزب‌اللهی است، و شدیدترین درجات شیفتگی و ستاره‌شدن در مورد او مصداق می‌یابد.
۱۴. هلالی نیز، علی‌رغم برخورداری از رانت‌های حمایتی بسیار، مانند رقبای پاپ خود، در اوج فعالیت با شایعاتی مواجه شد که جنجال‌هایی را برانگیخت.
۱۵. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری مداحی پاپ، «پدیده‌ی شایعه» است. عمومیت این مسأله به حدی است، که می‌توان گفت اکثر این مداحان، تجربه‌ی تلخ بحران ناشی از شایعه‌پراکنی در مورد خودشان را پشت سر گذارده‌اند.
۱۶. ظهور چند جریان اجتماعی در مجامع مذهبی و انقلابی، در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد، زمینه و بستر مناسبی برای رشد و گسترش جریان مداحی پاپ فراهم ساخت. عرفی‌شدن نگرش

- به روحانیت، ایجاد شائبه‌ی ناکارآمدی نظام، رواج جریانات شبه‌عرفانی و روند تعدیل نگرش‌های پیشین و سرایت گرایش تساهل‌مدارانه مهم‌ترین این جریانات هستند.
۱۷. علاوه بر کارکرد مشخص و اصلی عزاداری یا شادمانی در مناسبت‌های مذهبی، هیئات پاپ برای اعضای خود کارکردهای دیگری هم دارند که حتی در مواردی، اصلی‌بودن کارکرد مذهبی را هم به چالش می‌کشانند. این کارکردها عبارتند از: کارکرد حفاظتی، کارکرد جامعه‌پذیری، کارکرد تخلیه‌ی روانی و کژکارکرد پاسخ [غلط] به غرایز دوران جوانی.
۱۸. کم‌ثباتی، سادگی، هنجارشکنی مکانی، هنجارشکنی زمانی، غیررسمی، غیرمنسجم و منعطف‌بودن و رشد قارچ‌گونه از جمله خصوصیات سازمان هیئات پاپ محسوب می‌شوند.
۱۹. هنجارشکنی مکانی هیئات پاپ، یعنی - به خلاف هیئات سنتی - محل برگزاری هیأت صرفاً در انحصار بعضی اماکن خاص و مشخصاً با کارکرد مذهبی (نظیر: مسجد، تکیه و حسینیه) نیست. بلکه برای یک هیأت [پاپ] می‌توان از محل‌های در دسترس‌تر و کوچک‌تر و خصوصی‌تر (نظیر: پارکینگ، پیاده‌رو، منازل شخصی و...) هم استفاده کرد و مکان هیأت دیگر لازم نیست قداست و حرمت پیشین را دارا باشد.
۲۰. هنجارشکنی زمانی هیئات پاپ بدان معناست که دیگر در برگزاری هیأت، الزامی به رعایت تقویم مناسبت‌های مذهبی نیست. و چه بسا می‌توان مناسبت‌های جدیدی هم به وجود آورد (مانند: دهه‌های جدید حسنیه، عسکریه، باقریه و...).
۲۱. عام بودن، مردبودن، جوان‌بودن، انفعال نسبت به سیاست و خصلت خرده‌فرهنگی از جمله مشخصات مخاطبان هیئات پاپ است.
۲۲. غالب اعضای هیئات پاپ را تیپ مشخصی تشکیل می‌دهند که از آن‌ها به «بچه‌هیاتی‌های لابلای» تعبیر می‌کنیم.

۲۳. در هیئات پاپ گرایش دینی جدید و متمایزی عمومیت دارد که از شاخصه‌های آن می‌توان به فقدان مرجعیت هنجاری دینی، فقدان حضور شعایر و رواج قرائت اسلام عرفی اشاره کرد.

۲۴. اسلام عرفی، قرائتی است خارج از محدوده‌ی دین و عقل، اسطوره‌محور، تصوف‌زده و صوفی‌منش، منفک از سیاست، منفک از شریعت، سهل و منعطف و عوام‌زده از بعضی مقولات شیعی نظیر: حب اهل‌بیت (علیهم‌السلام).

۲۵. کثرت و تعدد، جوانی و تقلدبودن از مشخصات مهم مشترک بین مداحان پاپ است.

۲۶. یکی از پدیده‌های رایج در مداحی پاپ، بهره‌گیری و تقلید از آهنگ‌های قطعات موسیقی مشهور و محبوب است. و فرقی نمی‌کند که آن قطعه، مجاز باشد یا غیرمجاز.

۲۷. پدیده‌ی شیفتگی، پدیده‌ی ستاره‌شدن، تقلید در آهنگ، اسطوره‌محوری و فضاسازی کاذب از شاخصه‌های کلیدی مداحی پاپ هستند.

۲۸. هیئات پاپ هم‌چنین در ادبیات بیانی و زبانی هم سبک خاص خود را دارند. بعضی مشخصات این سبک عبارتند از: بهره‌گیری از ادبیات شکسته و محاوره‌ای و تعابیر امروزی، به‌کارگیری عبارات عربی و اذکار معروف، آهنگین‌بودن و قابلیت زمزمه‌شدن را داشتن، استخدام ادبیات سلطنتی، استفاده از تعابیر و نوع بیان حماسی، استفاده از تعابیر غلوگونه و شرک‌آمیز درباره‌ی اهل‌بیت، به‌کارگیری تعابیر و الفاظ ناپسند و مغایر با احترام و شخصیت انسانی شیعیان و دوست‌داران اهل‌بیت، استخدام و ترویج ادبیات عقل‌ستیز، بهره‌گیری گسترده از تعابیر و الفاظ ادبیات عرفانی و صوفیانه و نیز الفاظ مربوط به عشق غیرمقدس.

## یادداشت‌های فصل

۱. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری مداحی پاپ، «پدیده‌ی شایعه» است. عمومیت این مسأله به حدی است، که می‌توان گفت اکثر این مداحان، تجربه‌ی تلخ بحران ناشی از شایعه‌پراکنی در مورد خودشان را پشت سر گذارده‌اند. همان‌طور که ذکر شد، ستارگان اصلی این جریان (: پناهی، ذاکر، علیمی و هلالی) نمونه‌های بارز این مسأله هستند. یادمان باشد که اصولاً بدون شایعه، ستاره‌ای به‌وجود نمی‌آید. (کاپفرر/ موقر، ۸۰: ۲۹۶)

نتیجه، آن‌که عموماً فضای درون‌گروهی و درون‌صنفی مداحان پاپ، به خلاف نمونه‌های مشابه‌شان در هیئات انقلابی، فضای چندان سالم و آرامی نیست. این‌که منشأ و علت پدیدآمدن این پدیده‌ی رایج (: شایعه) چیست، لااقل برای نگارنده، به عنوان یک مشاهده‌گر بیرونی نسبت به جامعه‌ی مداحان، هنوز روشن نیست. اما جالب آن‌که هرکدام از ایشان روی یک عامل دست می‌گذارند؛ مداحان پاپ، بیش‌تر تولید و رواج این شایعات را به هیأتی‌های انقلابی نسبت می‌دهند و آن را نوعی انتقام انقلابی‌ها به خاطر غیرسیاسی بودن هیئات پاپ می‌دانند. فرض دوم، که در موارد مربوط به هیئات پاپ انقلاب رایج‌تر است، عامل حسادت و کینه‌ورزی‌های شخصی را دخیل می‌داند. و

فرض سوم، توپ را به خارج میدان مداحان و بچه‌هیأتی‌ها انداخته، و ترویج این شایعات را کار «دشمنان هیئات» و «دشمنان اهل بیت» و «نفوذی‌ها» می‌دانند. در هر حال یادمان باشد که اکثر بچه‌هیأتی‌های پاپ [و تاحدودی هم: پاپ انقلابی] به طبقات پایین جامعه تعلق دارند؛ یعنی درست همان جایی که شایعه مهم‌ترین پدیده‌ای که می‌تواند موجب بروز اختلالات رفتاری در کل جامعه شود. (ربانی، ۸۳: ۵۵)

۲. در حاشیه‌ی این بحث، باید اذعان کرد که یکی از عوامل مهم و شاخصی که بستر مناسبی را برای این روند تعدیل فراهم ساخت، و کم‌تر بدان اشاره‌ای می‌شود؛ گرایش‌ات و مواضع رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در قلمروی مقولات فرهنگی و هنری است. این مسأله، در رابطه با جامعه‌ی جوان بچه‌مذهبی‌ها و بچه‌هیأتی‌های انقلابی، دارای ۴ وجه مکمل است: وجه اول، به جایگاه رهبری ایشان برمی‌گردد. (مرجعیت هنجاری حکومتی). که اغلب افراد مورد بحث، خود را مقید به حمایت و اطاعت [یا لاقول: تظاهر به اطاعت] از بیانات و فرامین ایشان می‌دانند. وجه دوم به جایگاه مرجعیت ایشان مربوط می‌شود. (مرجعیت هنجاری دینی) خصوصاً که توجه داشته باشیم ایشان بین قاطبه‌ی جوانان مذهبی و انقلابی مرجعیت عام دارند. [یعنی: تعداد مقلدین ایشان، بیش از دیگر مراجع معظم تقلید است.] و اصولاً «مقلد ایشان بودن»، در اجتماعات مورد بحث ما، یک ارزش محسوب می‌شود. وجه سوم به خبره و صاحب‌نظر تخصصی بودن ایشان در عموم مقولات فرهنگی و هنری مربوط است. (مرجعیت تخصصی و کارشناسی) و وجه چهارم این که ایشان نزد بچه‌مذهبی و بچه‌هیأتی‌ها، فراتر از نقش‌های عام رهبری و مرجعیت، از یک جایگاه خاص و منحصر به فرد عاطفی هم برخوردارند، که جمیع وجوه ارتباط را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. (مرجعیت عاطفی) جمع این وجوه چهارگانه، سبب می‌شود که ما بالاترین حد مرجعیت معیارها، و اعتباربخشی در جمیع جهات، برای جوان مذهبی و انقلابی را شخص رهبری فعلی نظام بدانیم. اهمیت این مسأله، خصوصاً وقتی روشن می‌شود که با در نظر داشتن وجه دوم مذکور، درمی‌یابیم که بین مراجع تقلید فعلی، و در تناسب با مقتضیات روز، سهل‌گیرانه و [به اصطلاح:] بازترین فتاوا در مسایل مبتلا به یک جوان مذهبی، فتاوی‌ای رهبری است. از جمله‌ی تأثیرگذارترین این فتاوا، می‌توان به نظر ایشان در باره‌ی «موسیقی»، که حلت یا حرمت آن را امری نسبی و واگذار به تشخیص فردی هر فرد برای خود می‌دانند، اشاره کرد.

۳. ماکس وبر، سه شیوهی اصلی ادعای مشروعیت و اقتدار را چنین برمی‌شمرد: ۱- اقتدار قانونی - عقلانی: که مختص جوامع مدرن و بر مبنای قانون مبتنی بر عقلانیت جمعی و به طور موقت و محدود به فرد داده می‌شود. ۲- اقتدار سنتی: که در جوامع سنتی دیده می‌شود و در اشخاص خاص عجین شده است که یا آن را به ارث می‌برند و یا توسط یک مرجع بالاتر به آن‌ها واگذار می‌شود. ۳- اقتدار فرهمندان (کاریزماتیک): که طبق تعریف در جوامع ماقبل صنعتی امکان ظهور دارد و بر جاذبه‌های رهبرانی استوار است که به خاطر فضیلت خارق‌العاده‌ی اخلاقی، قهرمانی و یا مذهبی‌شان، خواستار تبعیت افراد جامعه‌اند. (کوزر/ ثلاثی، ۷۷: ۳۱۱) و نیز (بیرو/ ساروخانی: ۷۵: ۴۶).

۴. «پامبری»: از اصطلاحات عزاداری و مرثیه‌خوانی است و [سابقاً] به جوانی گفته می‌شود که شبکلاهی بر سر نهاده، پای منبر می‌نشست و گاهگاهی صدا در صدای واعظ انداخته یا سخنان او را زمزمه می‌کرد. این افراد غالباً از فرزندان یا خویشان واعظ بودند (محدثی: ۷۷: ۸۵) البته در هیئات پاپ، پامبری‌ها و میاندارها، وظایف مختلف دیگری نظیر جا انداختن سبک نوحه‌ی مداح، گرم کردن مجلس، کمک به مداح در خواندن، راهنمایی او در انتخاب اشعار و سبک‌ها و ... را هم عهده‌دار هستند...

۵. البته در گذشته هم نوعی «مرید و مرادی» در بعضی موارد خاص و در هیأت سنتی وجود داشت که مثلاً در نمونه‌ای مداح، ذاکر یا «پیرغلام» هیأت، آن قدر ارج و قرب داشت، که حتی دیگران، ته‌مانده‌ی آب لیوان او را به عنوان «تبرک» استفاده می‌کردند. اما روشن است که این مسأله با شیفتگی مورد اشاره‌ی ما «ماهیتاً» تفاوت‌هایی دارد.

۶. یادمان باشد که عامل اصلی این محبوبیت، به صد/وسیم و سبک‌های مورد استفاده‌ی مداح برمی‌گردد، و به عبارت دیگر، مرهون زحمات دست‌اندرکاران موسیقی پاپ و خصوصاً شاخه‌ی لس‌آنجلس‌نشین آن است و نه به خلاف نمونه‌های محدود مرید و مرادی در هیأت‌های سنتی، مرهون «خلوص نیت» و «صداقت» و «تهجدهای پیرغلام محبوب».

۷. به جاست اگر این سؤال پیش آید که دلیل استخدام این زبان و واژگانی که در عرف مصطلح، معانی دیگری را به ذهن متبادر می‌کنند، از سوی عرفا، چیست. و اگر جنبه‌ی رمزگونه‌بودن این الفاظ را بپذیریم، جا دارد، دلیل این رمزگویی را جويا شویم. در باب دلیل رمزگویی عرفا نظریاتی مطرح شده‌است، که البته بعضی از آن‌ها چندان قابل اعتنا و تأمل نیست. من جمله نظریاتی که در این باب، «فرار از مزاحمت فقها و ظاهرینان» و یا «اظهار علاقه به ایران قدیم پیش از اسلام» را مطرح ساخته‌اند. (مطهری، ۷۴: ۵۳) اما در این بین، به نظر می‌رسد دو قول از همه مشهورتر، قابل قبول و مستندتر باشد:

قول اول آن‌که: اساساً معانی منظور عرفا، در لفظ نمی‌آیند و الفاظ بشر کوتاه است از افاده‌ی آن‌ها. و از آن‌جا که این معانی، زبانی هم مختص به خود ندارند، لذا زبان روز برای بیان‌شان به کار گرفته می‌شود، تا مبادا اگر به تصریح بیان شوند، مردمان در ضلالت و گمراهی ناشی از کثرت فهمی آن سخنان گرفتار آیند. (مطهری، ۷۴: ۵۶) خصوصاً که در عرفان اسلامی، حفظ اسرار از واجبات طریقت است و افشای اسرار به منزله‌ی کفر بوده و مستلزم تنبیه و مجازات می‌باشد. هم‌چنان‌که عین‌القضاء می‌گوید: «بیش‌تر سبب هلاک عاشق در این راه، افشای سرّ معشوق است. زیرا که در عالم طریقت، «افشای سرّ الربوبیه کفر» ثابت است و کفر بعد از ایمان، به غیرت معشوق ارتداد بود و ارتداد موجب قتل: «من بدل دینه فاقتلوه». (یثربی، ۷۲: ۱۵۴)

لب خموش و دل پر از آوازاها	به قول مولوی: بر لبش قفل است و بر دل رازها
رازها دانسته و پوشیده‌اند	عارفان را جام حق نوشیده‌اند
مهر کردند و دهانش دوختند	هر که را اسرار حق آموختند

مهم آن است که همواره این جنبه‌ی رمزگونه‌گی را در خاطر داشته باشیم، تا در فهم این ادبیات، راه خطا نیماییم: «و تو ای برادر روحانی! مبادا از این الفاظ و عبارات‌ها، معانی عرضی و اصطلاحات رسمی را بفهمی؛ که در وادی کفر به اسماء‌الله وارد شده و از ساحت قدس الهی و مقام انس او به دور خواهی افتاد. زیرا که این الفاظ و عبارات، همه حجاب‌های حقایق و معانی هستند؛ و عارف ربانی را چاره‌ای نیست، از آن‌که حجاب الفاظ و عبارات را پاره کرده و به دور افکند و با نور دل، به حقایق غیبی بنگرد.» (خمینی، ۳۷)

و قول دوم آن‌که: در کنار توجه به «عاریتی بودن» این ادبیات رمزگونه، نباید آن را سراسر «استعاره» به معنای مصطلح دانست. (آوینی، ۸۱: ۱۵۲) بلکه بی‌شک استخدام این واژگان، - درحالی که می‌شد مجموعه الفاظ دیگری را به عاریت گرفت - هم بی‌حکمت نیست. به عبارت دیگر، بیان رمزی، ظاهری دارد که ظاهرش هم دارای معنی است؛ ولی در روح و باطن کلام، معنای دیگری وجود دارد. (تاجدینی، ۷۶: ۳۶) بنابراین وضع این اصطلاحات، امری قراردادی نیست؛ بلکه پاسخی به یک نیاز فرهنگی و تاریخی انسان، در تناسب با حالات و مقامات و حقایق باطنی است، که کلام از بیان دیگرگونه‌ی آن حالات و مقامات ناتوان است. و مثلاً لفظ «مستی» را برای معنا و مدلولی یافته‌اند که جز با این لفظ قابل بیان نیست؛ چرا که مستی، آن حالتی است که عاشقِ سالک را از خود و عقل و وهم خویش و اعتبارات آن‌ها بی‌خود می‌کند و او را محو در معشوق می‌گرداند. و این حالتی است که به طور مجازی با سُکرِ شرابِ انگوری نیز روی می‌دهد. پس برای مدلولی چنان، کدام لفظ به‌تر از «مستی»؟ (آوینی، ۸۱: ۱۴۷)

در کنار این دو قول، خالی از لطف نیست، اشاره کنیم که: شعر و ادب و فصاحت و بلاغت و زیبایی بیان، خودش یک وسیله‌ای است برای به‌تر رساندن هر پیام. عرفا هم برای پیام عرفانی خود، از زیبایی ادب، از این تشبیه‌ها، تمثیل‌ها، شعرها و از این رمزی سخن‌گفتن‌ها استفاده کرده‌اند. که مسلماً مطالب را زیباتر کرده است، تا آنکه می‌خواستند همین معانی را مکشوف و بی‌پرده بگویند. (مطهری، ۷۴: ۵۶)



## فصل ۷

### شبه‌هیئات (هیأت‌های کاذب)

هیأت‌هایی که «هیأت» نیستند

مردمی بودن و عدم سازمان‌دهی واحد هیئات مذهبی، اگرچه در طول تاریخ، منشأ خیرات و برکات زیادی بوده و از جمله تا حد زیادی از حکومتی شدن آنها و به دست دولت‌ها و حکومت‌های مختلف افتادن و ملعبه‌ی دست‌شان شدن جلوگیری کرده، اما درعین حال، دستاویزی هم برای

سوءاستفاده‌ی فرصت‌طلبان بوده است؛ که گهگاه توانسته‌اند، کار این هیئات را از بی‌سازمانی به نابسامانی بکشانند.

این مسأله، خصوصاً در سال‌های اخیر، شکل بارزتری یافته و به ظهور پدیده‌ی نوینی انجامیده، که من از آن تحت عنوان: «شبه هیئات» یا «هیأت‌های کاذب» نام می‌برم. مقدمتاً لازم به یادآوری است که تا به امروز هیچ نهاد، سازمان و دستگاهی، اعم از دولتی و غیردولتی، وجود نداشته که متولی سامان‌بخشی و امورتشکیلاتی هیئات مذهبی باشد. هرچند دفتری در سازمان تبلیغات اسلامی، مدعی تصدی چنین امری است، اما بسیاری از هیئات، خصوصاً سنتی‌ها و باسابقه‌ها، اساساً زیر باز چنین تشکیلاتی نرفته و نمی‌روند؛ چرا که معتقدند: «دستگاه امام حسین (علیه‌السلام) متعلق به مردم است و نه دولت».

بنابراین برای تشکیل یک هیأت مذهبی، نیاز به اخذ مجوز از هیچ مرجعی نیست؛ مگر آن‌که روزی کار هیأت بخواهد به یکی از نهادها گیر کند و مثلاً به کمک مالی سازمان تبلیغات یا کالاهای تبلیغاتی شورای هماهنگی و شهرداری نیاز پیدا کند. در غیر این صورت هیچ محدودیتی نیست.

با این مقدمه، شبه‌هیئات را می‌توان گروه‌هایی دانست، که با سوءاستفاده از بی‌سازمانی مذکور، جمعی را تحت عنوان و با ظاهر یک هیأت مذهبی، اما با اهدافی سوء و غیرمنطبق با اهداف دینی یک هیأت، تشکیل می‌دهند. و به عبارت دیگر، تحت پوشش نام هیأت، به کارهای «دیگر» می‌پردازند!

شبه‌هیئات، در شهرهای بزرگ و صنعتی (خصوصاً: تهران و بعد: اصفهان و مشهد)، در مناطق مرفه‌نشین، و به صورت موقت و چند روزه (اغلب روزهای تاسوعا و عاشورا و شام‌غریبان)، ظاهر می‌شوند و اعضای آن‌ها را دختران و پسران جوان (به صورت مختلط) تشکیل می‌دهند. شبه‌هیئات، مکان مشخص و ثابتی ندارند و اصولاً نمی‌توانند داشته باشند و لذا با تجمعات پراکنده در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی و پرتردد شهر به وجود می‌آیند.

شبه‌هیئات، برنامه‌ی خاصی ندارند. هرچند بعضی برنامه‌ها، به صورت خودجوش و پراکنده، در حواشی کار ظاهر می‌شود. مثلاً: سینه‌زنی پسران، پخش نوحه‌های جذاب و جدید از بلندگو، و روشن ساختن شمع در شام‌غریبان.

این مجامع که به «حسین پارتی» [!] و «والانتاین محرم» [!] هم شهرت یافته‌اند، برای مخاطبان و اعضای غیرمتشکل خود، کارکردهایی نظیر: ایجاد رابطه با جنس مخالف، دوست‌یابی، تبادل نامه و شماره تلفن و موارد مشابه پیدا می‌کنند. لذا هم پسران و هم دختران، جهت شرکت در مراسم، ساعتی به آرایش و تزیین خود می‌پردازند و با چهره‌های بزک‌کرده، حاضر می‌شوند.

شاید تنها تشابه این تجمعات به هیئات حقیقی، «سیاه‌پوشی» اعضای آن‌هاست؛ که البته گاهی در مورد خانم‌ها، کار از سیاهی و شب‌رنگی مانتو و شلوار و روسری فراتر رفته و به لب‌ها هم سرایت می‌کند! (: ماتیک سیاه) تشابه دیگری هم البته هست و آن نوحه‌های آهنگینی است که در لابلاهای لبخندهای پنهان و آشکار، گهگاه بر زبان جاری می‌شوند!

به یک معنا می‌توان شبه‌هیئات را نمونه‌ی افراطی هیئات پاپ تلقی کرد و مدعی شد که فقدان مرجعیت هنجاری دینی و رواج نگرش دینی منفک از شریعت و آمیخته با تساهل و تسامح هیئات پاپ، بستر مناسبی را برای ظهور و حیات شبه‌هیئات و هنجارشکنی‌های پیرامون‌شان فراهم آورده‌است. با این تفاوت مهم که - اگر فرض کنیم - در هیئات پاپ، هنجارشکنی‌ها، از روی جهل است ( [2] فقدان مرجعیت هنجاری دینی و ظهور پدیده‌ی شیفتگی)، در شبه‌هیئات غالباً رنگ و بوی عمد و غرض به خود می‌گیرد!

سبک و شیوه‌ی مداحی صوری شبه‌هیئات هم دقیقاً تقلیدی است از مداحی هیئات پاپ. خصوصاً که آهنگ بسیاری از نوحه‌های تقلیدی مداحان پاپ، برای اعضای شبه‌هیئات، کاملاً آشناست ( [2] تقلید آهنگ از قطعات موسیقی) و می‌تواند حالت تداعی‌کننده نیز داشته باشد.

الگوی معمول شبه‌هیئات تهرانی را می‌توان این‌گونه توصیف کرد:

به بهانه‌ی یکی از مناسبت‌های خاص و مهم مذهبی (مثلاً: شام‌غریبان)، آرام‌آرام دسته‌های جوانان دختر و پسر، به صورت پیاده، یا با اتومبیل‌های شخصی خود، حوالی یک میدان اصلی (عموماً واقع در مناطق مرفه‌نشین شمال‌شهر) تجمع کرده و [مثلاً] پیاده‌روها را شمع‌آجین می‌کنند. کم‌کم بر ازدحام جمعیت افزوده می‌شود و با گذشت ساعتی چند، خیابان‌های منتهی به میدان، از ترافیک اتومبیل‌ها، و پیاده‌روها از ترافیک دختران و پسران انباشته می‌شود. همین ترافیک، بستر مناسبی فراهم می‌کند، برای ارتباط نزدیک‌تر! این مسأله از چشم دسته‌ی اقلیتی از جوانان بچه‌مذهبی

---

<sup>۱</sup> - بی‌شک نمی‌توان در مورد همه‌ی حاضران و شرکت‌کنندگان در این تجمعات، به طور مطلق، یک حکم صادر کرد و همه را به یک چوب راند. کما اینکه نمی‌شود بعضی هنجارشکنی‌های آشکار و عمدی را دید و گفت: «ان شاء الله گربه است!»

معتراض (= موسوم به گروه فشار، انصار، لباس شخصی‌ها، نیروهای خودسر و... که معمولاً در چنین تجمعاتی حضور پیدا می‌کنند.) که در گوشه‌ای از میدان تجمع کرده‌اند و چه از نظر ظاهری و چه فکری، با تجمع‌کنندگان، تعارض دارند؛ پنهان نمی‌ماند و در کنار آرایش‌ها و پوششش [به زعم ایشان:] مسأله‌دار و غیرقابل قبول جوانان حاضر، نوعی حرمت‌شکنی و اهانت تلقی می‌شود. لذا جبهه‌بندی آغاز می‌شود:

بدین صورت که اقلیت معتراض، (معمولاً) شروع به سینه‌زنی می‌کنند و البته خصوصاً به خواندن نوحه‌های دارای رنگ و بوی سیاسی می‌پردازند. نظیر:

«حسین حسین شعار ماست	شهادت افتخار ماست»
«حسین حسین شعار ماست	خامنه‌ای امام ماست» و

موارد دیگر.

جوانان حاضر در میدان، در تقابل، یا به هممه‌کردن و یا خواندن نوحه‌های آهنگین، نظیر قطعات مداحی‌های پاپ می‌پردازند. صدای بوق‌زدن‌های متوالی و نوارهای نوحه‌ی اتومبیل‌های ایستاده در ترافیک هم فضا را متشنج‌تر می‌سازد. ضلع سوم این ماجرا، سربازان ضدشورش و آماده‌ی عمل نیروی انتظامی هستند، که سعی در آرام‌کردن دو طرف و جلوگیری از تعامل و برخورد آن‌ها با هم دارند. هرچند صرف حضور و خصوصاً آرایش خاص نظامی و ضدشورش آن‌ها، خود عامل محرکی برای دو طرف محسوب می‌شود.

آرام آرام از هر دو سو کار بالا می‌کشد و جنبه‌ی اعتراضی به عمل طرف مقابل گرفته و به زدوخورد کشیده می‌شود. خصوصاً وقتی در تقابل با شعارهای اقلیت معتراض، جوانان حاضر به سردادن شعارهای سیاسی می‌پردازند. نهایتاً نیروی انتظامی وارد ماجرا می‌شود و پس از متفرق کردن افراد و احتمالاً بازداشت عده‌ای، غائله پایان می‌پذیرد. و به عبارتی: هیأت خاتمه می‌یابد!

بنابراین شبه‌هیئات، اگر کارکرد مذهبی ندارند، اما ۳ نقش فرعی دیگر بازی می‌کنند: اول: در فقدان کانال‌های ارتباطی سالم و تعریف‌شده، فضایی برای تعامل نزدیک دو جنس مخالف فراهم می‌کنند.

دوم: در ارتباط با مفهوم «فرهنگ جوانان» و در نبود جشن‌های ملی و فرصت‌های شادی جمعی، فضایی را برای تجمع غیررسمی جوانان فراهم می‌کنند و از این نظر این تجمعات با رفتارهای

هیجانی تماشاگران فوتبال پس از مسابقات (به عنوان مثال: هیجانانگ شادی عمومی پس از پیروزی تیم فوتبال ایران بر استرالیا، در چندسال پیش) قابل مقایسه و تطابق هستند. سوم: در محدودیت کانال‌های بروز رفتار سیاسی، نظیر: احزاب، تشکل‌ها، میتینگ‌ها و...، کارکرد سیاسی (با رویکرد انتقادی نسبت به حاکمیت) پیدا می‌کنند. لذا شبه‌هیئات را می‌توان جنبش جوانان مرفه شهرهای بزرگ دانست که دارای کارکردهای ابراز شادی جمعی، رفتار سیاسی - انتقادی و تعامل با جنس مخالف می‌باشد. یعنی معنایی جدید و متفاوت با معنای متداول یک هیأت مذهبی.

قاب ۳۶: گزارشی از شبه‌هیئات تهران، اسفند ۸۲

آن‌ها معمولاً خنده‌کنان شیشه‌های ماشین را پایین می‌کشند تا صدای بلند نوحه‌خوان بیشتر به گوش برسد و دیگر مواقع سال را جبران کند. چرا که در روزهای عادی به خاطر صدای نیمه‌بلند موزیک هم باید جریمه شوند. گوش کردن به نمونه‌هایی از نوحه‌های ری‌میکس شده که در آن با سیتی‌سایزر حالتی شبیه موسیقی تکنو به نوحه‌ها بخشیده‌اند، یکی دیگر از سرگرمی‌های این جوانان است. جوانان تهران به بهانه‌های مختلف در رشته مراسم مربوط به ماه محرم حضور گسترده دارند. چرا که این شب‌ها در طول سال یگانه‌اند و در مواقع دیگر نمی‌توانند به اتفاق دوستان‌شان، بدون تعرض نیروی انتظامی، در شهر گردش کنند.

رادپو فردا. نقل از: سایت «بازتاب»

قاب ۳۷: گزارشی از یک شبه‌هیأت: شام غریبان، اسفند ۸۲، تهران

نسل تازه‌ی جوانان تهرانی هم به شیوه‌ی خود، مراسم شام‌غریبان را، شام‌گاه عاشورا، در بلوار میرداماد و میدان محسنی برگزار کردند. این مراسم البته با زد و خورد هم همراه بود و به قولی می‌توان گفت: ختم به خیر نشد. البته این اولین سالی نبود که جوانان بالاشهرنشین، شام‌غریبان در

میدان محسنی جمع می‌شدند. به همین خاطر نیروی انتظامی از قبل برنامه‌ریزی‌هایی کرده بود... اتومبیل‌سواران، اغلب جوانان زیر سی سال با لباس‌های مد روز بودند و صدای نوارهای پاپ عزاداری (کاست معروف کویتی پور با عنوان «غریبانه» و امثال آن) از شیشه‌های باز ماشین‌ها به گوش می‌رسید. دخترها، که تعدادشان چندان کم‌تر از پسرها نبود و خودشان بعضاً سوار ماشین‌های مستقلی بودند، اغلب آرایش‌های متناسب با عزاداری داشتند؛ اعم از لباس‌های سیاه شب، لاک سیاه، و... بعضاً به طرزی غیرحرفه‌ای چادر عربی به سر داشتند و در مواردی اندک روبنده زده بودند. روبان‌های سیاه بسته شده بود، و از شیشه‌های ماشین‌ها اغلب می‌شد دید که آدم‌ها مشغول تجدید آرایش‌اند. هر اتومبیل، دست کم دو ساعت باید در ترافیک می‌ماند تا بتواند به میدان محسنی برسد و تازه آن وقت از آنجا دور بزند و برگردد سمت ابتدای بلوار. چند نفری کنار خیابان شمع می‌فروختند و جوانان شمع‌ها را در کنار خیابان، روی سکوهایی جلوی مغازه‌ها روشن می‌کردند. چیزی حدود دو هزار شمع در تمام طول بلوار، روشن بود. این تنها نشانی بود که از آن آیین کهن عزاداری برای امام‌حسین(ع) هم‌زمان در مراسم غیررسمی این جوانان هم می‌شد دید؛ البته غیر از پوشیدن لباس‌های سیاه. تجمع اصلی جوانان را می‌شد نه در میدان محسنی که در فاصله‌ی میان این میدان و خیابان نفت پیدا کرد. آنجا جلوی ماشین‌هایی را که از میدان بر می‌گشتند را می‌گرفتند و آن‌ها را به بوق‌زدن وا می‌داشتند. بعضاً تصنیف‌هایی هم می‌خواندند که تلفیقی از بعضی آهنگ‌های معمول جوانان این روزها بود با کلماتی تازه. در میانه‌ی میدان محسنی، البته خبری از این قشر نبود. آنجا را گروهی دیگر از جوانان همین جامعه در تصرف داشتند، که این رفتار جوانان - به اصطلاح: بالاشهری - را توهین به مقدسات خود می‌دانستند. آن‌ها که اغلب موتورسوار بودند و در مدت کوتاهی تعدادشان از ده - پانزده نفر، به حدود صد نفر رسید، ابزارهایی تهیه کرده بودند، اعم از زنجیر (همان زنجیری که موتورسیکلت را با آن قفل می‌کنند تا دزد نبرد) و چوب‌های بلند (چوب‌هایی که ظاهراً از پایین پارچه‌های تبلیغاتی نصب‌شده به تیرهای چراغ برق در بلوار میرداماد کنده بودند) و میل‌گرد (که از ساخت‌وسازهای حوالی میدان در پیاده‌روها افتاده بود) و کارشان بعضاً به زدو خورد با جوانان طیف مقابل می‌کشید. طیف مقابل که تعدادشان بیش از این حرف‌ها بود و از پنج هزار نفر می‌گذشت با مشاهده این افراد و درگیری‌های معدودی که پیش آمد، تحریک شدند و آرام‌آرام انگار یادشان رفت قضیه برایشان فقط یک شکل قرار ملاقات دوستانه و ناگفته، شاید برای خودنمایی و این حرف‌ها، بوده است؛ شروع کردند به سردادن شعار و آن وقت بود که

وقتی شعارها ادامه پیدا کرد، جوانان طیف مقابل، غیرتی شدند و با فریاد به سمت جمعیت حرکت کردند و شیشه‌های عقب خیلی از خودروهایی که در حاشیه‌ی شمالی بلوار میرداماد پارک بود و یا در حال حرکت بودند، خرد شد و خیلی‌ها لنگ‌لنگان به خانه بازگشتند. پلیس ضدشورش هم مجبور به دخالت شد. اما ظاهراً سربازان‌اش دستور داشتند، فقط جمعیت را متفرق کنند. سربازان باتوم به دست و یونیفورم بر تن، جوانان را تا داخل کوچه تعقیب می‌کردند. شاید هم عده‌ای حجاب از سر برگرفته باشند. من فقط سنگ پرتاب‌کردن به سمت پلیس و غیر پلیس را دیدم و این که جوانان به سمت کوچه‌ها فرار می‌کردند و آتش روشن می‌کردند و سنگ به دست، به بلوار باز می‌گشتند. موقع برگشتن هم تلفن‌های عمومی را دیدم که یا گوشی نداشتند یا با سنگ، شیشه‌هاشان شکسته و بدنه‌شان کج شده بود...

حامد یوسفی. «شام غریبان در میدان محسنی». روزنامه‌ی شرق / نقل از: خبرنامه‌ی سایت «گویا»: ۱۵ اسفند ۸۲

قاب ۳۸: گزارشی از یک شبه هیأت: مراسم شام غریبان، اسفند ۸۲، تهران

عاشورای امسال متفاوت با سال‌های گذشته بود؛ به گونه‌ای که ابعاد و کمیت مراسم عزاداری در تهران، در مقایسه با سال‌های گذشته، رشد چشم‌گیری داشته است. رویکرد گسترده‌ی اقشار کم‌تر مذهبی جامعه به این مراسم، که به ویژه در مناطق شمالی شهر، دیده می‌شود، طی چند سال گذشته، آغاز و امسال به اوج رسیده است. امسال به راستی از جنبه‌های دیگری عاشورا چهره‌ی شهر را تغییر داد: عزاداری، جای خود را به کارناوالی داد، که دیگر در آن حزن و اندوهی دیده نمی‌شد. در شام غریبان امسال، حسین(ع)، به واقع غریب بود. این را می‌شد از چهره‌های خندان ابرانی دید، که در کنار خیابان‌ها، شمع در دست داشتند و با چشمان بزرگ کرده‌ی خود، در جست‌وجوی کسانی غیر از حسین(ع) بودند. تعداد تکیه‌های مذهبی افزایش پیدا کرده است. این را می‌توان از آماري که در سایت‌های اینترنتی به چاپ رسیده است، [فهمید]. ابعاد و کمیت مراسم عزاداری در تهران، در مقایسه با سال گذشته، حدود ۳۰ درصد رشد داشته است. این جا بهار است؛ چهارراه بهار.

در محله‌ای از تهرانپارس تهران. تمام خیابان‌های منتهی به این چهارراه مسدود است. آنان که پیاده آمده‌اند، چندین برابر خودروهای منتظر هستند. آنچه شنیده می‌شود، صدای دخترانی است که چهره‌هاشان با روزهای قبل تغییر کرده است. آرایش مشکی از سر تا پای آنان دیده می‌شود. این جا بهار است؛ چهارراه بهار. چند قدم پایین‌تر از آن مسجدی است که [مرکز آن] هیأت عزاداری است که این جماعت برای آن تجمع کرده‌اند. در سال‌های پیش، «دسته‌ی عزاداری بهار» معروف بود و وقتی حرکت می‌کرد، همراهان آن را دخترانی تشکیل می‌دادند، که پسران زنجیرزن را همراهی می‌کردند. شام‌غریبان به پایان نزدیک می‌شود، اما این جماعت خیال رفتن ندارند. دیگر کم‌تر کسی فلسفه‌ی حرکت دسته و برپایی شام‌غریبان را می‌داند. شام‌غریبان، هم‌چنان، علامت‌ها بلند می‌شوند، طبل‌ها و سنج‌ها به هم می‌کوبند و کسی نمی‌داند که دیگر در شام‌غریبان، ابوالفضل علم‌داری زنده نیست، که به یادش علم بلند کنند.

سعیده اسلامیه. «علم‌داری در شام‌غریبان». روزنامه‌ی شرق / نقل از: خبرنامه‌ی سایت «گویا»: ۱۵ / اسفند ۸۲

قاب ۳۹: گزارشی از یک شبه هیأت: شام‌غریبان، اسفند ۸۲، تهران

از همه‌ی اعمالی که تو محرم انجام می‌شه، این شام‌غریبان‌ش را از همه چی بیش‌تر دوست دارم. دسته‌دسته خانواده‌ها، دختران و پسران جوان در محلی جمع شده و شمع روشن می‌کنند... صورت‌های زیبای آرایش‌کرده در زیر روسری‌ها و لباس‌های مشکی، به شدت جلب توجه می‌کند. از آن طرف، برق موهای ژل‌زده و چشم‌های سرگردان پسران، در زیر نور این همه شمع، شادی شاعرانه‌ی عجیبی به آدم می‌دهد!! همه‌ی این‌ها وقتی زیباتر می‌شود که در فضای غریبی از بوی عود و گلاب و آهنگ‌های دل‌نشین دسته‌های عزاداری، به شمع و چشم و برق نگاه و... یکی شمع‌هایش را به شکل قلب درآورده؛ دیگری نشان زورو درست کرده. موبایل‌ها مرتب زنگ می‌زنند و قرارها تأیید می‌شه. چشم‌ها، همه دنبال خواسته و آرزوهای گاه کوچک و ساده، اما بسیار دور از دسترس. نگاه‌ها پر از طراوت و سادگی و نور؛ اما جان‌ها خسته و کم‌توان و گاه رنجور!! امسال هم همین‌طور بود. شمع و گل و پروانه جور بود. حتی چیز دیگری هم بود به نام ترقه و



نارنجک، که گهگاه گوش‌های جمعیت را نوازش می‌داد!! صحنه‌ی جالب‌ترش هم آتش‌زدن کارتن‌ها و کاغذها و پریدن از روی آن‌ها بود. فقط متأسفانه باز هم به دلیل تاکید شدید حاکمیت بر بعد مذهبی!! کلانتری محله‌ی ما پر شده بود از همان دختران و پسران جوان.

نقل از: وبلاگ «شادی شاعرانه»

قاب ۴۰: توصیفات جالب!! یک شرکت‌کننده، از یک شبه‌هیأت

بعد از ظهر عاشورا، زدیم بیرون که یه کمی سینه بزنیم و دعا کنیم؛ بلکه اهل و عاقل بشیم. رفتیم وسط شهر، دور یه میدون ایستادیم و عزاداری ملت رو تماشا می‌کردیم و هر از چندگاه، یه سینه‌ای هم می‌زدیم [..] مدل‌های مو و اون شلوارهای وایتکس خورده‌ی پسرها یه طرف؛ این زنجیرهایی که دخترها بسته بودن به پاشون، با این مدل‌های عجق و جق مو و مانتو و گریم صورت و کمر باریک و باسن بیرون‌زده یه طرف. حالی که میخ‌کردن تو چشم ملت می‌داد رو هیچی نمی‌ده [نمی‌داد]. یه جورهایی تمرین کم نیاوردنه. یه جعبه گیر آوردیم و انداختیم وسط پیاده‌رو. ملت که همه کله‌هاشون بالا بود و میخ کرده‌بودن تو چشم دختر یا پسر جلویی‌شون، این جعبه رو اصلاً نمی‌دیدن و می‌خوردن بهش و به زور تعادل‌شون رو حفظ می‌کردن. خیلی حال داد. هر چند که الان به خاطر زمین خوردن اون بچه‌ی ۵ ساله، یه کمی عذاب وجدان دارم. یه ۵ دقیقه همین وضع بود تا یه خانوم پنجاه - شصت ساله، جعبه رو برداشت، انداخت تو جوب و یه کمی هم بد و بی‌راه بارمون کرد. ملت هم که هم‌چنان داشتن پسر بازی (و بعضاً: دختر بازی‌شون) رو می‌کردن. ایستاده بودیم و دوستم داشت از دانشگاه‌شون و اینکه همه‌ی دخترها تو نخشن و اون هیچ کی رو تحویل نمی‌گیره، حرف می‌زد و شکسته‌نفسی می‌کرد، که یه دسته اومد، خفن. یه مداح باحال داشت. می‌گفت: «ملت! نگین: حسین حسین حسین حسین. باید بگین: حسین حسین حسین حسین» ( فهمیدین چی شد؟) خیلی باحال بود این بشر؛ آخر جو گرفتگی. دیگه اذان شده بود و جمعیت چند برابر شد. ملت نمازشون رو نخوندن و زدن بیرون تا به شام غریبان برسن. این هم از افتخارات شیعیانه دیگه. ما هم زدیم رفتیم تو یه پارک نشستیم و دوستم باز شروع کرد از دانشگاه‌شون گفتن. دو تا دختر (که لباسی رو که به دلیل خفانت و جلالت زیاد، تو عروسی دو ماه قبل دوست‌شون (یحتمل) نپوشیدن، رو روز عاشورا پوشیده بودن) جلومون ایستادن و یکی‌شون گفت: «غروب عاشورا نشستین چیپس می‌خورین؟!» [..] خیابون دیگه پر شده بود از شمع. خیلی‌ها

یادشون اومد که با شمع می‌شه لاو[!] ترکوند و مشغول لاس‌زدن با هم شدن. چند تایی هم شمع گرفته بودن دست‌شون و کنار خیابون وایستاده بودن؛ به این امید که یه دختری بیاد که شمعش خاموش باشه و اون‌ها روشنش کنن و دختره بهشون بگه: مرسی! یه عده هم که فقط فوت می‌کردن. یه آقا پسری هم درحالی‌که سه - چهار تا نوچه دورش رو گرفته بودن، با تی‌شرت مشکی که روش لوگوی متالیکا بود، با سروصدای زیاد نزدیک می‌شد. این آقا برای این‌که توجه ملت رو جلب کنه، دو بسته شمعو رو دستش آب کرده بود، تا بگه: «ملت! من خیلی خفنم». دستش رو گرفته بود جلو و تو قیافه‌ی تک‌تک ملت نگاه می‌کرد تا عکس‌العمل‌شون رو ببینه. صدای دخترها رو می‌شد شنید که می‌گفتن: «وای! دستش نمی‌سوزه؟!». «این که کاری نداره. داداش من هم می‌تونه» - «آره. دوست‌پسر من هم می‌تونه». یه دسته دیگه اومد که مداحی اون هم حال داد. می‌گفت: «روز عاشورا است امشب». ساعت ۸ بود، که مراسم تموم شد و ملت طوری می‌رفتند خونه‌هاشون که انگار منتظر بودن امام‌حسین شهید شه و خیال‌شون راحت شه. دو تا دختر سی - چهل ساله هم دیدیم که این دوست‌مون بهشون گفت: «وایستین. الان براتون شماره میارم» و اون‌ها هم خیلی راحت گفتن: «فقط عجله کن! ما باید بریم خونه». به همین سادگی. به همین خوشمزگی! چه خبر بود!

نقل از: وبلاگ "w.a.s.p"

قاب ۴۱: ارزیابی یک خبرنگار اروپایی از شبه‌هیئات تهران

روزنامه ایتالیایی پانوراما به تازگی در گزارشی راجع به وضعیت جوانان در ایران، به دختران جوان [ایرانی] پرداخته است. جیووانی پورچیو، گزارش‌گر اعزامی این روزنامه به ایران، که شاهد مراسم عزاداری عاشورا بوده است، می‌نویسد: «در خیابان ولی‌عصر، دختران تهرانی با آرایش غلیظ و مانتوهای کوتاه در کنار دوستان پسرشان قدم می‌زدند تا برندگان انتخابات اخیر [مجلس هفتم] را به چالش بکشانند.»

نقل از: سایت «زنان ایران»، ۲۳ فروردین ۸۳

قاب ۴۲: تحلیلی از کارکردهای شبه‌هیئات

وجود روزهایی مثل ایام محرم، برای نسل جوان، تبدیل به فرصتی برای عرضه‌ی خود و حتی منجر به خالی کردن بسیاری از عقده‌های سرکوب‌شده است. هیأت‌های عزاداری، به طرز ماهرانه‌ای، توسط جوانان به «کارناوال‌های شادی» تبدیل شده‌اند. بی‌راهه نرفته‌ایم اگر بگوییم که پلیس ج.ا.ا. سخت‌ترین روزهای کاری خویش را، برای کنترل جوانان، در همین ایام می‌گذرانند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد؛ اگر به هر کوچک‌ترین هیأتی سر بزینید، به راحتی انبوه پسران و دخترانی که در هم می‌لولند و اندوه و غصه‌ی خود را در آغوش‌های باز، به شادی نصف و نیمه‌ای تبدیل می‌کنند، را به خوبی مشاهده خواهید کرد. دسته‌های عزاداری و هیأت‌های سینه‌زنی، تنها جایی است که یک جوان طبقه‌ی متوسط می‌تواند آزادانه و تا نیمه‌های شب، در شهرش بچرخد؛ با دوستان‌اش باشد؛ از موسیقی‌های جدید بهره ببرد؛ و حتی خانواده‌ی خویش را نیز به همراه داشته باشد. این تنها محل تجلی احساس اجتماعی یک ملت به خود فرورفته است.

«مرگ دین و اخلاق و آتشفشانی در حال انفجار». نقل از: وبلاگ «شادی شاعرانه»: ۱۲ اسفند ۸۲

قاب ۴۳: توصیفات یک شرکت‌کننده از شبه‌هیئات

روز اول محرم هم تموم شد. محرم هم، مثل خیلی از چیزای دیگه، توی جامعه ما منحرف شده. کافیه یه شب - مثل دیشب - حالت گرفته باشه و دوستان تو رو مجبور کنن که باهاشون بری بیرون، تا شاید حالت به‌تر بشه. اینایی که داشتن می‌رفتن بیرون، همه‌شون هفت قلم آرایش کرده‌بودن! وقتی پرسیدم: «کجا قراره بریم؟» گفتن: «کربلا منتظر ماست بیا تا برویم!!» چه بسا دخترانی که به برکت برداشتن قانون ورودی خوابگاه [در این ایام]، توی خیابون دارن با دوست پسرانشون چه کارایی که نمی‌کنن. آخه خیلی راحت به مسئول خوابگاه می‌گن: «امشب فلان‌جا، تا ساعت ۱ مراسم [عزاداری] هست و ما با بچه‌ها می‌ریم اونجا!» چه بسا ماشین‌هایی که به برکت این ماه [محرم]، جلوی پای دخترا ترمز نمی‌کنن و جملات رکیکی نمی‌گن! [..] تازه، به برکت این ماه، چه اسراف‌هایی که صورت نگرفت. ماشالا همه‌ی مساجد و تکیه‌ها، داشتن شام می‌دادن و چقدر

هم اسراف و بخوربخور. تازه، خیابونا و دسته‌ها رو باید می‌دیدین. پُر بود از دخترا و پسرای که با آخرین مدل‌های آرایش مو و صورت و لباس [اومده] بودن. آقایونی هم که توی دسته‌ها بودن، ماشالا یکی از یکی هیزتر! مثلا آقاهه تا بهش نگاه می‌کنی، هم‌چین دستش رو می‌بره توی هوا، که [یعنی:] «من می‌خوام سینه بزَنم!»؛ اما موقع فرود، انگار داره خودش رو نوازش می‌کنه! خب اخلاصی که می‌گن همینه دیگه! خانومایی هم که برای تماشای دسته‌ها اومده بودن، ماشالا یکی از یکی ژینگول‌تر. جالبه که توی دستاشون گلاب بود و وقتی آقایون داشتن رد می‌شدن، روشون گلاب می‌ریختن. دخترای خوابگاه ما که خیلی بامزه بودن! توی خیابون تا یه پسری رو می‌دیدن، جو می‌گرفت‌شون و می‌زدن زیر آوازه‌های حماسی روز عاشورا! یه پاترولی هم بود که سه بار ازمون پرسید: «خانوما! هیأت کجاست؟» بچه‌هام عین خنگا هی می‌گفتن: این جا و اون جا! آخرین بار، دیگه من با عصبانیت گفتم: «بابا! جواب اینا رو ندین! منظور اینا هیأت‌های دختراست و نه اون هیأت!» یه بارم یه پسر ازمون پرسید که: فلان دسته الان کجاست؟ این دختره که کنار من بود، گفت: «بابا! دسته رو بی‌خیال» و بعدش زد زیر آواز که: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. توی خوابگاه پزشکی‌هام فقط دو دقیقه نشستیم! چون می‌گفتن: «حرفای حاج آقا پناهیان تکراریه! الان سه شبه که داره همین‌ها رو این‌جا تکرار می‌کنه!» و بعدش اومدیم بیرون خوابگاهشون نشستیم، تا اینکه ساعت ۱۲ رفتیم که شام دادن! دیگه خودتون حدس بزنین که چقدر غذا زیاد اومد و ریخت و پاش شد. خلاصه دیشب مردم ما، کلی به امام حسین نزدیک شدن! اگه هنوز امتحان نکردین، مشکلی نیست! چون امشب شام غریبان هست و کماکان عزاداری‌ها ادامه داره.

نقل از: وبلاگ «زهره»

قاب ۴۴: توصیفی از شبه‌هیئات تهران، اسفند ۸۲

رادیو فردا - وابسته به «سازمان سیا» - در گزارشی به عزاداری روزهای تاسوعا و عاشورا در شمال شهر تهران پرداخته و مدعی شده است که شمار زیادی از جوانان تهرانی به جای مجالس عزاداری، «حسین پارتی» برگزار می‌کنند. این رادیو در گفت‌وگویی با نویسنده‌ی کتاب دگرگونی اجتماعی ایران به نقل از وی آورده است: «روز قبل از عاشورا بود. یکی از بچه‌های فامیل، دختر جوانی به من زنگ زد که: چکار می‌کنی؟ گفتم: هیچی، مشغول نوشتن هستم. گفت: امشب می‌خواهی بیایی پارتی؟ گفتم: چرا که نه. گفت: یک حسین پارتی است، بیا! من فکر کردم دارد شوخی می‌کند. ولی به هر حال چون خسته بودم، گفتم: می‌آیم. بچه‌ها دانه‌دانه آمدند. هفت هشت تا دختر آمدند بیرون.

همه‌شان لباس‌های خیلی خوشگل پوشیده بودند و روسری‌ها را کنار زده بودند. همه‌شان لباس‌های خیلی زیبا و کفش‌های خوشگل [داشتند] و ادکلن‌های مختلف زده بودند و ماتیک و لوازم آرایشی دیگر استفاده کرده بودند. توی خیابان که می‌رفتیم، می‌دیدیم گروه‌های دیگری هم دارند می‌روند. مثلاً از طرف دیگر خیابان یک گروه شش‌نفره دختر دیدیم و یک گروه شش‌نفره پسر و یا حتی دختر و پسر با همدیگر؛ و همه خوش‌لباس. احساس می‌کردی که داری به یک جشن بزرگ می‌روی. با بچه‌ها رفتیم و رسیدیم جلوی یک دبیرستان. دبیرستان شده بود [مثل یک] هیأت یا حسینیه. پرچم سبز و مشکی و غیره. اما منطقه‌ی مقابل دبیرستان پر بود از بچه‌های خوش‌لباس و خوشگل؛ که در واقع شب قبل از عاشورا، در هیأت شرکت کرده بودند. مدتی آن‌جا بودم و می‌دیدم که بچه‌ها راه می‌روند و پسرها با ماشین‌های خود مانور می‌دهند. سوگواری امام حسین را بچه‌ها با نبوغ خیلی زیاد تبدیل کرده بودند به امکان جشن‌گیری، با بیان خودشان: [یک] بیان فرهنگی کاملاً متفاوت از فرهنگ جمهوری اسلامی. کار زیبای این‌ها، این بود که رفته بودند در بطن فرهنگ جمهوری اسلامی و آن را [به چیز دیگری] تبدیل کرده بودند. در واقع یک نوع شالوده‌شکنی در حال رخ‌دادن بود و این شالوده‌شکنی به هیچ‌وجه آگاهانه نبود. ولی در بطن زندگی بچه‌ها بود. [آن‌طور که من] فهمیدم، در تمام شهر، حسین‌پارتی‌های مختلفی بود که به‌ترین و بزرگ‌ترین حسین‌پارتی، در خیابان پاسداران بود و قشرهای مختلف جامعه، در واقع در انتظار این روز [عاشورا] هستند که در آن روز بیرون بیایند و خودشان را بیان کنند.

نقل از: سایت «بازتاب»: ۱۳ اسفند ۸۲

## خلاصه‌ی فصل

۱. مردمی بودن و عدم سازمان‌دهی واحد هیئات مذهبی، اگرچه در طول تاریخ، منشأ خیرات و برکات زیادی بوده و از جمله تا حد زیادی از حکومتی شدن آن‌ها و به دست دولت‌ها و حکومت‌های مختلف افتادن و ملعبه‌ی دست‌شان شدن جلوگیری کرده، اما در عین حال، دستاویزی هم برای سوءاستفاده‌ی فرصت‌طلبان بوده است؛ که گهگاه توانسته‌اند، کار این هیئات را از بی‌سازمانی به نابسامانی بکشانند.

۲. شبه‌هیئات را می‌توان گروه‌هایی دانست، که با سوءاستفاده از بی‌سازمانی موجود، جمعی را تحت عنوان و با ظاهر یک هیأت مذهبی، اما با اهدافی سوء و غیرمنطبق با اهداف دینی یک هیأت، تشکیل می‌دهند.
۳. شبه‌هیئات، در شهرهای بزرگ و صنعتی، در مناطق مرفه‌نشین، و به صورت موقت و چند روزه ظاهر می‌شوند و اعضای آن‌ها را دختران و پسران جوان (به صورت مختلط) تشکیل می‌دهند.
۴. شبه‌هیئات، مکان مشخص و ثابتی ندارند و اصولاً نمی‌توانند داشته باشند و لذا با تجمعات پراکنده در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی و پرتردد شهر به وجود می‌آیند.
۵. شبه‌هیئات، برنامه‌ی خاصی ندارند. هرچند بعضی برنامه‌ها، به صورت خودجوش و پراکنده، در حواشی کار ظاهر می‌شود.
۶. شبه‌هیئات در بین جوانان به «حسین پارتی» [!] و «والانتاین محرم» [!] هم شهرت دارند.
۷. به یک معنا می‌توان شبه‌هیئات را نمونه‌ی افراطی هیئات پاپ تلقی کرد و مدعی شد که فقدان مرجعیت هنجاری دینی و رواج نگرش دینی منفک از شریعت و آمیخته با تساهل و تسامح هیئات پاپ، بستر مناسبی را برای ظهور و حیات شبه‌هیئات و هنجارشکنی‌های پیرامون‌شان فراهم آورده‌است.
۸. شبه‌هیئات کارکرد مذهبی ندارند، اما ۳ نقش فرعی دیگر بازی می‌کنند: اولاً در فقدان کانال‌های ارتباطی سالم و تعریف‌شده، فضایی [ناسالم] برای تعامل نزدیک دو جنس مخالف فراهم می‌کنند. ثانیاً در ارتباط با مفهوم «فرهنگ جوانان» و در نبود جشن‌های ملی و فرصت‌های شادی جمعی، فضایی را برای تجمع غیررسمی جوانان فراهم می‌کنند. و ثالثاً در محدودیت کانال‌های بروز رفتار سیاسی، نظیر: احزاب، تشکل‌ها، میتینگ‌ها و...، کارکرد سیاسی (با رویکرد انتقادی نسبت به حاکمیت) پیدا می‌کنند.
۹. شبه‌هیئات را می‌توان جنبش جوانان مرفه شهرهای بزرگ دانست که دارای کارکردهای ابراز شادی جمعی، رفتار سیاسی - انتقادی و تعامل با جنس مخالف می‌باشد. یعنی معنایی جدید و متفاوت با معنای متداول یک هیأت مذهبی.

SCCcr.ir

## فصل ۸

### موسیقی مذهبی

### موسیقی غیر مذهبی

#### درآمد: موسیقی مذهبی

به گواهی تاریخ، در ایران باستان و پیش از ورود اسلام و به طور دقیق‌تر، در دوران هخامنشیان و ساسانیان، «موسیقی ایرانی» نقش و جایگاه قابل توجهی در اجتماع مردم داشته است. اما پس از ورود اسلام، به جهت تحریم این رشته، حضور اجتماعی آن خطرناک بود و بنابراین تداوم اشکالی از آن، صرفاً در دربار پادشاهان و حکمرانان و محافل خصوصی نظیر حلقه‌های صوفیان صورت گرفت. و هرچند در سطح اجتماع، حیات نظری موسیقی ادامه داشت و ریاضی‌دانان و منجمان و اندیشمندانی نظیر: ابن سینا، فارابی، قطب‌الدین شیرازی و عبدالقادر مراغه‌ای و دیگران، رساله‌هایی در باب موسیقی، به رشته‌ی تحریر درآوردند؛ اما حیات عملی موسیقی به خلوت رفت و تکامل نیافت.<sup>۱</sup>

تنها شکلی از موسیقی که در دوره‌ی حکمرانی مسلمین اجازه یافت در عرصه‌ی عمومی حضور مؤثر داشته باشد، «موسیقی مذهبی»<sup>[۱]</sup> بود، که حتی در دوره‌هایی، و توسط بعضی حکومت‌ها، ترویج هم می‌شد.

به طور کلی، موسیقی مذهبی در ایران را می‌توان در ۶ شکل اصلی و فراگیر مشاهده کرد:

۱- تک‌خوانی آواز در مراسم عزای درگذشتگان (به خصوص روزهای سوم، هفتم و چهلم)

۲- مرثیه<sup>[۲]</sup> و نوحه‌خوانی<sup>[۳]</sup> در سوگواری اهل بیت (علیهم‌السلام)

---

۱- روشن است که اشکالی نظیر: «موسیقی مقامی»، «موسیقی دراویش» و یا «موسیقی زورخانه‌ای» به دلیل پراکندگی و عدم تمرکز از حیثه‌ی بحث ما خارج اند.



۳- ترتیل و قرائت قرآن کریم

۴- مولودی خوانی در اعیاد و ایام تولد ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)

۵- هم‌خوانی متون توحیدی و مدیحه‌سرایی عربی و فارسی (تواشیح)

۶- تعزیه (شبیه‌خوانی) [۴]

به موارد مذکور، می‌توان بعضی اشکال فرعی مانند: «چاووش خوانی» [۵] و «پرده‌خوانی» [۶] - که امروزه دیگر منسوخ شده‌اند- را هم اضافه کرد.

با وجود آن که در بین این اشکال، صرفاً در «تعزیه» از آلات موسیقی، نظیر: سرنا، طبل و ترومپت‌های ابتدایی بدون‌کلید، و در بعضی دسته‌جات سینه‌زنی و زنجیرزنی از آلاتی نظیر: طبل و سنج استفاده می‌شود؛ ولی در دیگر اشکال موسیقی مذهبی هم ردپای دستگاه‌های موسیقی به وضوح دیده می‌شود. [۷] به ویژه در مرثیه و نوحه‌خوانی و مولودی‌خوانی، که از این پس آن‌ها را تحت عنوان واحد «مداحی» [۸] نام می‌بریم.

#### موسیقی غیرمذهبی

نقطه‌ی عطف و اوج موسیقی مذهبی، دوران قاجار است. در این دوره، به موازات تغییر و تحولات فرهنگی اجتماع و با تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون توسط امیرکبیر، نوع جدیدی از موسیقی، که از دروس این مدرسه و متأثر از موسیقی مذهبی رایج بود، به شکل «موسیقی غیرمذهبی» از آن جدا شد و شکل خاص خود را پیدا کرد و رشد یافت. تا آنجا که در سال ۱۳۰۲، مدرسه‌ی موسیقی به طور مستقل به وجود آمد و هم‌زمان، با استفاده از نظریه‌ی موسیقی غرب، دارای زبان و نُت شد. این شکل جدید موسیقی که در ابتدای تکوین (دوران قاجار)، کاربردی صرفاً تفننی و سرگرمی‌ساز داشت، در ادامه‌ی حیات خود و به ویژه در دوران حکومت پهلوی، به دو شکل «آوازخوانی» و «تصنیف‌خوانی» تقسیم شده و استمرار یافت.

موسیقی غیرمذهبی، علی‌رغم استقلال از موسیقی مذهبی، هم‌واره در ارتباط و تعامل با آن بوده است، که البته این تعامل، هیچگاه شکل ثابت نداشته و در طول تاریخ پیوسته با تغییر و تحولاتی روبرو بوده است. ما در این جا با تقسیم اشکال این تعامل به هشت دوره‌ی تاریخی، به اختصار به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

## دوره‌های تعامل «موسیقی مذهبی» و «موسیقی غیرمذهبی»

### دوره‌ی اول - از صفویه تا عصر ناصری: وحدت

در این دوره، همان‌طور که اشاره شد، صرفاً با اشکال موسیقی مذهبی (۶ مورد مذکور) مواجهیم و نوع غیرمذهبی، به صورت محدود، جزئی از «فرهنگ برتر» (کاخ پادشاهان، حرم‌سراها و...) محسوب می‌شود و به درون جامعه راه ندارد. البته این یکه‌تازی موسیقی مذهبی، علی‌رغم غنای بالای آن، به دلایلی از جمله: عدم تکامل، استمرار نیافت؛ که پرداختن به آن از حوزه‌ی بحث ما خارج است. [۹]

### دوره‌ی دوم - نیمه‌ی دوم عصر ناصری: افتراق

اشاره شد که در این عصر، و با تأسیس دارالفنون، و نیز تحت تأثیر تجددخواهان فرنگ‌رفته‌ی آن روزگار، موسیقی غیرمذهبی، از دل موسیقی مذهبی نشأت و راه استقلال را در پیش گرفت.

### دوره‌ی سوم - پایان حکومت قاجار و سال‌های آغازین حکومت پهلوی: هم‌کاری

در این دوره‌ی زمانی کوتاه، بزرگان موسیقی (غیرمذهبی) آثار ارزنده و ماندگاری را به جامعه عرضه داشتند، که به گواه متخصصان، تا به امروز هم قوت خود را حفظ کرده است. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های این قوت، «هم‌کاری» و «تعامل مثبت» دو نوع موسیقی مذهبی و غیرمذهبی با هم بوده است. به طوری که اساتید بزرگی هم‌چون: *ابوالحسن صبا* با الهام از آهنگ‌های موسیقی مذهبی (به خصوص تعزیه)، در حقیقت به بازسازی آن‌ها در قالب موسیقی غیرمذهبی و با استفاده از آلات موسیقی دست زدند. [۱۰] البته این تعامل که در صورت استمرار، بی‌شک می‌توانست کمک بزرگی به رشد و اعتلای هر دو شاخه‌ی موسیقی باشد، متأسفانه دیری نپایید و تحت تأثیر التهابات فضای سیاسی کشور، در اندک زمانی جای خود را به «ستیز» و «تضاد» داد.

## دوره‌ی چهارم - حکومت پهلوی: ستیز

در دوران پنجاه ساله‌ی حکومت پهلوی، «مذهب ستیزی»، یکی از اصلی‌ترین رئوس برنامه‌های دستگاه حاکمه بود، و برای تحقق آن از هر ابزاری نهایت استفاده صورت می‌گرفت. یکی از این ابزار که به دلیل قابلیت‌های دوگانه‌اش، به راحتی می‌توانست حرب‌ه‌ی مطلوبی در این راه به حساب آید، «موسیقی» بود. این بهره‌گیری، به ویژه در دو مقطع تاریخی بسیار کلیدی و چشم‌گیر صورت پذیرفت:

مقطع اول در دوران پهلوی اول (رضاخان) و در جهت اجرای سیاست مدرنیزاسیون او بود؛ که طی آن تمامی مظاهر سنتی و مذهبی، از قبیل: نوع پوشش مردان، حجاب زنان، سینه‌زنی و زنجیرزنی، تعزیه و نیز دیگر اشکال متنوع سوگواری ممنوع اعلام شد و مورد هجوم قرار گرفت. بهترین جای‌گزین برای مجالس نوحه‌خوانی، از نظر دستگاه حاکمه، نوعی موسیقی سرگرمی‌ساز و طرب‌آور، - و البته از نظر علمی، ضعیف - بود که به ترویج آن همت گماشت.

مقطع دوم، به دوران زمام‌داری محمدرضا شاه مربوط می‌شود؛ که در جهت ترویج اباحه‌گری و لاپالایی‌گری و سرگرم‌سازی نسل جوان، و در نتیجه تحت‌الشعاع قرار دادن و سرکوب اعتراضات انقلابیون - که پایگاه اصلی‌شان، «مساجد» و «دانشگاه‌ها» (۲) حضور متراکم جوانان) بود - نوع جدیدی از موسیقی، مطابق الگوهای غربی رایج، و متناسب ذائقه‌های جوانان جامعه‌ی در حال نوسازی (۲) انقلاب سفید) تحت عنوان: «موسیقی پاپ» [۱۱]، به شکل گسترده ظهور پیدا کرد. در عرض مدت کوتاهی، پسران و دختران جوان بسیاری، با عنوان: «خوانندگان پاپ» به عرصه‌ی توزیع فرهنگی جامعه وارد شدند و دیسکوتک‌ها و کازینوها، محلی برای رشد قارچ‌گونه‌ی این نوع موسیقی شد.

این نوع نگاه ابزاری و سوءاستفاده‌گر، جدای از ضربات مهلکی که بر بدنه‌ی موسیقی علمی سنتی وارد ساخت، عکس‌العمل جامعه‌ی دینی - انقلابی را هم در پی داشت. به عبارتی این، آغاز جدی مبارزه و صف‌آرایی دو نوع موسیقی مذهبی و غیرمذهبی در برابر هم و نیز بستر مناسبی برای رشد و ترویج نوع نگاه دسته‌ای از دین‌داران و علما، که تحت عنوان «حرمت لهُو و لعب و غنا»، به «حرمت عام موسیقی» فتوا می‌دادند، بود. خالی‌بودن عرصه، از حضور جدی موسیقی سالم و اصیل، در کنار رواج موسیقی مبتذل و کوچه‌بازاری، از این نظر قابل‌مناقشه، یک قانون کلی و

همگانی انقلابی - دینی ساخت، که حتی تا دوره‌ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم کماکان قوت خود را حفظ کرد.

### دوره‌ی پنجم - سال‌های اولیه‌ی انقلاب اسلامی: تضاد

با برافروخته شدن آتش انقلاب و خشم توده‌ی انقلابی، که به پیروزی بهمن ۵۷ منتهی شد، طبیعی بود که در بعضی حیطه‌های مورد اتهام، خشک و تر با هم بسوزند، و مغرض و نادان، و آگاه عزلت‌نشین، به یک چوب رانده شوند. و البته موسیقی هم یکی از این حیطه‌ها بود، که از گزند مصون نماند.

با این همه، انقلاب اسلامی خدمت بزرگی هم به موسیقی کرد؛ و آن تأسیس شاخه‌ی جدیدی تحت عنوان: «موسیقی انقلابی» بود، که سرودهای پیروزی و حماسی انقلاب را شامل می‌شد و از نظر درون‌مایه، به موسیقی مذهبی، و از نظر فرم و قالب، به موسیقی غیرمذهبی (نوع سنتی) شباهت داشت. ظهور این پدیده‌ی جدید، از یک سو سرکوب و قلع و قمع موسیقی رایج پاپ آن روز را در پی داشت و خوانندگان و ستاره‌های مشهور آن موسیقی را به خارج از کشور فراری داد؛ و از دیگر سو محملی شد تا موسیقی سنتی حضور دوباره‌ای یابد و حیات علمی‌اش را - علی‌رغم وجود سختی‌ها و مصایب و سخت‌گیری‌ها - دوباره پی گیرد. به ویژه که بعضی برجستگان این رشته، خود در صفوف مبارزان جای داشتند.

با این حال، و از آنجا که اثرات تلخ موسیقی مبتذل رایج در رژیم گذشته، هنوز از خاطره‌ی جمعی جامعه‌ی انقلابی زده نشده بود، در مواردی سخت‌گیری‌ها و ستیزه‌های دو نوع موسیقی مذهبی و غیرمذهبی، کماکان ادامه یافت، با این تفاوت که این بار، موسیقی مذهبی، و خلف انقلابی‌اش یکه‌تاز میدان بودند.

گذر از سال‌های بحرانی و حساس اول انقلاب، و آغاز جنگ تحمیلی، این فضا را تا حد زیادی دست‌خوش تحول ساخت.

### دوره‌ی ششم - دوران جنگ تحمیلی: همزیستی مسالمت‌آمیز

جنگ هشت‌ساله، در کنار مسائل نظامی و سیاسی، نیازمند پشت‌جبهه‌ای آرام و باثبات بود؛ و این مهم، جز در سایه‌ی فرهنگ ایثار و گذشت و وحدت همه‌ی اقشار مردم به وجود نمی‌آمد.

جنگ، مسأله‌ای بود که با زندگی و سرنوشت همه‌ی آحاد سروکار داشت و بنابراین هرکس سعی می‌کرد، به نوبه‌ی خود به پیشرفت آن کمک کند. ساخت و تولید سرودها و آهنگ‌های حماسی و شورانگیز و به‌یادماندنی، با موضوع شهدا، دفاع مقدس، اسلام، انقلاب و موضوعات مرتبط، توسط جامعه‌ی موسیقی کشور، مثال خوبی برای این مدعاست.

در مقابل، با گذر زمان و تعدیل بعضی دیدگاه‌های افراطی و حذف تندروی‌ها و در پیش‌گرفتن سیاست‌های منعطف فرهنگی توسط کابینه‌ی وقت، موسیقی سنتی غیرمذهبی هم اجازه پیدا کرد به موازات موسیقی انقلابی و مذهبی حرکت خود را به طور جدی‌تر دنبال کند. به نظر متولیان فرهنگی، هنوز جامعه پذیرای موسیقی پاپ - ولو از نوع علمی و غیرمبتدل آن - نبود. ناگفته نماند که در این مقطع، هیأت‌های انقلابی دوران جنگ هم ظهور کردند و در سطح محدود، تعاملاتی را با هر دو نوع موسیقی انقلابی و غیرمذهبی سنتی برقرار کردند.

#### دوره‌ی هفتم - دوران (موسوم به) سازندگی: تعامل یک‌جانبه

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و آغاز دوران (موسوم به) سازندگی، و سیاست‌های تعدیلی فرهنگی دولت جدید؛ از یک‌سو فضای آزادتر و مناسب‌تری برای رشد و بالیدن علمی موسیقی سنتی فراهم شد و مراکز موسیقی فرصتی یافتند تا دامنه‌ی فعالیت‌های خود را گسترش دهند، و از طرف دیگر هیئات مذهبی (نوع رایج موسیقی مذهبی) هم که پس از انقلاب رواج چشم‌گیری پیدا کرده بودند، هم در ساختار و هم کارکرد، تغییراتی را پذیرا شدند، که آن‌ها را از نمونه‌های سنتی‌شان به کلی متمایز می‌ساخت<sup>۱</sup>. از این هیئات جدید و تغییر یافته، در این جا به «هیأت‌های انقلابی دوران صلح» تعبیر می‌کنیم.

مخاطب اصلی این هیئات، «جوانان و نوجوانان» بودند. یعنی مخاطبانی که به تناسب روحیات‌شان، ذایقه‌هایی متفاوت و ویژه خودشان داشتند و شیوه‌های سنتی قدیم، اقلان‌شان نمی‌کرد. همین عدم اقلان مخاطب، هیأت‌های انقلابی دوران صلح را با مشکل «کم‌بود آهنگ و ریتم در نوحه‌خوانی» مواجه ساخت که باید راه‌حلی برای آن می‌یافتند.

فراموش نکنیم که در این دوره، به طور کلی دو نوع موسیقی غیرمذهبی رسمی (مجاز) و غیررسمی (غیرمجاز) در بین مخاطبان موسیقی رواج داشت؛ که نمونه‌ی اول، غالباً سرودهایی در

قالب سنتی و کلاسیک، و محصول خوانندگان و شرکت‌های داخلی تحت نظارت و مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را شامل می‌شد، که شبکه‌ی توزیع رسمی (نوارفروشی‌ها، رسانه‌های گروهی و...) را در اختیار داشت؛ و نمونه‌ی دوم که به لحاظ کمی، مخاطب بیش تری داشت، ترانه‌هایی در قالب پاپ و محصول خوانندگان ایرانی مقیم خارج کشور (عمدتاً: لس‌آنجلس) بود که از طریق شبکه‌های غیررسمی، و به صورت قاچاق وارد کشور می‌شد و به طرق مختلف انتشار می‌یافت.<sup>۲</sup>

وجود این رقابت نابرابر از طرفی، و از طرف دیگر تغییر و تحولات فرهنگی جامعه‌ی آن روز، توجه گسترده و کمی رسانه‌های گروهی رسمی (به ویژه: صداوسیما) به مقوله‌ی موسیقی و صدور فتاوی جدید و متفاوت - به تناسب مقتضیات پیش‌آمده، توسط مراجع در این باب، مجموعه عواملی بودند که آرام‌آرام آن تصویر مغشوش و نامطلوب از موسیقی (که از رژیم گذشته باقی مانده بود) را در اذهان متدینین جامعه (مبه ویژه جوانان) تعدیل کرد و تا حد زیادی منتفی ساخت؛ تا آنجا که حالا دیگر حتی ممکن بود یک جوان مذهبی، از طبقه‌ی متوسط جامعه، به عنوان یک علاقه‌ی فردی، به تحصیل موسیقی بپردازد. یعنی مسئله‌ای که یک دهه‌ی پیش به هیچ وجه پذیرفتنی نبود.

این تحول چشم‌گیر، در کنار آن خلأ مذکور، رفته‌رفته نوع اول موسیقی رایج در جامعه، یعنی موسیقی سنتی مجوزدار، را در نظر مداحان جوان هیئات انقلابی دوران صلح، به عنوان یک گزینه‌ی مطلوب و قابل بهره‌گیری مطرح ساخت.

در نتیجه، این بار به خلاف دوره‌ی دوم تعامل دو نوع موسیقی، این مداحان (موسیقی مذهبی) بودند که از آهنگ‌های قطعات موسیقی غیرمذهبی استفاده کرده و متناسب قالب و محتوای مجالس مداحی خود، دست به بازسازی آن آثار زدند. از این رو قطعات موسیقی، چه نمونه‌های اصیل و اولیه (نظیر: «الله ناز» و «شد خزان») و چه نمونه‌های جدید (نظیر: «نیلوفرانه»)، در کنار بعضی ترانه‌های فولک، منابع آهنگین مداحان هیئات انقلابی این دوره را تأمین کردند.

این اتفاق، که نمونه‌های اولیه‌ی آن به حوالی سال‌های ۷۳ و ۷۴ برمی‌گردد، سرآغاز روند فراگیری شد، که به تدریج، دیگر حتی به تقلید از قطعات موسیقی مجاز هم اکتفا نکرد. روندی که

---

۱- در فصول دیگر به تشریح این تغییر و تحولات بررسی شده‌اند.

۲- البته علاقمندان موسیقی غربی (کلاسیک و پاپ و انواع دیگر) و غیربومی، در این تقسیم بندی لحاظ نشده‌اند.

در دوره‌ی بعد و با ظهور هیئات پاپ، سر رشته‌ی کار را به کلی از دست مداحان انقلابی و بانیان اولیه‌ی این ابتکار [۱] رها ساخت و کار را به جایی رساند، که برای آن‌ها به هیچ وجه قابل پیش‌بینی و گریز نبود.

در فصل هیأت‌های انقلابی دوران جنگ اشاره کردم که عامل مهم دیگری که باعث تشدید این مسأله شد، «غیرحرفه‌ای شدن» و ورود موج جوانان مبتدی و علاقمند، به ویژه بر اثر جنگ تحمیلی و نیازهای فضای تبلیغاتی آن، به عرصه‌ی مداحی تخصصی است. جوانانی که به خلاف اسلاف خود در هیئات سنتی، نه به آن صورت اطلاعی از دستگاه‌های آواز داشتند؛ نه به آن صورت دستی در شعر و مرثیه‌سرایی داشتند؛ نه به آن صورت در مجامع مختلف و محافل تخصصی آهنگ‌سازی خاص هیئات و پای درس پیش‌کسوتان زانو زده و تجربه اندوخته بودند؛ و نه به آن صورت اصلاً علاقه‌ای به رعایت آن آداب و قوانین دست‌وپاگیر هیئات سنتی از خود نشان می‌دادند.<sup>۱</sup> [۱۲]

#### دوره‌ی هشتم - سال‌های پایانی دهه‌ی هفتاد تا به امروز: رقابت تقلیدی

جریان انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۷۶، سبب شد که روند تحولات فضای فرهنگی جامعه، شتاب بیشتری پیدا کند. متولیان جدید عرصه‌ی فرهنگ کشور، با شعار «تساهل و تسامح» بر سر کار آمده بودند و طبیعی بود که در سایه‌ی این شعار، و نیز تحولات ارتباطی در عرصه‌ی جهانی، فعالان عرصه‌های هنری موجود، به توسعه و گسترش بیشتر کار خود بیندیشند و کسانی هم به فکر ایجاد و پرداختن به عرصه‌های جدید که تا آن زمان «ممنوع» بود، بیفتند. «موسیقی پاپ» یکی از آن عرصه‌های جدید بود، که پس از سال‌ها ممنوعیت، دوباره اجازه‌ی بازگشت یافت. هرچند این عمل به طور محسوس و توجیه شده، توسط صداوسیما و مرکز موسیقی آن (به ریاست: علی معلم دامغانی) آغاز شد و چهره‌های شاخص اولیه‌ی پاپ جدید (نظیر: محمد اصفهانی، علی‌رضا عصار، قاسم افشار، خشایار اعتمادی و ...) را این مرکز به جامعه معرفی کرد و اولین محصولات موسیقی پاپ، توسط انتشارات سروش (وابسته به صداوسیما) به بازار عرضه شد؛ اما

---

۱- ساختار شکنی هیأت پاپ صرفاً به منبع تأمین آهنگ و ریتم خلاصه نمی‌شود و ابعاد وسیع‌تر و عمیق‌تری هم یافته است که در مبحث مستقلی درباره‌ی آن صحبت کرده‌ایم.

پس از مدتی و به ویژه به لحاظ کمی، وزارت فرهنگ و ارشاد، گوی سبقت را از صد/اوسیمیا ربود و داعیه‌ی رشد قارچ‌گونه و به شدت فزاینده‌ی این نوع موسیقی را از آن خود کرد.

نتیجه‌ی این رقابت آن شد که، جامعه‌ای که بیست‌سال، موسیقی پاپ در آن ممنوع بود، در اندک زمانی با انواع و اقسام خوانندگان جوان و ناشناخته‌ای مواجه شد، که در بیشتر موارد صرفاً با یک اثر ظهور می‌کردند و با همان اثر هم پس از اندک زمانی به افول می‌گراییدند. این جریان جدید، که به خلاف رقیب سنتی خود، داعیه‌ی هنری و علمی بودن نداشت و صرفاً به بازار می‌اندیشید، هم‌زمان در دو جبهه به رقابت مشغول شد و تا حدودی هم غالب از میدان به درآمد: در یک جبهه، عرصه را بر موسیقی کلاسیک و سنتی، و آموزش علمی آن تنگ کرد و در جبهه‌ی دیگر، از غیرقانونی بودن نمونه‌ی مشابه آن طرف‌آبی خود نهایت بهره را برد و با عرضه‌ی محصولات ضعیف و کم‌مایه، لاقفل تا مدتی بازار مخاطب جوان و تشنه‌ی تنوع را در قبضه‌ی خود درآورد. این میان، حتی عده‌ای (به اصطلاح: «بدل‌خوان» هم پیدا شدند، که فارغ از هر نظارتی، به کپی‌برداری و تقلید، حتی در آهنگ و تُن صدا، از خوانندگان پاپ غیرمجاز روی آوردند. فراموش نکنیم که امتیاز اصلی این شاخه‌ی موسیقی در قیاس با رقبایش، «حمایت رسانه‌ی عمومی و رسمی نظام» یعنی: صد/اوسیمیا بود. امتیازی که حتی موسیقی سنتی هم در تمام این سال‌ها آن‌گونه که باید و شاید نتوانسته بود به دست آورد. و این مسئله‌ای است که نباید به سادگی از کنار آن عبور کرد. زیرا هرچند توجیه مسئولین ذی‌ربط در این باب، پاسخ‌گفتن به ذائقه‌ی جدید و تنوع‌طلب نسل جوان و بی‌نیاز کردن آن‌ها از رجوع به نمونه‌های غیروطنی و مصون‌سازی از تهاجم فرهنگی غرب بود؛ اما به لحاظ «تک‌بودن» و «عمومیت» این رسانه، خواسته و ناخواسته، در کنار روند «پاسخ به ذائقه‌ی مخاطب»، روند «ذائقه‌سازی» هم شکل گرفت و شایع شد. به عبارت دیگر، پاسخگویی به نیاز قشر خاصی از جوانان غالباً ساکن شهرهای بزرگ - که تازه نافرجام هم ماند و اقناع‌شان نکرد - به قیمت به وجود آوردن (لااقل زودتر) یک نیاز جدید، و تغییر ذائقه‌های پیشین همه‌ی جوان‌های دیگر تمام شد. [۱۳]

در افکار عمومی، ترویج این امر توسط صد/اوسیمای جمهوری اسلامی، به مثابه‌ی مُهر تأیید حکومت (= مرجع قرائت رایج و رسمی از دین) بر این جریان ارزیابی شد، که چندان دور از انتظار هم نبود. [۱۴]



مسأله‌ی مهم این‌جاست که بازخورد این امر در بین توده‌ی جوانان اصطلاحاً: «مذهبی» جامعه، تکوین جریان مشابهی شد، که به دلایلی که خواهم گفت، من از آن به جریان «مداحی پاپ» تعبیر می‌کنم.

این جریان، به یک معنا، استمرار و دنباله‌ی حرکتی بود که مداحان انقلابی جوان در دوره‌ی پیشین در پیش گرفتند. یعنی همان تأمین آهنگ و موسیقی مداحی از آثار خوانندگان موسیقی. با این تفاوت که حالا مداحان جوان دیگری پیدا شده بودند، که با درک ناکارآمدی حتی شیوه‌های نو و چالش‌برانگیز دوره‌ی قبل، در جذب و ارضای مخاطب، گام را فراتر نهادند، و پای موسیقی پاپ و حتی نمونه‌های غیرمجاز آن را به مجالس اهل‌بیت (علیهم‌السلام) باز کردند. در نگاه این مداحان جدید، چند رقم مجوز وزارت ارشاد دیگر خط قرمز چندان قابل قبولی نبود که بخواهند خود را در چارچوب آن محدود سازند. و از این رو برای تأمین آهنگ سینه‌زنی و مداحی، به اصفهانی و عقیلی و افشار قناعت نشد و حتی از قمیشی و منصور و ابی و هایده هم کمک گرفته شد! [۱۵]

دامنه‌ی افراط در این مسأله تا بدان‌جا پیش رفت که تقریباً پس از عرضه‌ی موفق هر قطعه‌ی موسیقی (مجاز یا غیرمجاز) و کسب محبوبیت و شهرت در جامعه، بلافاصله و در اولین فرصت، «کپی مذهبی»! آن توسط مداحان خوش‌صدا و جوان‌دوست، به جامعه عرضه می‌شد. این روند که تا به امروز هم کماکان با سرعت شتابنده‌ای ادامه یافته است، همان جریانی است که من از آن تحت عنوان: «رقابت تقلیدی» نام می‌برم. [۱۶]

هرکدام از دو رشته‌ی «موسیقی» و «مداحی» (= مشهور و رایج‌ترین گونه‌ی موسیقی مذهبی) تا به امروز در دو دسته‌ی کلی: «سنتی» (کلاسیک) و «پاپ» (مدرن و امروزی) قابل تقسیم‌بندی است. خصوصیات دوگانه‌ها در هر دو رشته، در عین تفاوت زمینه‌ی کاری، شباهت‌هایی باهم دارند که در این‌جا، به طور جداگانه بدان‌ها می‌پردازیم:

## مقایسه‌ی تطبیقی

### «موسیقی سنتی» و «مداحی سنتی»

#### جامعه‌ی مرتبط

هم موسیقی سنتی و هم مداحی سنتی، محصول «جامعه‌ی سنتی» و مخصوص مردم همان جامعه و روحیات و احساسات و نیازهایشان اند. این وابستگی به سنت، هم ساختار (قوانین درونی، آداب و لوازم، سلسله‌مراتب، نوع تعامل و مناسبات درون‌گروهی و...)، و هم درون‌مایه و محتوا (نوع شعر، قالب شعر، مفاهیم درونی و...) را شامل می‌شود. بنابراین برای ادامه‌ی حیات در جامعه‌ی مدرن و بین مردم خوگرفته با آن، هر دو نیاز به «بازتعریف» دارند.

#### مشخصات کلی و ساختاری

هر یک از این دو رشته، یک هنر «خالص» و «اصیل» محسوب می‌شوند و جایگاه مشخص و متمایزی از دیگر هنرها به خود اختصاص داده، «مرزها» و «قوانین» معین و ثابتی را شامل می‌شوند؛ که «حرفه‌ای بودن» و «غیرهمگانی بودن» کار را موجب می‌شود.

#### خصوصیات روانی

هر دو، هم به جهت قالب و هم درون‌مایه، «آرام»، «منفعل»، «ساکن»، «درونی» و «فردی» اند. یعنی دقیقاً خصوصیاتی که می‌توان به جامعه‌ی مبدأشان (=جامعه‌ی سنتی) هم نسبت داد.

#### خصوصیات خواننده/مداح سنتی

خواننده‌های سنتی و مداحان سنتی هم شباهت‌هایی با هم دارند. از جمله:

- ۱- به دلیل وجود سیستم سخت، پیچیده و تخصصی‌گزینش و آموزش حاکم در این رشته‌ها، تعدادشان «کم» و «محدود» است.

- ۲- «باسابقه» و «شناخته‌شده» اند و مشخص است که چه زمانی، کجا و نزد چه کسانی و به چه مدت شاگردی کرده‌اند و سابقه‌ی کارشان چیست.
- ۳- پایبند «قوانین» ثابت و مشخص و تابع «دستگاه‌های آواز» اند.
- ۴- به دلیل زمانمندبودن فرایند خواننده/مداح شدن، غالباً دوران جوانی را پشت سر گذارده‌اند.
- ۵- به دلیل تخصصی بودن کار، شهرت‌شان بیش‌تر در مجامع هنری و کاری است، تا در اجتماع مردم. برای خواننده یا مداح سنتی حُسن شهرت کاری (صنفی) معیار اصلی است و بسیار بیش‌تر از شهرت عمومی اهمیت دارد. البته این با خوی مردم‌داربودن‌شان منافاتی ندارد و هرگز به معنای بی‌توجهی به مخاطب نیست.

### آموزش سنتی

- سیستم آموزشی در هر دوی این رشته‌ها «سنتی» است که فرایندی «زمانمند»، «سخت» و «مشخص» را شامل می‌شود و دارای چهار ویژگی است:
- ۱- گزینش: در هر دو رشته‌ی موسیقی و مداحی سنتی، فرد علاقه‌مند، لازم است برای ورود به سیستم آموزشی، یک‌سری قابلیت‌ها و خصوصیات مشخص را دارا باشد<sup>۱</sup> و تشخیص این نکته هم صرفاً در اختیار «استاد» است.
- ۲- آموزش تعلیمی: بدین معنا که شیوه‌ی «استاد-شاگردی» حاکم بر کار است و به عنوان مثال تا وقتی استاد اجازه و تشخیص ندهد، شاگرد حق خواندن ندارد. هرچند این مدت، طولانی باشد. [۱۷]
- ۳- حضوری: لازم است فرد متعلم، در همه‌ی جلسات شخصاً حضور داشته باشد و به صورت «کارگاهی» بیاموزد.
- ۴- فردی: مدت زمان، نحوه‌ی کار و محتوای آموزش را «برداشت استاد از قابلیت‌ها و استعداد شاگرد»، تعیین می‌کند. از این رو ممکن است، استاد، در جلسه‌ای برای یک شاگرد، یک ساعت و برای دیگری سه ساعت وقت بگذارد؛ یا به یکی پس از مدت کوتاهی اجازه‌ی خواندن بدهد و به دیگری تا سال‌ها بعد ندهد. [۱۸]

۱- باید توجه داشت که با توجه به قداست این هنرها در گذشته، قابلیت‌های لازم برای واردشدن به حلقه‌ی فراگیری آن‌ها، دامنه‌ی وسیعی را شامل می‌شد که فراتر از صرفاً موارد فنی بود.

## قالب اشعار: کلاسیک

اشعاری که در موسیقی/مداحی سنتی به کار می‌روند، غالباً در «قالب‌های کلاسیک» سروده شده‌اند. قالب‌هایی نظیر: غزل، مثنوی، قصیده و بحرطویل<sup>[2]</sup> (مداحی سنتی)؛ و البته در نمونه‌های متأخر، در مواردی هم: تصنیف.

## درون‌مایه‌ی اشعار

در موسیقی و مداحی سنتی، درون‌مایه‌ی اشعار مورد استفاده، عموماً دو ویژگی اصلی دارند:

۱- ثابت: تنوع موضوعی در شعر سنتی کم‌تر دیده می‌شود و در اغلب موارد، یک مفهوم محوری با بیان‌ها و تجلی‌های مختلف وجود دارد. در موسیقی سنتی: «عشق» (اعم از: آفریدگار یا معشوق زمینی) و در مداحی سنتی: «عشق» به اهل بیت (علیهم‌السلام) و بیان مصایب آن‌ها. البته بد نیست به این نکته‌ی مهم هم اشاره شود که مفهوم عشق در هر دو، همان «عشق سنتی» است با ویژگی‌های خاص خودش؛ از جمله: «دست‌نیافتنی»، «پاک و مقدس»، «آسمانی»، «بگانه» و «طولی» (در طول عشق به خالق زیبایی) بودن<sup>۱</sup>. طبعاً این مسأله نوعی «محدودیت بیانی» را هم به دارد. زیرا با چنین معشوقی نمی‌شود، هرچه را و به هر زبان و بیان گفت.

۲- ذهنی (خیالی): درون‌مایه شعرهای کلاسیک، جنبه‌ی تخیلی و ذهنی دارد و حاصل غلیان روحی شاعر است، نه تجربیات واقعی او در زندگی روزمره.

## محدودیت زمان - مکان

نه موسیقی سنتی و نه مداحی سنتی، علی‌رغم غنایی که داشتند\_ ولی هیچگاه به یک جایگاه ثابت و مشخص در زندگی روزمره‌ی مردم دست نیافتند و البته چنین منظوری را هم پی نمی‌گرفتند.

در هر کدام، این مسأله دلیل جداگانه‌ای داشت: در موسیقی سنتی، به لحاظ جنبه‌های ذهنی و هم به لحاظ وابستگی به فرهنگ برتر (= فرهنگ نخبگان) و نوع نگاه سنتی عوام به مقوله‌ی

---

۱- مسامحتاً مشابه «عشق افلاطونی»

موسیقی [۱۹]؛ و در مورد مداحی هم به دلیل آن که هیئات سنتی، ویژه مناسبت‌های ثابت و خاصی در سال (مانند: دهه‌ی اول محرم یا شب نیمه‌شعبان)، و تابع نوعی «هنجار زمانی» بودند. و این‌گونه نبود که هم‌گام زندگی روزمره مردم استمرار یابند.

### نقطه‌اثر حرکتی: آرام

در موسیقی و مداحی سنتی هم، آواز و آهنگ، به طور طبیعی، با نوعی از «پویایی» و «حرکت» همراه است، که مستقیماً از نوع و خصوصیت خود آن آواز و آهنگ متأثر است: در موسیقی سنتی، این حرکت در «رقص سنتی» جلوه می‌یابد و در مداحی سنتی، در «سینه‌زنی» و «زنجیرزنی».

علی‌رغم تفاوت شکلی، این دو نقطه‌اثر حرکتی، شباهت‌هایی هم با یکدیگر دارند:

- ۱- هم رقص سنتی و هم سینه‌زنی در مجالس سنتی (در قیاس با نمونه‌های بعدی)، «آرام» و «ملایم» اند و صورت هیجانی و ملتهب ندارند.
- ۲- هر دو «فردی» اند؛ هرکس در حال خودش و برای خودش.
- ۳- در هر دو، اثر اصلی و حرکتی که ایجاد می‌شود، در «درون» فرد است و آنچه به صورت‌های بیرونی (رقص/سینه‌زدن) جلوه می‌یابد، در حقیقت تجلی و تبلور آن اثر درونی است، که به این شکل ظاهر می‌شود.<sup>۱</sup>

### انگیزه‌ی تولید اثر

در آینه‌ی جامعه‌ی سنتی، موسیقی و مداحی، برخاسته از یک «انگیزه‌ی معنوی و عرفانی» است. و به عنوان مثال: موسیقی، «تجلی درونیات پاک یک انسان متعالی، و زبانی است برای گفتن رازهایی درونی، که زبان سر از بیان‌شان عاجز است. از این رو در هر زخمه‌ی پیرچنگی، سرّی نهفته است، که فهم آن، جز در حلقه‌ی اهل راز و مَحْرمان دل، ممکن نیست و «گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش». پس انگیزه‌ای نمی‌ماند جز قُرب حضرت دوست، و بیان درد فراق، و ناگزیری یک حقیقت درونی؛ و یا نوای مداح (ذاکر) «اوج غلیان احساسات یک عاشق است به

---

۱- کاملاً روشن است که این تأثیرات در ارتباط و نسبت مستقیم با درون مایه این هنرها و خصوصیات آنها است.

معشوق‌اش (= اهل بیت علیهم السلام)، و نهایتِ مقام حب و ولای فرد و سخنی است که از دل بر می‌آید و لاجرم بر دل می‌نشیند».

پس در هر دو رشته، انگیزه‌ی تولید اثر (قطع‌ه‌ی موسیقی / نوحه‌ی مداحی)، اولاً: «شخصی» است؛ و ثانیاً: «غیرمادی» (معنوی). هرچند ممکن است مستمعان، آن‌هم باز به دلایل فردی (نذر و نیاز و ...): پولی به او (مداح / خواننده) بدهند؛ اما کسب این کمک‌ها هدف او نیست؛ و چه بسا از آن بی‌نیاز است. [۲۰] زیرا به دلایلی (از جمله، در مورد مداحی: محدودیت زمانی) این رشته‌ها برای فرد نمی‌توانست حکم حرفه و شغل اصلی را داشته باشد و به عنوان مثال: غالباً مداحان، از بازاریان متدین یا روحانیان بودند، که در غیر ایام مشخص سوگواری، و در کنار مداحی، به کار و کسب اصلی خود مشغول بودند و در عین حرفه‌ای بودن بیش‌تر جنبه‌ی معنوی و شخصی و ذوقی کار برایشان مطرح بود<sup>۱</sup>.

## اصالت کار

چه در موسیقی سنتی و چه مداحی سنتی، معیار اصلی در نحوه و چگونگی ارایه‌ی کار، و به عبارت دیگر آن‌چه برای فرد خواننده/مداح اصالت داشت، بیان اصیل و خالص درون‌مایه‌ی کار بود.

به عنوان مثال همه‌ی دقت کار، در موسیقی سنتی، در جهت آن است که معنای موردنظر و آن مفهوم والای خفته در ابیات شعر، به بهترین وجه، در آواز یا آهنگ همراه آن تجلی یابد و حق مطلب ادا شود. یا در مداحی سنتی، نهایت و سواسِ ذاکر آن است که طوری عمل کند و بخواند، که مرضی باری تعالی و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) باشد و این تکیه‌کلام مداحان که (مثلاً): «ان‌شاءالله آقاامام‌زمان امشب به مجلس ما سری بزنند/ نظرکنند»، نه فقط یک شعار و تعارف مجلس گرم‌کن، بلکه اعتقاد واقعی و قلبی شخص مداح و نیز مستمعین است.

---

۲- البته در مورد موسیقی استثنائاتی هم وجود دارد.

## ماندگاری

مجموعه عوامل متعددی (نظیر: نوع آموزش، محدودیت زمانی و تخصصی بودن کار، تنوع کم و محدود و...) سبب می‌شوند که آثار موسیقی/مداحی سنتی بیش‌تر جنبه‌ی کیفی پیدا کنند، و نه کمی. البته خصوصیات جامعه‌ی پیشاصنعتی هم به این امر کمک می‌کند: یعنی جمعیت مخاطبان، کم است؛ امکانات و ابزار و آلات محدود، ابتدایی و دست‌ساخته‌اند؛ شبکه‌ی تبلیغات موجود نیست؛ بازار (به معنای متداول و امروزی‌اش) وجود ندارد.

اما با این وجود، ثمره‌ی مثبت یا به اصطلاح: کارکرد ناخواسته‌ی این امر، «ماندگاری» همان آثار اندک و محدود است. یکی از نشانه‌های ماندگاری یک اثر، بازخوانی و بازسازی‌های بعدی آن توسط دیگران است. به عنوان مثال: در عرصه‌ی موسیقی ایرانی، علی‌رغم کمیت بالای آثار متأخر، هنوز بعضی تصنیف‌های قدیمی مانند: «مرغ سحر»، «الله ناز»، «ای ایران» و... (که بعضاً بازخوانی‌های چندباره هم شده‌اند)، طرفداران بسیار دارند. و این مسأله نمی‌تواند صرفاً به خاطر حس نوستالژی موجود در آن‌ها باشد؛ زیرا بسیاری از این طرفداران را جوانان امروزی تشکیل می‌دهند.

در زمینه‌ی مداحی هم به نمونه‌های مشابه برمی‌خوریم؛ و بعضی نوحه‌های قدیمی مثلاً: «مدینه شهر پیغمبر»، هنوز هم تازه و شنیدنی اند.

## جایگاه شعر

چه در موسیقی و چه مداحی سنتی، «شعر» از جایگاه فاخر و والایی برخوردار است و ستون‌خیمه‌ی کار محسوب شده و همه‌ی اجزا باید بر اساس و به تناسب آن تنظیم شوند. از این رو خواننده/مداح سنتی، در درجه‌ی اول، باید «متخصص شعر» باشد. زیرا یکی از سخت‌ترین مراحل کار (موسیقی/مداحی)، «انتخاب شعر» است. دقت و وسواس زیادی لازم است تا اشعار انتخابی، از لحاظ فنی، قوی و مطابق اسلوب بوده، و از نظر درون‌مایه نیز، متانت و غنای لازم را دارا بوده<sup>۱</sup> و بتوانند برای مخاطب، روان و قابل‌فهم باشند. از سوی دیگر، اعتبار شاعر، بر اعتبار اثر موسیقی/مداحی هم می‌افزاید.

---

۱- در مورد مداحی، صحت نقل‌قول‌ها و صدق روایات هم اهمیت حیاتی دارد.

اهمیت مقوله‌ی شعر در مداحی سنتی، به حدی است که رشته‌ی تخصصی «شعر آیینی» را به وجود آورده است [۲۱] و مداحان سنتی، در اکثر موارد خود دارای قریحه‌ی ادبی و حتی الامکان شاعر بوده‌اند.

در موسیقی و مداحی سنتی ثمره‌ی کار خواننده/مداح، به شکلی است که بتواند عموم مخاطبان را جذب کند. شنیدن یک قطعه‌ی ملایم موسیقی کلاسیک، هم می‌تواند برای یک جوان، شیرین و جذاب باشد و هم برای پدر پیرش یادآور خاطرات شیرینی باشد. همان‌طور که با نوحه‌ی یک مداح باصفای هیأت، کودک و جوان و مرد و زن و پیر، همه می‌گیرند و هرکس بهره‌ی خودش را از مجلس می‌برد و این‌گونه نیست که کسی نتواند با آن ارتباط برقرار کند.



## مقایسه‌ی تطبیقی

### «موسیقی پاپ» و «مداحی پاپ»

جامعه‌ی مرتبط: جامعه‌ی صنعتی مدرن

هم موسیقی پاپ و هم مداحی پاپ، همان‌طور که اشاره شد، محصول و مخصوص جامعه‌ی صنعتی و مدرن (با همه‌ی خصوصیات که دارد) و شهروندان آن جامعه (با همه‌ی خصوصیات که دارند) است و دیگر پاسخگوی انسان سنتی و جامعه‌ی سنتی نیست.

## مشخصات کلی و ساختاری

هر دو رشته‌ی موسیقی و مداحی پاپ، پدیده‌هایی «عام» و «غیرحرفه‌ای» اند و قوانین و مرزهایی به شدت منعطف و قابل‌تغییر دارند که فرایند آموزش‌شان را تسهیل می‌کند.

## خصوصیات روانی

هر دو، چه از لحاظ قالب و فرم، و چه درون‌مایه و محتوا، «شلوغ»، «فعال»، «پویا و متحرک»، «بیرونی» و «جمعی» اند؛ و به عبارت دیگر خلوت‌های فردی در آن‌ها معنا ندارند و الزاماً حضور دسته‌ای از افراد نیاز است.

## خصوصیات خواننده/مداح پاپ

۱- تعداد خواننده‌ها/مداح‌های پاپ به شدت «زیاد» و تقریباً «نامحدود» است. این هم به سیستم تقلیدی آموزش این رشته‌ها و هم به خصوصیات ذاتی‌شان که قابلیت زیادی برای شیوع و رواج دارد برمی‌گردد.

۲- در بیش‌تر موارد، خواننده‌ها/مداح‌های پاپ، افراد «آماتور» و «غیرحرفه‌ای» بی‌اند که سابقه‌ی تعلیم یا فعالیتی در این رشته نداشته، و به دلایل مختلف شخصی، نظیر: خودنمایی، علاقه‌ی فردی، نیاز به جلب احترام و توجه، تجربه‌ی یک لذت و موارد مشابه، و غالباً به طور موردی و تفریحی به این کار می‌پردازند.

۳- انعطاف این نوع موسیقی/مداحی به حدی است که صرف‌داشتن صدایی خوب و آوردن/تقلید یک سبک جذاب، در کنار عامل مهم «شانس» (در مورد موسیقی: آشنایی با مراکز موسیقی، برخورداری از زیبایی‌های ظاهری و...) می‌تواند دلیل کافی برای خواننده/مداح شدن باشد. از این رو از قوانین ثابت و چارچوب‌های سفت و سخت سنتی خبری نیست.

- ۴- هم به خاطر فقدان فرایند زمانمند آموزش سنتی، و هم مطابقت ذاتی این دو رشته با روحيات و احساسات دوران جوانی، اکثر خوانندگان/مداحان پاپ را «جوانان» تشکیل می‌دهند و به ندرت در بین‌شان افراد گروه‌های سنی بالاتر دیده می‌شوند.
- ۵- به دلیل آن که فعالیت در این دو رشته، شکل آکادمیک و هنری (به معنای علمی) ندارد، فعالان این رشته‌ها از دیدگاه صاحب‌نظران علمی به رسمیت شناخته نمی‌شوند و به محافل هنری - علمی راه نمی‌یابند. بنابراین در صورت موفقیت، در بین توده‌ی مخاطبان جوان و نوجوان خود شهرت پیدا می‌کنند. (: شهرت مردمی)

## آموزش

به‌طورکلی نمی‌توان ادعا کرد که سیستم ثابت و مشخص و فراگیری برای آموزش موسیقی/مداحی پاپ وجود دارد. صرفاً در بعضی موارد حرفه‌ای‌تر، روند سیستم‌مانندی برای آموزش وجود دارد که خصوصیات زیر را داراست:

- ۱- «غیرحضوری» است؛ و با تمرین از روی نوارهای موجود.
- ۲- «غیرمستقیم» است؛ بدون رابطه با کسی که از او تقلید می‌کند.
- ۳- «تمرینی» است، نه تعلیمی؛ و مهم این است که فرد هرچه بیشتر تمرین کند تا بهتر بتواند آن سبک را (به اصطلاح:) از کار درآورد.

همان‌طور که اشاره شد، فقط در معدود مواردی که خواننده/مداح پاپ قصد دارد کاملاً حرفه‌ای، و در حد «ستاره» کار کند، مجبور به طی این روند است. وگرنه در بیشتر موارد، همین سیستم آموزشی نیم‌بند هم در کار نیست و صرفاً کپی‌برداری و تقلید است.

## قالب اشعار

به نظر می‌رسد قالب‌های کلاسیک شعری، نمی‌توانند پاسخگوی نیاز مخاطب امروزی موسیقی/مداحی پاپ باشند؛ زیرا مخاطب مدرن جامعه‌ی امروز، آن‌قدر درگیر کار و فعالیت روزمره و پیچیدگی‌های خاص زندگی در جامعه‌ی صنعتی شده است، که دیگر نه فرصتی برای شنیدن (فی‌المثل: ) یک سمفونی بلند یا یک قصیده و نوحه‌ی طویل، - هرچند فاخر و باارزش- را دارد، و نه رمق و حوصله‌ای که ذهن خسته‌ی خود را درگیر استعارات و کنایه‌ها و پیچیدگی‌های لفظی و

معنایی اشعار کلاسیک متون کهن کند. همه‌ی نیازهای زندگی مخاطب شهری بی‌حوصله، خسته و درگیرِ امروزی، باید به صورت «ساندویچی» یعنی: «مختصر» و «حاضر و آماده» برآورده شود. و این قاعده، «نیاز به موسیقی/مداحی» را هم شامل می‌شود.

بنابراین قالب جدیدی لازم است که مابین ادبیاتِ ثقیل شهرهای سنتی و ادبیات فولک و عامیانه‌ی روستاهای سنتی حرکت کند و درعین حال قدرت برقراری ارتباط سریع و سهل با انسان امروزی را هم داشته باشد. ظهور و رواج قالب‌های «نو» و «سپید» شعری و نیز «ترانه»ها را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد [۲۲]:

یعنی قالب‌هایی که در موسیقی/مداحی پاپ محوریت و کاربرد اصلی را دارند. و حتی برای بیان مفاهیم والا و مقدس هم از ادبیات شکسته و محاوره‌ای مصطلح شهرهای امروز بهره گرفته می‌شود. یعنی با جوان شهرنشین امروزی، باید با زبان خودش سخن گفت؛ و نه با زبان عرفا و شیوخ قرن هفتم و هشتم.

### درون‌مایه‌ی اشعار

درون‌مایه‌ی اشعار موسیقی/مداحی پاپ، به عنوان عضوی از این جامعه، متأثر از خصوصیات (شهرهای) جامعه‌ی مدرن، روزه‌روز به سمت تنوع بیش‌تر پیش می‌رود. نیازهای شهروند جامعه‌ی مدرن، دیگر مانند گذشته، محدود و سهل الوصول نیست. انسان امروز به دغدغه‌ها و آرمان‌هایی معنوی و جهان‌شمول پایبند است (یا علاقه دارد پایبندی نشان دهد)؛ آرمان‌هایی نظیر: حقوق کودک، آزادی زنان، نفی نژادپرستی، حفظ محیط زیست، محو اعتیاد و موارد دیگر. اگر موسیقی/مداحی می‌خواهد در جامعه‌ی امروز سهم و جایگاه مشخص و مختصی داشته باشد، ناگزیر است که با این آرمان‌های زندگی جدید کنار آید و پاسخگوی نیازهایی این‌چنین هم باشد. دغدغه‌ی انسان امروز، گو این‌که چون عهد سنت، صرفاً «عشق»، آن‌هم از نوع انتزاعی‌اش، - که نوعی تخدیر اجتماعی را هم به دنبال دارد - نیست. از این رو باید ضمن تحول درونی مفهوم «عشق»، موضوعات دیگری هم به موازات آن وارد دنیای موسیقی/مداحی شده و محوریت یابند. به ویژه که این امر، چندی پیش و با شکسته‌شدن ساختارهای خشک و قوانین سخت و محکم ادبیات کلاسیک، توسط قالب‌های نوین شعری میسر شده بود. همان‌گونه که مفهوم

«عشق» هم به مرور متحول شده و معنایی تازه یافته بود؛ طوری که کاملاً می‌توان «عشق امروزی» (تبلور یافته در ادبیات و موسیقی/مداحی امروزی) و «عشق سنتی» (تبلور یافته در ادبیات و موسیقی/مداحی سنتی) را دو مقوله‌ی کاملاً متفاوت و مجزا از هم محسوب کرد: عشق امروزی، «کاملاً دست‌یافتنی»، «زمینی و غیر مقدس»، «متکثر» و در نتیجه «عرضی» است. از این رو در توصیف آن محدودیت بیانی و معنایی به مراتب کم‌تر است و به هر زبان، که قابل فهم و جذاب باشد، می‌توان از آن سخن گفت. [۲۳]

خصوصیت دیگر درون‌مایه‌ی اشعار مورد استفاده‌ی موسیقی/مداحی پاپ، «عینی» (واقعی) بودن محتوای آن‌ها است؛ بدان معنا که برای مخاطب امروزی، ملموس و قابل تجربه است و می‌شود در جهان خارج، آن را دید و درک کرد.

### نقطه‌اثر حرکتی

در این جا هم، مانند نمونه‌های سنتی، همراه کلام و آهنگ، با «حرکت» مواجه هستیم. پیش از این اشاره شد، که نوع و شدت حرکت و پویایی همراه (یا به عبارتی: ناشی از) یک آهنگ و ریتم، با نوع و خصوصیات آن، نسبت مستقیم دارد. بنابراین و از آن‌جا که موسیقی/مداحی پاپ، به تناسب ذائقه‌ی هیجان‌طلب هواداران‌اش، به شدت «پرتحرک» و «پرشتاب» است؛ به طور طبیعی، نقطه‌اثر حرکتی آن (رقص/سینه‌زنی) هم همین اثر را داراست. روشن است که این تحرک بالا هم صرفاً با حضور «جمعیت» (هرچه بیش‌تر، بهتر) امکان‌پذیر است. با این حساب هم، پارتی‌های پُرجنب و جوش و انواع رقص‌های گروهی و مختلط گروه‌های مختلف موسیقی (نظیر: پاپ، راک، پینک فلوید، متالیک، هوی و...) توجیه‌پذیر است و هم جلسات و مجالس کوچک و پرسروصدای هیئات پاپ و انواع سبک‌های شلوغ و پرتحرک و سروصدای سینه‌زنی مربوط به آن‌ها. به عبارت دیگر، می‌توان یکی از کارکردهای هر دو نمونه‌ی موسیقی و مداحی پاپ را، «تخلیه‌ی روانی» و «پاسخ به نیاز هیجان و تنوع‌طلبی جوان شهری مدرن» ذکر کرد.

### انگیزه‌ی تولید

تقریباً، ظهور موسیقی راک (Rock) در دهه‌ی ۱۹۷۰ را می‌توان آغاز اصلی فاز اقتصادی موسیقی فراگیر پاپ قلمداد کرد. زیرا از این بعد، رقابت شرکت‌های بزرگ اقتصادی، برای

بهره‌گیری هرچه بیش‌تر از این پدیده‌ی جذاب و پرمخاطب، در جهت به‌دست‌گرفتن بازار مخاطب، رنگ جدی‌تری به خود می‌گیرد.

در مورد نمونه‌ی ایرانی موسیقی پاپ، هم به آسانی می‌توان انگیزه‌های اقتصادی دست‌اندرکاران اصلی آن را از پس چهره‌های رنگ و وارنگ خوانندگان جوان دریافت. خواننده‌ی پاپ، دیگر برای دل خود یا از سرِ درد فراق و بیان راز، نمی‌خواند؛ که این حرف‌ها دیگر خریداری هم ندارد. او می‌خواند، چون مخاطب دارد. می‌خواند، چون نیاز بازار است. و می‌خواند، چون «سود» در خواندن است. ناگفته پیداست که با این حساب، جهت‌دهی اصلی محتوای کار را چه کسانی بر عهده دارند.

این اتفاق نامیمون را در مورد مداحی پاپ هم - البته فعلاً نه به آن شدت و حدت؛ ولی در مدارج پایین‌تر- شاهدیم. زیرا در این سال‌ها، «مداحی» آرام‌آرام به دلایل عمدتاً اقتصادی، از یک ذوق شخصی بیرون آمده و در قالب یک «حرفه‌ی جدید» ظاهر شده است. بدون آن‌که در عرصه‌ی تخصصی و حرفه‌ای هم رشد متناسبی داشته باشد.

عامل مهمی که موجبات تشدید این جریان را فراهم ساخت، «هنجارشکنی زمانی» و استمرار جلسات هیئات در همه‌ی روزهای سال است. پدیده‌ی جدیدی که سراغ آن را در هیأت‌های سنتی نمی‌توان گرفت. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، از دوران جنگ تحمیلی بود که اصالت مناسبت‌های خاص و محدود، به دلیل وضعیت روزمره و مستمر جنگ، از بین رفت و دیگر بازار کار، مقطعی نماند. اما این استمرار فعالیت هیئات در طول سال، صرفاً در همان دوران منحصر نماند و پس از پایان جنگ هم کماکان ادامه یافت. در نتیجه، عده‌ای «حرفه‌ی مداحی» را در پیش گرفتند، و مسأله‌ی «پاکت»! [۲۴] که در هیأت‌های سنتی، بیش‌تر جنبه‌ی «نمادین» و «تبرک‌گونه» داشت، آرام‌آرام به اصل مسأله تبدیل شد. تا جایی که امروز دیگر هر مداح، نرخ خودش را دارد؛ نرخ‌ی که هنگام سفارش کار توسط بانیان هیأت [۲۵]، درباره‌ی چندوچون آن مذاکره به عمل می‌آید.

به نظر می‌رسد احتیاجی به گفتن نباشد که این پدیده‌ی مخرب چه اثرات مستقیمی بر معنویت و خلوص جلسات مداحی گذاشته و چه آفاتی دربرداشته است.

موسیقی و مداحی پاپ، هر دو در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم «شهر» در جامعه‌ی صنعتی می‌باشند، پایگاه و خاستگاه اصلی‌شان، شهرهای بزرگ صنعتی و نیمه‌صنعتی است؛ و در روستاها حضور جدی ندارند. [۲۶]

## اصالت کار

راز موفقیت (به معنای: شیوع و رواج) روزافزون موسیقی/مداحی پاپ را می‌شود «مخاطب محوری» آن‌ها دانست. در تولید یک اثر پاپ، آن‌چه مهم و تعیین‌کننده است و اصالت دارد، - چه در قالب آرایه‌ی کار و چه در محتوا - علاقه و ذائقه‌ی مستمع است. اگر او از سبک‌های تند و پرهیجان خوشش بیاید، یا یک شعر خاص را بپسندد، یا علاقه به زمزمه کردن آهنگ خاصی داشته باشد؛ سیستم پاپ، سریعاً این امکان را برایش فراهم می‌آورد. به عنوان مثال در مورد مداحی پاپ، فرض کنید قطعه‌ی موسیقی الف که فرضاً توسط یک خواننده‌ی پاپ لس‌آنجلسی خوانده شده، در عرض مدت کوتاهی بین جوانان طرف‌دار پیدا می‌کند. به طوری که در تاکسی، در پاساژها، پشت‌تلفن، در تعاریف دوستان، از خانه‌ی هم‌سایه و از راه‌های دیگر به گوش می‌رسد. (مرحله‌ی اول: رواج) یادمان باشد که جوان‌مذهبی هم در همان اجتماعی زندگی می‌کند، که دیگر جوانان؛ و تا حد زیادی هم ممکن است دارای همان روحیات و سلیقه‌ها باشد. (۲) یک‌سانی فرهنگی: خاصیت شهر صنعتی) و او هم مثل آنان، طالب نشاط و هیجان است. اهل اکس و پارتی هم که نیست و اصولاً نمی‌تواند باشد. (۳) موقعیت اجتماعی) موسیقی‌های غیرمجاز نظیر همان قطعه‌ی الف هم، هرچند زیبا و مهیج باشند، اما هم حرمت شرعی دارند (۴) فتوای مراجع: مرجعیت هنجاری) و هم در شأن یک «بچه‌مذهبی» نیست که به این «اراجیف» گوش کند. (۵) تبلیغات و هنجارهای درون‌گروهی) مضاف بر این که گاهی «صدای نامحرم‌بودن» (که دارای حرمت شرعی است) هم مزید بر علت می‌شود. حال طبیعی است اگر این سؤال پیش آید که: مگر این جوان چه گناهی کرده است که جوان است و می‌خواهد پایبند به دین هم بماند؟ (مرحله‌ی دوم: احساس کمبود ۶) تردید: «راستی چه می‌شد اگر همین آهنگ‌های زیبا و جذاب، شعرها و محتواشان این قدر سخیف نبود و شعرهای خوب، مثلاً درباره‌ی ائمه داشتند؟ آن وقت می‌دانی چه قدر جوان جذب اسلام می‌شدند؟ (۷) (برون‌فکنی) این جوانان که گناهی ندارند. فطرت‌شان پاک است. فقط دل‌شان می‌خواهد به اقتضای

سن‌شان، شاد باشند و کمی بالا و پایین بپرند. اصلاً چرا باید این قدر اسلام را برای این‌ها سخت جلوه داد؟ چه اشکالی دارد، حالا که این خواننده‌ها فهم‌شان نمی‌رسد و این دغدغه‌های ارزش‌مند ما را هم ندارند، خودمان دست به کار شویم و چیزی عرضه کنیم که هم شاد و هیجانی و «توپ» باشد و جوانان دیگر را «جذب» کند و هم از طریق آن شعایر اهل‌بیت و حب ائمه ترویج شود؟ آهنگ از آن‌ها؛ بازسازی و شعر خوب بر آن گذاشتن، از ما. تازه خود پیغمبر فرمودند که: علم را بیاموزید، حتی اگر از کفار باشد (!...)» (مرحله‌ی سوم: توجیه) و نهایتاً (مرحله‌ی چهارم: کپی‌برداری و بدل‌خوانی مداحان پاپ از خوانندگان پاپ).

حالا دیگر یک جوان مذهبی هم یک کاست از قطعه‌ی الف در دست دارد؛ منتهی یک الف خوب! در این جا اشاره به این نکته هم خالی از لطف نیست که چنین روندی، ناخواسته، پیامدش ترویج بیش‌تر همان قطعه‌ی موسیقی و خواننده‌اش می‌شود؛ و البته این بار بین جوانان مذهبی و [احیاناً] مسجدی.

### مخاطب جوان

از آن جا که درصد قابل توجهی از جمعیت کشور را جوانان و نوجوانان (مخاطبان اصلی موسیقی/مداحی پاپ) تشکیل می‌دهند، می‌توان مدعی شد که وسعت دامنه‌ی مخاطب، همه‌ی اقشار و گروه‌های سنی جامعه را دربر می‌گیرد و یا می‌تواند دربر بگیرد. چرا که قالب‌ها و محتوای مداحی/موسیقی پاپ و نمونه‌های مشابه‌شان، به گونه‌ای تنظیم می‌شوند که صرفاً می‌تواند پاسخگوی ذائقه و نیازهای جوانان، (آن‌هم نه به طور مطلق) باشد و به هیچ وجه مناسب حال افراد سال‌خورده یا میان‌سال نیست. در مورد مداحی پاپ حتی دختران جوان و نوجوان هم تا حد زیادی از گستره‌ی مخاطبان حذف می‌شوند. (تأثیر جنسیت در مخاطب)

### پدیده‌ی شیفتگی

«شیفتگی» پدیده‌ی جدیدی است که در هر دو مورد موسیقی و مداحی پاپ شاهد آن هستیم. طبق تعریف، شیفتگی، به مثابه‌ی پدیده‌ی پیچیده‌ای است، که با شکل‌گیری هویت‌های

---

۱- «احیاناً»، چرا که در هیأت پاپ محوریت مکانی مسجد/ حسینیه دیگر الزامی ندارد.



اجتماعی مرتبط است و نوعاً با آن دسته از اشکال و صور فرهنگی همراه است، که نظام ارزشی غالب، آن‌ها را تحقیر می‌کند. (شوکر / فرهادپور، ۸۱: ۲۰)

شیفتگی، ملغمه‌ی پیچیده‌ای از هیجان، احساس، میل و لذت است: (گروسبرگ، همان) که با سلايق فرهنگی رده‌های فرورمته‌ی مردم ارتباط پیدا می‌کند؛ به ویژه با سلايق کسانى که به واسطه‌ی نوع ترکیبی از جنسیت، سن، طبقه و نژاد از اعمال قدرت محروم شده‌اند. (میسک، همان) این تعاریف به ما کمک می‌کند که برچسب «شیفتگان» را به افرادی بزنیم، که حریصانه و کورکورانه، نسبت به یک «عنصر عمومی محبوب»، در یک جمع، بیش‌تر از دیگران ابراز علاقه و وابستگی می‌کنند. این عنصر عمومی محبوب، در موسیقی، می‌تواند یک خواننده یا یک گروه مشهور موسیقی باشد. بین جوانان غربی، نمونه‌های افراطی شیفتگی را به عنوان مثال، نسبت به «مایکل جکسون»، «مدونا»، گروه «بیتلز»، «U2» ها و موارد دیگر می‌توان به خوبی مشاهده کرد. در مورد نمونه‌ی ایرانی این موسیقی هم با مصادیقی، هرچند یقیناً نه به شدت و تکامل نمونه‌های غربی، مواجه هستیم.

یک فرد شیفته‌ی فلان خواننده، نه تنها سعی می‌کند که حتماً، در اولین فرصت و از راه‌های مختلف: (ایتترنت، ماهواره، شبکه‌های قاجاق و ...)، همه‌ی آلبوم‌ها: (کاست، سی‌دی و ...) ی آن خواننده را جمع‌آوری کند؛ بلکه خود را به هر آب و آتشی می‌زند که تا حد امکان، همه‌ی عکس‌ها و پوستره‌های آن خواننده را در حالات و ژست‌های مختلف جمع‌آوری کند و [مثلاً] به در و دیوار اتاقش بچسباند. حتی بزرگ‌تر بودن و کیفیت بالاتر چاپ پوسترها هم می‌تواند عامل مهمی در رقابت با دیگر شیفتگان باشد. نمونه‌های پیشرفته‌تر، حتی امضا و دست‌خط خواننده‌ی محبوب، مصاحبه‌هایش با مطبوعات، زندگی‌نامه و آخرین اخبار از زندگی خصوصی او [۲۷]، برنامه‌ی دقیق و کامل کنسرت‌ها و فعالیت‌هایش، نشانی منزل مسکونی‌اش، شماره‌ی تلفن شخصی و موبایل‌اش، آدرس ایمیل‌اش، و حتی جلد نوارکاست‌ها و سی‌دی‌ها و تصویر روی آن‌ها و ... را هم شامل می‌شود. قابل تصور است که چند ثانیه مکالمه‌ی تلفنی و یا یک دیدار چند لحظه‌ای با خواننده‌ی محبوب، می‌تواند چه حکمی برای فرد شیفته داشته باشد. یک فرد شیفته، حاضر نیست، به هیچ وجه، کوچک‌ترین انتقاد یا ناروایی را نسبت به خواننده‌ی محبوب خود تحمل کند؛ و حتی اگر لازم شود، بر سر این قضیه حاضر است با نزدیک‌ترین کسان و دوستان‌اش هم درگیر شود و یا قطع رابطه کند. [۲۸]

به یک معنا می‌شود از شیفتگی، به عنوان پدیده‌ای که زمینه‌ساز نوعی «اقتدار فرهمندانه»<sup>۱</sup> \_ در الگوی ماکس وبر\_ است، تعبیر کرد.[۲۹] با این تفاوت که این نوع کاریزما، دیگر نه به جامعه‌ی سنتی و غیرعقلانی، بلکه دقیقاً به همان جامعه‌ی مدرنِ موردنظر وبر تعلق دارد. برای یک جوانِ رهاشده و هویت‌طلب غربی (و یا ایرانی)، شاید طبیعی به نظر برسد، که موسیقی مهیج و جذاب و متنوع پاپ (با خصوصیات روان‌شناختی‌ای که دارد و از بحث ما خارج است) و خوانندگان و ستاره‌های آن، بتوانند کارکرد مثبت داشته باشند. (در جهت هویت‌سازی و هدف‌مندساختن زندگی \_ ولو به طور کاذب \_ و گذران از پوچی)؛ اما شاید برای بسیاری، در وهله‌ی اول، عجیب و غیرقابل‌باور باشد، اگر بگوییم: در جریان مداحیِ پدیدآمده و رایج در این سال‌ها (= مداحی پاپ) هم می‌توان لایه‌هایی، هرچند محدود، اما عمیق از نوعی شیفتگی را ردیابی کرد.

در هیئات پاپ در دو شکل می‌توان نوعی شیفتگی (که البته به شدت و عمق نمونه‌های غربی و مربوط به موسیقی نیست) را از هم تفکیک کرد:

۱- شیفتگی نسبت به یک مداح محبوب.

۲- شیفتگی نسبت به یک عنصر از اجزای هیأت.

در فصل «هیئات پاپ» و مبحث «مداحی پاپ»، درباره‌ی مورد اول (= شیفتگی به یک مداح) به تفصیل پرداخته و گفته شد که این شیفتگی را می‌توان به عبارت ملموس‌تر، شکل افراطی و اغراق‌شده‌ی همان «پامنبری»ها در هیئات سنتی دانست.<sup>۲</sup>

شکل دوم شیفتگی در هیئات پاپ را می‌توان در برابر یک عنصر جزئی، مثلاً یک شعر خاص، یا یک سبک خاص در خواندن یا سینه‌زدن یا یک موضوع، حادثه یا شخصیت تاریخی خاص، مشاهده کرد. در فرضِ مثال، یک فرد شیفته‌ی این‌چنینی را در نظر بگیرید که پس از دو سه ساعت سینه‌زنیِ شور و پیوسته در مجلس، خسته شده‌است و دیگر رمقی ندارد و آرام سینه می‌زند. در همین حال تنها کافی‌ست، مداح، مثلاً به عنوان حسن‌ختم مجلس- بر وزن سبک خاصی بخواند یا ذکر خاصی را که موردنظر و حساسیت فرد شیفته‌ی مفروض است را به زبان آورد؛ نتیجه آن است که علی‌رغم خستگی، آن فرد، رمق دوباره‌ای می‌یابد و سینه‌زنی را با همان شدتِ اول

---

!!1.Charismatic Authority

۱- ر. ک. فصل «هیئات‌های پاپ»، مبحث «مداحی پاپ»

مجلس، از سر می‌گیرد. و یا در مثال دیگر اگر مداح پس از چند ذکر مصیبت آتشین (!)، ناگهان به واقعه‌ای، یا به مصیبت‌های شخصیتی که مورد علاقه‌ی ویژه‌ی فرد شیفته‌ی حاضر در مجلس است، گریز بزند [۳۰]؛ همان فرد، که تا آن وقت می‌پنداشت از شدت گریه، دیگر اشکی در چشم ندارد، ناله از سر خواهد گرفت.

### پدیده‌ی ستاره‌شدن

شهرت خوانندگان شاخص موسیقی پاپ، مانند بازیگران هالیوود و یا فوتبالیست‌های حرفه‌ای، در قالب پدیده‌ی موسوم به «ستاره‌شدن» صورت می‌گیرد. ستاره‌شدن، بالاترین مرحله‌ی شهرت و معروفیت است که با محبوبیت شدید (شیفتگی) توأم باشد. محبوبیتی که الزاماً بر پایه‌ی معیارهای حرفه‌ای و علمی بنا نشده و در بیش‌تر موارد تنها بر اساس معیارها و جذابیت‌های ظاهری است؛ که در بیش‌تر موارد، نوعی مرجعیت هنجاری و الگویی به فرد محبوب (ستاره) می‌بخشد. ستاره‌ها، همان‌طور که از نام‌شان بر می‌آید، به یک باره ظهور می‌کنند و مدتی جلوه دارند و پس از آن با ظهور ستاره‌ی بعدی، به یک باره به افول می‌گریند.

مفهوم «فرهنگ جوانان» عامل این فرض است که تمامی جوانان، در علایق و مشغولیات یک‌سانی در اوقات فراغت شریک‌اند و جملگی در شکلی از طغیان علیه بزرگ‌تران‌شان درگیرند. ظهور این نوع فرهنگ متمایز جوانان با افزایش خودمختاری آن‌ها به دلیل افزایش درآمدشان [و نیز افزایش حس انزوای آن‌ها به دلیل افزایش تحصیلات‌شان] رابطه‌ی مستقیم دارد. (شوکر / فرهادپور، ۸۱: ۱۳)

این نوع جدید و متمایز از فرهنگ را، به طور دقیق‌تر، در این سال‌ها می‌توانیم در مورد پدیده‌ای که آن را «مداحی پاپ» نامیده‌ایم هم ببینیم. با این تفاوت که این خرده‌فرهنگ جدید، مثلی است که علاوه بر مداحی پاپ و مخاطب جوان، ضلع سومی را هم شامل می‌شود و آن نوعی قرائتی متفاوت از بخشی از مذهب تشیع، یعنی مسأله‌ی اهل‌بیت و ولایت و محبت آن‌ها است.<sup>۱</sup>

به یک معنا می‌توان ادعا کرد اعضای خرده‌فرهنگ مداحی پاپ، مشابه هم‌تایان اهل موسیقی خود، به سمت نوعی یک‌سانی رفتاری حتی در ظاهرشان پیش می‌روند. وجهه‌ی «تعارض» و «ستیز» - در عین نوعی «بی‌خیالی» - هم در نمونه‌هایی از آن‌ها کاملاً مشهود است؛ وجهه‌ای که به

تدریج به سمت عمومیت یافتن و تشکیل تیپ خاصی از جوانان مذهبی، که من از آنان به «بچه‌هیأتی‌های لاابالی» تعبیر می‌کنم، پیش می‌رود.<sup>۲</sup>

جریان مداحی پاپ هم تقریباً از چنین خصیصه‌ای برخوردار است: در عین کثرت مداحان پاپ، معدودی از آن‌ها به شهرت عمومی می‌رسند. اما این شهرت چندی بیش نمی‌پاید و با شهرت دیگری پایان می‌پذیرد.<sup>۳</sup>

### خصلت خرده فرهنگی

عده‌ای از جامعه‌شناسان بر این باورند که یکی از خصوصیات شهروند جامعه صنعتی، «احساس بیگانگی» است. احساسی که سبب می‌شود، فرد، خود را از دیگران و از جامعه بریده محسوب کند. در این مورد در فصول پیشین سخن گفته‌ایم.<sup>۴</sup>

امروزه و در جوامع غربی، گروه‌ها و ستارگان موسیقی پاپ و انواع دیگر مشابه آن‌ها - در ارتباط با مفهوم «فرهنگ جوانان» - یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها محسوب می‌شوند. این پدیده، در ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با مفهوم «فرهنگ جوانان» قرار دارد. فرهنگ جوانان، حامل این فرض است که تمامی جوانان در علایق و مشغولیات یکسانی در اوقات فراغت شریک‌اند و جملگی در شکلی از طغیان علیه بزرگ‌تران‌شان درگیرند. ظهور این نوع فرهنگ متمایز جوانان، با افزایش خودمختاری آن‌ها، [به دلیل افزایش درآمدشان] و نیز افزایش حس انزوای آن‌ها [به دلیل افزایش تحصیلات‌شان] رابطه‌ی مستقیم دارد (شوکر/ فرهادپور، ۸۱: ۳).

در شهرهای بزرگ و نیمه‌صنعتی امروز کشور، می‌توان ادعا کرد که هیئات پاپ هم از چنین جایگاهی برخوردارند.<sup>۵</sup>

---

۱- ر.ک. فصل «هیأت‌های پاپ»، مبحث «گرایش دینی هیأت‌های پاپ»

۲- ر.ک. فصل «هیأت‌های پاپ»، مبحث «مخاطب هیأت‌های پاپ»

۳- ر.ک. فصل «هیأت‌های پاپ»، مبحث «مداحی پاپ»

۴- ر.ک. فصل «هیأت‌های پاپ»، مبحث «مخاطب هیأت‌های پاپ»

!!!

!!

۱- ر.ک. فصل «هیأت‌های پاپ»، مبحث «مخاطب هیأت‌های پاپ»

## بهره‌گیری از تکنولوژی صوتی روز

پیشرفت چشم‌گیر و روزافزون تکنولوژی صوتی، بزرگ‌ترین خدمت را به موسیقی پاپ، چه از لحاظ کمی و چه کیفی ارائه کرد. از لحاظ کمی، همراه با پیشرفت ارتباطات و وسعت رسانه‌ها، روند توزیع محصولات موسیقایی را گسترش داد و سرعت بخشید؛ و از لحاظ کیفی هم امکانات وسیع نوینی را به ویژه با علم دیجیتال برای این شاخه‌ی هنری به ارمغان آورد؛ که اولاً: بر غنای کیفی آثار تولیدی از نظر فنی می‌افزود. و ثانیاً: امکانات جدیدی را در اختیار تولیدکنندگان (= خوانندگان) قرار می‌داد. چه به لحاظ سازها و موسیقی‌های الکترونیکی و رایانه‌ای - که بر تنوع موسیقایی آثار می‌افزود - و چه به لحاظ فیلترها و افکت‌های صوتی، که کار خواننده را تسهیل می‌بخشید و امکانات جدیدی را برای خواندن، پیش‌روی او می‌نهاد، که تا پیش از آن و به صرف صدای طبیعی انسان غیرممکن بود.

این مسأله، خود تأثیر مستقیمی بر همگانی‌شدن و عام‌شدن هنر موسیقی پاپ به جا گذاشت. چرا که دیگر لزوم رعایت شروط سخت پیش‌روی علاقمندان آواز و خوانندگی در موسیقی کلاسیک که مربوط به قابلیت‌ها و استعدادهای طبیعی صدای فرد می‌شد، رنگ می‌باخت.

این فرجامی بود که به تدریج گریبان مداحی سنتی را هم گرفت. مداحان جوان در هیأت‌های نوپدید، غالباً به دلیل فقدان بهره‌گیری از آموزش‌های پیشین این عرصه، نه تنها با دستگاه‌های آواز آشنایی نداشتند، بلکه حتی با قوانین اولیه‌ی خواندن هم بیگانه بودند. زیرا وجود دستگاه‌های اکو و تنظیم صوت، آن‌ها را از این آموزش‌های دست‌وپاگیر، بی‌نیاز می‌ساخت. ضمن این‌که امکان خواندن هم‌زمان و ترکیبی دو یا چند مداح را هم فراهم می‌آورد. یعنی پدیده‌ای که برای اولین بار هیأت‌های مرکزی و محوری انقلابی دوران صلح، از آن بهره جستند و در هیأت‌های پاپ به اوج خود رسید.

### خلاصه‌ی فصل

۱. به گواهی تاریخ، در ایران باستان و پیش از ورود اسلام، «موسیقی ایرانی» نقش و جایگاه قابل توجهی در اجتماع مردم داشته است. اما پس از ورود اسلام، به جهت تحریم این رشته، حضور اجتماعی آن خطرناک بود. هرچند در سطح اجتماع، حیات نظری موسیقی ادامه داشت. تنها شکلی از موسیقی که در دوره‌ی حکمرانی مسلمین اجازه یافت در عرصه‌ی عمومی حضور مؤثر داشته باشد، «موسیقی مذهبی» بود.

۲. به طور کلی، موسیقی مذهبی در ایران را می‌توان در ۶ شکل اصلی و فراگیر مشاهده کرد: تک‌خوانی آواز در مراسم عزای درگذشتگان، مرثیه و نوحه‌خوانی، ترتیل و قرائت قرآن کریم، مولودی‌خوانی، تواشیح و تعزیه.
۳. با تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون توسط امیرکبیر، نوع جدیدی از موسیقی، که متأثر از موسیقی مذهبی رایج بود، به شکل «موسیقی غیرمذهبی» از آن جدا شد و شکل خاص خود را پیدا کرد و رشد یافت.
۴. موسیقی غیرمذهبی، علی‌رغم استقلال از موسیقی مذهبی، هم‌واره - توأم با تغییر و تحولات مختلف - در ارتباط و تعامل با آن بوده است. این تعامل را به ۸ دوره‌ی تاریخی می‌توان تقسیم کرد: دوره‌ی اول - از صفویه تا عصر ناصری: وحدت؛ دوره‌ی دوم - نیمه‌ی دوم عصر ناصری: افتراق؛ دوره‌ی سوم - پایان حکومت قاجار و سال‌های آغازین حکومت پهلوی: همکاری؛ دوره‌ی چهارم - حکومت پهلوی: ستیز؛ دوره‌ی پنجم - سال‌های اولیه‌ی انقلاب اسلامی: تضاد؛ دوره‌ی ششم - دوران جنگ تحمیلی: همزیستی مسالمت‌آمیز؛ دوره‌ی هفتم - دوران (موسوم به) سازندگی: تعامل یک‌جانبه؛ و دوره‌ی هشتم - سال‌های پایانی دهه‌ی هفتاد تا به امروز: رقابت تقلیدی.
۵. هرکدام از دو رشته‌ی «موسیقی» و «مداحی» تا به امروز را می‌توان در دو دسته‌ی کلی: «سنتی» (کلاسیک) و «پاپ» (مدرن و امروزی) تقسیم‌بندی کرد. خصوصیات این دو گانه‌ها در هر دو رشته، در عین تفاوت زمینه‌ی کاری، شباهت‌های فراوانی با هم دارند.
۶. هم موسیقی سنتی و هم مداحی سنتی، محصول «جامعه‌ی سنتی» و مخصوص مردم همان جامعه‌اند؛ و روحیات و احساسات و نیازهایشان. این وابستگی به سنت، هم ساختار و هم درون‌مایه و محتوا را شامل می‌شود.
۷. هم موسیقی و هم مداحی سنتی، یک هنر «خالص» و «اصیل»، با مرزها و قوانینی معین و ثابت محسوب می‌شوند.
۸. موسیقی و مداحی سنتی، هر دو، هم به جهت قالب و هم درون‌مایه، «آرام»، «منفعل»، «ساکن»، «درونی» و «فردی» اند.

۹. خواننده‌های سنتی و مداحان سنتی شباهت‌هایی با هم دارند: تعدادشان کم و محدود است؛ با سابقه و شناخته شده اند؛ پایبند قوانین ثابت و تابع دستگاه‌های آواز اند؛ غالباً سنین جوانی را پشت سر گذارده‌اند؛ و شهرت‌شان در مجامع هنری و کاری بیش‌تر است، تا در اجتماع مردم.
۱۰. سیستم آموزشی در مداحی و موسیقی سنتی، «آموزش سنتی» است؛ که چهار ویژگی دارد: گزینش، شیوهی «استاد - شاگردی»، حضوری و فردی.
۱۱. اشعاری که در موسیقی/مداحی سنتی به کار می‌روند، غالباً در «قالب‌های کلاسیک» سروده شده‌اند.
۱۲. هم در موسیقی سنتی و هم در مداحی سنتی، درون‌مایه‌ی اشعار مورد استفاده، عموماً دو خصلت کلیدی دارند: ثابت و ذهنی (خیالی).
۱۳. مفهوم «عشق» در موسیقی و مداحی سنتی، همان «عشق سنتی» است با ویژگی‌های خاص خودش؛ از جمله: «دست‌نیافتنی»، «پاک و مقدس»، «آسمانی»، «یگانه» و «طولی» بودن.
۱۴. نه موسیقی سنتی و نه مداحی سنتی، هیچگاه به یک جایگاه ثابت و مشخص در زندگی روزمره‌ی مردم نائل نیامدند؛ و البته چنین منظوری را هم پی نمی‌گرفتند.
۱۵. نقطه‌اثر حرکتی (رقص و سینه‌زنی) در دو رشته‌ی موسیقی و مداحی سنتی، علی‌رغم تفاوت شکلی، در آرام و ملایم، فردی و درونی‌بودن با هم شباهت دارند.
۱۶. در هر دو رشته‌ی موسیقی و مداحی سنتی، انگیزه‌ی تولید اثر (: قطعه‌ی موسیقی / نوحه‌ی مداحی)، اولاً: «شخصی» است؛ و ثانیاً: «غیرمادی» (معنوی).
۱۷. چه در موسیقی سنتی و چه مداحی سنتی، معیار اصلی در نحوه و چگونگی آرایه‌ی کار، و آنچه که برای فرد خواننده/مداح اصالت دارد، بیان اصیل و خالص درون‌مایه‌ی کار است.
۱۸. مجموعه عوامل متعددی سبب می‌شوند که آثار موسیقی/مداحی سنتی بیش‌تر جنبه‌ی کیفی پیدا کنند، و نه کمی. که این مسأله در موارد بسیار موجبات «ماندگاری» این آثار را فراهم آورده است.

۱۹. چه در موسیقی سنتی و چه مداحی سنتی، «شعر» از جایگاه فاخر و والایی برخوردار است و ستون خیمه‌ی کار محسوب شده و همه‌ی اجزا باید بر اساس و به تناسب آن تنظیم شوند. از این رو خواننده/مداح سنتی، در درجه‌ی اول، باید یک «متخصص شعر» باشد.
۲۰. هم موسیقی پاپ و هم مداحی پاپ، محصول و مخصوص جامعه‌ی صنعتی و مدرن و شهروندان آن جامعه است.
۲۱. هر دو رشته‌ی موسیقی و مداحی پاپ، پدیده‌هایی عام و غیرحرفه‌ای اند و قوانین و مرزهایی به شدت منعطف و قابل تغییر دارند.
۲۲. موسیقی و مداحی پاپ، هر دو، چه از لحاظ قالب و فرم، و چه درون‌مایه و محتوا، «شلوغ»، «فعال»، «پویا و متحرک»، «بیرونی» و «جمعی» اند.
۲۳. خواننده‌ها و مداح‌های پاپ هم شباهت‌هایی با هم دارند؛ از جمله: تعدادشان زیاد است. در بیش‌تر موارد، افرادی غیرحرفه‌ای و در سنین جوانی اند و عموماً شهرت‌شان، مردمی و توده‌ای است، نه حرفه‌ای.
۲۴. نمی‌توان ادعا کرد که سیستم ثابت و مشخص و فراگیری برای آموزش موسیقی/مداحی پاپ وجود دارد. صرفاً در بعضی موارد حرفه‌ای‌تر، روند سیستم‌مانندی برای آموزش، کاربرد دارد که «غیرحضور»، «غیرمستقیم» و «تمرینی» است.
۲۵. قالب‌های نو و سپید شعری و نیز ترانه، در موسیقی و مداحی پاپ محوریت و کاربرد اصلی را دارا اند.
۲۶. متأثر از خصوصیات (شهرهای) جامعه‌ی مدرن، درون‌مایه‌ی اشعار موسیقی و مداحی پاپ، به عنوان عضوی از این جامعه، روزبه‌روز به سمت تنوع بیش‌تر پیش می‌رود.
۲۷. در دنیای امروز، مفهوم «عشق» هم به مرور متحول شده و معنایی تازه یافته است. عشق امروزی، «کاملاً دست‌یافتنی»، «زمینی»، «غیرمقدس»، «متکثر» و در نتیجه «عرضی» است.



۲۸. موسیقی و مداحی پاپ، به تناسب ذائقه‌ی هیجان‌طلب هواداران‌شان، به شدت «پرتحرک» و «پرشتاب» اند و به طور طبیعی، نقطه‌اثر حرکتی آنان (رقص و سینه‌زنی) هم همین خصلت را داراست.
۲۹. در مداحی پاپ هم مشابه موسیقی پاپ، انگیزه‌های مالی در تولید نقش اصلی را ایفا می‌کنند.
۳۰. موسیقی و مداحی پاپ، راهر دو در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم «شهر» در جامعه‌ی صنعتی می‌باشند، پایگاه و خاستگاه اصلی موسیقی و مداحی پاپ را باید شهرهای بزرگ صنعتی و نیمه‌صنعتی دانست.
۳۱. در تولید یک اثر پاپ، آنچه مهم و تعیین‌کننده است و اصالت دارد، - چه در قالب آرایه‌ی کار و چه در محتوا - علاقه و ذائقه‌ی مستمع است.
۳۲. قالب‌ها و محتوای مداحی و موسیقی پاپ، به گونه‌ای تنظیم می‌شوند که صرفاً می‌توانند پاسخگوی ذائقه و نیازهای جوانان باشند.
۳۳. «شیفتگی» پدیده‌ی جدیدی است که در هر دو مورد موسیقی و مداحی پاپ شاهد آن هستیم. طبق تعریف، شیفتگی، به مثابه‌ی پدیده‌ی پیچیده‌ای است، که با شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی مرتبط است.
۳۴. شهرت خوانندگان موسیقی پاپ و مداحان پاپ، در قالب پدیده‌ی «ستاره‌شدن» صورت می‌گیرد. ستاره‌شدن، بالاترین مرحله‌ی شهرت و معروفیت است که با محبوبیت شدید (شیفتگی) توأم باشد.
۳۵. امروزه گروه‌ها و ستارگان موسیقی پاپ از یک‌سو، و هیئات و مداحان پاپ از سوی دیگر، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها محسوب می‌شوند. این پدیده، در ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با مفهوم «فرهنگ جوانان» قرار دارد.
۳۶. پیشرفت چشم‌گیر و روزافزون تکنولوژی صوتی، بزرگ‌ترین خدمت را به موسیقی و مداحی پاپ، چه از لحاظ کمی و چه کیفی آرایه کرده‌است.

## یادداشت‌های فصل

۱. برای درک تقسیم‌بندی موسیقی و سلسله‌مراتب آن در جهان اسلام نگاه کنید به: (کریمی، ۸۱: ۱۹۸).

۲. مرثیه: شرح محامد و اوصاف کسی، در قالب سرودن چکامه‌ای در عزایش. گریستن بر مرده و برشمردن و ذکر محاسن وی. مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و به خصوص در ایام محرم و به یاد واقعه‌ی کربلا برپا کنند. اشعاری که در ذکر مصایب و شرح پیشوایان دین و به خصوص شهیدان کربلا خوانند. (محدثی، ۸۱: ۴۴۴ / به نقل از: لغت‌نامه دهخدا)

۳. نوحه‌خوانی: نوحه، نوع خاصی از شعر مرثیه است، که در مجالس، و به صورت جمعی می‌خوانند. اشعار نوحه با آهنگ مخصوص، برای دسته‌های سینه‌زن و زنجیرزن، توسط «نوحه‌خوان» خوانده می‌شود و عزاداران به آهنگ او سینه و زنجیر می‌زنند. (محدثی، ۸۱: ۴۸۶ / به نقل از: لغت‌نامه دهخدا)

۴. تعزیه: نمایشی است که در یک محوطه، با حضور مردم توسط چند نفر انجام می‌گیرد، که در نقش قهرمانان کربلا، و با لباس‌های مخصوص و ابزار جنگی، و همراه با دهل، شیپور، نیزه، شمشیر، سپر، سنج، سرنا، کرنا، خنجر، زره، مشک آب و اسب ایفای نقش می‌کنند. صحنه و نمایش، بر مبنای حوادث کربلا و مقتل‌ها تنظیم می‌شود. (محدثی، ۸۱: ۱۲۳ / به نقل از: دایره المعارف تشیع، ج ۴)

۵. چاووش‌خوانی: در فرهنگ دینی گذشته، رسم بود که طبق مراسم سنتی، هنگام رفتن اشخاص از شهرها و روستاها به زیارت نجف و کربلا و خراسان یا سفر حج، اشخاصی به نام «چاووش‌خوان» اشعاری را با لحنی سوزناک می‌خواندند؛ هم هنگام بدرقه، و هم هنگام استقبال زایران؛ به صورت تک‌خوانی و هم‌خوانی. محتوای اشعار هم اغلب سلام و صلوات بر پیامبر و اهل‌بیت بوده است. (محدثی، ۸۱: ۱۴۵)

۶. پرده خوانی: نوحه خوانی براساس پرده‌ای که به دیوار نصب می‌کنند و روی آن تصاویری از چهره‌های خوب و بد در تاریخ اسلام و به ویژه واقعه‌ی کربلا است و نوحه‌خوان طبق صحنه‌های تصویر، اشعار مرثی را می‌خواند و مردم اغلب پای دیوارها، در کوچه و میدانی یا تکیه‌ها، پای صحبت و نوحه‌اش می‌نشینند و می‌گریند و به او طبق نذر و نیاز خویش پول می‌دهند. (محدثی، ۸۱: ۹۳)

۷. نظیر: کاربرد دستگاه‌های «همایون» و «چهارگاه» در تعزیه، و یا مقام «اصفهان» و «عشاق» در موسیقی قرآنی (زندباف، ۷۹: ۲۰۴) و (نعیمایی، ۷۸: ۳۴)

۸. مداحی: در اصطلاح شیعی، مداح، به کسانی گفته می‌شود که در ایام ولادت‌ها و شهادت‌های ائمه‌ی اطهار، در مجالس جشن و عزا، به خواندن اشعاری در فضائل و مناقب یا در مظلومیت آن‌ها می‌پردازند. ولی اغلب به مرثیه‌خوانان حسینی گفته می‌شود که با خواندن شعر مرثیه و ذکر مصیبت، اهل مجلس را می‌گریانند. (محدثی، ۸۱: ۴۴۱)

۹. ن.ک. «علل تکامل نیافتن موسیقی مذهبی در ایران» (زندباف، ۷۸: ۲۰۵) و نیز: «نوآوری در موسیقی». برگ فرهنگ. شماره‌ی ۳: ۳۲

۱۰. ن.ک. (نعیمایی. خیمه. شماره‌ی ۲) و نیز: (نعیمایی. کیهان)

۱۱. موسیقی پاپ: «راک اند رول» (Rock and Roll)، «موسیقی پاپ» (POP Music) و «موسیقی راک» (Rock Music) [در کنار «موسیقی مردمی»] از نام‌هایی اند که برای نوعی موسیقی همه‌گیر به کار می‌روند. این موسیقی، در حقیقت از «موسیقی بلوز»، که موسیقی محلی سیاهان آمریکا بود، نشأت گرفته است و امروزه از طریق صفحه، نوار، سی‌دی، ریل، رادیو و تلویزیون، اینترنت و ماهواره و... دنیای غرب و شاید بیش از نیمی از شرق را تسخیر کرده است. این موسیقی، از همان ابتدا، محبوب جوانان شد و امروز با گسترشی نامحدود، مطلوب عامه مردم

است. یکی از علل رواج سریع این موسیقی پس از ظهورش، این است که «موسیقی کلاسیک» با مضمون عمیق خود، برای عامه‌ی مردم پیچیده بود؛ و موسیقی رایج دیگری در اروپا و آمریکا وجود نداشت (زندباف، ۱۶۷: ۷۹) و از این رو این موسیقی پلی شد میان «موسیقی کلاسیک شهری» و «موسیقی فولکلوریک روستایی» (سریر. شرق. شماره‌ی ۱۲۵: ۱۰). از دید پست‌مدرن‌ها، در تاریخ اخیر موسیقی پاپ، گرایش به ترکیب آشکار و صریح سبک‌های موسیقی، به روش‌های بسیار مستقیم، کاملاً به چشم می‌خورد. روش‌هایی در جهت خلق هویت‌های فرعی و فرهنگی. (استریناتی/پاک‌نظر، ۸۰: ۳۰۵)

جایگاه غیرقابل‌انکار و عمیق انواع شاخه‌های موسیقی پاپ در اروپا و آمریکا، هم‌واره مطمح نظر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و نیز نظریه‌پردازان فلسفه‌ی مدرن بوده است و تحقیقات بسیاری هم درباره‌ی آن صورت گرفته که بررسی آن‌ها از بحث اصلی دورمان می‌سازد. اما آنچه به نظر می‌رسد، اشاره به آن در این مجال می‌تواند مفید باشد، نوع «ایرانی» این موسیقی است، که هنوز نیازمند تحقیقات و بررسی‌های علمی است. به طور کلی در قبال این پدیده، صاحب‌نظران موسیقی کشور، طیف متنوعی را تشکیل می‌دهند: از کسانی که اصل وجود چنین موسیقی‌یی را، به عنوان: یک شاخه از هنر ایرانی و بومی، محل اشکال می‌دانند و آن را پدیده‌ای کاملاً وارداتی و نیز مخرب تلقی می‌کنند؛ تا دسته‌ی دیگری که معتقدند، موسیقی موسوم به پاپ رایج در کشور، پاپ علمی نیست و بیش‌تر جنبه‌ی بازاری دارد و اگر به صورت علمی و تخصصی مورد توجه قرار گیرد، تا حد زیادی از آفات آن کاسته خواهد شد. برای روشن‌تر شدن نظرات این دو دسته، از هر کدام، نمونه‌ای به اختصار نقل می‌کنیم:

دکتر محمد سریر (پژوهش‌گر/موافق): «مهم‌ترین شکل موسیقی پاپ [ایرانی] این است که تعریف مشترکی از آن میان مردم، مسئولان و هنرمندان وجود ندارد... در حال حاضر، بسیاری افراد، هر نوع موسیقی نازل را «پاپ» می‌دانند، که این به‌هیچ‌وجه با شأن موسیقی پاپ هم‌خوانی ندارد. رواج موسیقی پاپ را باید به عنوان: یک پدیده‌ی جهانی بررسی، و سعی کرد تا با ورود کلمات فاخر و درعین‌حال روان، ارزش آن را ارتقا داد». (شرق. شماره‌ی ۱۲۵: ۱۰)

سیدحسام‌الدین سراج (خواننده و پژوهش‌گر/مخالف): «پاپ، [اساساً] غربی است. پاپ مردمی، ایرانی نیست. مردم ما موسیقی خاص دارند که سنتی و مقامی است. پاپ در ایران ماندگار نیست.

چون جزو فرهنگ ما نیست. موسیقی کلاسیک، ایرانی است که به آن «مردمی» نمی‌گویند. موسیقی پاپ، نه سازش، نه شعرش و نه هیچ چیز دیگرش، ایرانی نیست». (برگ فرهنگ. شماره‌ی : )

۱۲. غلام‌رضا سازگار (از مداحان سنتی معروف): «یکی از آفت‌های جنگ [تحمیلی] این بود که با توجه به کم‌بودن مداح، هرکس صدایش خوب بود، آمد میکروفن به دست گرفت و یک چیزهایی خواند؛ و کم‌کم مداحی بدون آموختن در محضر استاد، فرهنگ شد». (خیمه. شماره‌ی ۳: ۹)

۱۳. دریافت ما از هنر، چنان‌که یانگ خاطر نشان می‌سازد، از جو فرهنگی و تاریخی وسیع‌تر ما تأثیر می‌پذیرد. (هنفلینگ/رامین، ۸۱: ۱۴۲)

۱۴. شاهد مدعا آن‌که اغلب این خوانندگان تازه از گرد راه رسیده، که توسط صداوسیما به جامعه معرفی شده‌اند، کار خود را با ترانه‌های مذهبی یا ملی (احتمالاً در جهت جلب نظر و تأمین اعتماد دست‌اندرکاران و مسئولان امر) آغاز کردند و پس از کسب شهرت از طریق «رسانه‌ی ملی» و «دانشگاه عمومی»، راه خود را جدا کردند و اسب مراد خود را به جاهایی راندند که نمی‌تواند موردپسند مسئولان حامی و معرفی‌کننده‌ی آن‌ها باشد! در همین زمینه، شنیدن گلایه‌ی یکی از اساتید مشهور موسیقی، خالی از لطف نیست:

شاهین فرهت (پژوهش‌گر موسیقی): «نوعی از موسیقی پاپ، که با شعر پیش‌پاافتاده، ریتم خاص فلامینگو و کلام بسیار ساده و مستهجن همراه است. [امروزه] در ایران مرسوم شده که البته شعر مستهجن آن را بر می‌دارند و شعر شاید مذهبی روی آن می‌گذارند؛ [غافل از آن‌که] شعر خوب، ملودی ناقص را نجات نمی‌دهد و به عکس. با چنین موسیقی‌یی است که بعضی می‌خواهند مذهب را نجات دهند». (برگ فرهنگ. شماره‌ی ۳: ۳۸)

۱۵. حسن خلیج (از مداحان انقلابی مشهور): «متأسفانه بعضی از این سبک‌ها و نواها که اکنون دارد خوانده می‌شود، واقعاً در این حد نیست که ما با آن‌ها حتی دوستان اهل‌بیت را خطاب کنیم؛ چه برسد به خود اهل‌بیت». (خیمه. شماره‌ی ۷: ۱۳)

۱۶. یکی از آفات گسترش بی‌رویه‌ی مداحی پاپ و به طور کلی انواع هیئات مذهبی، به عنوان شاخه‌ای از موسیقی اصیل مذهبی؛ تأثیر مستقیمی است که بر رشد و گسترش دیگر شاخه‌های این موسیقی گذاشته است. به طوری که از سال‌ها پیش، «تعزیه»، با همه‌ی غنایی که داشت و دارد، متأسفانه دیگر در شهرها جایگاه مردمی خود را از دست داده و منحصر به رشته‌ای نمایشی و هنری، در موازات دیگر مقولات هنری درآمده و به عبارت دیگر، از میدان تکایا، به روی سن تیاتر منتقل شده است. حرکات نمایشی و متن‌های خشک و قالب‌بندی‌شده، جای خلوص و نذرهای پیشین را گرفته و احیاناً تشویق تماشاگران و علاقه‌مندان حرکات نمایشی و یا حداکثر روشن‌فکران و دوست‌داران جنبه‌های نوستالژیک فرهنگ ایرانی، جانشین اشک‌ها و مویه‌های زنان و مردان و توده‌ی مردم عاشق و عزادار شده است. هرچند در بعضی مناطق روستایی، به طور سنتی، می‌شود ردپای کم‌رنگی از این هنر آیینی غنی یافت، اما از رونق سابق جز خاطره‌ای به جا نمانده است. البته اثرات منفی رشد تک‌محورانه‌ی هیئات مذهبی، فقط دامن‌گیر تعزیه نشده، بلکه بعضی دیگر از شاخه‌های موسیقی مذهبی را هم تحت تأثیر قرار داده است. هم‌چنان‌که در چندساله‌ی اخیر، گروه‌های هم‌خوانی و تواشیح، و نیز کلس‌ها و جلسات قرائت و ترتیل قرآن‌کریم، که تا صباحی پیش از رونق نسبتاً قابل‌قبولی برخوردار بودند، اکثراً از رونق پیشین افتاده و یا جای خود را به انواع هیأت‌های کوچک و بزرگ جوانان و نوجوانان، و یا کلاس‌های آموزش مداحی و جلسات تمرین سبک و سینه‌زنی [!] داده‌اند.

۱۷. غلام‌رضا سازگار (از مداحان سنتی مشهور): «سابقاً اکثر مداحان وقتی می‌خواستند مداح شوند، استاد می‌دیدند. مثل یک طلبه که الان اگر بخواهد ملبس شود، باید امتحان بدهد؛ درس بخواند؛ و بعداً یک مرجع تقلید، یک عالم، یک مجتهد، او را به گذاشتن عمامه مفتخر کند. یکی از مداحان می‌گفت: من در قدیم دو سال دنبال یک استاد می‌رفتم؛ اما فقط به من شعر می‌داد که حفظ کنم و می‌گفت: حق خواندن نداری! [تا این‌که] بعد از دو سال اجازه‌ی نوحه‌خوانی داد». (خیمه. شماره‌ی ۴: ۹)

۱۸. ن.ک. خیمه، ش ۸.

۱۹. رواج واژه‌ی «مطرب»، با بار ارزشی منفی و پایینی که در جامعه‌ی سنتی داشت، و خواندن همه‌ی اهل موسیقی به این نام؛ نشان از آن دارد که توده‌ی مردم جامعه‌ی سنتی، به هنر موسیقی، به چشم یک شاخه‌ی علمی و دارای جایگاهی فاخر نمی‌نگریسته‌اند. سرگرمی‌ساز و بزمی‌بودن موسیقی در غالب موارد رایج در جامعه‌ی آن روز و این که موسیقی فاخر به دلایلی از جمله: رواج نظریات فقهی ناظر بر حرمت غنا و موسیقی، کم‌تر در انظار عموم فرصت ظاهرشدن می‌یافت و بیش‌تر جزیی از فرهنگ برتر محسوب می‌شد؛ از مهم‌ترین دلایل این مسأله بودند.

۲۰. در این زمینه شنیدن سخن یکی از مداحان مشهور، خالی از لطف نیست:  
رضا انصاریان (از مداحان سنتی مشهور): «اگر مردم این پول‌ها را به عشق اهل بیت می‌دهند، که نوش جان‌شان! کما این که خود اهل بیت هم چنین می‌کردند؛ اما اگر مداحان بخواهند اهل بیت را وسیله‌ی معاش خود قرار دهند، این دیگر واویلاست! زیرا با این کار لعن ائمه را برای خود خریده‌اند. زیرا حضرت رضا (علیه‌السلام) فرموده است: لعنت بر کسی که ما را وسیله‌ی معاش خود قرار دهد!». (خیمه. شماره‌ی ۵: ۱۱)

۲۱. ن.ک. زائری، «شعر و شاعر آیینی». خیمه. شماره‌های ۸ و ۷.

۲۲. این مسأله غالباً با انتقاد سنتی‌ها مواجه بوده است:  
محمد رضا عاصی (از مداحان سنتی مشهور): «قصیده‌خوانی در حال از بین رفتن است». (زمزم. پیش‌شماره‌ی ۲: ۳۳)

۲۳. یکی از دلایلی که نمی‌توان قطعات موزون مورد استفاده در مداحی‌های پاپ را شعر آیینی محسوب کرد، همین عام‌بودن تعابیر آنهاست. بدین معنا که به خلاف اشعار آیینی، شعرهای مداحی پاپ را می‌توان خطاب به هرکس دیگری (غیر از ائمه‌ی طاهرین) هم خواند و این‌گونه نیست که دارای بار معرفتی و تاریخی خاص آن‌ها باشد. زیرا این تعابیر، صرف‌نظر از معمولاً سبک و سخیف‌بودن‌شان، کاربردی عام دارند. در همین زمینه: ر.ک. فصل هیئات پاپ، مبحث ادبیات این هیأت‌ها.

۲۴. پاکت: کنایه از مبلغی است که به عنوان تبرک به مداح داده می‌شود. (خیمه. شماره ۱: ۱۲)

۲۵. بانی: به شخصی گفته می‌شود که خرج برنامه‌ی عزاداری یا جشن را به عهده گرفته باشد یا مجلس را برپا کرده باشد. (همان)

۲۶. هرچند این مسأله، تحت تأثیر جریان جهانی شدن ارتباطات و یکسان‌سازی فرهنگ، در حال کم‌رنگ‌شدن تدریجی است؛ ولی در جامعه‌ی ما هنوز صادق است.

۲۷. در این زمینه قابل توجه است: نحوه‌ی عمل نشریات (موسوم به: زرد، در قبال ستاره‌های سینما و تلویزیون، خواننده‌ها و فوتبالیست‌ها. و نیز فروش بالایی که - به ویژه در بین دختران جوان - به آن دست می‌یازند.

۲۸. بد نیست به خاطر داشته باشیم شواهد تأیید نشده، اما قابل توجهی را که ما را به قاعده‌ی فرضی: «وجود نسبت عکس بین شدت شیفتگی و جنسیت شخصیت محبوب» رهنمون می‌سازد. طبیعی هم به نظر می‌رسد که درصد و شدت شیفتگی نسبت به یک شخصیت زن، در بین پسران، بیش‌تر باشد؛ و نسبت به یک شخصیت مرد، در بین دختران.

۲۹. ماکس وبر، سه شیوه‌ی اصلی ادعای مشروعیت و اقتدار را برمی‌شمرد: ۱- اقتدار قانونی-عقلانی: که مختص جوامع مدرن و بر مبنای قانون مبتنی بر عقلانیت جمعی است و به طور موقت و محدود به یک فرد داده می‌شود. ۲- اقتدار سنتی: که در جوامع سنتی دیده می‌شود و با اشخاص خاصی عجین شده است؛ که یا آن را به ارث می‌برند و یا توسط یک مرجع بالاتر به آنها واگذار می‌گردد. ۳- اقتدار فره‌مندانه (کارزماتیک): که طبق تعریف، در جوامع ماقبل‌صنعتی امکان ظهور دارد و بر جاذبه‌های رهبرانی استوار است که به خاطر فضیلت خارق‌العاده‌ی اخلاقی،



قهرمانی و یا مذهبی‌شان، خواستار تبعیت افراد جامعه‌اند. (کوزر/ ثلاثی، ۷۷: ۳۱۱) و نیز: (بیرو/ ساروخانی، ۷۵: ۴۶)

۳۰. گریز زدن: گفتاری را منتهی به موضوع دیگر کردن. مطلبی را به مطلب دیگر پیوستن؛ با تناسب. چنان‌که روضه‌خوانان از حکایتی به واقعه‌ی کربلا یا یکی از شهدا روند. (محدثی، ۸۱: ۴۱۱ / نقل از: لغت‌نامه دهخدا)

## فهرست‌ها

### فهرست نمودارها

- نمودار ۱: تقسیم‌بندی هیأت‌های هنجارشکن / ۳۳
- نمودار ۲: تقسیم‌بندی هیأت‌های مذهبی، بر اساس مدل «ساختی - کارکردی» / ۳۷
- نمودار ۳: عوامل مؤثر در کم‌ثباتی سازمان هیئات پاپ / ۱۴۵
- نمودار ۴: رابطه‌ی «وجود هنجار مکانی» و «رعایت هنجارهای دینی» در هیئات سنتی و انقلابی / ۱۴۷
- نمودار ۵: تأثیر «هنجارشکنی مکانی» بر فراهم‌شدن زمینه‌ی مناسب برای شکسته‌شدن هنجارهای دینی در هیئات پاپ / ۱۴۷
- نمودار ۶: ویژگی‌های سازمان هیئات پاپ / ۱۵۰
- نمودار ۷: علل عدم‌گزینش مخاطب در هیئات پاپ / ۱۵۳
- نمودار ۸: عوامل بیرونی هویت‌بخش در هیئات پاپ / ۱۶۰
- نمودار ۹: تقسیم‌کار درونی سازمان هیأت (به استثنای هیئات پاپ)، بر مبنای اهداف اصلی هیأت / ۱۶۲
- نمودار ۱۰: «فقدان مرجعیت هنجاری دینی» در هیئات پاپ و نتایج آن / ۱۶۳
- نمودار ۱۱: مقایسه‌ی رشد دو نگرش دینی غالب در دهه‌های اخیر / ۱۷۲
- نمودار ۱۲: صفات شاخص تشیع عرفی (: گرایش دینی رایج در هیئات پاپ) / ۱۷۳
- نمودار ۱۳: عوامل مؤثر بر کثرت مداحان پاپ / ۱۷۹

نمودار ۱۴: خصوصیات مداحان پاپ / ۱۸۰

نمودار ۱۵: مراحل تبدیل آهنگ یک قطعه موسیقی (غیرمجاز) به سبک مداحی (الگوی هیئات پاپ)

۱۸۶ /

نمودار ۱۶: عوامل مؤثر بر تنزل جایگاه شعر و شاعر آیینی در هیئات پاپ / ۱۹۳

## فهرست قاب‌ها

قاب ۱: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب «قمه‌زنی» /

۱۰۹

قاب ۲: قسمتی از بیانات آیت‌الله مکارم شیرازی، درباره‌ی حرمت شکنی‌های رایج در هیئات پاپ /

۱۱۳

قاب ۳: استفتایی از رهبر معظم انقلاب درباره‌ی «قمه‌زدن پنهانی» / ۱۱۷

قاب ۴: سخنان منصور ارضی درباره‌ی عبدالرضا هلالی و جریاناتی که برای او پیش آمد / ۱۲۳

قاب ۵: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل‌بیت، ۱۴ آذرماه ۷۲ / ۱۴۸

قاب ۶: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل‌بیت، ۲۳ آبان‌ماه ۷۴ / ۱۴۹

قاب ۷: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون بدعت‌های خرافی در عزاداری / ۱۵۸

قاب ۸: بعضی احکام مربوط به شیوه‌های جدید عزاداری، از نظر مراجع تقلید / ۱۵۸

قاب ۹: نمونه‌ی شعایر و آداب جدید و نامتعارف در هیئات پاپ / ۱۵۹

قاب ۱۰: توصیفی از عزاداری عده‌ای از زائران ایرانی عتبات عالیات، اربعین ۸۳ / ۱۶۴

قاب ۱۱: یک روضه‌ی شهودی (نمونه‌ی هیأت پاپ) / ۱۷۴

قاب ۱۲: یک روضه‌ی شهودی (نمونه‌ی هیأت پاپ) / ۱۷۶

قاب ۱۳: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل‌بیت، ۱۴ آذرماه ۷۲ / ۱۷۷

قاب ۱۴: نظر رهبر معظم انقلاب درباره‌ی «روضه‌خواندن‌های شهودی» / ۱۷۷

قاب ۱۵: نمونه‌های تقلید مداحان پاپ از آهنگ‌های موسیقی / ۱۸۱

قاب ۱۶: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل‌بیت، ۱۷ دی‌ماه ۶۹ / ۱۸۳

- قاب ۱۷: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و عبارات اسطوره‌محور در هیئات پاپ / ۱۸۷
- قاب ۱۸: نمونه‌های بهره‌گیری از تعابیر عام و امروزمین در ادبیات هیئات پاپ / ۱۹۴
- قاب ۱۹: قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب، در جمع مداحان اهل‌بیت، ۲۸ دی‌ماه ۶۸ / ۱۹۵
- قاب ۲۰: نمونه‌های به‌کارگیری تعابیر دور از شأن و حرمت‌شکنا نه برای اهل‌بیت در ادبیات هیئات پاپ / ۱۹۵
- قاب ۲۱: نمونه‌ای از روضه‌های کذب و حرمت‌شکنا نه / ۲۰۰
- قاب ۲۲: نمونه‌ی دیگری از روضه‌های دور از شأن اهل‌بیت / ۲۰۱
- قاب ۲۳: نظر یکی از علما درباره‌ی «خواندن اهل‌بیت با نام کوچک‌شان» / ۲۰۱
- قاب ۲۴: احکام مراجع تقلید درباره‌ی «به‌کاربردن الفاظ خلاف شأن اهل‌بیت» / ۲۰۲
- قاب ۲۵: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و عبارات عربی در ادبیات هیئات پاپ / ۲۰۲
- قاب ۲۶: نمونه‌های نوحه‌های آهنگین و ترانه‌گونه‌ی مشهور مداحی پاپ / ۲۰۴
- قاب ۲۷: نمونه‌های به‌کارگیری ادبیات سلطنتی در اشعار مداحی پاپ / ۲۰۶
- قاب ۲۸: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و تعابیر حماسی در ادبیات هیئات پاپ / ۲۰۸
- قاب ۲۹: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و تعابیر غلوآمیز و مشکوک به شرک‌آلودگی در ادبیات هیئات پاپ / ۲۰۸
- قاب ۳۰: نمونه‌ی تعابیر غلوآمیز (و در عین حال: مضحک) درباره‌ی مقام اهل‌بیت / ۲۱۱
- قاب ۳۱: نظر یکی از مراجع تقلید درباره‌ی «نسبت الوهیت دادن به اهل‌بیت» / ۲۱۱
- قاب ۳۲: نمونه‌های به‌کارگیری تعابیر دورازشأن برای توصیف محبان اهل‌بیت در ادبیات هیئات پاپ / ۲۱۱
- قاب ۳۳: قسمتی از سخنان حجت‌الاسلام دانشمند، در نقد ادبیات هیئات پاپ / ۲۱۴
- قاب ۳۴: نمونه‌های به‌کارگیری ادبیات عقل‌ستیز در هیئات پاپ / ۲۱۵
- قاب ۳۵: نمونه‌های به‌کارگیری الفاظ و تعابیر ادبیات عرفانی در هیئات پاپ / ۲۱۸
- قاب ۳۶: گزارشی از شبه‌هیئات تهران، اسفند ۸۲ / ۲۲۹
- قاب ۳۷: گزارشی از یک شبه‌هیأت: شام غریبان، اسفند ۸۲، تهران / ۲۳۰
- قاب ۳۸: گزارشی از یک شبه‌هیأت: مراسم شام غریبان، اسفند ۸۲، تهران / ۲۳۱

قاب ۳۹: گزارشی از یک شبه هیأت: شام غریبان، اسفند ۸۲، تهران / ۲۳۱

قاب ۴۰: توصیفات جالب [!] یک شرکت کننده، از یک شبه هیأت / ۲۳۲

قاب ۴۱: ارزیابی یک خبرنگار اروپایی از شبه هیئات تهران / ۲۳۳

قاب ۴۲: تحلیلی از کارکردهای شبه هیئات / ۲۳۳

قاب ۴۳: توصیفات یک شرکت کننده از شبه هیئات / ۲۳۴

قاب ۴۴: توصیفی از شبه هیئات تهران، اسفند ۸۲ / ۲۳۵

## فهرست ارجاعات قاب‌ها<sup>۱</sup>

قاب ۲: \*

قاب ۱۱: اکبری. ظهر تاسوعا \*

قاب ۱۲: [همان]

قاب ۱۵: ۱- هلالی. شهدا، ۸۲: ۵۹

۲- مختاری. میلاد حضرت علی (علیه السلام) سال ۸۲. حسینیه ی ارک قم \*

۳- هلالی \*

۴- اکبری \*

۵- هلالی. میلاد امام سجاد (علیه السلام) \*

۶- هلالی. میلاد امام حسین (علیه السلام) \*

۷- اکبری \*

۸- ذاکر. میلاد امام علی (علیه السلام). هیأت دیوانگان حسین (ع) کاشان \*

قاب ۱۷: ۱- ذاکر \*

۲- قصاب، ۸۲: ۳۴

۳- [همان]: ۲۱۲

---

\* چند نکته: ۱- منابع دیگر قاب‌ها، در خودشان ذکر شده است.

۲- مواردی که از روی سی دی یا فیلم یا کاست صوتی [آرشیو شخصی نگارنده] پیاده شده‌اند، با یک ستاره (\*) مشخص شده.

۴- [همان]: ۲۳۸

قالب ۱۸: ۱- هلالی. شهدا، ۸۲: ۹۱

۲- ذاکر \*

۳- مختاری. میلاد حضرت علی (علیه السلام) سال ۸۲ حسینیه ی ارک قم \*

۴- ذاکر \*

۵- ذاکر. میلاد امام علی (علیه السلام). هیأت دیوانگان حسین (ع) کاشان \*

۶- حدادیان. شهدا، ۸۲: ۵۷ \*

قالب ۱۹: ۱- قصاب، ۸۲: ۱۳۹

۲- [همان]: ۱۹۲

۳- [همان]: ۱۶۲

۴- [همان]: ۱۸۳

۵- [همان]: ۱۷

۶- [همان]: ۳۰

۷- شهدا، ۸۲: ۲۲

۸- [همان]: ۵۷

۹- اکبری. میلاد حضرت علی (علیه السلام) سال ۸۲ حسینیه ی ارک قم \*

۱۰- شهدا، ۸۲: ۷۶

۱۱- ذاکر

۱۲- [همان] \*

۱۳- قصاب، ۸۲: ۱۹۷

۱۴- شهدا، ۸۲: ۵

۱۵- [همان]: ۲۸

۱۶- [همان]: ۲۷

---

۳- حتی الامکان نام مداح اصلی و صاحب آن سبک، به علاوه ی محل هیأت مورداستناد و زمان و مناسبت آن مجلس آورده شده است. بالین همه تذکر این مطلب به جاست که اغلب اشعار و نوحه های کتاب «عشقستان» (: حسن قصاب یزدلی، ۸۲) به مداحی های ذاکر و علمی؛ و نیز تمام نوحه های کتاب «مسافر کربلا» (: گروه فرهنگی شهدا، ۸۲) به مداحی های هلالی ناظرند.!!!!

۱۷- بنی فاطمه. کاست «معصومانه»

۱۸- شهدا، ۸۲: ۱۵

۱۹- [همان]: ۴۷

۲۰- یک پیرمرد شاعر. شب سوم محرم ۸۲. هیأت دیوانگان حسین(ع). کاشان

۲۱- شهدا، ۸۲: ۹۶

۲۲- قصاب، ۸۲: ۴۵۱

۲۳- [همان]

۲۴- [بر اساس شنیده‌ها]: هیأت سگ‌سرای فاطمه. قم

۲۵- قصاب، ۸۲: ۲۵۷

۲۶- [همان]: ۳۱۲

۲۷- [همان]: ۴۰۳

۲۸- ذاکر \*

۲۹- ذاکر. تولد حضرت رقیه \*

۳۰- [همان]

۳۱- قصاب، ۸۲: ۳۸۹

۳۲- شب شهادت امام رضا (علیه‌السلام) سال ۸۱ نگارنده خود در یکی از صحن‌های

حرم حضرت شنیده است.

۳۳- ذاکر \*

قاب ۲۰: ذاکر \*

قاب ۲۱: [همان]

قاب ۲۲: ۱- قصاب، ۸۲: ۱۲

۲- ذاکر \*

۳- شهدا، ۸۲: ۴۱

۴- ذاکر - علیمی. شب سوم محرم ۸۲. هیأت دیوانگان حسین (ع) کاشان\*

۵- قصاب، ۸۲: ۲۷۵

۶- \_\_\_\_\_

۷- سیب سرخی. فاطمیه ی اول. ۲۵ تیر ۸۲. هیأت رهروان شهدا. حسینیه ی رهروان

شهدا \*

۸- [همان]

۹- علیمی. شهادت امام حسن (علیه السلام) سال ۸۳. حرم امام رضا (علیه السلام). مجمع

حیدریون زنجان

۱۰- کریمی \*

قاب ۲۵: ۱- هلالی. شهدا، ۸۲: ۵۰

۲- [همان]: ۶۰

۳- [همان]

۴- [همان]: ۶۱

۵- [همان]: ۷۵

۶- [همان]: ۷۶

۷- سیب سرخی - فیضی \*

۸- هلالی. شهدا، ۸۲: و \*

۹- [همان]: ۱۶. علیمی. حرم امام حسین (علیه السلام) \*

۱۰- [همان]: ۷۰. حدادیان \*

۱۱- سیب سرخی فاطمیه ی اول. ۲۵ تیر ۸۲. هیأت رهروان شهدا. حسینیه ی رهروان شهدا

\*

۱۲- سیب سرخی. شب شهادت حضرت معصومه. ۹ خرداد ۸۳. روضه العباس

قاب ۲۶: ۱- قصاب، ۸۲: ۱۱۷

۲- ذاکر. ۲۸ صفر ۸۳. حرم امام رضا (علیه السلام)

۳- پیرمرد شاعر. شب سوم محرم ۸۲. هیأت دیوانگان حسین (ع). کاشان \*

۴- شهدا، ۸۲: ۱۰۵

۵- [همان]: ۵۶

۶- [همان]: ۴۴

۷- [همان]: ۱۶



۸- [همان]: ۳۰

۹- [همان]: ۶۴

۱۰- [همان]: هـ

۱۱- ذاکر \*

قالب ۲۷: ۱- شهدا، ۸۲: و. هلالی \*

۲- [همان]: ۷۸. سیب سرخی. فاطمیہ اول. ۲۵ تیر ۸۲. هیأت رهروان شهدا شمیران.

حسینیہی رهروان شهدا \*

۳- هلالی \*

۴- اکبری. مشهد. مکتب الزهرا \*

قالب ۲۸: ۱- قصاب، ۸۲: ۱۲

۲- [همان]: ۳۰-۳۳

۳- [همان]: ۱۶۷

۴- سیب سرخی - فیضی \*

۵- قصاب، ۸۲: ۱۷۶

۶- [همان]: ۱۸۷

۷- شهدا، ۸۲: ۳۲

۸- سیب سرخی - فیضی \*

۹- قصاب، ۸۲: ۲۰۲

۱۰- [همان]: ۲۴۳

۱۱- ذاکر \*

۱۲- [همان]

۱۳- قصاب، ۸۲: ۳۳۵

۱۴- ذاکر \*

قالب ۲۹: ذاکر \*

قالب ۳۱: ۱- شهدا، ۸۲: ۸

۲- [همان]: ۱۶

- ۳- [همان]: ۵۰
- ۴- [همان]: ۶۵
- ۵- [همان]: ۹۲
- ۶- [همان]: ۹۴
- ۷- پیرمرد شاعر. شب سوم محرم ۸۲. هیأت دیوانگان حسین(ع). کاشان \*
- ۸- اکبری. مشهد. مکتب الزهرا \*
- ۹- قصاب، ۸۲: ۳۶. شریف \*
- ۱۰- مختاری. میلاد حضرت علی(علیه السلام) سال ۸۲. حسینیه ی ارک قم \*
- ۱۱- قصاب، ۸۲:
- ۱۲- [همان]: ۲۱۴
- ۱۳- [همان]
- ۱۴- [همان]: ۳۳۶
- ۱۵- شهدا، ۸۲: ۱۵
- ۱۶- علیمی \*
- ۱۷- [همان]
- ۱۸- [همان]
- ۱۹- قصاب، ۸۲: ۵۰-۶۲
- ۲۰- [همان]: ۷۵-۷۷
- ۲۱- [همان]: ۱۰۱
- ۲۲- [همان]: ۱۳۱
- ۲۳- [همان]: ۹۶
- ۲۴- [همان]: ۱۶۲
- قالب ۳۲: \*
- قالب ۳۳: ۱- قصاب، ۸۲: ۳۶-۴۱. شریف \*
- ۲- [همان]: ۱۶
- ۳- شهدا، ۸۲: ۱۷

- ۴- [همان]: ۶۸. ذاکر \*
- ۵- [همان]: ۶۹
- ۶- [همان]: ۱۰۰
- ۷- ذاکر. میلاد حضرت عباس (علیه السلام) سال ۸۲. حسینیه جلوه
- ۸- قصاب، ۸۲: ۱۹
- ۹- [همان]: ۲۲۹. ذاکر. میلاد امام علی (علیه السلام). هیأت دیوانگان حسین (ع) کاشان \*

قاب ۳۴: ۱- قصاب، ۸۲: ۱۰۸

۲- شهدا، ۸۲: ۶۴

۳- قصاب، ۸۲: ۲۳۵

۴- [همان]: ۲۰۲

۵- [همان]: ۲۰۳

۶- [همان]

## فهرست شکل‌ها

شکل ۱: الگوهای نظام تبلیغ مذهبی:

الف- نظام رسمی تبلیغ مذهبی در تعامل حوزه (هنجاربخش) و هیأت (رابطه با مخاطب)

و نهادهای

مکمل دیگر شکل می‌گیرد: الگوی سنتی

ب- خروج نهاد «هیأت» از نظام رسمی تبلیغ مذهبی و در نتیجه قطع رابطه‌ی خرده

نظام «حوزه»

(مرجعیت هنجاری دینی) و «مخاطب»: الگوی هیأت پاپ / ۱۶۵

شکل ۲: عکس‌العمل بازگشتی: به دلیل انقطاع به وجود آمده بین دو خرده‌نظام «حوزه» و «هیأت»،  
دیگر

مرجعیت هنجاری حوزه، برای هیئات پاپ زیر سؤال رفته است. در نتیجه در صورت  
ارسال هرگونه  
پیام (نقد، اعتراض و...) از طرف حوزه به هیأت (شکل الف)، بدون ایجاد اثر،  
بازمی‌گردد. (شکل ب)

۱۶۵ /

شکل ۳: استفاده‌ی یک‌سویه‌ی مداحی از موسیقی (به جهت تأمین آهنگ) در چارچوب نظام فرهنگ  
رسمی: الگوی هیئات انقلابی دوران صلح / ۱۸۶

شکل ۴: استفاده‌ی مداحی از موسیقی (به جهت تأمین آهنگ) بدون پایبندی به چارچوب فرهنگ  
رسمی:

الگوی هیئات پاپ / ۱۸۶

فهرست جدول‌ها

جدول ۱: مداحان مشهور پاپ / ۱۱۸

جدول ۲: مداحان مشهور پاپ انقلابی / ۱۲۶

## فهرست منابع و مآخذ

### منابع فارسی:

### الف - کتاب‌ها:

۱. آر. کدی، نیکی. *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*. ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
۲. آوینی، سیدمرتضی. *فردایی دیگر*. تهران: ساقی، ۱۳۸۱.
۳. ابن طاووس، رضی‌الدین علی. *لهوف*. ترجمه‌ی عباس عزیزی. قم: صلاه، ۱۳۸۱.
۴. اخوان منفرد، حمیدرضا. *ایدئولوژی انقلاب ایران*. تهران: پژوهشکده‌ی امام‌خمينی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۵. استریناتی، دومینیک. *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*. ترجمه‌ی ثریا پاک‌نظر. تهران: گام نو، ۱۳۸۰.

۶. اسفندیاری، محمد. *ابعاد اجتماعی اسلام*. قم: خرم، ۱۳۷۵.
۷. الشیبی، کامل مصطفی. *تشیع و تصوف*. ترجمه‌ی علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۸. الگار، حامد. *دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره‌ی قاجار)*. ترجمه‌ی ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۶۹.
۹. امین فروغی، مهدی. *هنر مرثیه‌خوانی*. تهران: نیستان، ۱۳۸۰.
۱۰. اینگلهارت، رونالد. *تحول فرهنگی در جامعه‌ی پیشرفته‌ی صنعتی*. ترجمه‌ی مریم وتر. تهران: کویر، ۱۳۸۲.
۱۱. باقی، عمادالدین [به کوشش]. *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*. تهران: سرایی، ۱۳۸۱.
۱۲. بشارتی، علی‌محمد. *از ظهور اسلام تا سقوط بغداد*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۹.
۱۳. \_\_\_\_\_ . *تاریخ تحلیلی ایران بعد از اسلام*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۸.
۱۴. بشیریه، حسین. *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره‌ی جمهوری اسلامی)*. تهران: مؤسسه‌ی نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
۱۵. بلوکباشی، علی. *نخل‌گردانی: نمایش تمثیلی از جاودانگی حیات شهیدان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۶. بنجامین. س.ج.و. *ایران و ایرانیان*. ترجمه‌ی محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
۱۷. بیرو، آلن. *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه‌ی باقر ساروخانی. تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
۱۸. پاکباز، رویین. *دایره‌المعارف هنر*. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹.
۱۹. پولاک، یاکوب ادوارد. *ایران و ایرانیان*. ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۲۰. تاجدینی، علی. *دفاتر ملکوتی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۶.
۲۱. جعفریان، رسول. *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، [۳جلد]. قم: انصاریان، ۱۳۸۰.
۲۲. \_\_\_\_\_ . *جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران (سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۳. \_\_\_\_\_ . *صفویه از ظهور تا زوال، تاریخ ایران اسلامی*، دفتر چهارم. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ۱۳۷۸.
۲۴. چلکووسکی، پیتر [گردآورنده]. *تعزیه، نیایش و نمایش در ایران*. ترجمه‌ی داود حاتمی. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۷.

۲۵. حاجیلری، عبدالرضا. *کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی*. تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، پژوهشکده فرهنگ و معارف. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰.
۲۵. حبیبی، سیدمحسن. *از شار تا شهر*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۲۵. حجازی، سیدمحمد رضا. *ینابیع الحکمه (چشمه سار معرفت)*. ترجمه‌ی سیدعلی رضا حجازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۸. حجازی، سیدعلی رضا. *حسین بن علی (ع) در آئینه‌ی شعر فارسی*. قم: فارس الحجاز، ۱۳۸۲.
۲۹. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین [علامه]. *لمعات الحسین*. مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۲۱ ق.
۳۰. حسینیان، روح‌الله. *چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۱. خامنه‌ای، سیدعلی [آیت‌الله]. *در وادی محبت*. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲.
۳۲. \_\_\_\_\_ . *اجوبه الاستفتانات*، [۲جلد]. تهران: الهدی، ۱۳۸۰.
۳۳. خمینی، سیدروح‌الله [آیت‌الله امام]. *قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (س)*. تبیان: آثار موضوعی، دفتر سوم. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۱.
۳۴. دانش‌پژوه، منوچهر. *سفرنامه... تا پخته شود خامی*، جلد اول. تهران: ثالث، با همکاری سازمان گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰.
۳۵. دلاواله، پیتر. *سفرنامه (قسمت مربوط به ایران)*. ترجمه و شرح از شجاع‌الدین شفا. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۰.
۳۶. دن گارسیا، سیلوا فیگوئروا. *سفرنامه*. ترجمه‌ی غلام‌رضا سمیعی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۳۷. دیگار، ژان پیر. [و دیگران]. *ایران در قرن بیستم*. ترجمه‌ی عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. تهران: البرز، ۱۳۷۷.
۳۸. رازی، عبدالله. *تاریخ کامل ایران*. تصحیح: کاظم کاظم‌زاده ایرانشهر. تهران: اقبال، ۱۳۷۲.
۳۹. راوندی، مرتضی. *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد دوم: حکومت‌ها و سلسله‌های ایران از حمله‌ی اعراب تا استقرار مشروطیت. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶].
۴۰. \_\_\_\_\_ . *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد سوم: طبقات اجتماعی در ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۴۱. \_\_\_\_\_ . *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ششم. تهران: نگاه، ۱۳۷۱.

۴۲. \_\_\_\_\_ . تاریخ اجتماعی ایران، جلد نهم: فرقه‌های مذهبی در ایران. استکهلم: آرش، ۱۹۹۷.
۴۳. \_\_\_\_\_ . تاریخ اجتماعی ایران، جلد دهم: تاریخ فلسفه در ایران. سن حوزه، استکهلم: زمانه، آرش، ۱۹۹۴.
۴۴. ربانی، رسول. جامعه‌شناسی جوانان. تهران: آوای نور، ۱۳۸۰.
۴۵. ربانی خلخالی، علی. عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه. قم: مکتب الحسین، ۱۴۱۵ق.
۴۶. ربیعی، علی. جامعه‌شناسی تحولات ارزشی (نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶). تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰.
۴۷. رفیع‌پور، فرامرز. آناتومی جامعه. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
۴۸. \_\_\_\_\_ . توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۴۹. \_\_\_\_\_ . وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی. تهران: کتاب افرا، ۱۳۷۸.
۵۰. ریچاردز، بری. روانکاوی فرهنگ عامه (نظم و ترتیب نشاط). ترجمه‌ی حسین پاینده. تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
۵۱. زرین‌کوب، عبدالحسین. ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۵۲. زندباف، حسن. جامعه‌شناسی هنر موسیقی. تهران: گنجینه فرهنگ، ۱۳۷۹.
۵۳. ساروخانی، باقر. درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، جلد اول. تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
۵۴. \_\_\_\_\_ . درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، جلد دوم. تهران: کیهان، ۱۳۷۶.
۵۵. سپهر، محمدتقی. ناسخ التواریخ (در احوالات حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام)، [۴ جلد]. تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۸.
۵۶. سراج‌زاده، سیدحسین. چالش‌های دین و مدرنیته: مباحثی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولارشدن. تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
۵۷. سرنا، کارلا. مردم و دیدنی‌های ایران (سفرنامه). ترجمه‌ی غلام‌رضا سمیعی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۵۸. سروش، عبدالکریم. اخلاق خدایان. تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
۵۹. \_\_\_\_\_ . مدارا و مدیریت. تهران: صراط، ۱۳۷۶.
۶۰. \_\_\_\_\_ . فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: صراط، ۱۳۷۵.
۶۱. سنگری، محمدرضا. نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، [۲ جلد]. تهران: پالیزان، ۱۳۸۰.
۶۲. \_\_\_\_\_ . پیوند دو فرهنگ (عاشورا و دفاع مقدس). قم: یاقوت، ۱۳۸۱.



۶۳. شاردن، ژان. *سفرنامه*، جلد سوم. ترجمه‌ی اقبال یغمایی. تهران: توس، ۱۳۷۴.
۶۴. شجاعی زند، علی‌رضا. *دین، جامعه، عرفی‌شدن*. تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
۶۴. \_\_\_\_\_ . *مشروعیت دین و اقتدار سیاسی دین*. تهران: تیبان، ۱۳۷۶.
۶۵. شریعتی، علی. *تشیع علوی و تشیع صفوی*. تهران: چاپخش، ۱۳۸۲.
۶۶. \_\_\_\_\_ . *مذهب علیه مذهب*. تهران: چاپخش، ۱۳۸۲.
۶۷. شریف‌پور، رضا. *مسجد و انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۶۸. سفرز، برنهارد. *مبانی جامعه‌شناسی جوانان*. ترجمه‌ی کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
۶۹. شهیدی، عنایت‌الله. *پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی: از آغاز تا پایان دوره‌ی قاجار در تهران*. با همکاری، ویرایش و نظارت علمی علی بلوکباشی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۸۰.
۷۰. صادق‌زاده قمصری، علی‌رضا [به کوشش]. *آسیب‌شناسی تربیت دینی*. تهران: تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۷۱. صحتی سردرودی، محمد. *تحریرشناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)*. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۳.
۷۲. صفت‌گل، منصور. *ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی*. تهران: رسا، ۱۳۸۱.
۷۳. عناصری، جابر. *سلطان کربلا*. تهران: زرین و سیمین، ۱۳۸۱.
۷۴. فرقانی، محمدمهدی. *درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.
۷۵. فهیمی، سیدمهدی. *فرهنگ جبهه، تابلونوشته‌ها*، جلد ۳. تهران: معاونت فرهنگی تبلیغاتی جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۷۰.
۷۶. \_\_\_\_\_ . *فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها*، جلد اول. تهران: معاونت فرهنگی تبلیغاتی جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۷۰.
۷۷. \_\_\_\_\_ . *فرهنگ جبهه، نام‌ها و نشانی‌ها*، جلد اول. تهران: معاونت فرهنگی تبلیغاتی جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۷۰.
۷۸. \_\_\_\_\_ . *فرهنگ جبهه، اصطلاحات و تعبیرها*، جلد چهارم. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۷۱.

۷۹. قصاب یزدی، حسن. *عشقستان*. قم: صاحب‌الامر، ۱۳۸۲.
۸۰. قمی، عباس [شیخ]. *منتهی الآمال*، [۲جلد]. قم: هجرت، ۱۴۱۲ق.
۸۱. \_\_\_\_\_ . *تمه المنتهی: در تاریخ خلفا و علما*. تحقیق: صادق حسن‌زاده. قم: مؤمنین، ۱۳۸۰.
۸۲. \_\_\_\_\_ . *در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه‌ی نفس‌المهموم)*. ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۵.
۸۳. کاپرر، ژان نوئل. *شایعه*. ترجمه‌ی خداداد موقر. تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۰.
۸۴. کدیور، جمیله. *تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران*. تهران: طرح‌نو، ۱۳۷۹.
۸۵. کریمی، عبدالعظیم. *آوا و نوا در تربیت*. تهران: عابد، ۱۳۸۱.
۸۶. کریمی زنجانی اصل، محمد. *امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت*. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۸۷. کریمیان صیقلانی، علی. *عروج عاطفه*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۸۸. کسروی، احمد. *صوفی‌گری*. [بی‌نا]: بنگاه مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۲.
۸۹. \_\_\_\_\_ . *شیخ‌صفی و تبارش*. تهران: فردوس، ۱۳۷۹.
۹۰. کمالی، محمود [مؤلف]. *احکام هیأت از دیدگاه مراجع و علما*. تهران: اساتید قلم تهران، ۱۳۸۲.
۹۱. کورف، بارون فیودور. *سفرنامه*. ترجمه‌ی اسکندر ذبیحان. تهران: فکر روز، ۱۳۷۲.
۹۲. کوزر، لوئیس. *زندگی و افکار بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: علمی، ۱۳۷۷.
۹۳. گیدنز، آنتونی. *تجدد و تشخیص*. ترجمه‌ی ناصر موفقیان. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۹۴. محدثی، جواد. *فرهنگ عاشورا*. قم: معروف، ۱۳۸۱.
۹۵. \_\_\_\_\_ [تهیه و تنظیم]. *چهل حدیث: عزاداری*. قم: معروف، ۱۳۸۰.
۹۶. محمدی، مجید. *دین علیه ایمان*. تهران: کویر، ۱۳۷۸.
۹۷. محمدی نیا، اسدالله. *منزلت امام حسین (علیه السلام)*. قم: سبط اکبر، ۱۳۸۳.
۹۸. محمودی، محسن [گردآورنده]. *مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید*، [۳جلد]. اجرا و پیگیری: سعید امینی. ورامین: انتشارات علمی فرهنگی صاحب‌الزمان (عج)، ۱۳۸۰.
۹۹. مددپور، محمد. *گریز از یکسان‌سازی جهانی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سوره مهر، ۱۳۸۰.
۱۰۰. مدرس، محمدعلی. *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب یا کنی و القاب*، [۸جلد]. تبریز: کتابفروشی خیام، [بی‌تا].

۱۰۱. مرتون، رابرت.ک. *مشکلات اجتماعی و نظریه‌ی جامعه‌شناختی*. ترجمه‌ی نوین تولایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۰۲. مروجی، علی. *موسیقی و غنا در آینه‌ی فقه*. درس خارج فقه آیت‌الله مروجی، نگارش محمدرضا جباران. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۸.
۱۰۳. مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه*، جلد اول. تهران: کتاب‌فروشی زوار، بی‌تا.
۱۰۴. \_\_\_\_\_ . *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه*، جلد سوم. تهران: کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۴۳.
۱۰۵. معتمدی، سیدحسین. *عزاداری سنتی شیعیان*، جلد یکم. قم: عصر ظهور، ۱۳۷۸.
۱۰۶. مطهری، مرتضی. *حماسه حسینی*، [۲جلد]. تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۱۰۷. \_\_\_\_\_ . *عرفان حافظ*. تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۱۰۸. \_\_\_\_\_ . *آشنایی با علوم اسلامی*، جلد دوم. تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۱۰۹. مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، واحد تحقیقات. *خواص و لحظه‌های تاریخ‌ساز*، جلد اول. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۷.
۱۱۰. \_\_\_\_\_ . *تهاجم به روحانیت و حوزه‌های علمیه در تاریخ معاصر*، جلد اول. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱.
۱۱۱. \_\_\_\_\_ . *حکایت کشف حجاب*، [۲جلد]. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱.
۱۱۲. میرمنتهایی، سیدمجید. *سنت و مدرنیسم در موسیقی ایران*. تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۰.
۱۱۳. نجمی، ناصر. *طهران عهد ناصری*. تهران: عطار، ۱۳۶۷.
۱۱۴. نصری اشرفی، جهانگیر [تحقیق، گردآوری و تنظیم]. *قنوس؛ پیش‌خوانی‌ها، نوحه‌ها، گوشه‌ها و مرثیه‌ها در تعزیه‌ی ایران*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سوره مهر، ۱۳۸۱.
۱۱۵. نقدی، اسدالله. *انسان و شهر*. همدان: فن‌آوران، ۱۳۸۲.
۱۱۶. نقوی، علی محمد. *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، [۲جلد]. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۱۱۷. نقیب‌زاده، احمد و حمید امانی زوارم. *نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

۱۱۸. نودری، عزت‌الله. *تاریخ اجتماعی ایران (از آغاز تا مشروطیت)*. تهران: خجسته، ۱۳۸۱.

۱۱۹. نورانی‌نژاد، حسین [گردآورنده]. *عاشورا در گذار به عصر سکولار (مجموعه مقالات)*. تهران: کویر، ۱۳۸۳.

۱۲۰. نوری طبرسی، حسین. *لؤلؤ و مرجان*. تصحیح و تحقیق: ع.م.رکنی. قم: پیام مهدی (عج)، ۱۳۸۱.

۱۲۱. واعظ کاشفی، ملاحسین. *روضه‌الشهدا*. قم: اسلامیه، ۱۳۷۱.

۱۲۲. ویلم، ژان پل. *جامعه‌شناسی ادیان*. ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی. نقد و بررسی: محمدتقی جعفری. تهران:

تبیان، ۱۳۷۷.

۱۲۳. هاتف اصفهانی، سیداحمد. *دیوان*. به تصحیح: اسماعیل شاهرودی. تهران: فخررازی، ۱۳۷۳.

۱۲۴. هنفلینگ، اسوالد. *چیستی هنر*. ترجمه‌ی علی رامین. تهران: تبیان، ۱۳۷۷.

۱۲۵. یثربی، سیدیحیی. *عرفان نظری*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.

## ب- مقالات:

۱. باقری، خسرو. «آسیب و سلامت در تربیت دینی». *آسیب‌شناسی تربیت دینی*. به کوشش علی‌رضا صادق‌زاده قمصری. تهران: تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.

۲. باقی، عمادالدین. «مسجد و روحانیت». *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*. به کوشش عمادالدین باقی. تهران: سرایی، ۱۳۸۱.

۳. \_\_\_\_\_ . «مسجد و دفاع ۸ساله». *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*. به کوشش عمادالدین باقی. تهران: سرایی، ۱۳۸۱.

۴. بلوکباشی، علی. «تعزیه‌خوانی؛ سازگاری و ناسازگاری با ساختار فرهنگی جامعه». *نامه‌ی علوم/اجتماعی*، شماره‌ی ۱۱.

۵. بنیانیان، حسن. «مدلی بر آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی». *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات اولین همایش آسیب‌شناسی یک انقلاب)*. ویراستار: محمد مهدی محمدی. تهران: دانشگاه صنعتی شریف، دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹.

۶. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. «آسیب‌شناسی روش اسوه‌پردازی در تربیت دینی». *آسیب‌شناسی تربیت دینی*. به کوشش علی‌رضا صادق‌زاده قمصری. تهران: تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۷. رفیعی، بهروز. «معرفی کتاب: تراژدی کربلا، جامعه‌شناسی گفتمان شیعی». *حوزه و دانشگاه*، شماره‌ی ۳۳.
۸. زائری، محمدرضا. «شعر آیینی، شاعر آیینی». *خیمه*، شماره‌های ۷ و ۸.
۹. شوکر، روی. «نسل من؛ مخاطبان و شیفتگان و خرده‌فرهنگ‌ها». *ترجمه‌ی مراد فرهادپور و ش. وقفی‌پور*. ارغنون، فرهنگ و زندگی روزمره (۲)، تابستان ۸۱، شماره‌ی ۷.
۱۰. فخار طوسی، جواد. «شریعت، قانون، جوانان». *آسیب‌شناسی تربیت دینی*. به کوشش علی‌رضا صادق‌زاده قمصری. تهران: تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۱. قیومی، حسن. «مسجد و انقلاب اسلامی». *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*. به کوشش عمادالدین باقی. تهران: سرایی، ۱۳۸۱.
۱۲. محسنیان‌راد، مهدی. «آیین منبرداری». *زمزم*، پیش‌شماره‌ی اول.
۱۳. محمدی، مجید. «مسجد و حکومت». *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*. به کوشش عمادالدین باقی. تهران: سرایی، ۱۳۸۱.
۱۴. \_\_\_\_\_ . «مسجد و سیاست». *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*. به کوشش عمادالدین باقی. تهران: سرایی، ۱۳۸۱.
۱۵. \_\_\_\_\_ . «مسجد و جامعه». *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*. به کوشش عمادالدین باقی. تهران: سرایی، ۱۳۸۱.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی. «اصل آسیب برای انقلاب اسلامی». *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی* (مجموعه مقالات اولین همایش آسیب‌شناسی یک انقلاب). ویراستار: محمد مهدی محمدی. تهران: دانشگاه صنعتی شریف، دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹.
۱۷. نعیمایی، ایرج. «نوآوری در موسیقی». *برگ فرهنگ*، شماره‌ی ۴.
۱۸. \_\_\_\_\_ . «حالا مداحان از ترانه‌سرایان تأثیر می‌گیرند». *مصاحبه با روزنامه‌ی کیهان*، ۷ اسفند ۱۳۸۲.
۱۹. [بی‌نا]. «عزاداری ایرانیان بر سالار شهیدان در دوران قاجاریه». *جام جم*، ۸۱/۱۱/۱۷.

ج - جزوات و کتابچه‌ها:

۱. خادمین الزهرا(س). **مسافر کربلا ۱**. تهران: گروه فرهنگی شهدا، ۱۳۸۲.
۲. \_\_\_\_\_ . **مسافر کربلا ۲**. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری شهدا، ۱۳۸۳.
۳. صدیق سروسستانی، رحمت‌الله. جزوه‌ی درسی جامعه‌شناسی شهری. تهران: دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، بی‌تا.

#### د - صفحات اینترنتی:

۱. پارتازیان، کامبیز. «فرهنگ و موسیقی رب». *باشگاه اندیشه*، ۸۳/۹/۱.
۲. [بی‌نا]. «سیر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام». *محرم*، [بی‌تا].
۳. [بی‌نا]. «بزرگداشت حماسه حسینی؛ در تهران عهد ناصری». *محرم*، [بی‌تا].

#### منابع عربی:

##### الف - کتاب‌ها:

۱. دانشیار التسری، الشیخ محمد الشیخ محمد علی. *حول البكاء علی الامام الحسین علیه السلام*. [بی‌نا]: [بی‌نا]. [بی‌تا].
۲. الغزالی، ابی حامد [امام]. *احیاء علوم الدین*. [بی‌نا]: دارالکتب العربی، [بی‌تا].
۳. الفتال النیسابوری، ابی علی محمد. *روضه الواعظین*، [۲جلد]. قم: الشریف الرضی (امیر)، ۱۳۶۸.
۴. الطبرسی، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل. *مکارم الاخلاق*. مقدمه و تعلیق: محمد الحسین الاعلی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م.
۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله [آیت‌الله امام]. *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولا یه*. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۳.
۶. الموسوی المقرم، عبدالرزاق. *مقتل الحسین*. قم: دارالثقافه للطباعه و النشر، ۱۴۱۱ق.
۷. المجلسی، محمدباقر [علامه]. *بحار الانوار (الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار)*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.